



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# آیتیں پروردگار



کتاب سوم

تفسیر و حدیث، تاریخ و جغرافیہ

سید مجتبیٰ بحرینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# این جا کربلاست

نویسنده:

مجتبی بحرینی

ناشر چاپی:

یوسف فاطمه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

|    |                                      |
|----|--------------------------------------|
| ۵  | فهرست                                |
| ۱۳ | این جا کربلاست جلد ۳                 |
| ۱۳ | مشخصات کتاب                          |
| ۱۳ | اشاره                                |
| ۱۹ | فهرست                                |
| ۳۶ | پیشگفتار                             |
| ۳۸ | یادداشت سفر                          |
| ۴۴ | بخش نخست ادب زائر و آداب زیارت       |
| ۴۴ | اشاره                                |
| ۴۶ | آداب حضور                            |
| ۴۸ | حضور در محضر مظاهر اتم               |
| ۴۹ | آداب حضور در تحفه الزائر:            |
| ۵۴ | آداب حضور در تحفه الزائر             |
| ۵۵ | دعای بعد از زیارت                    |
| ۵۷ | آداب حضور در هدیه الزائرین           |
| ۶۰ | اقراری تلخ و بیم غضب                 |
| ۶۳ | آداب خاص زیارت امام حسین علیه السلام |
| ۶۳ | سه روز روزه بگیریم                   |
| ۶۴ | در آغاز و در طول سفر دعا بخوانیم     |
| ۶۵ | آیات و سوره هایی از قرآن بخوانیم     |
| ۶۵ | پیرایه به خود نگیریم                 |
| ۶۵ | در هر حال دعا بخوانیم                |
| ۶۷ | با سکینه و وقار باشیم                |
| ۷۰ | مدرسه معرفت و کلاس بینش              |

- ۷۱ ..... بر در حرم محترم بایستیم
- ۷۳ ..... این زیارت را بخوانیم
- ۷۵ ..... لبیک داعی الله
- ۷۶ ..... پیش روی مبارک بخوانیم
- ۷۸ ..... نزدیک قبر مطهر بخوانیم
- ۸۰ ..... در مقام تقدیه بر آییم
- ۸۰ ..... اشاره
- ۸۱ ..... توضیحی در این جملات
- ۸۲ ..... در حال استلام قبر شریف بگوییم
- ۸۳ ..... گونه راست بر قبر بگذاریم و بگوییم
- ۸۴ ..... سپس دستور داده اند که عرض کنیم
- ۸۵ ..... پس از آن این دعا را بخوانیم
- ۸۶ ..... طرف چپ صورت را بگذاریم بگوییم
- ۸۷ ..... لعنی جامع
- ۸۷ ..... تسبیح امیر المؤمنین علیه السلام در بالای سر مبارک
- ۸۹ ..... تسبیح حضرت زهرا علیها السلام در پایین پای مبارک
- ۸۹ ..... زیارت علی بن الحسین علیهما السلام
- ۹۱ ..... پدر خون پسر جوانش را به آسمان می پاشد
- ۹۱ ..... نماز زیارت و دعای بعد از آن
- ۹۳ ..... خود را بر قبر شریف افکنده و بگوییم
- ۹۴ ..... این دعا را بخوانیم
- ۹۵ ..... زیارت اصحاب سید الشهداء علیه السلام
- ۹۷ ..... اطراف حایر شریف بگردیم و بگوییم
- ۹۹ ..... پشت به قبر شریف نکنیم
- ۹۹ ..... رعایت آدابی در سفر کربلا
- ۱۰۲ ..... جامه احرام گونه بیوشیم

- ۱۰۲ ----- رعایت این آداب سزاوار است -----
- ۱۰۳ ----- گفتار و رفتار شیخ انصاری و میرزا محمد تقی شیرازی و وحید بهبهانی نسبت به عتبه بوسیدن -----
- ۱۰۵ ----- خوب است این گونه زیارت کنیم -----
- ۱۰۷ ----- این نمازها را در حرم مطهر بخوانیم -----
- ۱۰۷ ----- اشاره -----
- ۱۱۵ ----- توضیحی در جملات پایانی دعا -----
- ۱۱۶ ----- مقدم بر قبر شریف نماز نخوانیم -----
- ۱۱۷ ----- در مقام دعا و طلب خیر بر آییم -----
- ۱۱۷ ----- اطراف قبر مبارک بگردیم -----
- ۱۱۸ ----- زود برگردیم -----
- ۱۱۸ ----- قرآن هدیه کنیم -----
- ۱۱۹ ----- رعایت ادب و سکوت بنماییم -----
- ۱۱۹ ----- این گونه وداع کنیم -----
- ۱۱۹ ----- اشاره -----
- ۱۲۲ ----- توضیحی درباره آنچه آوردیم -----
- ۱۲۳ ----- وداع با اصحاب -----
- ۱۲۴ ----- در حرم محترم بگوییم -----
- ۱۲۶ ----- زیارت وداعی دیگر -----
- ۱۲۸ ----- رجعت سید الشهداء علیه السلام و مقام محمود -----
- ۱۳۰ ----- آدابی دیگر در وداع -----
- ۱۳۱ ----- سخنی راجع به غسل زیارت و وداع -----
- ۱۳۲ ----- بوی خوش زایر کربلا -----
- ۱۳۴ ----- توجه به وداع امام حسین علیه السلام در موقع وداع -----
- ۱۳۵ ----- اشعار عثمان سامانی -----
- ۱۳۸ ----- هفت دستور در زیارت کربلا -----
- ۱۳۸ ----- جهت نهی از توطن در کربلا -----

- آداب جوار مشاهد مشرفه ..... ۱۳۹
- شکوه از مجاوران ..... ۱۴۰
- چه مشهدی؟ چه قمی؟ ..... ۱۴۱
- قبل از جمعه از مشاهد مشرفه بیرون نرویم ..... ۱۴۲
- وقتی از کربلا مراجعت کردیم بگوییم ..... ۱۴۳
- بخش میانی شرح یک زیارت و توضیح یک صلوات ..... ۱۴۴
- اشاره ..... ۱۴۴
- تنوع طعام های معنوی ..... ۱۴۶
- سفره زیارت امام حسین علیه السلام ..... ۱۴۸
- زیارت مطلقه اول ..... ۱۴۸
- اشاره ..... ۱۴۸
- سخن جامعی از محدث قمی رحمه الله علیه ..... ۱۴۹
- خصوصیات این زیارت ..... ۱۵۲
- کلام مرحوم صدوق درباره این زیارت ..... ۱۵۳
- توضیحی درباره سند این زیارت ..... ۱۵۵
- سند این زیارت معتبر است ..... ۱۵۶
- مقدمات صدور این زیارت ..... ۱۵۷
- نظری در کلام مرحوم مجلسی و مرحوم فیض کاشانی ..... ۱۵۸
- کمبود تحقیق در ادعیه و زیارات ..... ۱۵۹
- گریه بهشتیان و دوزخیان بر امام حسین علیه السلام یعنی چه؟ ..... ۱۶۰
- گریه دیده شده ها و دیده نشده ها یعنی چه؟ ..... ۱۶۱
- اشعاری از تیر تبریزی ..... ۱۶۱
- حضرت صادق علیه السلام و تعلیم کیفیت زیارت ..... ۱۶۵
- متن زیارت ..... ۱۶۷
- چهارجوبه زیارت ..... ۱۶۸
- توضیح چهار سلام ..... ۱۶۹



- ۱۷۳ ..... توضیح شش شهادت
- ۱۷۴ ..... قرار خون در خلد و لرزه اظله العرش یعنی چه؟
- ۱۷۶ ..... مطلب بالاتر است
- ۱۷۸ ..... خطوری در این جمله
- ۱۸۰ ..... کنیه دریا و حدیث حضرت موسی علیه السلام
- ۱۸۰ ..... سخنی جامع در اظله العرش
- ۱۸۲ ..... آخرین گواهی
- ۱۸۴ ..... شرح قسمت سوّم زیارت
- ۱۸۵ ..... نفی موالات از ارباب عصیان
- ۱۸۸ ..... منظور از زیارت
- ۱۸۹ ..... بیان مرحوم مجلسی اول و مرحوم مجلسی دوّم
- ۱۹۱ ..... توضیح قسمت چهارم زیارت
- ۱۹۲ ..... شرح چهارده جمله
- ۱۹۴ ..... سخنی در لوح محو و اثبات و امّ الكتاب
- ۲۰۲ ..... ماهی در میان ستارگان
- ۲۰۵ ..... مقام ولایت تکوینی و تشریحی
- ۲۰۷ ..... بیوت مشیت، خانه های اراده
- ۲۰۸ ..... لعن و نفرین بر آتش افروزان
- ۲۱۱ ..... توضیح قسمت آخر زیارت
- ۲۱۲ ..... شعری از سنایی و ناصر خسرو
- ۲۱۳ ..... زیارت قبل از صلوات
- ۲۱۳ ..... اشاره
- ۲۲۰ ..... قتیل العبرات
- ۲۲۰ ..... اشاره
- ۲۲۱ ..... این همه گریه بر امام حسین علیه السلام چرا؟
- ۲۲۳ ..... قره عین البتول

- ۲۲۷ ..... أنا إبن رسول الله -
- ۲۲۹ ..... إستوهبني من ربك -
- ۲۳۳ ..... الله الله في عبدك -
- ۲۳۵ ..... لا تخلني عند السدائد -
- ۲۳۹ ..... بخش پایانی خاطرات و خطورات سفرهای کربلا -
- ۲۳۹ ..... اشاره -
- ۲۴۱ ..... دل، حرم خدا -
- ۲۴۲ ..... به هیچ کس این قدر سلام نکرده اند، چرا؟ -
- ۲۴۳ ..... مقام تسلیم امام حسین علیه السلام -
- ۲۴۸ ..... همه زیارت ها را بخوانیم -
- ۲۴۹ ..... تجدید عهد و میثاق -
- ۲۵۰ ..... هتک حریم و استباحه حرم -
- ۲۵۳ ..... تغذیه دست رحمت -
- ۲۵۷ ..... چه نامی و چه یادی -
- ۲۶۰ ..... گلوی بریده پسر بر پای پدر -
- ۲۶۰ ..... ابی عبد الله کنیه امام حسین و امام صادق علیهما السلام -
- ۲۶۱ ..... فاصله بالای سر مبارک و قتلگاه -
- ۲۶۲ ..... در نمازهای زیارت سوره «وَ الْفَجْرِ» بخوانیم -
- ۲۶۵ ..... عظمت مقام اصحاب -
- ۲۶۷ ..... بوی خوش در زیارت -
- ۲۷۰ ..... تفاوت چهار جهت این حرم محترم با سایر حرم ها -
- ۲۷۰ ..... هر جای کربلا کربلائی است -
- ۲۷۱ ..... کاش می دانستم -
- ۲۷۲ ..... چه بیرق زیبایی -
- ۲۷۴ ..... همه احساس آرامش دارند -
- ۲۷۵ ..... ایواب صحن های مبارک -

- ۲۷۸ ..... چه منظره دلربایی
- ۲۷۸ ..... حوادث این محدوده
- ۲۸۰ ..... این فاصله را چگونه طی کردند
- ۲۸۲ ..... از کدام مسیر می روند؟
- ۲۸۳ ..... شب جمعه کربلا عجیب است
- ۲۸۵ ..... هنگام اذان مغرب در حرم محترم باشیم
- ۲۸۷ ..... خدا و شب جمعه کربلا
- ۲۸۷ ..... اشاره
- ۲۸۸ ..... توضیح مرحوم مجلسی
- ۲۸۸ ..... بیان مرحوم امینی
- ۲۸۹ ..... عرض ما در این حدیث
- ۲۹۱ ..... نظر حق تعالی شب های جمعه به امام حسین علیه السلام
- ۲۹۲ ..... ازدحام ملکوتی بیش از ملکی
- ۲۹۳ ..... امان نامه ای از آتش برای زائران شب جمعه
- ۲۹۶ ..... حضور امام عصر علیه السلام شب های جمعه در کربلا
- ۲۹۷ ..... جریان جالب و آموزنده یاقوت سمان
- ۳۰۰ ..... توجه به آن وجود مقدس شب های جمعه در حرم سید الشهداء علیه السلام
- ۳۰۳ ..... آشنائی با آشنایی
- ۳۰۴ ..... تشرف در عالم رؤیا و تفسیر سوره دخان
- ۳۰۵ ..... امام حسین علیه السلام را بیش از خود دوست دارم
- ۳۰۶ ..... اشعار اطراف ضریح مبارک
- ۳۱۲ ..... فرشتگان زایر
- ۳۱۳ ..... کربلا و شب های قدر
- ۳۱۴ ..... لحظاتی تنها در صحن سقا
- ۳۱۵ ..... ابو زینب، محسوب علیک
- ۳۱۶ ..... معامله با خدا صرف دارد

- ۳۱۷ ..... سحرهای ماه مبارک
- ۳۲۴ ..... رعایت شئون اسلامی
- ۳۲۵ ..... سخنی از مرحوم شیخ انصاری
- ۳۲۶ ..... از اسلام جز اسم چیزی نماند
- ۳۲۷ ..... شب های جمعه سه زیارت بخوانیم
- ۳۲۸ ..... وداع پسر با پدر
- ۳۲۸ ..... عظمت خاتون کربلا
- ۳۲۹ ..... عظمت مصیبت امام حسین علیه السلام
- ۳۲۹ ..... علی بن الحسین و یادمان پیامبر اکرم صلوات الله عليهم اجمعین
- ۳۳۰ ..... حضرت باقر علیه السلام و کربلا
- ۳۳۱ ..... مزاحمت فراهم نکنیم
- ۳۳۲ ..... رعایت ادب و سکوت
- ۳۳۲ ..... به دیگران جا دهیم
- ۳۳۲ ..... رهنمود راهنمایان
- ۳۳۳ ..... آخرین سخن
- ۳۳۴ ..... دعا برای فرج
- ۳۳۴ ..... نوید ظهور
- ۳۳۵ ..... اشعار مفتون همدانی
- ۳۳۷ ..... سخن پایانی
- ۳۴۲ ..... کتابنامه
- ۳۵۹ ..... سایر آثار مؤلف:
- ۳۶۲ ..... درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: بحرینی، سیدمجتبی، 1325 -

عنوان و نام پدیدآور: این جا کربلاست [کتاب]/نگارش سیدمجتبی بحرینی.

مشخصات نشر: مشهد: یوسف فاطمه، 1389 -

مشخصات ظاهری: 3ج.

شابک: 150000 ریال: دوره: 0-33-2803-964-978؛ ج.1: 9-30-2803-964-978؛ ج.3: 0-33-2803-964-978

یادداشت: ج.3 (چاپ اول: 1389).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج.1. تفسیر و حدیث، تاریخ و جغرافی. - ج.2. روایت، درایت و زیارت. - ج.3. آداب و ادب، بینش و معرفت.

موضوع: بحرینی، مجتبی، 1325 - - خاطرات

موضوع: زیارتگاه های اسلامی - - عراق

موضوع: زیارتگاه های اسلامی - - عراق - - کربلا

رده بندی کنگره: DS70/6/ب3الف9 1389

رده بندی دیویی: 956/75

شماره کتابشناسی ملی: 2453905

ص: 1

اشاره



این جا کربلاست

کتاب سوم آداب و ادب، بینش و معرفت

نگارش

سید مجتبیٰ بحرینی

ص: 3









پیشگفتار 17

یادداشت سفر 19

بخش نخست ادب زائر و آداب زیارت 25-124

آداب حضور 27

حضور در محضر مظاهر اتم 29

آداب حضور در تحیه الزائر: 30

آداب حضور در تحفه الزائر 35

دعای بعد از زیارت 36

آداب حضور در هدیه الزائرین 38

اقراری تلخ و بیم غضب 41

آداب خاص زیارت امام حسین علیه السلام 44

ص: 7

سه روز روزه بگیریم 44

در آغاز و در طول سفر دعا بخوانیم 45

آیات و سوره هایی از قرآن بخوانیم 46

پیرایه به خود نگیریم 46

در هر حال دعا بخوانیم 46

با سکینه و وقار باشیم 48

مدرسه معرفت و کلاس بینش 51

بر در حرم محترم بایستیم 52

این زیارت را بخوانیم 54

لیک داعی الله 56

پیش روی مبارک بخوانیم 57

نزدیک قبر مطهر بخوانیم 59

در مقام تقدیه بر آییم 61

توضیحی در این جملات 62

در حال استلام قبر شریف بگویم 63

گونه راست بر قبر بگذاریم و بگویم 64

سپس دستور داده اند که عرض کنیم 65

پس از آن این دعا را بخوانیم 66

طرف چپ صورت را بگذاریم بگویم 67

لعنی جامع 68

تسبیح امیر المؤمنین علیه السلام در بالای سر مبارک 68

تسبیح حضرت زهرا علیها السّلام در پایین پای مبارک 70

زیارت علی بن الحسین علیهما السّلام 70

ص: 8

پدر خون پسر جوانش را به آسمان می پاشد 72

نماز زیارت و دعای بعد از آن 72

خود را بر قبر شریف افکنده و بگوئیم 74

این دعا را بخوانیم 75

زیارت اصحاب سید الشهداء علیه السلام 76

اطراف حایر شریف بگردیم و بگوئیم 78

پشت به قبر شریف نکنیم 80

رعایت آدابی در سفر کربلا 80

جامهٔ احرام گونه بپوشیم 83

رعایت این آداب سزاوار است 83

گفتار و رفتار شیخ انصاری و میرزا محمد تقی شیرازی و وحید بهبهانی نسبت به عتبه بوسیدن 84

خوب است این گونه زیارت کنیم 86

این نمازها را در حرم مطهر بخوانیم 88

توضیحی در جملات پایانی دعا 96

مقدم بر قبر شریف نماز نخوانیم 97

در مقام دعا و طلب خیر بر آییم 98

اطراف قبر مبارک بگردیم 98

زود برگردیم 99

قرآن هدیه کنیم 99

رعایت ادب و سکوت بنماییم 100

این گونه وداع کنیم 100



- وداع با اصحاب 104
- در حرم محترم بگوئیم 105
- زیارت وداعی دیگر 107
- رجعت سید الشهداء علیه السلام و مقام محمود 109
- آدابی دیگر در وداع 111
- سخنی راجع به غسل زیارت و وداع 112
- بوی خوش زایر کربلا 113
- توجه به وداع امام حسین علیه السلام در موقع وداع 115
- اشعار عثمان سامانی 116
- هفت دستور در زیارت کربلا 119
- جهت نهی از توطن در کربلا 119
- آداب جوار مشاهد مشرفه 120
- شکوه از مجاوران 121
- چه مشهدی؟ چه قمی؟ 122
- قبل از جمعه از مشاهد مشرفه بیرون برویم 123
- وقتی از کربلا مراجعت کردیم بگوئیم 124
- بخش میانی شرح یک زیارت و توضیح یک صلوات 125-218
- تنوع طعام های معنوی 127
- سفره زیارت امام حسین علیه السلام 129



زیارت مطلقه اول 129

سخن جامعی از محدث قمی رحمه الله علیه 130

خصوصیات این زیارت 133

کلام مرحوم صدوق درباره این زیارت 134

توضیحی درباره سند این زیارت 136

سند این زیارت معتبر است 137

مقدمات صدور این زیارت 138

نظری در کلام مرحوم مجلسی و مرحوم فیض کاشانی 139

کمبود تحقیق در ادعیه و زیارات 140

گریه بهشتیان و دوزخیان بر امام حسین علیه السلام یعنی چه؟ 141

گریه دیده شده ها و دیده نشده ها یعنی چه؟ 142

اشعاری از تیر تبریزی 142

حضرت صادق علیه السلام و تعلیم کیفیت زیارت 145

متن زیارت 147

چهار چوبه زیارت 148

توضیح چهار سلام 149

توضیح شش شهادت 153

قرار خون در خلد و لرزه اظله العرش یعنی چه؟ 154

مطلب بالاتر است 156

خطوری در این جمله 158

کنیه دریا و حدیث حضرت موسی علیه السلام 160

سخنی جامع در اظله العرش 160

آخرین گواهی 162

ص: 11

شرح قسمت سوّم زیارت 164

نفی موالات از ارباب عصیان 165

منظور از زیارت 168

بیان مرحوم مجلسی اوّل و مرحوم مجلسی دوّم 169

توضیح قسمت چهارم زیارت 171

شرح چهارده جمله 172

سخنی در لوح محو و اثبات و امّ الکتاب 174

ماهی در میان ستارگان 182

مقام ولایت تکوینی و تشریحی 185

بیوت مشیّت، خانه های اراده 187

لعن و نفرین بر آتش افروزان 188

توضیح قسمت آخر زیارت 191

شعری از سنایی و ناصر خسرو 192

زیارت قبل از صلوات 193

قتیل العبرات 200

این همه گریه بر امام حسین علیه السّلام چرا؟ 201

قرّه عین البتول 203

أنا این رسول الله 207

إستوهبني من ربّك 209

الله الله في عبدك 213

لا تخلّني عند الشدائد 218



بخش پایانی خاطرات و خطورات سفرهای کربلا 219-319

دل، حرم خدا 221

به هیچ کس این قدر سلام نکرده اند، چرا؟ 222

مقام تسلیم امام حسین علیه السلام 223

همه زیارت ها را بخوانیم 227

تجدید عهد و میثاق 228

هتک حریم و استباحه حرم 229

تغذیه دست رحمت 232

چه نامی و چه یادی 236

گلوی بریده پسر بر پای پدر 239

ابی عبد الله کنیه امام حسین و امام صادق علیهما السلام 239

فاصله بالای سر مبارک و قتلگاه 240

در نمازهای زیارت سوره «وَالْفَجْرِ» بخوانیم 241

عظمت مقام اصحاب 244

بوی خوش در زیارت 246

تفاوت چهار جهت این حرم محترم با سایر حرم ها 249

هر جای کربلا کربلائی است 249

کاش می دانستم 250

چه بیرق زیبایی 251

همه احساس آرامش دارند 253

ابواب صحن های مبارک 254



چه منظره دلربایی 257

حوادث این محدوده 257

این فاصله را چگونه طی کردند 259

از کدام مسیر می روند؟ 261

شب جمعه کربلا عجیب است 262

هنگام اذان مغرب در حرم محترم باشیم 264

خدا و شب جمعه کربلا 266

توضیح مرحوم مجلسی 267

بیان مرحوم امینی 267

عرض ما در این حدیث 268

نظر حق تعالی شب های جمعه به امام حسین علیه السلام 270

از دحام ملکوتی بیش از ملکی 271

امان نامه ای از آتش برای زائران شب جمعه 272

حضور امام عصر علیه السلام شب های جمعه در کربلا 275

جریان جالب و آموزنده یاقوت سمان 276

توجه به آن وجود مقدس شب های جمعه در حرم سید الشهداء علیه السلام 279

آشنائی با آشنایی 282

تشرّف در عالم رؤیا و تفسیر سوره دخان 283

امام حسین علیه السلام را بیش از خود دوست دارم 284

اشعار اطراف ضریح مبارک 285

فرشتگان زایر 291

کربلا و شب های قدر 292

لحظاتی تنها در صحن سقا 293

ص: 14



- ابو زینب، محسوب علیک 294
- معامله با خدا صرف دارد 295
- سحرهای ماه مبارک 296
- رعایت شئون اسلامی 303
- سخنی از مرحوم شیخ انصاری 304
- از اسلام جز اسم چیزی نماند 305
- شب های جمعه سه زیارت بخوانیم 306
- وداع پسر با پدر 307
- عظمت خاتون کربلا 307
- عظمت مصیبت امام حسین علیه السلام 308
- علی بن الحسین و یادمان پیامبر اکرم صلوات الله علیهم اجمعین 308
- حضرت باقر علیه السلام و کربلا 309
- مزاحمت فراهم نکنیم 310
- رعایت ادب و سکوت 311
- به دیگران جا دهیم 311
- رهنمود راهنمایان 311
- آخرین سخن 312
- دعا برای فرج 313
- نوید ظهور 313
- اشعار مفتون همدانی 314
- سخن پایانی 316

کتابنامه 321

سایر آثار مؤلف 333

ص: 15



روزی که قلم به دست گرفتم و به نگارش این دفتر پرداختم، هیچ احتمال نمی دادم که این رشته چنین دراز گردد و روزی در مقام رقم زدن سوّمین دفتر برآیم؛ هرچند اگر صحنه وجود هم صفحه نگارش دیار آن نگارین یار خونین گردد باز هم کسری و کاستی در خود ببیند. امید که این درازی رشته بی ارتباط با رشته زلف یار و مهر و ولای آن دلدار نباشد و نکهتی از کاکل آن خداوندگار کمال بر این سطور و خطوط نشسته باشد.

معاشران، گره زلف یار باز کنید

شبی خوش است بدین وصله اش دراز کنید

حضور صحبت انس است و دوستان جمعند

و این یکاد بخوانید و در فراز کنید

به جان دوست که غم پرده شما ندرد

گر اعتماد بر الطاف کارساز کنید

میان عاشق و معشوق فرق بسیار است

چو یار ناز نماید، شما نیاز کنید

هر آن کسی که در این حلقه نیست زندهٔ عشق

برو نه مُرده به فتوای من نماز کنید (1)

جمعه 28 - شوال المکرم 1428 برابر با 2007/11/7

کربلا - شارع صاحب الزمان علیه السّلام سید مجتبیٰ بحرینی

ص: 18

---

1- دیوان حافظ، از غزل 160.



ما برفتیم و تو دانی و دل غم خور ما  
بخت بد تا به کجا می برد آبخور ما  
به دعا آمده ام هم به دعا باز روم  
که وفا با تو قرین باد و خدا یاور ما  
به سرت گر همه عالم به سرم جمع شوند  
نتوان برد هوای تو برون از سر ما  
فلک آواره به هر سو گندم می دانی  
ریشک می آیدش از صحبت جان پرور ما  
تا ز وصف رخ زیبای تو ما دم زده ایم  
ورق گل خجل است از ورق دفتر ما  
هرکه گوید که کجا رفت خدا را حافظ  
گو به زاری سفری کرد و برفت از بر ما  
دیوان حافظ چاپ سنگی بمبئی / 47.

هرچه بود ایام سفر سرآمد و عزم مراجعت نمودم ولی بسیار مایل بودم که باشم و بهره های بیشتر برم.

آخرین شب اقامتم حالی خاص داشتم به خصوص که در حرم مطهر وضعی برایم پیش آمده بود، به طوری که به خود اجازه نزدیک شدن به ضریح مبارک را نمی دادم؛ برای لحظاتی از جمعی سیاه پوش از بالای ضریح مبارک، صدای شیون و ناله و فریاد می شنیدم به طوری که احساس کردم اگر بیشتر در حرم مطهر بمانم تلف می شوم و در فکر رفتن و وصیت نمودن بودم با وحشت بیرون آمدم.

وضعی که نسبت به امام حسین علیه السلام در این سفر پیدا کردم با سابق خیلی فرق دارد و دوستی ام نسبت به آن وجود مقدس بسیار زیبا و قشنگ شده است که قابل توصیف نیست. در آن حال هرچه می خواستم چیزی بخواهم می دیدم جز همین عشق و محبتشان چیزی شایسته نیست که مسئلت نمایم.

شب بسیار خوبی بود.

ص: 21



آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است. (1)

تا حدود ساعت 2 بعد از نیمه شب در خدمت حاج آقا صحبت از کربلا بود و امام حسین علیه السلام و نکات و ظرایفی که در عبارات زیارت حضرت دیده می شود. این گفتگوها بیشتر موجبات تأثر مرا نسبت به مراجعت فراهم می آورد.

لحظاتی به سکوت گذشت، گفتم: مطلبی به خاطر رسید و چه بسا تا حدودی این مطلب بتواند آرامشی به من ببخشد و از تأثرم بکاهد وگرنه:

از سر کوی تو رفتن نتوانم گامی

ورنه اندر دل بی دل سفری نیست که نیست

نازگان را سفر عشق حرام است حرام

که به هر گام در این ره خبری نیست که نیست (2)

و آن این است که به من قول دهید مطالبی که در این مدّت صحبت شد و به خصوص اشاراتی که امشب داشتید و معلوم است مطالب فراوان دیگری در ادب و آداب تشرف و نکات و معارفی که در زیارت ها یافت می شود برای گفتن دارید که من توفیق شنیدنش را ندارم این مجموع را قلمی سازید تا مورد استفاده من و دیگران قرار گیرد.

ایشان محبت نموده، خواهش مرا پذیرفتند و این دفتر را به عنوان یادگار سفر کربلا - بعدا - برایم به ارمغان آوردند.

ص: 22

---

1- دیوان حافظ، از غزل 28.

2- - دیوان حافظ، از غزل 103

این دفتر مشتمل بر سه بخش است:

بخش نخست: ادب زائر و آداب زیارت.

بخش میانی: شرح زیارت و توضیح صلوات.

بخش پایانی: خاطرات و خطوراتی در زیارت.

ص: 23





شست و شویی کن و آن گه به خرابات خرام

تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده

آشنایان ره عشق در این بحر عمیق

غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده

دیوان حافظ، از غزل 367

إلَیکم و إلاّ لا تشدّ الرکائب و منکم و إلاّ لا تصحّ المواهب

و فیکم و إلاّ فالحدیث مزخرف و عنکم و إلاّ فالمحدّث کاذب

خصائص فاطمیّه / 32.

غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند

پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز

چشم آلوده نظر، از رخ جانان دور است

بر رخ او نظر از آینه پاک انداز

دیوان حافظ، از غزل 227.

ص: 26

آنچه در اصل معنای زیارت و جایگاه آن گفتنی بوده در شرح زیارت جامعه آورده ایم (1) و عزیزان می توانند مراجعه نمایند. در این جا برآنیم که اشارتی اجمالی به کلی آداب زیارت داشته باشیم و تا حدودی که این نوشتار مناسبت دارد به آداب زیارت سید الشهداء علیه السلام پردازیم.

همه می دانیم حضور نزد بزرگان، آدابی خاص و شرایطی مخصوص به خود دارد و هرچه آن بزرگ، بزرگ تر باشد و آن عظیم، اعظم؛ آداب و شرائط شرفیابی به محضر او خصوصیت بیشتری پیدا می کند و رعایت آن آداب از هرکسی مناسب با وضع خود اوست تا آن جا که ممکن است نسبت به بعضی کار به جایی برسد که گفته شود:

هیچ آدابی و ترتیبی مجوی هرچه می خواهد دل تنگت بگوی (2)

که البته این حرف خالی از اشکال نیست و حدّ و مرزها کاملاً

ص: 27

---

1- جامعه در حرم/ 16.

2- - مثنوی، دفتر دوم/ 46.

محدود و مشخص است. براین اساس آداب و شرائطی که حضور در بزم قرب «لی مع الله» دارد، حضور در هیچ محضری ندارد؛ نهایت این که گاهی آداب و شرایط کیفی است و آن که کیفی از این کیفیات نبرده است نتواند حقیقت مطلب را درک کند و چنین پندارد که آداب و شرائطی در کار نیست در حالی که همان تصوّر نیستی و خود هیچ پنداری و هیچ نداری و هیچ نتوانی بالاترین ادب و آداب در طریق شریعت است.

دل و جانم فدای حضرت دوست

نی، فدای گدای حضرت دوست

هست پاداش نیستی هستی

نیست شو در هوای حضرت دوست

از دل و دین و هست و نیست برست

هرکه شد مبتلای حضرت دوست

با سگ کویش آن که انس گرفت

شد سوا از سواى حضرت دوست

هرکه را کشت خون بهایش شد

ای فدای بهای حضرت دوست (1)

و یا به قول حبیب مجتهد دیار ما:

من ز خود هست و بودی ندارم من ز خود رنج و سودی ندارم

ص: 28

من ز خود تار و پودی ندارم من که از خود نمودی ندارم

بی خودانه چسان خود نمایم

از عدم حرف هستی نشاید دعوی کبر و مستی نشاید

خاک را جز که پستی نشاید از فنا خودپرستی نشاید

من فنا من فنا من فنایم (1)

### حضور در محضر مظاهر اتم

آری، از حضور در بزم قرب حق که بگذریم شرفیابی به محضر جمعی که نماد و نمود اویند و مظهر اتم اسماء صفات او می باشند، آداب مخصوص به خود را دارد یعنی جمعی که این ابیات وصفشان و این اشعار نعتشان:

مائیم ظهور نور انوار جز ما نبود به داژ دپار

ما مظهر واجب الوجودیم در ذات و صفات و فعل و آثار

اسرار وجود در تجلی است ما آینه وجود اسرار (2)

همانان که حدیث می گوید:

فجعل رضاهم لنفسه رضی و سخطهم لنفسه سخطا. (3)

رضا و خشنودی آنان را رضای خود و سخط و غضب آنان را غضب خود شمرده و زیارتشان را در دو سرا زیارت خود دانسته: و زیارته

ص: 29

---

1- دیوان حاج میرزا حبیب خراسانی / 54.

2- دیوان صفا اصفهانی / 166.

3- التوحید، باب 26، حدیث 2.



و آنان محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین هستند و لذا آداب و شرایط زیارت آنان با شرایط و آداب دیدار تمامی بزرگان متفاوت است؛ زیرا که آنان با همه بزرگان متفاوت هستند و جمله: لا یقاس بآل محمّد صلی الله علیه و آله من هذه الامه احد (2) بیانگر جایگاهشان و عبارت:

جلّ مقام آل محمّد عن وصف الواصفین و نعت التّاعین و ان یقاس بهم احد من العالمین (3) تعبیری از جلالشان. جمعی که کسی وصفشان نتواند و کسی را نسبت به آنان نباید، زیارت چنین جمعی آداب و شرایط خاص خود را دارد که قسمتی از آن ها ظاهری و جوارحی و گفتاری و رفتاری است و برخی از آن ها جوانحی و باطنی و فکری و قلبی است.

در سه اثر زیارتی بزرگان تحفه الزائر مرحوم مجلسی و تحیه الزائر مرحوم محدّث نوری و هدیه الزائرین مرحوم محدّث قمی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین قسمتی از این آداب و شرایط آمده است که بیشترین رقم را محدّث نوری آورده و آن را به چهل و سه ادب رسانده که اجمالی از مجموع را می آوریم.

مرحوم محدّث نوری گوید:

### آداب حضور در تحیه الزائر:

پیش از بیرون رفتن به سفر زیارت، غسل کند و در بین راه از مجادله

ص: 30

---

1- التوحید، باب 8، حدیث 21.

2- نهج البلاغه/خطبه 2.

3- مشارق انوار الیقین/116.

و کلام لغو و بیهوده پرهیزد و دعاهای رسیده را موقع غسل بخواند و از حدث اکبر و اصغر پاک باشد. جامه های پاک و پاکیزه بپوشد و چه خوب که جامه اش سفید و نو باشد و در موقع تشرف، گام ها را کوتاه بردارد و با وقار و آرامش طی طریق نماید و با پای برهنه در روضه منوره شان قدم بگذارد و خود را در غیر زیارت کربلا خوشبو بدارد - که البته این ادب، محترمت را شامل نمی گردد -

در هنگام تشرف، زبانش به ذکر خدا مشغول باشد و بر محمد و آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین صلوات بفرستد.

بر در حرم شریف بایستد و اذن دخول و رخصت ورود با کلماتی که رسیده است بجوید و بر پیامبر اکرم و خاندان پاکش عرض سلام نماید و سعی کند حالت رقت و سوز دل برایش فراهم آید و پیوسته اظهار خضوع و کوچکی نماید. عظمت مزور و جلالت قدر صاحب قبر را در نظر آورد و آگاهی و دیدن و شنیدن آن ذوات مقدسه را ملحوظ دارد که در هنگام اذن دخول شهادت می دهد و لطف و مرحمتی که حضراتشان نسبت به دوستان و شیعیان و زائرانشان دارند در نظر آورد.

و از آن سو در خرابی ها و خلاف کاری ها و جرم و تقصیرها و بدی ها و کژی های خود تأمل و دقت نماید که از این طریق چقدر موجبات رنجش خاطر آنان و ایداء دوستانشان را فراهم آورده است که اگر به خود نگردد و توجه به این امر داشته باشد چه بسا قدم هایش از رفتن بماند و زانوهایش سستی گیرد و قلبش به هراس آید و اشک از دیدگانش جاری گردد که روح تمام آداب بلکه حقیقت زیارت همین

است که اگر این نعمت روزی کسی شد بداند که توفیق انجام بسیاری از آداب را یافته است و حصول این حالت نشانه رخصت و اذن و اجازه ورود از ناحیه آن مزور مکرم است.

مرحوم شهید اول در دروس فرموده:

اگر در قلب خود رقتی دید داخل شود و الا در صدد تحصیل زمانی برآید که در قلب خود رقتی یابد؛ زیرا مهمترین غرض در زیارت، حضور قلب است برای تلقی رحمت و قرار گرفتن در مسیر لطف و عنایت خاص که از حق تعالی در آن اعتبار مقدسه و تحت آن قباب زاکیه فرود می آید و کسی که قلبی قاسی و دلی غافل و ساهی دارد، قابلیت نزول آن رحمت خاصه را ندارد؛ پس زیارتش جسدی می شود بی روح و لفظی بی معنی، مالی رفته و بدنی خسته برایش مانده.

سپس در مقام بوسیدن عتبه علیه و آستانه مبارکه برآید و به عنوان شکر این نعمت و توفیق این عنایت و مکرمات، سجده بگذارد.

و در هنگام ورود، پای راست را مقدم دارد و در زمان خروج، پای چپ را - چونان مسجد این ادب را رعایت نماید - و چون وارد شد - در صورت امکان و عدم مزاحمت و اذیت دگران - خود را به ضریح مبارک بچسباند و قبر شریف را اگر میسر شود ببوسد و دو طرف صورت را بر آن بگذارد و پشت به قبله رو به قبر شریف ایستاده زیارت بخواند اگر عذری و مشکلی ندارد.

و از مجموعه اخبار استفاده می شود که اذن ورود کافی برای جلوس نیست و برای نشستن اجازه مجدد لازم است و سیره و روش اصحاب ائمه علیهم السلام هم نیز این چنین بوده است و رعایت این آداب از

علمای اعلام در این اعتاب مقدّسات بیشتر باید باشد زیرا که نوع مردم در امثال این امور به آنان می نگرند و از روش آنان الگو برمی دارند.

و خود به خاطر دارم در ایّام مجاورت در کربلای معلّی در ایّام یکی از زیارات مخصوصه، فخر الشیعه و تاج الشریعه شیخ المشایخ شیخ مرتضی - انصاری - رضوان الله تعالی علیه با آن کبر سنّ و شکستگی - و ضعف و ناتوانی - در میان پالکی هفت فرسخ از کاروان سرای شور تا کربلا را طی نمود و به مجرّد رسیدن به حرم مطهّر مشرف شده تکیه به دیوار پیش روی مبارک دادند و مشغول زیارت عاشورا شدند با تمام لعن و سلام، و پیوسته زوّار مسئله می پرسیدند و ایشان جواب می دادند. خدا می داند زمان ایستادن آن شخص جلیل با آن ضعف و پیری و خستگی چه قدر طول کشید و گمان ندارم به طور متعارف کسی مانند ایشان عذر برای نشستن داشته باشد.

سر به زیر اندازد و به چپ و راست توجّه و التفات ننماید و قبل از شروع به زیارت تکبیر بگوید به عددی که دستور داده اند و یا به طور مطلق که از روایت سعد بن ظریف تکبیر گفتن در پیش روی امام علیه السّلام استفاده می شود.

و ظاهراً در این گونه امور فرقی میان زمان حیات و ممات نیست. در مقام عرض ادب زیاراتی که از خود حضراتشان رسیده بخواند و از زیارات ساخته و پرداخته بی خبران بپرهیزد.

و پس از زیارت در مقام خواندن نماز زیارت که از دو رکعت تا هشت رکعت دستور رسیده برآید و اگر کیفیت خاصی نرسیده باشد در رکعت

اول سورة يس و در ركعت دوم سورة الرحمن - بعد از حمد - بخواند كه از روايت ابو حمزه ثمالی استفاده می شود بعد از نماز زیارت در مقام خواندن دعاهای رسیده برآید و حاجات خودش و دیگران را از حق تعالی مسئلت نماید.

و آن سان كه مرحوم شهید در دروس تصریح نموده مقداری قرآن بخواند و هدیه روح مقدس صاحب آن مرقد شریف بدارد.

و اگر وقت نماز واجب داخل شده اداء نماز واجب را بر زیارت مقدم دارد و به نیابت از پدر و مادر و خویشان و اقربا و دوستان و آشنایان زیارت نموده و عرض سلام نماید و برای آنان طلب مغفرت کند.

و اگر میسر گردد گرداگرد ضریح مبارک بگردد كه از حضرت جواد علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام نسبت به قبر شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است و در زیارت جامعه ائمه المؤمنین هم می خوانیم: انا لا نملك الا ان نطوف حول مشاهدكم و نعزی فیها ارواحكم. ای خاندان رسالت، ما را توانی نیست جز این كه گرد قبور شما بگردیم و ارواح شریفه تان را تعزیت و تسلیت بدهیم.

سخنان لغو و كلمات بیهوده و صحبت های دنیوی - كه در همه جا مذموم و ناپسند است و قساوت قلب می آورد به خصوص در این بقاع مطهره و قباب سامیه - ترك نماید كه خداوند متعال در كتابش از عظمت مقام و جلالت شأن آن ها خبر داده است: **فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ ...**

و ما در كلمه طيبه توضیح داده ایم كه مقصود از این بیوت و خانه ها كه در این آیه شریفه ذكر شده خانه ها و بیوت آن حضرات است در

حال حیات و مشاهد مشرفه شان بعد از وفات.

سعی کند صدای خود را در آن مشاهد مشرفه و اعتاب مقدسه بلند نکند که حق تعالی نهی نموده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ .

و در موقع بیرون رفتن از حرم مطهر زمین ادب ببوسد و به صورت قهقری بیرون رود و پشت به ضریح مبارک ننماید.

و در موقع بیرون رفتن - در آخرین زیارت - با قبر شریف وداع نماید و زیارت وداع بخواند و انتظار رسیدن جمعه داشته باشد - و در صورت امکان - قبل از جمعه بیرون نرود که در احادیث نهی شده است و در هر نوبت که از زیارت برمی گردد چه در شهر زیارتی و چه در وطن خود تصمیم مراجعت برای زیارت داشته باشد.

و پس از مراجعت از زیارت و رجوع از سفر از هر جهت حال خود بهتر سازد چون که در حرم مطهر توبه نموده و تصمیم ترک بدی گرفته است و چه بسا این امر نشانه قبولی زیارت و عبادتش باشد. (1)

### آداب حضور در تحفه الزائر

مرحوم مجلسی رحمه الله در ضمن آداب زیارت چنین آورده است:

که باید در روضه منوره و حرم مطهر توبه کند از گناهان، و با حضور قلب باشد در جمیع احوال، و تصدق کند بر خدمه و ساکنان آن مکان شریف، و تعظیم و تکریم ایشان بجا آورد که

ص: 35

---

1- تحفه الزائر/ 264-280 (با تغییری در عبارت).

مستلزم تعظیم امام علیه السلام، و خدمه و حافظان و متولیان آن مکان شریف باید که از اهل خیر و صلاح و دین و مروّت باشند و بر آزارهای زایران صبر کنند و خشم خود را فرو نشانند و غلظت و خشونت به ایشان نکنند و قیام در حوائج ایشان نمایند و راهنمایی غریبان کنند و از احوال ایشان خبر گیرند.

و چون از زیارت فارغ شود بیرون رود از برای مزید احترام و زیادتی شوق به رجوع و باید که تصدّق کند در آن محلّ شریف بر فقرا؛ زیرا که ثوابش مضاعف است خصوصاً بر سادات...

و زنان باید که جدا از مردان زیارت کنند و اگر در شب زیارت کنند بهتر است و باید که تغییر وضع کنند که کسی ایشان را نشناسد و پنهان بیایند و اگر با مردان زیارت کنند نیز جایز است اگرچه مکروه است. و سزاوار آن است که اگر زایران بسیار باشند آن ها که سبقت به ضریح مقدّس گرفته اند تخفیف دهند زیارت خود را تا دیگران به قرب ضریح فایز گردند. (1)

### دعای بعد از زیارت

مستحبّ است بعد از زیارت در مشاهد مشرفه این دعا را بخوانیم:

اللّهُمَّ إِن كَانَتْ ذُنُوبِي قَدْ أَحْلَقَتْ وَجْهِي عِنْدَكَ وَ حَجَبَتْ دَعَائِي عِنْدَكَ وَ حَالَت بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فَأَسْئَلُكَ أَنْ تَقْبَلَ عَلَيَّ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ تَشْرَحَ عَلَيَّ رَحْمَتَكَ وَ تَنْزِلَ عَلَيَّ بَرَكَاتَكَ.

ص: 36

وإن كانت قد منعت أن ترفع لى إليك صوتا أو تغفر لى ذنبا أو تتجاوز عن خطيئه مهلكه فها أنا ذا مستجير بكرم وجهك وعزّ جلالك متوسّل إليك متقرّب إليك بأحبّ خلقك إليك و أكرمه عليك و أولاهم بك و أطوعهم لك و أعظمهم منزله و مكانا عندك محمّد و بعترته الطّاهرين الأئمّه الهداه المهديين الذين فرضت على خلقك طاعتهم و أمرت بمودّتهم و جعلتهم و لاه الأمر من بعد رسولك صلّى الله عليه و آله. يا مدلّ كلّ جبّار عنيد و يا معزّ المؤمنين بلّغ مجهودى فهب لى نفسى الساعه و رحمه منك تمنّ بها علىّ يا أرحم الراحمين.

سپس ضريح مبارک را ببوس و چهره ات را بر آن بگذار و بمال و بگو:

اللّهمّ إنّ هذا مشهد لا يرجو من فاتته فيه رحمتك أن ينالها فى غيره و لا أشقى من امرء قصده مؤملا فأب عنه خائبا.

اللّهمّ إنّى أعوذ بك من شرّ الإياب و خيبه المنقلب و المناقشه عند الحساب. و حاشاك يا ربّ أن تقرن طاعه وليك بطاعتك و موالاته بموالاتك و معصيته بمعصيتك ثمّ تؤيس زائره و المتحمّل من بعد البلاد إلى قبره. و عزّتك يا ربّ لا ينعقد على ذلك ضميرى إذ كانت القلوب إليك بالجميل تشير.

مرحوم مفيد اين اضافه را آورده است كه سپس بگو:

يا وليّ الله، إنّ بينى و بين الله عزّ و جلّ ذنوبا لا يأتى عليها الا رضاك،



فبحق من ائتمنك على سرّه و استرعاك أمر خلقه و قرن طاعتك بطاعته و مولاتك بمولاته تولّ صلاح حالي من الله عزّ و جلّ، و اجعل حظّي من زيارتك تخليطى بخالصى زوّارك الذين تسأل الله عزّ و جلّ فى عتق رقابهم و ترغب إليه فى حسن ثوابهم.

و ها أنا اليوم بقبرك لاند و بحسن دفاعك عنّي عائد فتلافنى يا مولاي و أدركنى و أسئل الله عزّ و جلّ فى أمرى فإنّ لك عند الله مقاما كريما و جاها عظيما صلّى الله عليه و سلّم تسليما. (1)

خوب است اين دعا را كه متضمّن مطالب عاليه و مسائل جليله است پس از زيارت هر معصومى در روضه منوره اش بخوانيم و به خصوص به اين جمله اش توجه داشته باشيم كه عرض مى كنيم:

بارالها، اين مشهد و محل جايى است كه هر كس از رحمت تو در اين جا محروم شد اميد شمول رحمت را در جاي ديگرى ندارد و شقى ترين شخص آن كس است كه با اميد به اين درگاه آيد و نااميد برگردد.

اميد است كه از مشاهد مشرفه و اعتاب مقدسه شان نااميد برنگرديم. محدث قمى رحمه الله عليه گويد:

### آداب حضور در هديه الزائرين

محدث قمى گويد:

ص: 38

- از جمله آداب - رفتن به نزدیک ضریح مقدّس به نحوی که خود را بتواند به آن بچسباند، چنانچه شهید رحمه الله تصریح به آن فرموده و گفته توهم آن که دور ایستادن ادب است وهم است؛ زیرا که نصّ وارد شده بر تکیه کردن و بوسیدن آن. انتهی

و شاید مراد از متوهم اهل سنت باشند؛ زیرا که آن ها از جمله آداب می شمارند دور ایستادن از قبر را و مکروه می دانند چسبیدن به قبر و بوسیدن و لمس آن را چنانچه علمایشان در آداب زیارت حضرت نبوی صلی الله علیه و آله این مطلب را ذکر نموده اند. (1)

- از جمله آداب - توبه و استغفار نمودن به جهت گناهان و بهتر کردن حال و کردار و گفتار خود را بعد از فراغ از زیارت از آنچه دارا بود پیش از زیارت، چنانچه شیخ شهید و دیگران گفته اند و علّت گرفته اند از برای این مطلب آن که زیارت، گناهان و اوزار را برطرف می کند در وقتی که قبول شود و معلوم است که زایر افعالش چون آمرزیده شد و بی گناه گردید البته اطوار و افعالش تغییر کند لا یَسْتَوِی أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ .

و احادیث بسیار دلالت بر این مطلب دارد چنانچه وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علامت قبول حجّ ترک نمودن بنده است گناهی را که به آن مشغول بود و در خیر دیگر که به همین مضمون است، فرمود: اگر برگشت به شدّت مشغول شد به کارهایی که داشت، از زنا یا خیانت یا معصیت، پس به تحقیق که حجّ او را برگردانند.

ص: 39

پس باید که درصدد اصلاح حال خود باشد کسی که از حج یا زیارت فارغ شده و بپردازد به حال خود و تهذیب اخلاق کند و نفس خود را به حلیه صلاح و ورع و تقوی مزین کند و از معاصی که در سابق مشغول آن بوده دست کشد و آن را ترک کند و اگر نه، فکری برای مال رفته و رنج کشیده خود کند که از آن زیارت جز خسارت در دنیا و آخرت محصولی نبرده. چنانچه مشاهده می شود از بعضی حجّاج و زائران خصوصا متظاهرین از ایشان مثل ریش تراشندگان که صورت بر حجر الأسود یا ضریح مقدّس می مالند و باقی مانده مو را متبرک سازند و هنوز از آن مکان های شریفه بیرون نیامده صورت را به دست دلاک دهند و آن موهای متبرک شده را در مزبله ریزند و حیا و شرم نکنند. (1)

چون ممکن است حالت یأس از آنچه آوردیم پدید آید توجه به این اشعاری که مرحوم محدّث آورده می تواند مفید افتد.

قالوا غدا نأتی دیار الحمی وینزل الرّکب بمغناهم

فکلّ من کان مطیعا لهم أصبح مسرورا بلقیاهم

قلت فلی ذنب فما حیلتی بأیّ وجه أتلقاهم

قالوا ألیس العفو من شأنهم لا سیما عمّن ترّجاهم

فجنتهم أسعی إلی بابهم أرجوهم طورا و اخشاهم (2)

گفتند: فردا به قرقگاه می رویم و قافله در آن مکان فرود می آید، پس هرکس

ص: 40

---

1- هدیه الزائرین/ 20.

2- - مفاتیح الجنان/ 307، آداب زیارت.

مطیع آنان باشد از دیدارشان شاد و مسرور می شود.

گفتم: من که گناه دارم چه چاره کنم و به چه رو دیدارشان نمایم؟

گفتند: مگر نه این است که عفو و بخشایش شأن آن ها است به خصوص نسبت به کسانی که به آنان امید دارند.

من هم برای رسیدن به باب و در آنان در مقام سعی و کوشش برآمدم، گاهی امیدوار و گاهی بیمناک.

### اقراری تلخ و بیم غضب

قبل از این که به آداب و شرائط خاصّ زیارت امام حسین علیه السلام برسیم، خوب است قدری در همین آدابی که برای همه زیارت ها آورده ایم دقت کنیم و اقرار نمائیم که متأسّفانه اکثر قریب به اتفاق زائران مشاهده مشرفه، رعایت نوع این آداب و دستورات را نمی نمایند و روزبه روز هم این معنی سیر نزولی پیدا می کند و هرچه مزارها و مشاهد از جهت ظاهری رنگ و روی بهتری پیدا می کند از جهات باطنی و واقعی کم رنگ و روتر می شود به طوری که گاه و بیگاه بیم خشم و خوف غضب حضراتشان داده می شود؛ واگر نه این است که به راستی حضراتشان مظاهر اسماء و صفات حقّ متعال و نماد و نمود الطاف و عنایات پروردگارانند هر لحظه انتظار حادثه ای تلخ و واقعه ای ناگوار داده می شود. آن وقار و متانت و آن انکسار و ذلّت و آن خضوع و اظهار کوچکی واقعی که در این آداب دستور داده اند و سیره سلف صالح ما بود متأسّفانه یا دیده نمی شود و یا بسیار کم، و روزبه روز کسری و کاستی در این گونه امور افزایش پیدا می کند و آدمی در مشاهد مشرفه با قیافه ها و هیئت ها و شکل و شمایل و

مناظر و احوالی روبه رو می شود که جز تأثر خاطر و آه کشیدن و اشک ریختن بر مظلومیت و غربت این مظاهر جمال و جلال حق چاره ای نمی بیند.

آیا می دانیم کجا آمده ایم یا نمی دانیم؟ که هرکدام باشد مایه درد است و موجب فسوس. به حریم خدا و حرم حجّت خدا آمده ایم یا به گردشگاه و تفریحگاه قدم نهاده ایم؟ به دیدار آثار باستانی رفته ایم یا به زیارت آثار و مظاهر صفات حقّ و مؤثران در خلق شرفیاب شده ایم؟ بار سفر به زیارت اعتاب مقدّسه بسته ایم یا عازم سفر سیاحتی هستیم؟ نمی دانم من که افتخار جوار مرقد مطهر حضرت ابی الحسن علی بن موسی علیه آلاّف التحیه و الثناء را دارم شاید کمتر اتفاق افتد از زیارت حضرتش برگردم و کوله باری از غم و اندوه همراه نداشته باشم.

این جا کجاست و اینان کیانند؟ آن جا کجاست و آنان کیان؟ از کجایش بگویم و بنگارم و از چه جایش بنالم و بگریم؟ از این کوچک جعبه های بازیچه دست که پیوسته به رسم تصویر بلند می شود و گویا قرار هم بر همین است که این چنین باشد که لیاقت و قابلیت نیست وگرنه اگر بخواهند که مطلب معلوم است. از وضع لباس جوان ها و زیور و پیرایه های غیر مشروع و ممنوع، از وضع محترّمات که هیچ احترامی باقی نگذارده اند و هیچ حریم و حرمتی نگه نمی دارند، از به کارگیری آنان در مشاهد مشرفه در غیر مشاغل خاصّه از تبلیغات و تعلیماتی که چه بسا مورد رضا و امضای مزور مقدّس نباشد و در مجموع بسیاری از زیارت ها جز خون دل و تأثر خاطر برای حضراتشان چیزی فراهم نیاورد و چه بسا باید در مقام استغفار از آن ها برآئیم و اقرار نمائیم که این زیارت ها

زیارت نیست زیرا که مقدمات زیارت را ندارد که:

الزّیارة قصد المزور إکراما له و استئناسا به. (1)

زیارت، قصد رفتن به محضر مزور است به منظور اکرام و بزرگداشت او و انس و الفت جویی با او، مضاف بر این که از همه آداب و تمامی دستورات زیارت هم خالی و تهی است. مع ذلک همین بدلی، همین غیرواقعی، همین ناقص، همین کسر و کاست دار، همین شکسته و بسته اش این قدر منشأ اثر است اگر راستی زیارت بود و واقعا دیدار حجّت، منشأ چه آثاری می گردید؟

قدم ز صدق و ارادت در این حرم بگذار

که آریده خدا را در این حرم ناموس

ز حادثات بر این آستان برند پناه

که هست کون و مکان را پناه او محروس

گرت هواست که بینی بهشت رضوان را

حریم خسرو دین را چو گل ببوی و بیوس

شهنشی که نوازد ز مهر آهورا

کجا ز درگه لطفش کسی رود مأیوس

مسلم است که با دیگری نبندد انس

دلی که باشد خوبان، رضا، شود مأنوس (2)

ص: 43

---

1- مصباح المنیر - زار -

2- دیوان دکتر قاسم رسا/ 70.

## آداب خاص زیارت امام حسین علیه السلام

باری به هر جهت، بگذاریم و بگذریم که درد بسیار و شکوه فراوان.

مضاف بر آداب کلی که رعایتش در همه مشاهده مشرفه و تمامی مزارها در زیارت های حضرات معصومین علیهم السلام لازم است آداب خاصی برای زیارت سید الشهداء علیه السلام در احادیث دیده می شود.

نخست حدیث مفصلی را که مرحوم ابن قولویه در اثر نفیس کامل الزیارات به سند معتبر از ابی حمزه ثمالی از حضرت صادق علیه السلام در این راستا نقل نموده می آوریم، فرمود:

### سه روز روزه بگیریم

هرگاه خواستی قدم در مسیر زیارت امام حسین علیه السلام بگذاری روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و چون خواستی بیرون روی اهل و عیال و فرزندان و خاندانت را جمع کن و دعای سفر بخوان و غسل کن و این دعا را در موقع غسل بخوان:

اللَّهُمَّ طَهِّرْني و طَهِّرْ قَلْبِي و اشرح لي صدري و أجر علي لساني ذكرک و مدحتک و الثناء عليك فإنه لا قوه إلا بك و قد علمت أن قوام ديني التسليم لأمرک و الإتيان لسنته نبيک و الشهاده علي جميع أنبيائك و رسلک إلى جميع خلقک اللهم اجعله نورا و طهورا و حرزا و شفاء من كل داء و سقم و آفة و غاهه و من شر ما أخاف و أحذر.

## در آغاز و در طول سفر دعا بخوانیم

و چون بیرون رفتی بگو:

اللّهُمَّ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي وَإِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي وَإِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنجَا إِلَّا إِلَيْكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَيْتَ عِزَّ جَارِكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ.

سپس بگو:

بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مَلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ وَالِيَهُ أَنْبَتِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْنِي فِي سَفَرِي وَاخْلَفْنِي فِي أَهْلِي بِأَحْسَنِ الْخَلْفِ.

اللّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَإِلَيْكَ خَرَجْتُ وَإِلَيْكَ وَفَدْتُ وَلِخَيْرِكَ تَعَرَّضْتُ وَبِزِيَارِهِ حَبِيبِكَ تَقَرَّبْتُ.

اللّهُمَّ لَا تَمْنَعْنِي خَيْرَ مَا عِنْدَكَ بَشَرًا مَا عِنْدِي. اللّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَكُفِّرْ عَنِّي سَيِّئَاتِي وَحُطِّ عَنِّي خَطَايَايَ وَأَقْبَلْ مِنِّي حَسَنَاتِي.

و سه مرتبه می گویی:

اللّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دَرَعِكَ الْحَصِينَةِ الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تَرِيدُ. اللّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ.

ص: 45



## آیات و سوره های از قرآن بخوانیم

سپس سوره های حمد و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، و إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ، و آیه الکرسی و یس و آیات آخر سوره حشر را می خوانی که این آیات است:

لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَصَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ \* هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ \* هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ \* هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

### پیرایه به خود نگیریم

روغن به بدنت نمال و سرمه مکش تا به فرات رسی - آنچه نماد و نمود زیور و پیرایه و تجمل است به خود نگیر بلکه محرم گونه باش - سخن کم بگو، از شوخی بکاه، ذکر خدا بسیار گو و زنهار از مزاح و خصومت بپرهیز و چه سواره بودی و چه پیاده بگو:

### در حال دعا بخوانیم

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ سَطَوَاتِ النَّكَالِ وَ عَوَاقِبِ الْوَبَالِ وَ فِتْنَةِ الضَّلَالِ وَ مِنْ أَنْ تَلْقَانِي بِمَكْرِهِ.

وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَبْسِ وَاللَّبْسِ وَمِنَ وَسْوَهِ الشَّيْطَانِ وَطَوَارِقِ السَّوِّءِ وَمِنَ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَمِنَ شَرِّ شَيَاطِينِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنَ شَرِّ مَنْ يَنْصَبُ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ الْعِدَاوَةَ وَمَنْ أَنْ يَفْرطُوا عَلَيَّ وَأَنْ يَطْغُوا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ عَيُونِ الظُّلْمَةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَشَرِّ شَرِكِ إِبْلِيسَ وَمَنْ يَرُدُّ عَنِ الْخَيْرِ بِاللِّسَانِ وَالْيَدِ.

و چون در طول سفر از چیزی ترسیدی بگو:

لا حول ولا قوه إلا بالله، به احتجبت و به اعتصمت. اللهم اعصمني من شر خلقك فإنا أنا بك وأنا عبدك.

و چون به فرات رسیدی قبل از آن که از آن بگذری بگو:

اللهم أنت خير من وفد إليه الرجال، وأنت يا سيدي أكرم ما تى وأكرم مزور وقد جعلت لكل زائر كرامه ولكل وافد تحفه وقد أتيتك زائرا قبر ابن نبيك صلواتك عليه فاجعل تحفتك إياي فكاك رقبتى من النار وتقبل منى عملى واشكر سعيى و ارحم مسيرى إليك بغير من منى بل لك المنى على اذ جعلت لى السبيل إلى زيارته وعرفتنى فضله وحفظتنى حتى بلغتنى قبر ابن وليك وقد رجوتك فصل على محمد وآل محمد ولا تقطع رجائى وقد أتيتك فلا تخيب أملى واجعل هذا كفاره لما كان قبله من ذنوبى واجعلنى من أنصاره يا أرحم الراحمين.

سپس از فرات بگذر و بگو:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَجْعَلْ سَعِيَّ مُشْكُورًا وَذَنْبِي مَغْفُورًا وَعَمَلِي مَقْبُولًا وَاغْسَلْنِي مِنَ الْخَطَايَا وَالذُّنُوبِ وَطَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمَحِّقُ دِينِي أَوْ تَبْطُلُ عَمَلِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

سپس به نینوا برو و بار و بنه ات را به زمین بگذار و روغن بر بدنت نمال و سرمه بر چشمانت مکش و تا آن جا مقیم هستی گوشت نخور. سپس کنار شطّ برابر قبر برو و غسل کن و پیوسته با سکینه و وقار باش و دعایی شبیه همان دعای غسل اوّل بخوان و جامه پاکیزه بپوش و سی مرتبه تکبیر بگو و بگو:

الحمد لله الذي إليه قصدت فبلغني وإياه أردت فقبلني ولم يقطع بي ورحمته ابتغيت فسلمني اللهم أنت حصني وكهفي وحرزي ورجائي وأملی لا إله إلا أنت يا رب العالمين.

و چون به راه افتادی بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي آتَاكَ أَرْدَتِ فَأَرْدَنِي وَإِنِّي أَقْبَلْتُ بَوَجْهِهِ إِلَيْكَ فَلَا تُعْرِضْ بَوَجْهِكَ عَنِّي فَإِن كُنْتَ عَلَيَّ سَاخِطًا فَتُبْ عَلَيَّ وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَى ابْنِ حَسْبِيكَ أَبْتَغِي بِذَلِكَ رِضَاكَ عَنِّي فَارْضْ عَنِّي وَ لَا تُخَيِّبْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

### **با سکینه و وقار باشیم**

سپس با پای برهنه در حالی که آثار سکینه و وقار از تو نمایان است و زبانت به ذکر خدا و تکبیر و تهلیل و تمجید و تحمید و تعظیم

گویاست و خدا و رسول خدا را به عظمت بزرگی یاد می کنی بگو:

الحمد لله الواحد المتوحد بالأُمور كلها، خالق الخلق، لم يعزب عنه شيء من أمورهم، وعالم كل شيء بغير تعليم، صلوات الله و صلوات ملائكته المقربين وأنبيائه المرسلين ورسله أجمعين على محمد وأهل بيته الأوصياء.

الحمد لله الذي أنعم عليّ وعزّني فضل محمد وأهل بيته صلى الله عليه وآله.

سپس مقدار کمی که راه رفتی درحالی که قدهایت را کوتاه برمی داری آن گاه که به تلّ رسیدی رو به قبر مبارک بایست و سی مرتبه تکبیر بگو - و این تهلیل و تحمید و تسبیح را بیاور -

لا إله إلا الله في علمه منتهى علمه، ولا إله إلا الله بعد علمه منتهى علمه، ولا إله إلا الله مع علمه منتهى علمه.

والحمد لله في علمه منتهى علمه، والحمد لله بعد علمه منتهى علمه، والحمد لله مع علمه منتهى علمه.

وسبحان الله في علمه منتهى علمه، وسبحان الله بعد علمه منتهى علمه، وسبحان الله مع علمه منتهى علمه.

والحمد لله بجميع محامده على جميع نعمه، ولا إله إلا الله والله أكبر وحق له ذلك.

لا إله إلا الله الحليم الكريم، لا إله إلا الله العلي العظيم، لا إله إلا الله نور السموات السبع و نور الأرضين السبع و نور العرش العظيم، و الحمد لله رب العالمين.

السلام عليك يا حجّه الله و ابن حجّته السلام عليكم يا ملائكة الله و زوّار قبر ابن نبيّ الله.

سپس ده قدم بردار و سی مرتبه تکبیر گو و درحالی که می روی بگو:

لا إله إلا الله تهليلا لا يحصيه غيره، قبل كلّ واحد و بعد كلّ واحد و مع كلّ واحد و عدد كلّ واحد.

و سبحان الله تسبيحا لا يحصيه غيره، قبل كلّ واحد و بعد كلّ واحد و مع كلّ واحد و عدد كلّ واحد أبدا.

اللّهمّ إنّني أشهد أنّك حقّ و أنّ رسولك حقّ و أنّ حبيبك حقّ و أنّ قولك حقّ و أنّ قضائك حقّ و أنّ قدرك حقّ و أنّ فعلك حقّ و أنّ حشرك حقّ و أنّ نارك حقّ و أنّ جنّتك حقّ. و أنّك مميت الأحياء و محيي الموتى و أنّك باعث من في القبور و أنّك جامع النّاس ليوم لا ريب فيه و أنّك لا تخلف الميعاد.

السلام عليك يا حجّه الله و ابن حجّته. السلام عليكم يا ملائكة الله و يا زوّار قبر أبي عبد الله عليه السلام.

قبل از این که باقی مانده این حدیث شریف را در آداب زیارت امام حسین علیه السلام بیاوریم عزیزان را به نکته ای توجه می دهیم و آن این است که اگر در مضامین آنچه از اول این روایت تا این جا آوردیم دقت کرده باشند این حقیقت را یافته اند که تمامی آنچه به ما دستور داده اند که در این سفر بگوئیم و بیاوریم تعلیم توحید است، درس وحدانیت است، آموزش معارف حقّه الهیه است، آشنایی با صفات حمیده حق متعال است، سخن از تسبیح و تنزیه و تحمید و سپاس و تهلل و یکتایی آن ذات قدّوس واحد احد صمد است، توجه به مبدء و معاد است، عنایت به نبوت و رسالت است.

و در قالب یک جمله کوتاه: سفر کربلا از نخستین قدم و اولین گامش مدرسه معرفت و کلاس بینش و آموزش است، و این پیرایه های بی اساس و اتهامات سخیف و وصله های نامناسب به این مکتب نمی چسبد که:

کربلا را به جای مکه، و زیارت را به جای حجّ، و امامان را به جای انبیاء قرار داده اند.

آنچه اولیای ما در سفر کربلا و مسیر زیارت به ما تعلیم داده اند توجه به همان حقایق اصیل و معارف بنیادین اصل دین و آئین است.

اشکال تراشان و غرض ورزان که هر روز به نام و نشانی و شکل و شمایل ظهور و بروز پیدا می کنند و در مقام اصطیاد و ربودن دل های صاف دوستان ساده اندیش این خاندان برمی آیند و آن خودی هایی که پیوسته دانسته یا ندانسته آب به آسیای دشمن می ریزند و بلندگوی گفتار ناروا و

بی اساس آنان می شوند بدانند که اصالت این مکتب و معارف بلند این آئین و مذهب با این لاطائلات و خزعبلات و اتّهامات از بین نمی رود.

ای مگس عرصهٔ سیمرخ نه جولانگه تو است

عرض خود می بری و زحمت ما می داری

این قدر بی مدرک و بی اساس و بی حساب حرف نزنید و تهمت و افترا نیافرینید، بیائید با چشم باز و دیدهٔ خالی از مرض و عاری از غرض به آنچه در این مکتب آمده بنگرید و خود قضاوت کنید که این اتّهامات با این مکتب هیچ نسبتی ندارد و ساحت قدس این آئین از این بهتان ها منزّه و پاک است و آن وقت است که خود به جای این که بگوئید الرافضه هم المشرکون، خود، به مذهب اهل بیت علیهم السّلام می گروید. در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

بگذریم و دنبالهٔ حدیث را بیاوریم:

### **بر در حرم محترم بایستیم**

سپس مقداری با سکینه و وقار و متانت و آرامش قدم بردار در حالی که تکبیر و تهلیل و تمجید و تحمید حق بر زبان داری و خدا و رسولش را به بزرگی و عظمت یاد می کنی و گام هایت را کوتاه بر می داری آن گاه که به در شرقی - که پائین پای مبارک است - رسیدی بر دم در بایست و بگو:

أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً صلّى الله عليه وآله عبده و

ص: 52

رسوله، أمين الله على خلقه و أنه سيّد الأولين و الآخرين و أنه سيّد الأنبياء و المرسلين.

سلام على رسول الله، الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لو لا أن هدانا الله، لقد جاءت رسل ربنا بالحقّ.

اللهمّ إني أشهد أنّ هذا قبر ابن حبيبك و صفوتك من خلقك و أنّه الفائز بكرامتك، أكرمته بكتابك و خصصته و ائتمنته على وحيك و أعطيته مواريث الأنبياء و جعلته حجّه على خلقك من الأوصياء، فأعذر في الدعاء و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الضلاله و الجهاله و العمى و الشكّ و الإرتياب إلى باب الهدى من الردى.

و أنت ترى و لا ترى و أنت بالمنظر الأعلى حتىّ ثار عليه من خلقك من غرته الدنيا و باع الآخره بالثمن الأوكس الأدنى و أسخطك و أسخط رسولك و أطاع من عبادك من أهل الشقاق و التّفاق و حملة الأوزار من استوجب النار. لعن الله قاتلي ولد رسولك و ضاعف عليهم العذاب الأليم.

این کلمات را که متضمّن گواهی به وحدانیت حق و رسالت حضرت ختمی مرتبت و سلام بر آن وجود مقدّس و بیان صفات صاحب این قبر مطهّر و رذایل و زشتی های دشمنان و قاتلان اوست بر در حرم محترم مش گفتم دستور داده اند مقداری پیش آییم و نزدیک شویم و این جملات را عرضه بداریم.



السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ وَوَلِيِّ اللَّهِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الزَّكِيِّ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ الْعَالَمِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقُ الشَّهِيدُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ الرَّضِيُّ الْبَارِ التَّقِيُّ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَفِيُّ النَّقِيُّ.

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ وَأَنَاخَتْ بِرَحْلِكَ.

السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُحَدِّقِينَ بِكَ. السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَزُورِ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ.

این جملات را که قبل از داخل شدن در حایر شریف گفتمی و پیوند ارتباط صاحب این قبر مطهر را با انبیاء عظام حق و رسل کرام پروردگار از آدم تا خاتم صلوات الله عليهم اجمعین اظهار نمودی و او را وارث انبیاء و اوصیاء و اولیاء و حجج معرفتی کردی و گواهی به بخشی از کمالات و

صفات او دادی و بر او و اصحاب او و فرشتگان گرد قبر او عرض سلام نمودی، گویا رخصت ورود و اذن دخولت داده اند. قدم در حایر شریف می گذاری و در موقع وارد شدن نخست به ملائکه و فرشتگان که گویا قراولان و چاکران این دبار ولایت مدارند و خادمان و حاجبان این دستگاه جلالت آثارند به عناوین خاصّ و صفات مخصوصشان سلام می کنی و می گویی:

السّلام علی ملائکه الله المقربین. السّلام علی ملائکه الله المنزلین.

السّلام علی ملائکه الله المسؤمین. السّلام علی ملائکه الله الذین هم یقیمون فی هذا الحائر یاذن ربّهم.

السّلام علی ملائکه الله الذین هم فی هذا الحائر یعملون و لأمر الله مسلّمون.

آن گاه در مقام عرض سلام به این مزور مقدس و صاحب این قبر مطهر برآمده و عرض می کنی:

السّلام علیک یا بن رسول الله و ابن امین الله و ابن خالصه الله. السّلام علیک یا ابا عبد الله. انا لله و انا الیه راجعون ما أعظم مصیبتک عند جدّک رسول الله صلی الله علیه و آله و ما أعظم مصیبتک عند من عرف الله عزّ و جلّ و أجلّ مصیبتک عند الملائه الاعلی و عند انبیاء الله و رسله.

السّلام منّی الیک و التّحیه مع عظیم الرّزیه علیک، کنت نورا فی الاصلاب الشّامخه و نورا فی ظلمات الارض و نورا فی الهواء و نورا فی

السَّمَاوَاتِ الْعُلَى، كُنْتَ فِيهَا نُورًا سَاطِعًا لَا يَطْفِئُ وَأَنْتَ الْنَّاطِقُ بِالْهَدَى.

## لیبک داعی الله

سپس کمی راه برو و چند گامی پیش گذار و هفت مرتبه الله اکبر و هفت نوبت لا اله الا الله و هفت دفعه الحمد لله و هفت مرتبه سبحان الله بگو و هفت نوبت بگو: لیبک داعی الله لیبک.

- که این جمله به منزله پاسخ و جواب استغاثه و استنصار سید الشهداء علیه السلام است که زائر هفت نوبت آمادگی کامل خود را برای یاری حضرتش اعلام می دارد و به دنبال آن می گوید: -

إِنْ كَانَ لَمْ يَجِبْكَ بَدَنِي عِنْدَ اسْتِغَاثَتِكَ وَ لِسَانِي عِنْدَ اسْتِنصَارِكَ فَقَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي وَ سَمْعِي وَ بَصْرِي وَ رَأْيِي وَ هَوَايَ عَلَى التَّسْلِيمِ لَخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ وَ السَّبْطِ الْمُنْتَجَبِ وَ الدَّلِيلِ الْعَالِمِ وَ الْأَمِينِ الْمُسْتَخْزَنِ وَ الْمُؤَدِّي الْمُبْلَغِ وَ الْمَظْلُومِ الْمَضْطَهَدِ.

جنتک یا مولای انقطاعا إلیک و إلی جدک و أبیک و ولدک الخلف من بعدک، فقلبی لکم مسلّم و رأیی لکم تبع و نصرتی لکم معده حتی یحکم الله بدينه و یبعثکم.

و أشهد الله أنکم الحجّه و بکم ترجی الرّحمه فمعکم معکم لا مع عدوّکم إتی بکم من المؤمنین لا أنکر لله قدره و لا أكذب منه بمشيئه.

سپس چند گامی کوتاه بردار تا برابر قبر قرارگیری درحالی که قبله میان دو شانه ات باشد و قبر مطهر فرارویت - وقتی در چنین شرایطی قرار گرفتی - بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ، أَمِينِ اللَّهِ عَلَى رَسُلِهِ، وَعَزَائِمِ أَمْرِهِ، الْخَاتَمِ لِمَا سَبَقَ، وَالْفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ، وَالْمَهْمِيمِنِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَتَحِيَّاتِهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَاحِبِ مِيثَاقِكَ وَخَاتَمِ رَسُلِكَ وَسَيِّدِ عِبَادِكَ وَأَمِينِكَ فِي بِلَادِكَ وَخَيْرِ بَرِيَّتِكَ كَمَا تَلَا كِتَابَكَ وَجَاهِدِ عَدُوَّكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدِكَ وَأَخِي رَسُولِكَ الَّذِي انْتَجَبْتَهُ بِعِلْمِكَ وَجَعَلْتَهُ هَادِيًا لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَالذَّلِيلِ عَلَى مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالَتِكَ وَدِيَانَ الدِّينِ بَعْدَكَ وَفَصَلَ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ وَالْمَهْمِيمِنِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

اللَّهُمَّ أْتِممْ بِهِ كَلِمَاتِكَ وَأَنْجِزْ بِهِ وَعْدَكَ وَأَهْلِكَ بِهِ عَدُوَّكَ وَارْتَبِنَا فِي أَوْلِيَائِهِ وَأَحْبَابِهِ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا لَهُ شِيعَةً وَأَنْصَارًا وَأَعْوَانًا عَلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ وَمَا وَكَّلْتَهُ بِهِ وَاسْتَخْلَفْتَهُ عَلَيْهِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَزَوْجِهِ وَلِيِّكَ وَأُمَّ السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ

الحسين الطاهر المطهر الصديق الزكي سيده نساء العالمين صلاه لا يقوى على إحصائها غيرك.

اللهم صل على الحسن بن علي عبدك وابن أخي رسولك الذي انتجبتة بعلمك وجعلته هاديا لمن شئت من خلقك والدليل على من بعثته برسالاتك وديان الدين بعدلك وفصل قضائك بين خلقك والمهيمن على ذلك كله ورحمه الله وبركاته.

اللهم صل على الحسين بن علي عبدك وابن أخي رسولك الذي انتجبتة بعلمك وجعلته هاديا لمن شئت من خلقك والدليل على من بعثته برسالاتك وديان الدين بعدلك وفصل قضائك بين خلقك والمهيمن على ذلك كله ورحمه الله وبركاته.

و بر يكايك از ائمه عليهم السلام صلوات مي فرستي همين گونه كه بر حسن و حسين عليهما السلام صلوات فرستادي و مي گويي:

اللهم أتمم بهم كلماتك وأنجز بهم وعدك وأهلك بهم عدوك وعدوهم من الجنّ والإنس أجمعين.

اللهم اجزهم عنا خير ما جازيت نذيرا عن قومه.

اللهم اجعلنا لهم ممن يتبع النور الذي أنزل معهم وأحينا محياهم وأمتنا مماتهم وأشهدنا مشاهدهم في الدنيا والآخرة.

اللهم إن هذا مقام أكرمتني به وشرفتنني به وأعطيتني فيه رغبتني على حقيقته ايماني بك وبرسولك.

- پس از این صلوات ها و این دعاها و مسئلت ها مقدار کمی جلو برو و به قبر مطهر نزدیک شو و بگو:

السَّلامُ عَلَیْكَ يَا بَنَیَ رَسُولِ اللَّهِ، وَ سَلامُ اللَّهِ وَ سَلامُ مَلَائِکَتِهِ الْمُقَرَّبِینَ وَ أَنْبِیائِهِ الْمُرْسَلِینَ کَلِّمًا تَرُوحُ الرَّائِحَاتِ الطَّاهِرَاتِ لَکَ، وَ عَلَیْكَ سَلامُ الْمُؤْمِنِینَ لَکَ بِقُلُوبِهِمْ، التَّاطِقِینَ لَکَ بِفَضْلِکَ بِأَسْنَتِهِمْ، أَشْهَدُ أَنَّکَ صَادِقُ صَدِّیقِ صِدْقَتِ فِیما دَعَوْتُ إِلَیْهِ وَ صِدْقَتِ فِیما أَتَیتُ بِهِ وَ أَنَّکَ ثارُ اللَّهِ فِی الْأَرْضِ.

اللَّهُمَّ ادخُلْنی فِی أَوْلِیائِکَ وَ حَبِّبْ إِلَیَّ مَشاھِدَهُمْ وَ شَهادَتَهُمْ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ.

پس از اداء این سلام و شهادت می گویی:

السَّلامُ عَلَیْكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ، رَحِمَکَ اللَّهُ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَیْكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ.

السَّلامُ عَلَیْكَ يَا إِمَامَ الْهُدَى، السَّلامُ عَلَیْكَ يَا عِلْمَ التَّقْی، السَّلامُ عَلَیْكَ يَا حِجَّةَ اللَّهِ عَلَی أَهْلِ الدُّنْیا، السَّلامُ عَلَیْكَ يَا حِجَّةَ اللَّهِ وَ ابْنَ حِجَّتِهِ.

السَّلامُ عَلَیْكَ يَا بَنَیَ نَبِیِّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْكَ يَا ثارَ اللَّهِ وَ ابْنَ ثارِهِ، السَّلامُ عَلَیْكَ يَا وَتَرَ اللَّهِ وَ ابْنَ وَتَرِهِ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَتَلْتَ مَظْلُوماً وَ أَنَّ قاتِلَکَ فِی النَّارِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ جَاهَدْتَ فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ لَمْ تَأْخُذْکَ فِی اللَّهِ لُومَةٌ

لائم و أنك عبدته حتى أتاك اليقين.

أشهد أنكم كلمه التقوى و باب الهدى و الحجه على خلقه، أشهد أن ذلك لكم سابق فيما مضى و فاتح فيما بقى، و أشهد أن أرواحكم و طينتكم طينه طيبه، طابت و طهرت، بعضها من بعض، من الله و من رحمته.

و أشهد الله تبارك و تعالى و كفى به شهيدا و أشهدكم أتى بكم مؤمن و لكم تابع فى ذات نفسى و شرائع دينى و خواتيم عملى و منقلبى و مثواى، فأسئل الله البرّ الرحيم أن يتم ذلك لى.

أشهد أنكم قد بلغتكم و نصحتكم و صبرتم و قتلتم و غصبتكم و أسئى إليكم فصبرتم لعن الله أمه خالفتكم و أمه جحدت ولايتكم و أمه تظاهرت عليكم و أمه شهدت و لم تستشهد. الحمد لله الذى جعل النار مثواهم و بسس الورد المورود و بسس الرفد المرفود.

و سه مرتبه مى گوئى:

صلى الله عليك يا أبا عبد الله

و مى گوئى:

و على روحك و بدنك. لعن الله قاتليك، و لعن الله سالبك، و لعن الله خاذليك، و لعن الله من شايح على قتلك و من أمر بقتلك و شارك فى دمك، و لعن الله من بلغه ذلك فرضى به أو سلم إليه.

ص:60

أنا أبرء إلى الله من ولايتهم وأتولى الله ورسوله وآل رسوله، وأشهد أن الذين إنتهكوا حرمتك وسفكوا دمك ملعونون على لسان النبي الأُمي.

اللهم العن الذين كذبوا رسلك وسفكوا دمآء أهل بيت نبيك صلواتك عليهم، اللهم العن قتله أمير المؤمنين وضاعف عليهم العذاب الأليم.

اللهم العن قتله الحسين بن علي وأصلهم حر نارك وذقهم بأسك وضاعف عليهم العذاب الأليم والعنهم لعنا وبيلا.

اللهم احلل بهم نعمتك وآتهم من حيث لا يحتسبون وخذهم من حيث لا يشعرون وعذبهم عذابا نكرا والعن أعداء نبيك وآل نبيك لعنا وبيلا.

اللهم العن الجبت والطاغوت والفراعنه، إنك على كل شيء قدير.

## در مقام تقدیه برآییم

### اشاره

پس از این لعن و نفرین و تبری و بیزاری از قاتلان و دشمنان و ساکتان و راضیان و همه دشمنان و فرعونان و ستم پیشگان و ظالمان در مقام تقدیه و عرض حال برمی آیی و می گوئی:

بأبی أنت و أمی یا أبا عبد الله، إلیک کانت رحلتی مع بعد شقتی و لک فاضت عبرتی و علیک کان أسفی و نحیبی و صراخی و زفرتی و شهیقی و إلیک کان مجیبی و بک أستتر من عظیم جرمی، أتیتک وافدا قد أوقرت ظهری.



بأبي أنت و أمي يا سيدي، بكيتك يا خير الله و ابن خيرته و حق لي أن أبكيك و قد بكتك السموات و الأرضون و الجبال و البحار، فما عذري إن لم أبكك و قد بكاك حبيب ربّي و بكتك الأئمّه عليهم السّلام و بكاك من دون سدره المنتهي إلى الثرى جزعا عليك.

### توضیحی در این جملات

این جملات زیارت از خصوصیتی برخوردار است و خوب است در موقع خواندن آن توجه بیشتری داشته باشیم. پس از تقدیه پدر و مادرمان نسبت به امام حسین علیه السّلام با مقدم داشتن جار و مجرورها در کلام - الیک، لک، علیک، الیک، بک - گویا حصر می کنیم سفرمان، اشک و آب دیده مان، تأسف و تأثر خاطرمان، فغان و ناله مان و سایر آنچه از ما ظهور و بروز دارد در ارتباط با آن وجود مقدّس.

گویا سفر ما فقط برای زیارت تو است با این دوری راه و مشکلات و گویا اشک چشم ما فقط برای مصائب تو می ریزد و گویا آه و ناله ما فقط در مظلومیت تو بلند می شود و سپس برای این عمل مان دلیل و برهان می آوریم؛ چگونه بر تو نگریم در حالی که رسول خدا و حضرات معصومین علیهم السّلام بر تو گریسته اند بلکه هرچه در پائین سدره المنتهی - آخرین مرز سیر صعود - تا خاک و زیر خاک قرار دارد برای تو جزع و فزع داشته اند، اشک ما به جا و فغان ما با قافله وجود همراه.

## در حال استلام قبر شریف بگوئیم

سپس قبر را استلام نما و دستت را با تماس و لمس آن متبرک ساز و بگو:

السّلام علیک یا ابا عبد اللّٰه، یا حسین بن علیّ، یا بن رسول اللّٰه.

السّلام علیک یا حجّه اللّٰه و ابن حجّته، أشهد أنّک عبد اللّٰه و أمینه بلّغت ناصحا و أدیت أمینا و قلت صادقا و قتلت صدیقا فمضیت شهیدا و مضیت علی یقین لم تؤثر عمی علی هدی و لم تمل من حقّ إلی باطل و لم تجب إلیّ اللّٰه وحده.

و أشهد أنّک کنت علی بیّنه من ربّک بلّغت ما أمرت به و قمت بحقّه و صدقت من کان قبلك غیر واهن و لا موهن، فصلّی اللّٰه علیک و سلّم تسلیما جزاک اللّٰه من صدیق خیرا.

أشهد أنّ الجهاد معک جهاد و أنّ الحقّ معک و إلیک و أنت أهله و معدنه و میراث التّبوّه عندک و عند أهل بیته.

و أشهد أنّک قد بلّغت و نصحت و وفیت و جاهدت فی سبیل اللّٰه بالحکمه و الموعظه الحسنه و مضیت للذی کنت علیه شهیدا و مستشهدا و مشهودا، فصلّی اللّٰه علیک و سلّم تسلیما.

أشهد أنّک طهر طاهر مطهّر من طهر طاهر مطهّر طهرت و طهرت أرض أنت بها و طهر حرمک و أشهد أنّک أمرت بالقسط و العدل و دعوت إلیهما.

و أشهد أنّ أمّة قتلتك أشرار خلق الله وكفرتة و إنّى أستشفع بك إلى الله ربّك وربّي من جميع ذنوبى و أتوجّه بك إلى الله فى جميع حوائجى و رغبتى فى أمر آخرتى و دنيائى.

### گونه راست بر قبر بگذاریم و بگوییم

سپس گونه راستت را بر قبر مبارک - ضريح مقدّس - بگذار و بگو:

اللّهمّ إنّى أسئلك بحقّ هذا القبر و من فيه و بحقّ هذه القبور و من أسكنتها أن تكتب إسمى عندك فى أسمائهم حتّى توردنى مواردهم و تصدرنى مصادرهم، إنّك على كلّ شىء قدير.

این جملات از زیارت هم قابل توجه بیش تری است که خدا را به حقّ این قبر مطهّر و آن که در آن است می خوانیم و به حقّ قبوری که گداگرد این قبر شریفند و آن پاکانی که در آن قبور جاگرفته اند مسئلت می نماییم که معلوم می شود این قبر و این قبور در سایه این که ظرف آن ابدان پاک و اجساد مقدّس قرار گرفته اند و آنان را در دل خود جا داده اند آن چنان عظمت و قداستی یافته اند که خدا را به حقّ این قبر و این قبور می خوانیم و مسئلت عجیبی است. می خواهیم که نام ما در جمع اسماء سامیه آنان رقم خورد و ورود ما هم در آن جا که آنان وارد می شوند قرار گیرد، چه مسئلتی است و چه خواسته ای.

ربّ أفحمتني ذنوبي وقطعت مقالتي فلا حجّه لي ولا عذر لي فأنا المقرّ بذنبي، ألا سِير ببلّيتي، المرتهن بعملي، المتجلّد في خطيئتي، المتحير عن قصد، المنقطع بي قد أوقفت نفسي يا ربّ موقف الأشقياء الأذلاء المذنبين، المجترئين عليك، المستخفين بوعيدك، يا سبحانك.

أيّ جرأه اجترأت عليك و أيّ تغرير غررت بنفسي و أيّ سكره أوبقتني و أيّ غفله أعطبتني ما. كان أقبح سوء نظري و أوحش فعلي يا سيّدي فارحم كبوتي لحرّ وجهي و زلّه قدمي و تعفيري في التراب خدّي و ندامتي على ما فرط منّي.

و أقلني عثرتي و ارحم صراخي و عبرتي و اقبل معذرتي و عد بحلمك على جهلي و باحسانك على خطيئاتي و بعفوك عليّ.

ربّ أشكو إليك قساوه قلبي و ضعف عملي فامنح بمسئلتني فأنا المقرّ بذنبي، المعترف بخطيئتي، و هذه يدي و ناصيتي أستكين لك بالقود من نفسي فاقبل توبتي و نفس كربتي و ارحم خشوعي و خضوعي و أنقطاعي إليك سيّدي. و أسفني على ما كان منّي و تضرّعي و تعفيري في تراب قبر ابن نبيّك بين يديك، فأنت رجائي و ظهري و عدّتي و معتمدتي لا إله إلا أنت.

این قسمت از زیارت رنگ مناجات دارد و صبغۀ التجا و انقطاع به حقّ تعالی و طلب مغفرت و آمرزش، آن هم در حالی که پناهنده به قبر

حجّت خدا شده ایم که می تواند جامعیت زیارت را بفهماند و پاسخی به آنچه بعضی کوتاه نگران و کج اندیشان دارند بوده باشد که در مکتب شیعه اصل و اساس و محور و چرخش بر وحدانیت حق و ربوبیت پروردگار و عبودیت و بندگی ما سوی است و دیگر آنچه هست واسطه قرار دادن بندگان شایسته و عباد صالح حق تعالی است نزد او که امری است کاملاً عقلی و فطری و با حصر الوهیت در حق تعالی این فراز خاتمه پیدا می کند.

لا اله الا انت.

### پس از آن این دعا را بخوانیم

سپس دستور داده اند سی و پنج مرتبه تکبیر بگوئیم و خدا را به بزرگی یاد کنیم و دست ها را بالا بریم و عرض کنیم:

إلیک یا ربّ صمدت من أرضی، و إلی ابن نبیک قطعت البلاد رجاء للمغفره، فکن لی یا ولیّ الله سکنا و شفیعاً و کن بی رحیماً و کن لی منحا یوم لا تنفع الشّفاعه إلاّ لمن ارتضی، یوم لا تنفع شفاعه الشّافعیین و یوم یقول أهل الضّلاله مالنا من شافعین و لا صدیق حمیم. فکن یومئذ فی مقامی بین یدی ربّی لی منقذا فقد عظم جرمی إذا ارتعدت فرائصی و أخذ بسمعی و أنا منکس رأسی بما قدّمت من سوء عملی و أنا عار کما ولدتنی أمّی، و ربّی یسئلنی فکن لی شفیعاً و منقذا فقد أعددتک لیوم حاجتی و یوم فقری و فاقتی.

ص: 66

## طرف چپ صورت را بگذاریم بگوئیم

سپس گونه چپ را بر قبر مطهر - ضریح مبارک - بگذارد و بگو:

اللّٰهُمَّ ارحم تضرّعی فی تراب قبر ابن نبیک فإنی فی موضع رحمہ یا ربّ.

و بگو:

بأبی أنت و أمی یا بن رسول اللّٰه، صلّی اللّٰه علیک، إتی ابرء إلى اللّٰه من قاتلک و من سالبک، یا لیتنی کنت معک فأفوز فوزا عظیما و أبذل مهجتی فیک و أقیق بنفسی و کنت فیمن أقام بین یدیک حتی یسفک دمی معک فاظفر معک بالسّعاده و الفوز بالجنّه.

و بگو:

لعن اللّٰه من رماک، لعن اللّٰه من طعنک، لعن اللّٰه من اجتزّ رأسک، لعن اللّٰه من حمل رأسک، لعن اللّٰه من نکت بقضیبه بین ثنایاک، لعن اللّٰه من أبکی نسائک، لعن اللّٰه من أیتّم أولادک، لعن اللّٰه من أعان علیک، لعن اللّٰه من سار إلیک، لعن اللّٰه من منعک من ماء الفرات، لعن اللّٰه من غشکّ و خلاک، لعن اللّٰه من سمع صوتک فلم یجک.

لعن اللّٰه ابن آکلہ الأكباد و لعن اللّٰه ابنه و أعوانه و أتباعه و أنصاره و ابن سمیّه و لعن اللّٰه جمیع قاتلیک و قاتلی أبیک و من أعان علی قتلکم و حشا اللّٰه أجوافهم و بطونهم و قبورهم نارا و عدّبهم عذابا ألیما.

ص: 67

این قسمت از زیارت در بعد لعن و نفرین و تبری و بیزاری باز از خصوصیتی برخوردار است و نگارنده این سطور الآن به یاد ندارد لعنی این چنین جامع و مفصل و کامل و مرتب نسبت به آن عناصر سوئی که در واقعه کربلا شرکت داشتند و آن جرم و جنایت عظیم بل اعظم را آوردند در این فراز آنان را در قالب دوازده عنوان: رمی و تیرافکنی، طعن و نیزه پرتاب کنی، جدا کردن سر مقدس، حمل نمودن رأس شریف، و آشنا ساختن دندان ها به چوب، و گریاندن محترمت، و یتیم ساختن فرزندان، و کمک بر علیه آن حضرت نمودن، و به سوی او به رسم جنگ و ستیز رفتن، و از آب فرات مانع شدن، و در مقام غش و خیانت و تنها گذاری حضرتش بر آمدن، و سرانجام ناله استغاثه و صوت مظلومیت آن مظلوم را شنیدن و پاسخ مثبت ندادن، لعن و نفرین می نمایم و جمعی را به عنوان خاص از سردمداران کفر و نفاق و شرک و الحاد و در هر حال لعنی است که با سوزی خاص و سازی غمبار همراه است.

### تسبیح امیر المؤمنین علیه السلام در بالای سر مبارک

سپس در بالای سر مبارک هزار مرتبه تسبیح امیر المؤمنین علیه السلام را بگو و اگر دوست داشتی به طرف پائین برو خدا را به آن دعایی که برای تو تفسیر نمودم و تعلیم دادم بخوان، سپس به قسمت بالای سر بیا و چون از نماز - زیارت - فارغ شدی این تسبیح را بگو:

سبحان من لا تبید معالمه، سبحان من لا تنقص خزائنه، سبحان من

لا إنقطاع لمدته، سبحان من لا ينفد ما عنده، سبحان من لا اضمحلال لفخره، سبحان من لا يشاور أحدا في أمره، سبحان من لا إله غيره -

- ظاهرا این تسبیح امیر المؤمنین علیه السلام است که گفتن آن هزار نوبت در بالای سر مبارک دستور داده شده. و با آنچه در سایر روایات آمده اختلافی دارد که چه بسا حمل بر تخییر وجه جمع باشد.

سپس به طرف پائین پا برو و دست بر قبر شریف بگذار و سه مرتبه بگو:

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - و پس از آن بگو - صَبْرَتِ وَأَنْتَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ، قَتَلَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَم بِالْأَيْدِي وَالْأَلْسِنِ.

آن گاه این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ رَبَّ الْأَرْبَابِ، صَرِيخَ الْأَخْيَارِ، إِنِّي عَذْتُ بِمَعَاذِ فَكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. جِئْتُكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَافِدًا إِلَيْكَ، أَتَوَسَّلُ إِلَى اللَّهِ فِي جَمِيعِ حَوَائِجِي مِنْ أَمْرِ آخِرَتِي وَدُنْيَايَ، وَبِكَ يَتَوَسَّلُ الْمُرْسَلُونَ إِلَى اللَّهِ فِي جَمِيعِ حَوَائِجِهِمْ، وَبِكَ يَدْرِكُ أَهْلَ الثَّوَابِ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ طَلِبَتَهُمْ، أَسْأَلُ وَلِيَّتِكَ وَوَلِيَّتَنَا أَنْ يَجْعَلَ حَظِّي مِنْ زِيَارَتِكَ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَالْمَغْفِرَةَ لِدُنُوبِي. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْصِرُهُ وَتَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

سپس دو طرف صورتت را بر قبر شریف - ضریح مبارک بگذار و بگو:



اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ إِشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ. اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ اطلب بدم الحسين. اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ اِنْتَقِم مَمَّن رَضِيَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ. اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ اِنْتَقِم مَمَّن فَرِحَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ.

و از خداوند لعنت قاتلین امام حسین و امیر المؤمنین علیهم السّلام مسئلت نما.

### **تسبیح حضرت زهرا علیها السّلام در پایین پای مبارک**

در پایین پای مبارک هزار مرتبه تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام را بگو و اگر توان هزار مرتبه نداشتی صد مرتبه بیاور و آن این است.

سبحان ذی العزّ الشّامخ المنیف، سبحان ذی الجلال و الإکرام الفاخر العظیم، سبحان ذی الملک الفاخر القدیم، سبحان ذی الملک الفاخر العظیم، سبحان من لبس العزّ و الجمال، سبحان من تردّی بالنّور و الوقار، سبحان من یری أثر النمل فی الصّفا و خفقان الطّیر فی الهواء، سبحان من هو هکذا و لا هکذا غیره.

### **زیارت علی بن الحسین علیهما السّلام**

سپس به طرف قبر علی بن الحسین علیهما السّلام - که در پایین پای امام حسین علیه السّلام است - برو و چون کنار قبر ایستادی بگو:

السّلام علیک یا بن رسول اللّٰه و رحمہ اللّٰه و برکاته و ابن خلیفه رسول اللّٰه و ابن بنت رسول اللّٰه و رحمہ اللّٰه و برکاته مضاعفه کلّما طلعت

شمس أو غربت. السّلام عليك و على روحك و بدنك.

بأبى أنت و أمى من مذبح و مقتول من غير جرم.

بأبى أنت و أمى دمك المرتقى به إلى حبيب الله.

بأبى أنت و أمى من مقدّم بين يدي أبىك، يحتسبك و يبكى عليك محترقا عليك قلبه، يرفع دمك بكفّه إلى أعنان السّماء لا يرجع منه قطره و لا- تسكن عليك من أبىك زفره و دّعك للفراق فمكانكما عند الله مع آبائك الماضين و مع أمّهاتك فى الجنان منعمين، أبرء إلى الله ممّن قتلك و ذبحك.

سپس بر قبر شريف خود را بيفکن و دست بر آن قبر بگذار و بگو:

سلام الله و سلام ملائكته المقربين و أنبيائه المرسلين و عباده الصّالحين عليك يا مولاي و ابن مولاي و رحمه الله و بركاته. صلّى الله عليك و على عترتك و أهل بيتك و آبائك و أبنائك و أمّهاتك الأخيار الأبرار الذين أذهب الله عنهم الرّجس و طهّهم تطهيرا.

السّلام عليك يا ابن رسول الله و ابن أمير المؤمنين و ابن الحسين بن عليّ و رحمه الله و بركاته.

لعن الله قاتلك و لعن الله من استخفّ بحقّكم و قتلکم، لعن الله من بقى منهم و من قضى، نفسى فداؤکم صلّى الله عليكم و سلّم تسليما كثيرا.

سپس گونه ات را بر قبر شريف بگذار و سه مرتبه بگو:

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ، وَبِكَو: بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي أُتَيْتُكَ زَائِرًا وَافِدًا عَائِدًا مِمَّا جَنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِي وَ احْتَطَبْتَ عَلَيَّ ظَهْرِي، أَسْئَلُ اللَّهَ وَلِيَّكَ  
وَ وَلِيِّي أَنْ يَجْعَلَ حَظِّي مِنْ زِيَارَتِكَ عَتَقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ.

و دعا کن به هر چه دوست می داری.

### **پدر خون پسر جوانش را به آسمان می پاشد**

در این جملات زیارت علی بن الحسین علیه السلام نکاتی قابل توجه بیشتر است و از مواردی که در جای دگر آن را نیافته ایم؛ یکی به کف گرفتن و ریختن و پاشیدن پدر است خون پسر را به آسمان و برنگشتن قطره ای از آن خون. این جهت در مقاتل نسبت به خون شیرخواره و خون قلب سید الشهداء علیه السلام آمده ولی راقم این سطور چنین مطلبی را نسبت به آقا علی بن الحسین علیه السلام - علی اکبر - به یاد ندارد.

و دیگر بالا رفتن آن خون پاک و مقدس است تا به حبیب خدا حضرت ختمی مرتبت برسد.

و جهت سوم ذکر مذبح بعد از مقتول که شاید مقصود جدا کردن سر مقدس علی بن الحسین علیه السلام باشد.

### **نماز زیارت و دعای بعد از آن**

پس از این که در قسمت پائین پای مبارک با این جملات پسر را زیارت کردیم، فرموده اند:

از قسمت پشت سر مبارک به طرف بالا سر شریف بیائیم و دو رکعت

ص: 72

نماز با سورة حمد و يس در ركعت اول و سورة حمد و الرحمن در ركعت دوم بياوريم و هرچه خواستيم نماز بگذاريم و پس از نماز دست ها را بالا بريم و اين دعا را بخوانيم.

اللّٰهُمَّ اِنَّا اَتَيْنَاهُ مُؤْمِنِينَ بِهِ، مُسَلِّمِينَ لَهُ، مُعْتَصِمِينَ بِحَبْلِهِ، عَارِفِينَ بِحَقِّهِ، مُقَرَّرِينَ بِفَضْلِهِ، مُسْتَبْصِرِينَ بِضَلَالِهِ مِنْ خَالَفِهِ عَارِفِينَ بِالْهَدَى الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ.

اللّٰهُمَّ اِنِّي اَشْهَدُكَ وَاَشْهَدُ مِنْ حَضْرٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ اِنِّي بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَاِنِّي بِمَنْ قَتَلَهُمْ كَافِرٌ. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِمَا اَقُولُ بِلِسَانِي حَقِيْقَةً فِي قَلْبِي وِ شَرِيْعَةً فِي عَمَلِي. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مَمَّنْ لَهُ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَدَمٌ ثَابِتٌ وَاثْبَتْنِي فَيَمَنْ اِسْتَشْهَدَ مَعَهُ.

اللّٰهُمَّ الْعَنِ الَّذِيْنَ بَدَّلُوْا نِعْمَتَكَ كُفْرًا، سَبَّحَانِكَ يَا حَلِيْمٌ عَمَّا يَعْمَلُ الظّٰلِمُوْنَ فِي الْاَرْضِ. تَبَارَكَتْ وَاَعَالَيْتْ يَا عَظِيْمٌ، تَرَى عَظِيْمَ الْجُرْمِ مِنْ عِبَادِكَ فَلَـ تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ. تَعَالَيْتْ يَا كَرِيْمٌ، اَنْتَ شَهِدٌ غَيْرُ غَايِبٍ وِعَالَمٌ بِمَا اُوْتِيَ اِلَى اَهْلِ صِفْوَتِكَ وَاَحْبَائِكَ مِنَ الْاَمْرِ الَّذِي لَا تَحْمَلُهُ سَمَاءٌ وَاَرْضٌ.

و لو شئت لانتقمتم منهم لكنك ذو اناه و قد امهلت الذين اجترؤا عليك و على رسولك و حبيبك فأسكنتهم ارضك و غدوتهم بنعمتك إلى أجل هم بالغوه و وقت هم صائرون إليه ليستكملوا العمل الذي قدرت و الأجل الذي أجلت لتخلد هم في محطّ و وثاق و نار جهنّم و حميم و غساق و

الصَّريع والإحراق والأغلال والأوثاق وغسلين وزقوم وصدید مع طول المقام فی آیام لظى و فی سقر الّتی لا تبقى ولا تذر و فی الحمیم و الجحیم.

### خود را بر قبر شریف افکنده و بگوئیم

پس از خواندن این دعا که اظهار ایمان و اعتقاد به حقایق راه و مسیر و فعل و نیت صاحبان این قبور و همچنین تبری و بیزاری از دشمنان و قاتلان و مسئلت اقامت و خلود در عذاب برای آن هاست فرموده اند:

خود را بر قبر شریف بیفکنیم و بگوئیم:

یا سیدی، أتیتک زائرا موقرا بالذنوب وأتقرب إلی ربی بوفودی إلیک و بکائی علیک و عویلی و حسرتی و أسفی و بکائی و ما أخاف علی نفسی، رجاء أن تكون لی حجابا و سندا و كهفا و حرزا و شافعا و وقایه من النار غدا.

و أنا من موالیکم الذین اعدای عدوکم و اوالی ولیکم، علی ذلک أحیی، و علی ذلک أموت، و علیه ابعث إن شاء الله تعالی.

وقد أشخصت بدنی و ودّعت أهلی و بعدت شقتی. و أوّمل فی قربکم النّجاه و أرجو فی آیامکم الكرّه و أطمع فی التّظر إلیکم و إلی مکانکم غدا فی جنّات ربّی مع آبائکم الماضین.

سپس در همین حال که روی قبر شریف - ضریح مبارک افتاده ای -

می گوئی:

یا ابا عبد الله، یا حسین بن رسول الله، جنتک مستشفعا بک إلى الله.

اللهم انى استشفع إليك بولد حبيبي و بالملائكة الذين يضجون عليه و يكون و يصرخون، لا يفترن و لا يسأمون، و هم من خشيتك مشفقون، و من عذابك حذرون، لا تغيرهم الأيام، و لا ينهزمون من نواحي الحير يشهقون و سيدهم يرى ما يصنعون، و ما فيه يتقلبون، قد انهملت منهم العيون، فلا ترقأ، و اشتد منهم الحزن بحرقه لا تطفى.

### این دعا را بخوانیم

پس از گفتن این جملات و شفیع قرار دادن سید الشهداء علیه السلام و فرشتگانی که با دیدگان اشکبار و شیون و فغان پیوسته در حایر شریف به زیارت و اقامه عزا با سوزدل و آه سینه و آب دیده مشغول هستند و از این عبادت بزرگ ملامت و خستگی پیدا نمی کنند فرموده اند:

دست ها را بالا ببریم و حق تعالی را این چنین بخوانیم:

اللهم انى أسئلك مسئلة المسكين المستكين العليل الدليل الذى لم يرد بمسئلته غيرك، فإن لم تدركه رحمتك عطب. أسئلك أن تداركنى بلطف منك و أنت الذى لا يخيب سائلك و تعطى المغفره و تغفر الذنوب، فلا أكوننّ يا سيدي أنا أهون خلقك عليك و لا أكون أهون من وفد إليك بابن حبيبي، فإني أملت و رجوت و طمعت و زرت و اغتربت رجاء لك

ص: 75

أن تكافيني إذ أخرجتني من رحلي فأذنت لي بالمسير إلى هذا المكان رحمه منك و تفضلاً منك، يا رحمن يا رحيم.

### زيارت اصحاب سيد الشهداء عليه السلام

وسعی و کوشش کن در دعا و مسئلت و به هر مقداری که می توانی در مقام دعا برای و سپس به طرف قبور شهدا برو و به آنان اشاره کن و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ مِنْ أَهْلِ دِيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عَقِبَى الدَّارِ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ اللَّهِ وَ أَنْصَارَ رَسُولِهِ وَ أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْصَارَ ابْنِ رَسُولِهِ وَ أَنْصَارَ دِينِهِ.

أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَنْصَارُ اللَّهِ، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَكَأَيُّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثْيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا فَمَا ضَعَفْتُمْ وَمَا اسْتَكَنْتُمْ حَتَّى لَقِيتُمُ اللَّهَ عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ.

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَأَبْدَانِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ، أَبْشُرُوا بِمَوْعِدِ اللَّهِ الَّذِي لَا خَلْفَ لَهُ وَلَا تَبْدِيلَ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ وَعْدَهُ. وَاللَّهُ مَدْرِكُ بَكُمْ ثَارَ مَا وَعَدَكُمْ.

أَنْتُمْ خَاصَّةُ اللَّهِ، إِخْتَصَّكُمْ اللَّهُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ. أَنْتُمْ الشَّهَدَاءُ وَأَنْتُمْ السَّعْدَاءُ. سَعَدْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَفَزْتُمْ بِالدرجات من جَنَاتٍ لَا يَطْعَنُ أَهْلُهَا وَ

لا يهرمون، ورضوا بالمقام فى دار السّلام مع من نصرتم.

جزاكم الله خيرا من أعوان جزاء من صبر مع رسول الله صلّى الله عليه وآله. أنجز الله ما وعدكم من الكرامه فى جواره و داره مع النّبیین و المرسلین و أمير المؤمنین و قائد الغرّ المحجّلین.

أسئل الله الذى حملنى إلیکم حتّى أرانى مصارعکم أن یرینیکم على الحوض رواء مرویین و یرینى أعدائکم فى أسفل درک من الجحیم، فإنّهم قتلوکم ظلما و أرادوا إمامته الحقّ و سلبوکم لابن سمیّه و ابن آكله الأكباد، فأسئل الله أن یرینیهم ظلما مضمئین مسلسلین مغلغلین یساقون إلی الجحیم.

السّلام علیکم یا أنصار الله و أنصار ابن رسوله، منى ما بقیت و بقى اللیل و النهار، و السّلام علیکم دائما إذا فنیت و بلیت.

لهفى علیکم أیّ مصیبه أصابت کلّ مولى لمحمة د و آل محمة د لقد عظمت و خصّت و جلّت و عمّت مصیبتکم، أنا بکم لجزع و أنا بکم لموجع محزون و أنا بکم لمصاب ملهوف.

هنینا لکم ما اعطیتکم، و هنینا لکم ما به حییتکم، فلقد بکتکم الملائکه و حفّتکم و سکنت معسکرکم و حلّت مصارعکم و قدّست و صفّت بأجنحتها علیکم لیس لها عنکم فراق إلی يوم التّلاق و يوم المحشر و يوم المنشر.

طافت علیکم رحمہ من الله و بلّغتم بها شرف الدّنيا و الآخره أتیتکم



شوقا و زرتکم خوفا.

أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَرِينِيكُمْ عَلَى الْحَوْضِ وَفِي الْجَنَانِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلَادِكُمْ رَفِيقًا.

### اطراف حایر شریف بگردیم و بگویم

پس از آن که با این جملات، اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام را زیارت نمودی حایر شریف را دور بزنی درحالی که این دعا را می خوانی:

يا من إليه وفدت وإليه خرجت وبه استجرت وإليه قصدت وإليه باين نبيّه تقرّبت، صلّ على محمّد وآل محمّد و منّ علىّ بالجنّه و فكّر رقبتي من النّار.

اللّهمّ ارحم غربتي و بعد داری و ارحم مسیری اليک و إلى ابن حبيبيک و أقلبني مفلحاً منجحاً، قد قبلت معذرتي و خضوعي و خشوعي عند إمامي و سيدي و مولاي و ارحم صرختي و بكائي و همّي و جزعي و خشوعي و حزني و ما قد باشر قلبي من الجزع عليه.

فبنعمتك عليّ و بلطفك لي خرجت إليه و بتقويتك إيتاي و صرفك المخدور عنيّ و كلاتتك بالليل و النهار لي و بحفظك و كرامتك إيتاي و كلّ بحر قطعته و كلّ واد و فلاه سلكتها و كلّ منزل نزلته فأنت حملتني في البرّ و البحر و أنت الذي بلغتنني و وقفتني و كفيتني و بفضل منك و

وقايه بلغت و كانت المنه لك على في ذلك كله و أثرى مكتوب عندك و إسمي و شخصي، فلك الحمد على ما أبليتني و اصطنعت عندى.

اللهم فارحم قري منك و مقامى بين يديك و تملقى و أقبل منى توصلنى إليك بابت حبيبك و صفوتك و خيرتك من خلقك و توجهى إليك و أقلنى عثرتى و اقبل عظيم ما سلف منى و لا يمنعك ما تعلم منى من العيوب و الذنوب و الإسراف على نفسى و إن كنت لى ماقتا فارض عنى و إن كنت على ساخطا فتب على إتك على كل شىء قدير.

اللهم اغفر لى و لوالدى و ارحمهما كما ربيانى صغيرا و اجزهما عنى خيرا. اللهم اجزهما بالإحسان و بالسيئات غفرانا. اللهم أدخلهما الجنة برحمتك و حرّم و جوههما عن عذابك و برّد عليهما مضاجعهما و افسح لهما فى قبريهما و عزّفنيهما فى مستقرّ من رحمتك و جوار حبيبك محمد صلّى الله عليه و آله و سلّم. (1)

این حدیث شریف هر چند که بسط و تفصیلش مناسب با این نوشتار نبود آوردیم؛ زیرا از طرفی متضمّن یک زیارت مأثور جامع نسبت به حرم امام حسین علیه السلام است و از جهتی بیانگر قسمتی از آداب مقدمات و مقارنات زیارت و از حیثی اهمیت زیارت امام حسین علیه السلام و جایگاه خاص آن را در منطق دین و بیان ارکان آئین حضرات معصومین علیهم السلام آشکار می سازد که چگونه به همه خصوصیات آن اهتمام داشته اند و نسبت به تمامی جزئیات آن دستور داده اند.

ص: 79

## پشت به قبر شریف نکنیم

مرحوم شیخ طوسی هم از صفوان جمال زیارتی از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده که با آنچه آوردیم شباهتی دارد ولی مختصر است و بعضی از قسمت ها را ندارد و در آخر آن این جمله دیده می شود:

ثم قم و اخرج و لا تولّ ظهرک و أكثر من قول إنا لله و إنا إليه راجعون حتی تغیب عن القبر.

سپس برخیز و بیرون رو و پشت به قبر شریف منما و بسیار بگو: إنا لله و إنا إليه راجعون تا قبر را نبینی که در هر قدم چنین زیارتی صد هزار حسنه داده می شود و صد هزار سیئه محو می گردد و صد هزار درجه بالا می رود و صد هزار حاجت که سهل ترین آن ها دوری از آتش است برآورده می شود و همانند آنان باشد که در خدمت آن حضرت به فیض شهادت رسیده اند و در درجات آنان شریک گردد. (1)

## رعایت آدابی در سفر کربلا

دیگر حدیثی را ابن قولویه از محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام در آداب زیارت سید الشهداء علیه السلام آورده است: گوید:

به حضرتش عرض کردم آیا وقتی که ما به زیارت پدر بزرگوارتان - امام حسین علیه السلام - مشرف می شویم - گویا - در مسیر حج هستیم؟

ص: 80

حضرت فرمود: آری.

گفتم: پس بر ما لازم است آنچه بر حاجیان لازم؟

حضرت فرمودند: چه چیزهایی؟

گفتم: آن اموری که باید حجاج رعایت کنند و حاجیان مراقب باشند؟

قال: يلزمك حسن الصّحبه لمن يصحبك، و يلزمك قلّه الكلام إلاّ بخير، و يلزمك كثرة ذكر الله، و يلزمك نظافه الثياب، و يلزمك الغسل قبل أن تأتي الحائر، و يلزمك الخشوع و كثرة الصّلاه و الصّلاه على محمّد و آل محمّد، و يلزمك التّوقير لأخذ ما ليس لك، و يلزمك أن تغضّ بصرک، و يلزمك أن تعود إلى أهل الحاجه من إخوانك إذا رأيت منقطعاً و الموساه، و يلزمك التّقيّه التي قوام دينك بها، و الورع عمّا نهيت عنه و الخصومه(1) و كثرة الأيمان و الجدل الذي فيه الأيمان.

فإذا فعلت ذلك تمّ حجّك و عمرتك و استوجبت من الآذی طلبت ما عنده بنفقتك و اغترابك عن أهلك و رغبتك فيما رغبت أن تنصرف بالمغفره و الرّحمه و الرّضوان.

امام صادق عليه السّلام در پاسخ پرسش محمّد بن مسلم از اموری که باید در سفر زیارت امام حسین علیه السّلام رعایت نمود چون - بمنزله - سفر حجّ است فرمود:

بر تو لازم است با آنان که در این سفر همراه تو هستند معاشرتی

ص: 81

---

1- یعنی: و يلزمك الورع عن الخصومه و عن كثرة الأيمان و عن الجدل...

پسندیده داشته باشی، و بر تو لازم است که در این سفر کم سخن بگوئی و دهانت جز به خیر باز نشود، و همچنین باید ذکر خدا فراوان آوری، و نظافت و پاکیزگی لباس را رعایت نمایی، و تو راست قبل از این که به حایر شریف مشرف شوی غسل نمایی، و ملازم با خشوع و فروتنی باشی، و نماز بسیار بگزاری، و صلوات بر محمد و آل محمد فراوان بیاوری، و باید خود را از آنچه سزاوار تو نیست نگاه داری، و دیده خود را - از حرام و شبهه - بپوشانی، و احسان به نیازمندان اهل ایمان داشته باشی، و چون کسی در سفر وامانده شود و خرجش تمام گردد آنچه داری با او قسمت نمایی، و شرایط مواسات را نگهداری، و بر تو لازم است که تقیه ای را که قوام دین تو به آن است مراعات نمایی، و نسبت به آنچه از آن نهی شده ای ورع و خویشتن داری نشان دهی، و خصومت و دشمنی را فرو بگذاری، و از سوگند بسیار و مجادله ای که منجر به قسم شود بپرهیزی، و چون چنین نمودی و این آداب و شرایط را رعایت کردی حج و عمره ات تمام می شود - به ثواب حج و عمره می رسی - و برای تو از ناحیه آن کس که با خرج کردن مال و دوری از اهل و کسان و رغبت در آن چه نسبت به آن راغب بودی استحقاق مغفرت و رحمت و رضوان فراهم می آید - حق تعالی تو را مشمول غفران و مرحمت و خشنودی خود می دارد

(1)-

اگر بتوانیم به همین یک حدیث در طول سفر زیارتان عمل کنیم زیارتی پربار با آثار گرانبار نصیبمان خواهد شد.

ص: 82

---

1- کامل الزیارات/باب 48، حدیث 1.

## جامهٔ احرام گونهٔ پوشیم

در این جا اجمالی می آوریم از آنچه بزرگان - با توجه به احادیث - در آداب زیارت امام حسین علیه السّلام آورده اند:

خوب است انسان دو جامهٔ ارزشمند پاک و پاکیزه و جدید بپوشد و چه بهتر که سفید باشد و به هیئت و حال احرام درآید که در حدیثی از حضرت صادق علیه السّلام امر به پوشیدن دو جامهٔ طاهر رسیده است و عمل جناب جابر بن عبد الله انصاری هم بیانگر تشبیه به محرمین است و خوب است در موقع پوشیدن جامه برای زیارت، سی مرتبه تکبیر بگویند و این دعا را بخوانند:

الحمد لله الذي إليه قصدت وبلغني و إياه أردت فقبلني و لم يقطع بي، و رحمته إبتغيت فسلمني. اللهم أنت حصني و كهفي و حرزي و رجائي و أملي، لا إله إلا أنت يا رب العالمين. (1)

## رعایت این آداب سزاوار است

سزاوار است از شوخی و مزاح در این سفر پرهیزد و از برداشتن سفره های رنگین و غذاهای چرب و شیرین اجتناب کند و به طور کلی از لذیذ خوراکی ها و آشامیدنی ها - تا آن جا که ممکن است - دوری نماید. (2)

و با خشوع دل و دیده گریان مسیر زیارت را طی کند و پیوسته به

ص: 83

---

1- نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السّلام / 284.

2- نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السّلام / 278.

تهلیل و تکبیر و تمجید و ثناء حق مشغول باشد و در مقام تعظیم پروردگار و بزرگداشت رسول خدا صلی الله علیه و آله برآید.

و صلوات بر محمد و آل محمد و به خصوص بر امام حسین علیه السلام بسیار بفرستد و لعن و نفرین بر قاتلان حضرتش بیاورد و از آنان که اساس ظلم را نهادند تبری و بیزاری بجوید.

و نعلین و کفش هایش را به دست گیرد و با پای برهنه حرکت کند، زیرا که در حرم خدا و حرم رسول صلی الله علیه و آله است و چونان عبد ذلیل قدم بردارد و با سکینه و وقار و گام کوتاه حرکت کند و چون از حرم محترم بیرون می آید سرفاکنده باشد و به بالا و چپ و راست، ننگرد. (1)

سزاوار است عتبه و آستانه در و قسمت پائین آن که بر آن پا می نهند ببوسد و این ادبی است که رعایت آن در همه مشاهد مشرفه خوب است و مشایخ و بزرگانی چونان مرحوم مفید و سید و شهید رضوان الله تعالی علیهم اجمعین از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده اند و پای راست را مقدم بدارد و مرحوم مامقانی رساله مستقلی در این زمینه تألیف نموده. (2)

### **گفتار و رفتار شیخ انصاری و میرزا محمد نقی شیرازی و وحید بهبهانی نسبت به عتبه بوسیدن**

نقل شده که از مرحوم شیخ انصاری - رضوان الله تعالی علیه - راجع به تقبیل و بوسه اعتاب مقدسه مشاهد مشرفه پرسیدند، آن مرحوم در جواب

ص: 84

---

1- نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام/ 286.

2- مقصود رساله «ازاحه الوسوسه عن تقبیل الاعتاب المقدسه» است. تنقیح المقال 209/2.

گفت:

أنا أقبل عتبه مشهد أبي الفضل العباس فضلا عن أعتاب مشاهد الأئمة صلوات الله عليهم لا بما أنه عتبه مشهده عليه السلام، بل بما أنه موطن أقدام زواره، ولقد شوهد زعيم الشيعة آية الله محمد تقى الشيرازي حين تقبل عتبه حرّ بن يزيد الرياحي.

من عتبه آستانه حرم محترم حضرت ابى الفضل العباس عليه السلام را مى بوسم، چه رسد به اعتاب مقدسه حضرات معصومين عليهم السلام، و بوسه من بر عتبه آستانه ابو الفضل العباس، نه به اين عنوان است كه عتبه حرم محترم قمر بنى هاشم است بلکه از اين جهت است كه جاى پاى زائران آن آفاست و زعيم شيعه مرحوم آيه الله ميرزا محمد تقى شيرازى را مشاهده نمودند در حالى كه عتبه مزار جناب حرّ بن يزيد رياحى را مى بوسيد. (1)

و بالاتر از آنچه آوردیم از مرحوم وحید بهبهانی نقل شده كه استاد فقيدمان آيت عظيم الشأن مرحوم حاج سيد محمد هادى ميلانى رضوان الله تعالى عليه هر وقت در درس نام او را مى برد با عنوان - استاد الكلّ فى الكلّ - از او ياد مى كرد. آرى از آن وحيد كه به حقيقت وحيد بود چنين نقل شده:

زمانى كه به حرم محترم حضرت سيد الشهداء - عليه السلام - براى زيارت مشرف مى شد اول آستان كفش كن آن جناب را مى بوسيد و روى مبارك و محاسن مبارك بدان مى ماليد پس از آن با خضوع و خشوع

ص: 85



ورقت قلب به اندرون حرم مشرف می شد و زیارت می کرد و در مصیبت حضرت امام حسین علیه السلام کمال احترام را مراعات می فرمود. (1)

آری بی جهت چیزی به کسی نمی دهند و بدون سبب کسی بزرگ و با عظمت نمی شود؛ هرچه بیش تر در برابر جمعی که حق تعالی آنان را عظمت بخشیده - که آن هم باز براساس کرنش و فروتنی و تواضع و کوچکی آنان در برابر حضرت حق جل و علا بوده هرچند در عوالم پیشین و با پیشینه ای دیرین که باید در حقشان گفت:

بودم آن روز من از طایفه دردکشان

که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان

باری به هر جهت، هرچه بیش تر در برابر آن عزیز و عزیزان آن عظیم تواضع و کوچکی نمودیم بزرگ می شویم و این اصل و حقیقت در جمیع مراتب با حفظ مراتب محفوظ است.

بلندیت باید تواضع گزین که آن بام را نیست سلم جز این (2)

### **خوب است این گونه زیارت کنیم**

خوب است در موقع زیارت در برابر قبر شریف و ضریح مبارک با خضوع و خشوع بایستیم و ایستاده زیارت ها را بخوانیم و اذن دخول را کافی از اذن جلوس ندانیم و قبر را روبه روی خود قرار داده

ص: 86

---

1- مفاخر اسلام 190/9.

2- - کلیات سعدی، بوستان/ 310.

و قبله را پشت دو شانه خود بداریم. (1)

و یازده تکبیر بگوئیم و این جملات را عرض کنیم:

الحمد لله خالق الخلق، رب الخلق و إليه المعاد. اللهم هذه ترابه مبارکه طيبه طهرتها و فضلتها و اتخذتها لابن نبيك، فأسئلك اللهم بحق نبيك و رسلك، من علمت منهم و من لم أعلم، و بحق ملائكتك أن تجعلني من أفضل و فذك الذين قسمت لهم الوفاة إلى ابن نبيك، و أسئلك بركة ما جنت له مما أرجو من تحطيط الخطيئة عني. اللهم هذا مكان العائذ بك من النار. (2)

خوب است - در صورت امکان و عدم مزاحمت برای سایر زائران - کنار ضریح بایستیم در حالی که چسبیده به آن هستیم یا جدای از آن و توهم این که دور ایستادن ادب است توهمی بیش نیست؛ زیرا در حدیث، تصریح به تکیه دادن و بوسیدن ضریح شده است.

و حضور قلب و جمع بودن حواس در تمام حالات و آنات زیارت - به قدر امکان - مطلوب است، و توبه و استغفار و کندن خود از گناه و جدائی از معاصی محبوب، و اخلاص زائر در زیارت و تطهیر نیت و آوردن عمل فقط برای امثال امر پروردگار و عبادت و بندگی او و طاعت و پذیرش فرمان او کاملاً مورد عنایت است و سعی کند که حتی با کثرت زائران گویا خودش تنهاست و زائری جز او نیست. حرم

ص: 87

---

1- نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام / 295.

2- - بحار الأنوار 252/101.

## این نمازها را در حرم مطهر بخوانیم

### اشاره

مستحب است در حرم محترم امام حسین علیه السّلام و کنار قبر حضرت سید الشهداء نماز بسیار بخوانیم - نمازهای واجب و مستحب - و به خصوص نمازهایی که نسبت به آن مکان مقدّس دستور داده شده و ارتباطی با آن حضرت دارد؛ از جمله نمازی که مرحوم سید بن طاووس رضوان الله علیه گفته است با این کیفیت که چهار رکعت بخواند با حمد و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون - و ظاهراً مقصود این است که دو نماز دو رکعتی بخواند، در هر کدام از آن دو رکعت در رکعت اول حمد و توحید و در رکعت دوم حمد و سوره کافرون بخواند - و پس از نماز این دعا را بیاورد.

و چون ممکن است عزیزان دوست داشته باشند این نماز و دعای بعد از نماز را بخوانند و در کتاب های دعایی که در اختیارشان می باشد نقل نشده است لذا دعا را می آوریم مضاف بر این که دعا از ابعاد مختلف به خصوص از بعد اعتقادی حاین نکات ارزنده ای است.

اللّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَأَشْهَدُ أَهْلَ طَاعَتِكَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ مَعَ كُلِّ شَاهِدٍ يَشْهَدُ بِمَا شَهِدْتَ بِهِ أَجْمَعُ، فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ وَفَاتِي، حَتَّى أَلْقَاكَ عَلَيَّ ذَلِكِ يَوْمَ فَاتِي.

ص: 88

وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّبِيَّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ وَلِيَّنَا اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ، وَأَنَّ ذَرِّيَّتَهُمَا أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ ذَرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

وَأَشْهَدُ أَنَّهُمْ أَعْلَامُ الدِّينِ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ عَلَى الْوَرَى وَالْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا إِنْتَجَبْتَهُمْ وَأَصْطَفَيْتَهُمْ وَأَخْتَصَصْتَهُمْ وَأَطَّلَعْتَهُمْ عَلَى سِرِّكَ، فَقَامُوا بِأَمْرِكَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَدَعَا الْعِبَادَ إِلَى التَّوْبِ وَالنُّزُولِ.

كَلَّمَا مَضَىٰ مِنْهُمْ دَاعٍ خَلَّفَ فِيهِمْ دَاعِيًا فَرَضَتْ طَاعَتَهُمْ وَأَمَرَتْ بِمَوَالِيَتِهِمْ وَلَمْ تَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عِذْرًا فِي تَرْكِهِمْ وَالْإِنْحِيَاظِ عَنْهُمْ وَالمَيْلِ إِلَىٰ غَيْرِهِمْ، وَجَعَلْتَهُمْ أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ أَفْضَلَ الْبَرِيَّةِ وَمَعْدِنَ الرِّسَالَةِ وَمَخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ وَمَهْبِطَ الْوَحْيِ وَالْكَرَامَةِ وَأَوْلَادَ الصِّفْوَةِ وَأَسْبَابَ الرِّسْلِ وَأَقْرَانَ الْكِتَابِ وَأَبْوَابَ الْهُدَى وَالْعُرُوهَ الْوَثْقَى، لَا يَخَافُونَ فِيكَ لَوْمَةً لَائِمَةً وَلَا يَقُومُ بِحَقِّهِمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَهْدِي بِهِدَاهِمُ إِلَّا مُنْتَجِبٌ.

اللَّهُمَّ فَضِّلْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَجْزَلِ بَرَكَاتِكَ وَبَوِّنْهُمْ مِنْ كَرَمِكَ بِأَكْرَمِ كَرَامَاتِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَحَبَّ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ وَابْرَّهَا لَدَيَّ وَأَهْمَهَا إِلَيَّ حُبَّكَ وَحُبَّ رَسُولِكَ وَحُبَّ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ وَحُبَّ مَنْ أَحَبَّهُمْ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَحُبَّ مَنْ عَمِلَ الْمَحَبَّةَ لَكَ وَلَهُمْ مِنْ بَغْضِ مَنْ أَبْغَضَكَ وَأَبْغَضَهُمْ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَبَغْضِ مَنْ عَمِلَ الْمَبْغِضَ لَكَ وَلَهُمْ حَيًّا وَمَيِّتًا.

وَارْزُقْنِي صَبْرًا جَمِيلًا وَدِينًا سَلِيمًا وَفِرْجًا قَرِيبًا وَأَجْرًا عَظِيمًا وَرِزْقًا هَنِيئًا وَعَيْشًا رَغِيدًا وَجَسْمًا صَحِيحًا وَعَيْنًا دَامِعَةً وَقَلْبًا خَاشِعًا وَيَقِينًا ثَابِتًا وَعَمْرًا طَوِيلًا وَعَقْلًا كَامِلًا وَعِبَادَةً دَائِمَةً، وَأَسْئَلُكَ الثَّبَاتَ عَلَى الْهُدَى وَالْقُوَّةَ عَلَى مَا تَحَبُّ وَتَرْضَى.

اللَّهُمَّ وَاجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ وَخَوْفَكَ أَخْوَفَ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي وَارْزُقْنِي حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يَنْفَعُنِي حُبَّهُ عِنْدَكَ وَ مَا رَزَقْتَنِي وَتَرْزُقْنِي مِمَّا أَحَبَّ فَاجْعَلْهُ إِلَيَّ فَرَاغًا فِيمَا تَحَبُّ وَاقْطَعْ حَوَائِجَ الدُّنْيَا بِالشُّوقِ إِلَيَّ لِقَائِكَ وَإِذَا أَقْرَرْتَ عَيُونَ أَهْلِ الدُّنْيَا بِدُنْيَاهُمْ فَاجْعَلْ قَرَّةَ عَيْنِي فِي طَاعَتِكَ وَرِضَاكَ وَمَرْضَاتِكَ بِرَحْمَتِكَ، إِنَّ رَحْمَتَكَ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ. (1)

همچنین نماز دیگری که مرحوم سید بن طاووس نقل نموده به عنوان نماز زیارت امام حسین علیه السلام:

ص: 90

دو رکعت نماز زیارت می خوانی؛ در رکعت اول حمد و سوره انبیاء و در رکعت دوم حمد و سوره حشر یا هر سوره ای دگر از قرآن که میسر شد و پس از نماز این دعا را می خوانی.

سبحان ذی القدره و الجبروت، سبحان ذی العزّه و الملكوت، سبحان المسبّح له بكلّ لسان، سبحان المعبود فی كلّ أوان الأوّل و الآخر و الظّاهر و الباطن و هو بكلّ شیء علیم.

ذلکم الله ربکم فتبارک الله ربّ العالمین، لا إله إلاّ هو فتعالی الله عمّا یشرکون .

اللّهمّ ثبّتی علی الإقرار بک و احشرنی علیه و ألحقنی بالعصبه المعتقدین له الذّین لم یعترفهم فیک الرّیب و لم یخالطهم الشّک الذّین أطاعوا نبیّک و وازروه و عاضدوه و نصروه و اتّبعوا النور الذّی أنزل معه و لم یکن اتّباعهم إیّاه طلب الدنیا الفانیه و لا إنحرافاً عن الآخره الباقیه و لا حبّ الریاسه و الإمراه و لا ایثار الثّروه بل تاجروا بأموالهم و أنفسهم و ربّحوا حین خسر الباخلون و فازوا حین خاب المبطلون و أقاموا حدود ما أمرت به من المودّه فی ذوی القربی الّتی جعلتها أجر رسول الله صلّی الله علیه و آله فیما آذاه إلینا من الهدایه إلیک و أرشدنا إلیه من التّعبد لک و تمسّکوا بطاعتهم و لم یملوا إلی غیرهم.

اللّهمّ إتی أشهدک أنّی معهم و فیهم و بهم و لا- أمیل عنهم و لا- أنحرف إلی غیرهم و لا أقول لمن خالفهم هؤلاء أهدی من الذّین آمنوا سیلاً.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعْتَرْتَهُ صَلَاةَ تَرْضِيهِ وَتَحْظِيهِ وَتَبْلُغُهُ أَقْضَى رِضَاةِ وَأَمَانِيهِ وَعَلَى ابْنِ عَمِّهِ وَأَخِيهِ الْمَهْتَدَى بِهَدَايَتِهِ الْمُسْتَبْصِرِ بِمَشْكَاةِ الْقَائِمِ مَقَامِهِ فِي أُمَّتِهِ وَعَلَى الْأَنْثَمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْحَجَّجَةَ بْنَ الْحَسَنِ.

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مَقَامٌ إِنْ رِبِحَ فِيهِ الْقَائِمُ بِأَهْلِ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَإِنْ خَسِرَ فَهُوَ مِنَ الْهَالِكِينَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَعْلَمُ شَيْئًا يَقْرِبُنِي مِنْ رِضَاكَ فِي هَذَا الْمَقَامِ إِلَّا التَّوْبَةَ مِنْ مَعْصِيكَ وَالِاسْتِغْفَارَ مِنَ الذَّنُوبِ وَالتَّوَسُّلَ بِهَذَا الْإِمَامِ الصِّدِّيقِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ وَأَنَا بِحَيْثُ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ وَتَرْفَعُ الْمَلَائِكَةُ وَتَأْتِيهِ الْأَنْبِيَاءُ وَتَغْشَاهُ الْأَوْصِيَاءُ فَإِنْ خَفْتُ مَعَ كَرَمِكَ وَمَعَ هَذِهِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ أَنْ تَعَذِّبَنِي فَقَدْ ضَلَّ سَعْيِي وَخَسِرَ عَمَلِي فَيَا حَسْرَةَ نَفْسِي وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي فَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (1)

و نماز دیگری که خواندن آن در بالای سر مبارک دستور داده شده:

دو رکعت نماز می خوانی با سوره رحمن و تبارک - یعنی در رکعت اول سوره حمد و سوره الرحمان و در رکعت دوم سوره حمد و سوره ملک

ص: 92

- تبارک الّٰذی بیده الملک - که هرکس این دو رکعت نماز را بخواند حق تعالی برای او ثواب بیست و پنج حجّ مقبول و پذیرفته شده و  
مبرور و پسندیده همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او رقم زند. (1)

نماز آخری نیز مرحوم سید بن طاووس نقل نموده که - در صورت امکان - کنار ضریح حضرت خوانده شود:

و آن چهار رکعت است با چهارصد مرتبه سوره حمد و چهارصد مرتبه سوره توحید به این کیفیت:

در رکعت اوّل پنجاه مرتبه حمد و پنجاه مرتبه توحید می خوانی، سپس به رکوع می روی و در رکوع ده مرتبه سوره حمد و ده مرتبه سوره  
توحید می خوانی، سپس سر از رکوع برمی داری و ده مرتبه حمد و ده مرتبه توحید می خوانی، آن گاه به سجده می روی و در سجده اوّل  
هرکدام از این دو سوره را ده مرتبه می خوانی، و به سجده دوّم می روی و این دو سوره را ده مرتبه می خوانی که مجموعاً در رکعت اوّل،  
صد مرتبه حمد و صد مرتبه توحید می شود و بعد رکعت دوّم را هم به همین کیفیت می آوری، تشهد خوانده و سلام می دهی. سپس دو  
رکعت دیگر به همین نحو می آوری که مجموعاً در این چهار رکعت، چهارصد مرتبه سوره حمد و چهارصد مرتبه سوره توحید خوانده ای  
- و پس از سلام نماز، این دعا را می آوری:

ص: 93



يا الله، أنت الذى استجبت لآدم و حواء عليهما السلام حين قالوا: ربنا ظلمنا أنفسنا وإن لم تغفر لنا و ترحمنا لنكوننّ من الخاسرين، و ناداك نوح عليه السلام فاستجبت له و نجّيته و أهله من الكرب العظيم و أطفأت نار نمرود عن خليلك إبراهيم فجعلتها عليه بردا و سلاما.

و أنت الذى استجبت لأيوب عليه السلام حين ناداك: أتى مسنى الضرّ و أنت أرحم الراحمين، فكشفت ما به من الضرّ و آتيته أهله و مثلهم معهم رحمه من عندك و ذكرى لأولى الألباب.

و أنت الذى استجبت لذى النون حين نادى فى الظلمات: أن لا إله إلا أنت، سبحانك إتى كنت من الظالمين فنجّيته من الغم، و أنت الذى استجبت لموسى و هارون دعوتهما حين قلت قد أجيبت دعوتكما فاستقيما و أغرقت فرعون و قومه.

و غفرت لداوود ذنبه و تبّته قلبه و أرضيت خصمه رحمه منك و فديت الذّبيح بذبح عظيم بعد ما أسلما و تله للجبين فناديت بالفرج و الرّوح.

و أنت الذى ناداك زكريّا عليه السلام نداء خفيا قال ربّ إنى وهن العظم منى و اشتعل الرأس شيبا و لم أكن بدعائك ربّ شقيا، و قلت: و يدعوننا رغبا و رهبا و كانوا لنا خاشعين.

و أنت تستجيب للذين آمنوا و عملوا الصّالحات لتزيدنهم من فضلک، ربّ فلا تجعلنى من أهون الدّاعين لك الراغبين إليك و استجب لى كما استجبت لهم.

بحقهم عليك طهرني بطهرك و تقبل صلاتي و حسناتي بقبول حسن، و طيب بقيه حياتي و طيب وفاتي و احفظني فيمن أخلف و احفظهم ربّ بدعائي و اجعل ذريتي طيبه تحيطها بحياطتك من كلّ ما حطت منه ذريّه أوليائك و أهل طاعتك برحمتك يا أرحم الرّاحمين.

يا من هو على كلّ شيء رقيب و من كلّ سائل قريب و لكلّ داع من خلقه مستجيب. أنت الله الّذي لا إله إلا أنت، الحيّ القيوم الأحد الصّمد الّذي لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا أحد.

و أسئلك بقدرتك الّتي علوت بها على عرشك و رفعت بها سماواتك و فرشت بها أرضك و أرسيت بها جبالك و أجريت بها البحار و سخّرت بها السّحاب و الشّمس و القمر و النّجوم و اللّيل و النّهار و خلقت بها الخلائق كلّها.

أسئلك بعظمه وجهك الكريم الّذي أشرقت به السّماوات و أضائت به الظّلمات إلا صلّيت على محمّد و آل محمّد و كفيّتي أمر معادي و معاشي و أصلحت شأنى كلّه و لم تكني إلى نفسي طرفه عين و أصلحت أمرى و أمر عيالي و كفيّتي أمرهم و اغنيّتي و إيّاهم من كنوزك و خزائنك و سعه فضلك.

و أنبّط قلبي من ينابيع الحكمة الّتي تنفعني بها و تنفع بها من إرتضيت من عبادك و جعلت لي من المتّقين في آخرتي إماما كما جعلت إبراهيم إماما.

فإن بتوفيقك يفوز الفائزون و يتوب التائبون و يعبدك العابدون و بتسديدك يسعد الصالحون المخبئون الخائفون لك و يارشادك نجا  
التاجون من نارك و أشفق منها المشفقون من خلقك و بخذلانك خسر المبطلون و هلك الظالمون و غفل الغافلون.

اللهم آت نفسي منها، أنت وليها و مولاها و أنت خير من رگاها.

اللهم بين لها هداها و ألهمها فجورها و تقواها و أنزلها من الجنان عليها و طيب وفاتها و محياها و أكرم منقلبها و مثاها و مستقرها و  
مأواها و أنت ربها و مولاها. (1)

### توضیحی در جملات پایانی دعا

جملات پایانی این دعا بسیار قابل توجه و حایز اهمیت است که شایسته است با دقت و تأمل در مضامین آن در حرم محترم سید الشهداء  
علیه السلام خوانده شود. بنگرید که در این جملات یک مرتبه کلمه نفس ذکر شده و نوزده نوبت ضمیر به آن برگشته. بارالها نفس مرا به  
آرزوی برسان که آرزوی نفس و منای دل جز ذات قدوس حق چیزی نیست؛ همان حقیقتی که حضرت صدیقه علیها السلام فرموده  
است:

إلهی أنت المنی و فوق المنی. (2)

بارالها فقط تو همه منای منی و برتر و بالاتر از آرزوی من هستی.

ص: 96

---

1- بحار الأنوار 287/101.

2- - تفسیر البرهان 366/3.

روایات متعددی در خواندن دو رکعت یا چهار رکعت نماز حاجت در حرم امام حسین علیه السلام رسیده است؛ در حدیثی حضرت باقر علیه السلام فرمود:

هرکس نزد قبر امام حسین علیه السلام آید و دو یا چهار رکعت نماز بگزارد و حاجتش را از خداوند مسئلت کند، به یقین روا گردد. (1)

### مقدم بر قبر شریف نماز نخوانیم

لازم به تذکر است که براساس روایات و توقیعات شریفه، نماز در اعتاب مقدسه در قسمت پشت سر مبارک و یا بالای سر شریف خوانده می شود و باید کاملاً توجه کند که بر قبر شریف مقدم نشود.

با توجه به این امر آنچه در قسمت بالای سر مبارک حضرت سید الشهداء علیه السلام دیده می شود که جلوتر از قبر مطهر نماز می گزارند، جایز نیست.

و در قسمت بالای سر مبارک و پائین پا و پشت سر پیوسته با جدّ و جهد باید در مقام دعا و مسئلت برای خود و اهل و خاندان و پدر و مادر و دوستان و خویشان برآمد؛ زیرا که آن مکان مقدّس جایی است که دعا رد نمی شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

هیچ کس کنار قبر امام حسین علیه السلام دعا نکند جز این که مورد اجابت قرار گیرد، هم نسبت به دنیا و هم نسبت به آخرت. (2)

ص: 97

---

1- ثواب الأعمال/ 114.

2- کامل الزیارات، باب 83، حدیث 4.

## در مقام دعا و طلب خیر برآئیم

و خوب است در قسمت بالای سر مبارک در مقام طلب خیر از حق تعالی برآئیم و پس از تحمید و تهلیل و تسبیح و تمجید پروردگار صدمرتبه از خداوند طلب خیر در هر امری که می خواهیم بنمائیم که ما را به بهترین رهنمون می گردد، آن گونه که حضرت صادق علیه السلام به صفوان جمّال فرموده است. (1)

و پسندیده است که به چهار گوشه قبر شریف - و ضریح مبارک - دست کشیده و ببوسیم، و راست و چپ صورت را بر آن بگذاریم و در مقام الحاح در دعا و مسئلت برآئیم، و بدن و صورتمان را بر آن بمالیم که موجبات امان و حفظ از آنچه بیم داریم فراهم می آید آن گونه که در احادیث بسیاری آمده است. (2) و خود را بر قبر - و ضریح مبارک افکنده و با خشوع و فروتنی آن را بوسیده و بگرییم. (3)

## اطراف قبر مبارک بگردیم

و در حرم و حایر شریف سعی نمائیم و گرد قبر مطهر - در صورت امکان - طواف نماییم آن گونه که در زیارت جامعه ی ائمه المؤمنین آمده و آن سان که حضرت صدیقه علیها السلام گرد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله طواف داشت و فرشتگان هم گرد قبر شریف سید الشهداء علیه السلام طواف

ص: 98

---

1- قرب الإسناد/ 28.

2- - اقتباس از: نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام/ 313.

3- - اقتباس از: نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام/ 313.

توجه داریم که طوافی که در این تعبیرات آمده ربطی به طواف معهود هفت شوطی دور کعبه ندارد تا کسی بگوید مخصوص خانه خداست بلکه به معنای آن - یعنی چرخش گرد چیزی - است و هیچ زائری، آن معنای معهود طواف دور کعبه به ذهنش نمی آید و این امری است طبیعی که آدمی دوست دارد دور کسی که دوستش دارد بگردد، دور خانه محبوب و سرای دوست بچرخد. دوستان خاندان رسالت هم دوست دارند وقتی به زیارت قبورشان می روند دور قبر آنان بگردند و همه اطراف قبر مبارک و ضریح شریف را زیارت کنند. دلیلی هم بر منع آن نرسیده بلکه آنچه اشاره کردیم دلیل بر جواز بلکه رجحان آن است.

### زود برگردیم

خوب است وقتی نیازمان را از زیارت برگرفتیم، عجله در بیرون رفتن داشته باشیم و نمانیم تا بزرگداشت و احترام آن مکان مقدس را بهتر رعایت نماییم و شور و شوقمان برای زیارت مجدد شدت یابد. (2)

### قرآن هدیه کنیم

و مقداری قرآن به عنوان هدیه برای مزور تلاوت نماید هرچند از این امر، خود زائر هم بهره مند می شود در عین این که تعظیم و

ص: 99

---

1- نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام/ 315.

2- نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام/ 317.

بزرگداشتی هم برای مزور است. (1)

و در مدتی که در مشاهد مشرفه اقامت دارد، مستحب است وقتی از زیارت به منزل و محل اقامتش می آید باز به زیارت برگردد. (2)

### رعایت ادب و سکوت بنماییم

و زنهار برحذر باشد از اسائه ادب و بی ادبی در گفتار و رفتار و اگر چیز ناپسندی مشاهده نمود، آن گونه که مناسب با آن مکان است در مقام امر به معروف و نهی از منکر برآید که متأسفانه در این زمان در مشاهد مشرفه هتک حرمت می شود و در انجام آنچه منافات با احترام آن اماکن متبرکه است هیچ مبالاتی ندارند.

و شایسته است سکوت را در حایر شریف رعایت نماییم و جز به خیر و خوبی سخنی نداشته باشیم که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إذا زرتم أبا عبد الله عليه السلام فألزموا الصمت إلا من خير.

هرگاه امام حسین علیه السلام را زیارت نمودید پیوسته ملازم با صمت و سکوت باشید و جز به خیر و خوبی کلامی نیاورید. (3)

### این گونه وداع کنیم

#### اشاره

و چون خواستی از کربلا مراجعت نمایی - آن گونه که حضرت

ص: 100

---

1- المصباح - کفعمی / 507.

2- نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام / 318.

3- نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام / 318.

صَادِق عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهِ أَبُو حَمَزَةَ ثَمَالِي تَعْلِيمُ دَادَهُ - بِرَأْيِ زِيَارَتِ وَدَاعِ غَسَلِ كُنَّ وَ مَشْرَفِ شَوْ وَ زِيَارَتِ وَدَاعِ رَأْيِ بِيَاوَرِ وَ پِشِ رَوِي مَبَارِكِ بَايَسْتِ دَرِ حَالِي كِهْ دَرِ صَوْرَتِ اِمْكَانِ دَسْتِ بَرِ قَبْرِ شَرِيفِ - يَا ضَرِيحِ مَبَارِكِ نِهَادِهِ اِي - بَغُو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ. أَلَسَّ لَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَنْتَ لِي جَنَّةٌ مِنَ الْعَذَابِ وَ هَذَا أَوَانُ اِنْتِصَرَفِي عَنْكَ، غَيْرِ رَاغِبِ عَنْكَ وَ لَا مُسْتَبَدِّلِ بَكَ سِوَاكَ وَ لَا مُؤَثِّرِ عَلَيْكَ غَيْرِكَ وَ لَا زَاهِدٍ فِي قَرْبِكَ.

وَ قَدْ جَدْتُ بِنَفْسِي لِلْحَدَثَانِ وَ تَرَكْتُ الْأَهْلَ وَ الْأَوْطَانَ، فَكُنْ لِي يَوْمَ حَاجَتِي وَ فَقْرِي وَ فَاقَتِي وَ يَوْمَ لَا يَغْنِي عَنِّي وَالِدِي وَ لَا وَلَدِي وَ لَا حَمِيمِي وَ لَا رَفِيقِي وَ لَا قَرِيبِي.

أَسْئَلُ اللَّهَ الَّذِي قَدَّرَ وَ خَلَقَ أَنْ يَنْفَسَ بَكَ كَرْبِي وَ أَسْئَلُ اللَّهَ الَّذِي قَدَّرَ عَلَيَّ فِرَاقَ مَكَانِكَ أَنْ لَا يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي وَ مِنْ رَجْعَتِي.

وَ أَسْئَلُ اللَّهَ الَّذِي أَبْكِي عَلَيْكَ عَيْنِي أَنْ يَجْعَلَهُ سِنْدًا لِي وَ أَسْئَلُ اللَّهَ الَّذِي نَقَلَنِي إِلَيْكَ مِنْ رَحْلِي وَ أَهْلِي أَنْ يَجْعَلَهُ ذَخْرًا لِي.

وَ أَسْئَلُ اللَّهَ الَّذِي أَرَانِي مَكَانَكَ وَ هَدَانِي لِلتَّسْلِيمِ عَلَيْكَ وَ لَزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَنْ يُوْرِدَنِي حَوْضَكَ وَ يَرْزُقَنِي مِرَاقَتَكَ فِي الْجَنَانِ مَعَ آبَائِكَ الصَّالِحِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ. أَلَسَّلَامُ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، حَبِيبَ اللَّهِ وَ صَفْوَتَهُ وَ أَمِينَهُ وَ رَسُولَهُ وَ سَيِّدَ النَّبِيِّينَ.

السَّلَامُ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ



المحجّلين. السّلام على الأئمّه الرّاشدين المهديّين. السّلام على من فى الحائر منكم. السّلام على ملائكه الله الباقيين المسبّحين المقيمين الذين هم بأمر ربّهم قائمون. السّلام علينا وعلى عباد الله الصّالحين، والحمد لله ربّ العالمين.

سپس می گوئی - درحالی که با انگشت سبابه دست راست به قبر مطهر اشاره می کنی -

سلام الله و سلام ملائکته المقربین و أنبیائه المرسلین و عباده الصّالحین علیک یا بن رسول الله و علی روحک و بدنک و علی ذرّیتک و علی من حضرک من أولیائک، أستودعک الله و أسترعیک و أقرء علیک السّلام. آمنا بالله و برسوله و بما جاء به من عند الله، أللهم اکتبنا مع الشّاهدين.

سپس دو دست را به آسمان بالا بر و بگو:

أللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد، و لا تجعله آخر العهد من زیارتی ابن رسولک و ارزقنی زیارته أبدا ما أبقيتني. أللهم و أنفعنی بحبّه یا ربّ العالمین. أللهم ابعثه مقاما محمودا إنک علی کلّ شیء قدير.

أللهم إنى أسئلك بعد الصّلاه و التّسليم أن تصلّى علی محمّد و آل محمّد و أن لا تجعله آخر العهد من زیارتی إياه، فإن جعلته یا ربّ فاحشرنى معه و مع آبائه و أولیائه، و إن أبقيتني یا ربّ فارزقني العود

إليه ثم العود إليه بعد العود، برحمتك يا أرحم الراحمين.

اللَّهُمَّ اجعل لي لسان صدق في أوليائك وحبب إليّ مشاهدتهم. اللَّهُمَّ صلِّ على محمد و آل محمد و لا تشغلني عن ذكرك يا كثر عليّ من الدنيا، تلهيني عجائب بهجتها و تفتني زهرات زينتها؛ و لا ياقلال يضرنني بعملی كده و يملأ صدري همّه و أعطني من ذلك غني عن شرار خلقك و بلاغا أنال به رضاك، يا أرحم الراحمين.

السّلام عليكم يا ملائكة الله و زوّار قبر أبي عبد الله صلوات الله عليه و سلامه.

سپس گونه راست را بر قبر بگذار و طرف چپ صورتت را هم بر آن بنه و الحاح در دعا و مسئلت نما و چون بیرون رفتی صورت از قبر برمدار تا خارج شوی - پشت به قبر شریف منما - (1)

### توضیحی درباره آنچه آوردیم

قبل از این که وداع شهداء کربلا را بیاوریم، در این قسمت دو جهت بیش تر قابل توجه است: یکی این جمله: السّلام علی من فی الحائر منکم، سلام بر آنان که از شما خاندان در حائر شریف هستند. باید دید مقصود از این جمله چیست؟ و آن که از آنان در حائر مبارک است کیست؟ مرحوم مجلسی در بیان این جمله گوید:

ص: 103

1- کامل الزیارات باب 84، حدیث 2 \* تهذیب الأحکام 67/6.

ظاهر این است که خطاب در این جمله به ائمه علیهم السّلام است و مراد از - من فی الحائر - امام حسین علیه السّلام یا کسی از اهل بیت آن ها و فرزندان ایشان است و احتمال دارد مراد امام زمان علیه السّلام باشد؛ زیرا ممکن است آن وجود مقدّس حاضر در حایر باشد و ما حضرتش را زیارت نکنیم یا همراه ارواح سایر ائمه علیهم السّلام و این احتمالات در جمله - و من حضرک من أولیائک - هم قابل گفتن است و ممکن است مقصود از این جمله زائرین از اهل ایمان باشد. (1)

جهت دوّم که قابل توجه بیش تر است جمله - و لا تشغلی عن ذکرک یا کثیر من الدّنیاء... - بارالها، به واسطه فزونی دنیایی که تازه های شگفتش مرا دچار غفلت می سازد و زیور و پیرایه هایش مرا مفتون خود می کند، مرا از ذکر خود بازمدار.

معلوم می شود طبع عالم این چنین است و ویژگی عالم ماده همین.

زیبایی و زیادی غفلت آور نخواهم، از آن سو هم آن کسری و کاستی که به عملم ضرر بزند و مرا از رسیدن به مقصد بازدارد وهم و اندویش سینه ام را مملو سازد و پیوسته در فکر و پریشانی و ناراحتی باشم، چنین کمی و کسری را هم نمی خواهم، همان حدّ اعتدال و مقدار کافی و بلاغ را جوایم.

### وداع با اصحاب

در همین حدیثی که حضرت صادق علیه السّلام وداع با قبر امام حسین علیه السّلام داده بودند، دستور تودیع با قبور اصحاب کرامش را نیز داده اند. فرمود: رو

ص: 104

به قبور شهدای کربلا رضوان الله عليهم می نمایی و در مقام وداع با آنان می گویی:

السّلام علیکم ورحمه الله وبرکاته. اللَّهُمَّ لا تجعله آخر العهد من زیارتی ایّاهم و أشركنی معهم فی صالح ما أعطیتهم علی نصرهم ابن نبیک و حجّتک علی خلقک و جهادهم معه - فی سبیلک - اللَّهُمَّ اجمعنا و ایّاهم فی جنّتک مع الشّهداء و الصّالحین و حسن أولئک رفیقا.

أستودعکم الله و أقرء علیکم السّلام. اللَّهُمَّ ارزقنی العود و احشرنی معهم یا أرحم الرّاحمین.

### در حرم محترم بگوییم

این جملات هم در کامل الزیارات آمده به عنوان روایت ابی حمزه ثمالی از حضرت صادق علیه السّلام و هم در تهذیب بدون استناد به روایت، و در تهذیب و مصباح با تفاوت جمله ای این اضافه یافت می شود که طبق نقل مصباح می آوریم.

سپس بیرون برو و رواز قبر برمگردان تا از دیده ات پنهان شود آن گاه در آستانه در رو به قبله بایست و بگو:

اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُتَقَبَّلَ عَمَلِي وَ تُشْكِرَ سَعْيِي وَ لَا تُجْعَلَ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَ أَرْدَدَنِي إِلَيْهِ بِرِّ وَ تَقْوَى وَ عَزَّفَنِي بَرَكَةَ زِيَارَتِي فِي الدِّينِ وَ

الدنيا والآخرة، وأوسع عليّ من فضلك الواسع الفاضل المفضل الطيّب، وارزقني رزقا واسعا حلالا طيبا كثيرا عاجلا صببا صببا من غير كد  
ولانكد ولا من أحد من خلقك واجعله واسعا من فضلك كثيرا من عطيتك، فإنك تقول: وأستلوا الله من فضله، فمن فضلك أسئل، و  
من عطيتك أسئل، و من كثير ما عندك أسئل و من خزائنك أسئل، و من يدك الملاء أسئل، فلا تردني خائبا فإنني ضعيف فضعف لي و  
عافني إلى منتهى أجلي.

واجعل لي في كلّ نعمه أنعمتها إلى عبادك أوفر النصيب، واجعلني خيرا ممّا أنا عليه واجعل ما أصير إليه خيرا لي ممّا ينقطع عني و  
اجعل سريرتي خيرا من علانيتي وأعدني من أن يرى الناس فيّ خيرا ولا خير فيّ وارزقني من التجاره أوسعها رزقا وأعظمها فضلا وخيرها  
لي يا سيدي.

وآتني يا سيدي وعيالي برزق واسع تغنينا به عن دناء خلقك ولا تجعل لأحد من العباد فيه مئا غيرك، واجعلني ممن إستجاب لك وآمن  
بوعدك وأتبع أمرك، ولا تجعلني أخيب وفدك وزوّار ابن نبيك وأعدني من الفقر و من مواقف الخزي في الدنيا والآخرة وأقلبني مفلحا  
منجحا مستجابا لي بأفضل ما ينقلب به أحد من زوّار أوليائك.

ولا تجعله آخر العهد من زيارتهم وإن لم تكن إستجبت لي وغفرت لي ورضيت عني فمن الآن فاستجب لي واغفر لي قبل أن تنأى عن  
ابن

نبيك داري، فهذا أوان إنصرافي إن كنت أذنت لي غير راغب عنك و لا عن أوليائك و لا مستبدل بك و لا بهم.

اللهم احفظني من بين يدي و من خلفي و عن يميني و عن شمالي حتى تبلغني أهلي، فإذا بلغتني فلا تبرء مني و ألسني و إياهم درعك الحصينه.

و اكفني مؤنه نفسي و مؤنه عيالي و مؤنه جميع خلقك، و امنعني من أن يصل إلى أحد من خلقك بسوء، فإنك ولي ذلك و القادر عليه.

و أعطني جميع ما سئلتك و من علي به و زدني من فضلك يا أرحم الراحمين.

سپس با حمد و ثناء حق و تسبیح و تقدیس او و تهلیل و تکبیر روانه شو. (1)

### زیارت وداعی دیگر

دیگر وداعی را حضرت صادق علیه السلام به یوسف کناسی تعلیم داده است و از این جهت که لحظه و دواع لحظه بسیار حساسی است و زائر دوست دارد با مزورش بهتر و بیش تر سخن بگوید و چه بهتر که آنچه می گوید گفتاری باشد که از خود خاندان مزوران رسیده است لذا این وداع را هم می آوریم هر چند جمله آخرش شبیه روایت ابی حمزه شمالی است:

ص: 107

حضرت صادق عليه السلام فرمود: هرگاه خواستی با حسین بن علی علیه السلام وداع کنی چنین بگو:

السلام عليك ورحمة الله وبركاته، أستودعك الله وأقرء عليك السلام. آمنا بالله وبالرسول وبما جئت به ودلت عليه واتبعنا الرسول فاكاتبنا مع الشاهدين.

اللهم لا تجعله آخر العهد منا ومنه.

اللهم إنا نسئلك أن تنفعنا بحبه، اللهم ابعثه مقاما محمودا تنصر به دينك وتقتل به عدوك وتببر به من نصب حربا لآل محمد، فإنك وعدته ذلك وأنت لا تخلف الميعاد، والسلام عليك ورحمة الله وبركاته.

أشهد أنكم شهداء نجباء جاهدتم في سبيل الله وقتلتم على منهاج رسول الله صلى الله عليه وآله - وابن رسوله صلى الله عليه وآله - وسلم تسليمًا.

أنتم السابقون والمهاجرون والأنصار، أشهد أنكم أنصار الله وأنصار رسوله - صلى الله عليه وآله - فالحمد لله الذي صدقكم وعده وأراكم ما تحبون وصلى الله على محمد وآل محمد ورحمة الله وبركاته.

اللهم لا تشغلني في الدنيا عن ذكر نعمتك لا يكثر تلهمني عجائب بهجتها وتفتنني زهرات زينتها ولا يقلل يضر بعلمي كده ويملا صدرى هممه، أعطني من ذلك غنى عن شرار خلقك وبلاغاً أنال به رضاك يا أرحم الراحمين، وصلى الله على رسوله محمد بن عبد الله و

### رجعت سید الشهداء علیه السلام و مقام محمود

آنچه در این زیارت وداع قابل توجه بیش تر است عنایت به مسئله رجعت و بازگشت سید الشهداء علیه السلام است آن هم با تعبیر مقام محمود که در آیه 79 سوره اسراء به دنبال فرمان تهجد و شب زنده داری و آوردن نافله شب نویدش به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده شده است.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا

و در زیارت جامعه کبیره هم در جمع مقامات خاندان رسالت علیهم السلام آمده و مفسران - براساس روایات - آن را به مقام شفاعت تفسیر نموده اند و آنچه در این راستا گفتنی بوده و نسبت به آیه شریفه و جمله زیارت جامعه آوردنی بوده، در شرح زیارت جامعه آورده ایم که خوب است عزیزان مراجعه نمایند. (2)

ولی آنچه در این زیارت وداع قابل توجه است، مطلب دیگری است و آن این است که مقام محمود بر جایگاه بلند سید الشهداء علیه السلام و مقام رفیع او در عصر رجعت تطبیق شده است و گویا این جمله زیارت از مصادیق همان اصل مسلم و حقیقتی می باشد که از مدارک متعدد استفاده می شود و آن این است که بسیاری از حقایق مربوط به قیامت و جهان بعد به صورتی

ص: 109

1- کامل الزیارات، باب 84، حدیث 1 \* بحار الأنوار 282/101.

2- - جامعه در حرم/ 873-878.



در عصر رجعت و زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور و بروز پیدا می کند که در عبارات بعد همین زیارت هم اشارتی به آن شده است و آن دادخواهی و انتقام جوئی و هلاکت و نابودی ظالمان و قاتلان خاندان رسالت علیهم السلام در آن عصر است، هرچند مکافات پایانی و جزای نهایی آنان مربوط به عالم بعد و قیامت است ولی در عصر ظهور و در روزگار رجعت هم به مرتبه ای از عقوبت اعمال خود می رسند.

و بر این اساس می توان گفت گویا برای مقام محمود خاندان رسالت علیهم السلام دو مرتبه است و این مقام و جایگاه دو مصداق دارد: یکی آن بلند جایگاه شفاعت و مقام رفیع وساطت در قیامت که نقطه آن مخروط نقطه ختمیه رسالت است یعنی:

شفیع الوری خواجه بعث و نشر امام الهدی صدر دیوان حشر

کریم السجایا، جمیل الشیم نبی البرایا، شفیع الامم (1)

و مصداق دوم مقام محمود، عصر ظهور و روزگار رجعت این خاندان است که در مقام محمود حکومت حق الهیه در تمامی زمین بلکه در کلّ ما سوی الله که خاصّ این خاندان است قرار می گیرند و بر آن اریکه قدرت الهی تکیه حاکمانه می زنند و در این زیارت وداع از حق تعالی مسئلت داریم که - هرچه زودتر - صاحب این قبر مطهر و مزور مکرم ما حضرت سید الشهداء علیه السلام را به آن مقام محمود موعود دنیوی او که مقام هلاکت و از بین بردن دشمنان و ظالمان و قاتلان و جایگاه نصرت و یاری دین است

ص: 110

آری، مکرر گفته ایم و باز هم می گوئیم که در مطاوی زیارات و خلال ادعیه رسیده از حضرت معصومین علیهم السّلام معارفی ژرف و حقایقی بس بلند نهفته شده که متأسفانه کمتر کسی در مقام استخراج و تبیین و توضیح آن گوهرهای ناب برآمده است، گاه بیگاه در ضمن آثارمان به بعضی از آن ها اشاراتی داشته ایم، امید است توفیق بیش تری بیابیم.

## آدابی دیگر در وداع

دیگر حدیثی از حضرت صادق علیه السّلام رسیده است که جمله پایانی آن مرتبط با وداع قبر امام حسین علیه السّلام است. صفوان گوید حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

هرکس با آب فرات غسل کند و قبر حضرت حسین علیه السّلام را زیارت نماید چونان روزی که از مادر متولد شده پاک از گناه گردد هرچند آغشته به کبائر بوده باشد. سپس حضرت این جمله را فرمود:

و كانوا يحبّون الرّجل إذا زار قبر الحسين عليه السّلام إغتسل وإذا ودّع لم یغتسل و مسح یده علی وجهه إذا ودّع.

و سیره بر این بوده و روش این چنین که دوست داشته اند وقتی کسی به زیارت امام حسین علیه السّلام می رود غسل کند ولی وقتی وداع می کند - برای زیارت وداع می رود - غسل ننماید و در گاه وداع دستش را به صورتش بکشد. [\(1\)](#)

ص: 111

این جمله پایانی حدیث متضمن دو نکته است: یکی پسندیده نبودن غسل در زیارت وداع و دیگری مطلوب بودن دست کشیدن به صورت در موقع وداع.

مقصود از این دو امر چیست؟ کوتاه جمله ای از ادب الزائر آیت مغفور، صاحب اثر گران سنگ الغدیر - عبد الحسین آمینی - رضوان الله تعالی در بیان این جمله نقل شده که می آوریم گوید:

و كأن یرید عدم إزاله تلك الغبره الشریفه عن جسده

گویا امام علیه السلام از کراهت غسل در زیارت وداع اراده نموده است که آن گرد و غبار برخاسته از آن صحن و سرا از پیکر او از بین نرود و باقی بماند. (1)

### سخنی راجع به غسل زیارت و وداع

دیگر، سخنی از بزرگان در این راستا ندیده ایم لذا به صورت احتمال می آوریم که شاید مقتضای جمع ادله در این زمینه این باشد که در زیارت امام حسین علیه السلام غیر از نوبت اول زیارت که زیارت ورودی است و غیر از دفعه آخر زیارت که زیارت وداعی و خروجی است، غسل مستحب است و مطلوب، ولی در زیارت اول و آخر مطلوبیت ندارد؛ زیرا در این زمین جمعی غبار آگین آمدند و بیش ترین آنان آغشته به خاک و خون در این زمین مدفون گردیدند و بازماندگان آنان هم باز غبار آگین از این زمین رفتند که آغشته گی آنان در هنگام رفتن بیش از غبار آمدن بود.

ص: 112

---

1- نور العین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام/ 330، به نقل از: ادب الزائر/ 44.

گرد و خاک هنگام ورود گرد و خاک سفر صحرا و بادیه بود ولی گرد و غبار موقع خروج هم گرد و غبار ظاهری دشت ماریه بود و هم غبار غم و گرد عزا و خاک اندوه بود که ظاهر و باطن، درون و برون، قلب و قالب آنان را فراگرفته بود.

آن سان که باز در ورود ثانی و آمدن دومین مرتبه به این زمین بازهم غبار آگین بودند و آغشته به گرد و خاک آن هم به هر دو خاک و هر دو غبار، آن گاه که کنار خاک و مزار و تربت عزیزان شان در مراجعت از سفر اسارت رسیدند.

حالی‌ا تو زائر هم به آنان تأسّی و اقتدا کن؛ به این زمین برای زیارت با غبار در آی و با غبار بیرون آی. در نخستین زیارت، آغشته به خاک دشت و صحرا باش و در مراجعت و بازگشت، گرد و غبار این دیار را با خود به ارمغان ببر که هرکس تو را می بیند رنگ و بوی کربلا را در تو بنگرد و از تو استشمام نماید.

جریانی را در خاطراتم نوشته ام که در این جا به عنوان شاهد می آوریم.

### **بوی خوش زایر کربلا**

آقای سید محسن موسوی از پدرشان که از کشاورزان متدین روستای سیج در قسمت شمالی مشهد مقدّس است نقل می کردند که می گفت:

در آبادی ما مردی بود به نام کربلانی میرزا حسن که خیلی به حضرت سید الشهداء علیه السّلام و کربلا علاقمند بود به طوری که مکرّر

پیاده کربلا مشرف می شد و حدود هفت ماه سفرش طول می کشید و وقتی برمی گشت مدتی کار می کرد تا اندوخته ای فراهم آورد دیگر بار کربلا مشرف شود.

آخرین سفری که می خواست مشرف شود چیزی نداشت. خانه اش را فروخت و به زیارت کربلا رفت و چون مراجعت نمود مریض شد و به فاصله کوتاهی از دنیا رفت.

شخصی در آبادی نزدیک ما خواب دیده بود جمعی به صورت لشگر می آیند و امیری دارند، سؤال می کند: امیر لشگر کیست؟ می گویند:

آقا قمر بنی هاشم علیه السلام. می پرسد: کجا می روند؟ می گویند: می رویم کربلائی میرزا حسن را ببریم کربلا.

صبح از خواب بیدار می شود، سراغ می گیرد ببیند کربلائی میرزا حسن کربلا مشرف شده، می گویند از دنیا رفته است -

شاهد ما در این قسمت است که می گفتند: پدرم می گفت - گاهی من در بیابان مشغول کار بودم و کشاورزی می کردم، ناگهان بوی خوشی به مشامم می رسید، وقتی به آبادی می آمدم می دیدم کربلائی میرزا حسن از کربلا مراجعت نموده است. (1)

آری، اگر چونان کربلائی میرزا حسن کربلا مشرف شدیم و شامه کسی هم باز بود آن وقت آن بوی خوش بهشت و آن نسیم عنبرسای جنت از گرد و غبار پیکر چونان زائری به چنین شامه هایی می رسد.

ص: 114

## توجه به وداع امام حسین علیه السلام در موقع وداع

و چه خوب است که در هنگام وداع، و در آن حال و هوا، در آن مکان و فضا به یاد وداع حضرت سید الشهداء علیه السلام باشیم و آن لحظه ای را که آن وجود مقدس در این محدوده برای وداع آخرین بر در خیمه ها آمد در نظر بیاوریم که دیگر معلوم است چه وضعی پیش می آید و چه حالی دست می دهد.

وداع با قبر شریف برای ما در سایه پیوند مهری و علقه محبتی پس از گذشت حدود هزار و سیصد و هفتاد سال این چنین سخت است و دشوار، وداع آن عزیزان داغ دیده بی کس و تنها با آن جان جان ها چگونه بوده است؟ نقل شده که فرمود:

یا اهل بیتی، علیکن منی السلام، هذا آخر الوداع فاستعدن للأسر.

پس نگاهی از روی تأسف و حسرت به اهل بیت نمود،

فوقف هنيهة و بکی و بکین بکاء شديدا بحيث ضجرت من بكائهم ملائكة السماوات العلی و الأرضین السفلی -

مقداری درنگ نمود و گریست و عزیزانش گریه کردند به طوری که از گریه آنان فرشتگان آسمان های بلند و زمین های پست گریستند - صداها به گریه و الوداع الوداع بلند بود.

و روی أنه لما أراد أن یركب إجتمعت حوله النساء ناشرات الشعور، لا طمات علی الخدود، فعلت التیاح وقامت الصیاح.

روایت شده که چون در وداع آخرین، حضرت سید الشهداء علیه السلام می خواست سوار مرکب شود، محترمانه با گیسوهای پریش در حالی که لطمه بر صورت می زدند، گرداگردش حلقه زدند، نوحه ها و ناله ها بلند بود و صیحه ها و فغان ها پابرجا - در چنین شرائطی وداع و خداحافظی صورت گرفت - (1)

آری، با چنین یاد و حالی و با چنین تصویر و نمادی در مقام وداع قبر شریف و حرم محترم و حائر مقدّس و صحن و سرای مبارک حضرتش برآئیم و به خصوص اگر گوش دلمان باز باشد و نوای غم انگیز نایب الزّهرای زینب کبری علیها السلام را از آن نای خشکیده و جگر تفتیده و زبان چاک دیده و لب های پوست انداخته با موهای پریش و دل ریش درحالی که بر طبل سینه سوزان می کوبد و دست حسرت بر فرق سر دردناک فرقدان سای می ساید و فغان و شیون مهلا مهلا یابن الزّهرایش از گردنه گردون بالا می رود بشنویم، دیگر وداعمان دیگر می شود و با خود این اشعار عمّان سامانی را زمزمه می کنیم:

### اشعار عمّان سامانی

خواهرش بر سینه و بر سر زنان رفت تا گیرد برادر را عنان

سیل اشکش بست بر شه راه را دود آهش کرد حیران شاه را

در قفای شاه رفتی هر زمان بانگ مهلا مهلاش بر آسمان

ص: 116

کای سوار سرگران، کم کن شتاب جان من، لختی سبک تر زن رکاب  
تا ببوسم آن رخ دلجوی تو تا ببوسم - یم - آن شکنج موی تو  
شه سرا پا گرم شوق و مست ناز گوشه چشمی به آن سو کرد باز  
دید مشکین مویی از جنس زنان بر فلک دستی و دستی بر عنان  
زن مگو مرد آفرین روزگار زن مگو، بنت الجلال، اخت الوقار  
زن مگو خاک درش نقش جبین زن مگو دست خدا در آستین  
پس ز جان بر خواهر استقبال کرد تا رخس بوسد الف را دال کرد  
همچو جان خود در آغوشش کشید این سخن آهسته بر گوشش کشید  
کای عنان گیر من آیا زینبی یا که آه دردمندان در شبی  
پیش پای شوق رنجیری مکن راه عشق است این، عنان گیری مکن  
با تو هستم جان خواهر هم سفر تو به پا این راه کوبی من به سر  
خانه سوزان را تو صاحب خانه باش با زنان در هم‌رهی مردانه باش  
جان خواهر در غم زاری مکن با صدا بهرم عزاداری مکن  
معجز از سر، پرده از رخ و مکن آفتاب و ماه را رسوا مکن  
هست بر من ناگوار و ناپسند از تو زینب گر صدا گردد بلند  
هر چه باشد تو علی را دختری ماده شیرا کی کم از شیر نری  
با زبان زینبی شاه آنچه گفت با حسینی گوش زینب می شنفت  
با حسینی لب هر آنچه او گفت راز شه به گوش زینبی بشنید باز  
ای سخن گو لحظه ای خاموش باش ای زبان از پای تا سر گوش باش



تا ببینم از سر صدق و صواب شاه را زینب چه می گوید جواب  
گفت زینب در جواب آن شاه را: کای فروزان کرده مهر و ماه را  
عشق را از یک مشیمه زاده ایم لب به یک پستان غم بنهاده ایم  
تربیت بوده است بر یک دوشمان پرورش در جیب یک آغوشمان  
تا کنیم این راه را مستانه طی هر دو از یک جام خوردستیم می  
هر دو در انجام طاعت کاملیم هر یکی امر دگر را حاملیم  
تو شهادت جُستی ای سبط رسول من اسیری را به جان کردم قبول  
از تجلی های آن سرو سهی خواست تا زینب کند قالب تهی  
سایه سان بر پای آن پاک اوفتاد صیحه زن غش کرد و بر خاک اوفتاد  
از رکاب ای شهسوار حق پرست پای خالی کن که زینب شد ز دست  
شد پیاده بر زمین زانو نهاد بر سر زانو سر بانو نهاد  
پس در آغوشش نشانید و نشست

دست بر دل زد دل آوردش به دست (1)

امید است وداعمان با شور و حالی همراه باشد و با معرفت و شناختی قرین و با رنگ و بویی که از آن بوستان گرفته ایم به دار و دیارمان  
برگردیم و هم خود پیوسته از بوی خوش آن عبیر خوش بو باشیم و درون و برونمان معطر و هم دیگران را از آن بوی خوش که از آن دهکده  
جهانی گل های معطر هستی گرفته خوشبو سازیم و نکهت و عبیری بخشیم که هر

ص: 118

چه هست آن جاست و از آن جاست، آری:

از رهگذر خاک سر کوی شما بود

هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد(1)

### هفت دستور در زیارت کربلا

در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام هفت دستور نسبت به زیارت امام حسین علیه السلام داده شده که جمله آخرش نهی از توطن در کربلاست، فرمود:

إذا زرت الحسين عليه السلام فزره وأنت حزين مكروب أشعث مغبرّ جائع عطشان وأسئله الحوائج وأنصرف ولا تتخذة وطنا.(2)

هرگاه امام حسین علیه السلام را زیارت نمودی او را در حالی که اندوهگین و مهموم، ژولیده مو و غبار آگین، گرسنه و تشنه هستی زیارت کن و از او حوائج را مسئلت نما و برگرد و آن جا را وطن و محلّ زندگی خود قرار مده.

### جهت نهی از توطن در کربلا

مرحوم مجلسی در بیان این حدیث گوید:

نهی از اتخاذ وطن و مقر زندگی قرار دادن کربلا منافات با استحباب مجاورت دارد، و ممکن است نهی این حدیث را حمل بر تقیه نماییم یا به جمعی اختصاص دهیم که اقامت در کربلا برای آنان بیم

ص: 119

---

1- دیوان حافظ، از غزل 180.

2- تهذیب الأحكام 76/6.

قساوت قلب می آورد یا بگوئیم مقصود اقامت و توطّن در خصوص حایر شریف است که در بعضی روایات به آن اشاره شده است؛ زیرا که در آن مکان مقدّس استشعار حزن و اظهار اندوه پیوسته لازم و برای آدمی مداومت بر این امر در جمیع احوال ممکن نیست لذا از آن نهی شده است (1).

### آداب جوار مشرفه

در هر حال؛ جهت نهی، هر چه باشد به یقین، عقل و فطرت گویای این است که هرکس در مجاورت و همسایگی و در ظلّ و پناه کسی به سر می برد باید شئون آن بزرگی که به افتخار جوار او نایل است کاملاً رعایت نماید و هر چه آن همجوار مهم تر و با شخصیت تر باشد، قهر رعایت حقوق او و پاس داری و رعایت خوشایند او و اجتناب و دوری از ناخشنودی او بیشتر باید باشد.

بر این اساس همجواری اولیای حق و همسایگی قبور شریفه حضرت معصومین علیهم السلام شرائط خاصّ خود را می طلبد و رعایت امور فراوانی را اقتضا دارد و در این میان کربلای معلی و صحرای نینوا از جایگاه خاصی برخوردار است و مضاف بر این که با همه مشاهد مشرفه و بلاد متبرکه در حقوق واجب سهیم و شریک است، برای خود هم خصوصیتی دارد که آن خصوصیات باز حقوق خاصّ و احترامات مخصوص را برای آن فراهم آورده است و آنان که می خواهند به افتخار همجواری حرم محترم و حایر

ص: 120

شریف خون خدا، حضرت سید الشهداء علیه السلام نایل آیند آن حقوق و احترامات را باید کاملاً رعایت نمایند که نخست، خودم - که افتخار جوار مرقد مطهر حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثنا را دارم - باید به این حقیقت تلخ اقرار نمایم که به راستی در این زمینه قصور و تقصیر و کسری و کاستی بسیار داشته و داریم و نوعاً به هیچ کدام از این حقوق و حدود توجه نداشته و نداریم و چه بسا من مجاور مشهد مقدس یا آن همجوار کربلای معلی و یا نجف اشرف و یا سایر مشاهد مشرفه در بسیاری از کمالات از آنان که از نعمت همجواری قبور اولیا بهره مند نیستند، پائین تر و کم بهره تر هستیم و متقابلاً در بسیاری از نقایص برتر و بالاتر. ارزش هر چیزی که بیشتر باشد عوارض آن، مالیات آن، گمرک آن بیشتر و حفظ و حراست آن دشوارتر.

## شکوه از مجاوران

به راستی گاه و بیگاه از آنچه در مشاهد مشرفه شاهد هستیم و در بلاد مقدسه می بینیم - چه از مجاوران و چه از زائران - بسیار مایه تأثر خاطر و موجب حزن و اندوه است. به جای این که ما مجاوران اعتبار مقدسه وضعی داشته باشیم که زائران با هر وضعی می آیند از ما رنگ تقوا و قداست، رنگ پاکی و صداقت، رنگ عفاف و صیانت بگیرند اما به گونه ای هستیم که چه بسا آنان که تصوّراتی رؤیایی نسبت به این اماکن مقدس نزد خود داشتند، با دیدن وضع ما همه آن تصوّرانشان از بین برود.

آخر نمی دانم این دردها را کجا برم و این شکوه ها با که گویم؟ راستی این جا کربلاست؟ راستی این جا مشهد است؟

## چه مشهدی؟ چه قمی؟

مشهدی که وقتی از هر طرف تاکسی می پیچید و گنبد مطهر حضرت رضا علیه السلام نمایان می شد اگر نغمه ناروایی در ماشین بلند بود راننده خاموش می کرد و کسی در محدوده بسیار وسیعی از اطراف صحن و سرای امام هشتم علیه السلام به خود اجازه خودنمایی با وضع نامناسب نمی داد و حالیا شاهد نهایت بی شرمی و بی احترامی از مجاور و زایر، حتی کنار قبر شریف حضرتش هستیم و به راستی بیش از هر زمان با همه آنچه گفته و شنیده می شود و با همه توسعه ها و آرایه هایی که ظهور و بروز پیدا می کند شاهد غربت آن وجود مقدس می باشیم.

قمی که سیم و چوب گیرنده صدا بر پشت بام هایش در روزها دیده نمی شد و مسافران زن اجازه پیاده شدن از ماشین بدون پوشش مناسب به خود نمی دادند، همین قم است که تابلوی تعلیم موسیقی بانوان در آن به چشم می خورد؟ نمی دانم...

دردم نهفته به ز طیبیان مدعی باشد که از خزانه غیش دوا کنند(1)

بگذریم که می ترسیم به اسم ارشاد از این ارشادات جلوگیری شود و گویا جز خون دل خوردن و چون نمک در آب حل شدن و سوختن و ساختن و آه سرد از سینه گرم در دل های شب کشیدن و دست التجا به حضرت حق بالا بردن و ظهور موفور السرور محیی دین و شریعت و معز اولیاء و مدل اعدا را از او خواستن چاره ای نمانده است.

ص: 122

## قبل از جمعه از مشاهد مشرفه بیرون نرویم

صحبت در آداب زیارت امام حسین علیه السلام بود. قبلا اشاره کردیم که بیرون رفتن از مشاهد مشرفه قبل از شب و روز جمعه مناسب نیست و در این خصوص حدیثی رسیده است که با بیان مرحوم مجلسی می آوریم:

من خرج من مکه او المدینه او مسجد الکوفه او حایر الحسین صلوات الله علیه قبل أن ينتظر الجمعة نأدته الملائکه: أين تذهب؟ لاردک الله! (1)

هرکس از مکه یا مدینه یا مسجد کوفه یا حرم امام حسین علیه السلام قبل از این که انتظار جمعه را بکشد - و جمعه را درک نماید - برود، فرشتگان او را ندا می دهند: کجا می روی؟ خدا تو را برنگرداند.

مرحوم مجلسی گوید:

محتمل است که مراد این باشد که نزدیک روز جمعه شده باشد و انتظار نکشد که زیارت شب و روز جمعه را بکند و ممکن است که مراد این باشد که روز جمعه پیش از نماز جمعه مسافر شود، چنانچه شیخ شهید علیه الرحمه فهمیده است و هر دو را رعایت کردن اولی است. (2)

در هر حال، در صورت امکان بسیار به جاست که انسان شب و روز جمعه مشاهد مشرفه را درک نماید به خصوص کربلا که به راستی شب

ص: 123

---

1- تهذیب الأحکام 107/6.

2- تحفه الزائر، فصل دوم، باب اول.

جمعه اش با همه شب ها فرق دارد آن هم فرقی که نه در بیان می آید و نه خامه می تواند نقشش را روی نامه بیافریند. خداوند با عافیت و معرفت، مکرر در مکرر روزی همه فرماید. هنوز خاطره نخستین شب جمعه ای که توفیق زیارت سید الشهداء نصیب شد و هنگام اذان مغرب در حرم محترم حضرتش بودم از یادم نرفته است که نزدیک بود از شور و شوق و رسیدن به این دیرینه آرزو قالب تهی کنم امید است باز هم در این زمینه سخنی آوریم.

### وقتی از کربلا مراجعت کردیم بگوئیم

به ما دستور داده اند که وقتی از سفر کربلا مراجعت نمودیم و وارد منزلمان شدیم بگوئیم:

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَلَّمَنِي وَسَلَّمْ مَنِّي، الْحَمْدُ لِلَّهِ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا وَعَلَىٰ كُلِّ حَالٍ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (1)

حمد حق را بر سلامتی خود و بر همه امور و در همه حالات اظهار داریم، سپس بیست و یک مرتبه پی در پی ولی بدون عجله و شتاب تکبیر گوئیم.

ص: 124

## بخش میانی شرح یک زیارت و توضیح یک صلوات

اشاره

ص: 125



ما نقش دلفریب تو تصویر کرده ایم  
یک آیه از جمال تو تفسیر کرده ایم  
ناپختگی ماست که از کم بضاعتی  
اوصاف بی مثال تو تقریر کرده ایم  
همواره در تلاطم گیسوی پُر حَمَت  
دل های عاشقان تو زنجیر کرده ایم  
هر هفت بند نای مرا غم نوا دهد  
با غم همیشه ناله شبگیر کرده ایم  
راهم نمی دهند به کوی وصال دوست  
کی در طریق وصل تو تقصیر کرده ایم  
غزاله های غزل/ 468.

## تنوع طعام های معنوی

بر سر سفره ای می نشینیم که در آن غذاهای متنوع و طعام های رنگارنگ و خوردنی های مختلف می بینیم، از هرکدام مقداری تناول می کنیم ولی آنچه خوراک اصلی ما می شود و بیشترین بهره را از آن می بریم آن غذایی است که بیشتر دوست داریم و یا از جهات مختلف مناسب با مزاج و وضع ما می باشد.

گاهی سفره سفره ظاهری است و غذا غذای مادی و طعام و طعام صوری و تأثیر تأثیر جسمانی ولی گاهی مائده مائده معنوی است، خوراک خوراک غیرمادی است و غذا غذای حقیقی است و تأثیر تأثیر روحی و درونی است. قهرا مراقبت و توجه و بهره گیری و استفاده از چنین سفره ها و مائده ها باید بیشتر باشد.

اولین و برترین سفره ها و مائده های چنین سفره رنگارنگ قرآن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: 127

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدِبُهُ اللَّهُ فَتَعَلَّمُوا مِنْ مَأْدِبَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ. (1)

همانا این قرآن، ولیمه - و سفره رنگارنگ عروسی - است که خداوند پهن نموده و فراهم آورده است. هرچه می توانید از این سفره رنگین گسترده و از این ولیمه فراهم آمده بهره بردارید و استفاده برید.

پس از قرآن شریف که سفره گسترده و مائده رنگین حق تعالی برای بندگان است، در مکتب اصیل و مذهب حقه امامیه - که ظهور و بروز حقایق از حلقوم قداست و نای عصمت، خاندان رسالت علیهم السلام است - در کنار این سفره رنگین خدائی دو سفره دیگر دیده می شود که اصول این دو سفره همان مواد سفره نخست یعنی قرآن است ولی با شکل و شمایل و رنگ و کمیت و کیفیت و زی و هیئت دگر؛ و آن دو سفره سفره دعا و زیارت است که طبّاخان تربیت شده دست قدرت و لطف طبّاخ ازل خوراک های سالم و سودمند این دو سفره را فراهم آورده اند و در اختیار جویندگان مائده های معنوی نهاده اند که چنین موائدی با چنین خصوصیاتى در هیچ مکتبى یافت نمی شود و خوب است عزیزان به آنچه در این راستا در کتاب سلام بر پرچم افراشته، شرح سلام های زیارت آل یس آورده ایم مراجعه نمایند تا آنچه اشاره کردیم بهتر روشن شود و با برهان همراه باشد. (2)

ص: 128

---

1- تفسیر مجمع البیان 16/1.

2- - سلام بر پرچم افراشته/ 15-23.

## سفره زیارت امام حسین علیه السلام

این سفره زیارت که نوعاً آمیخته با سفره دعاست به شکلی گسترده در زیارت های حضرت سید الشهداء علیه السلام در اختیار گرسنگان مائده های معنوی قرار گرفته است، به گونه ای که اگر کسی ادعا کند جمیع موائد دیگر یک طرف و این سفره و مائده یک طرف، سخن گزافی نگفته است. چه سفره ای است این سفره؟ چه مائده ای است این مائده؟ چه طعام ها که در این سفره گسترده نهاده اند! چرا چنین نباشد؟ آخر سفره سفره حسین علیه السلام است، همان سفره بی نظیر هستی.

بی نظیر است حسان، سفره احسان حسین

که به خوان کرمش این همه مهمان دارد(1)

آری، در این سفره زیارت حسین همه نوع طعام های بهشتی برای همه میهمانان یافت می شود؛ چنانچه در حالت خوف و تقیه یا نداشتن فرصت، دستور داده اند سه مرتبه بگو: صلی الله علیک یا ابا عبد الله زیارت تمام است، مثل خوراک های یک لقمه ای می ماند که نیاز مضطری را فوراً برآورده می سازد.(2)

## زیارت مطلقه اول

### اشاره

و از آن سو خوراک های متنوع و رنگارنگ فراوان دیگر در قالب ها و محتواهای متفاوت که از هرکدام با توجه با شرایط مختلف باید بهره

ص: 129

---

1- ای اشک ها بریزید/ 137.

2- - کامل الزیارات، باب 45، حدیث 4.

برد و استفاده نمود ولی در جمع همه آن زیارت ها به اتفاق ارباب معرفت جامع ترین و کامل ترین و پربارترین آن ها همین زیارت اولی است که مرحوم محدث قمی رضوان الله تعالی علیه در همین مفاتیح الجنان به عنوان اولین زیارت مطلقه آورده است و شاید نه تنها در میان زیارت های سید الشهداء علیه السلام بهترین زیارت است بلکه در میان همه زیارات بعد از زیارت جامعه کبیره بهترین زیارت باشد.

### سخن جامعی از محدث قمی رحمه الله علیه

قبل از پرداختن به شرح و توضیح زیارت، گفتار جامعی از مرحوم محدث قمی در این زمینه می آوریم. آن مرحوم پس از اشاره به این امر که با توجه به کثرت مشاغل و شواغل و کمی وقت، ذکر همه ادعیه و تمامی اذکار و زیارات میسر نیست و باید اهم آن ها را اختیار نمود، گوید:

برای اختیار این امر چند طریق است: یکی ملاحظه سند آن، پس آنچه صحیح است و اتقن است، آن را اختیار کند چنانچه مختار علامه مجلسی رحمه الله است.

دیگر آنچه از فحای کلمات سید بن طاووس قدس سره ظاهر می شود که آنچه در دلش افتاد آن را بکند یا بخواند، همان را اختیار نماید و این طریقه منحصر به امثال خود آن سید معظم جلیل است که نفس شریفش را از خاشاک هوا و هوس پاک نموده و مجاری شیاطین را از قلب خود مسدود گردانیده پس آن چه به قلب او القا شود الهام الهی است و ما بین ما و او بعد مشرقین است.

اونمی ماند به ما گرچه ز ما است ما همه مسیم و احمد کیمیا است

دیگر آنچه ظاهر می شود از خبر شریفی که شیخ طبرسی رحمه الله از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که حاصل آن، آن است که دوست ندارم کسی از دنیا بیرون رود و ادبی از آداب رسول خدا صلی الله علیه و آله مانده که او نکرده باشد. یعنی آنچه را که فرموده باید عمل به آن شود اگرچه در مدت عمر یک مرتبه آن را به جا آورد...

دیگر آن که به حسب اختلاف و مقاصد و حاجات اختیار کند آنچه را که برای آن مقصد معین نموده اند و این راه خالی از صعوبت نیست...

دیگر آنچه ظاهر می شود از طریقه و سیره غالب علما و محدثین آن که اختیار کند از بین آن ها آنچه را که مسطور است در کتاب شریف کافی و فقیه و تهذیب - تهذیب مغنی از استبصار و استبصار باب مزار ندارد لذا ذکر آن نشده است - چه آن که این کتب همیشه ملاذ و مرجع کافه علماء در احکام دینی و مسائل فرعی و غیرها بوده و انتساب آن به صاحبانش معلوم و نسخش همیشه منتشر و از غلط و سقط محفوظ و محل نظر و مقابله و تصحیح و مرجع درسی و تدریس و حاشیه و شرح کثیری از علما و محدثین و فقهای راشدین بوده به خلاف سایر کتب احادیث.

پس در مقام دوران امر میان آن که به جا آورد عملی را که در یکی از این سه کتاب یا در دو یا در هر سه آن موجود باشد و کردن عملی که در غیر آن ها باشد، موافق طریقه فقها و مذاق محدثین و اعظام باید اول را اختیار کند و اگر آن عمل در هر سه کتاب موجود باشد البته

متعین و طرف مقابلش را قابلیت مقابله و طرف بودن نیست.

پس از تمهید این مقدمه گوئیم: چون زائر خواهد زیارت کند قبر شریف حضرت سید الشهداء ارواحنا له الفداء و خواست که اختیار کند زیارتی از همه آن زیارات وارده که قریب به سی زیارت می شود، اختیار کند آن زیارتی را که به روایت معتبر در این سه کتاب نقل شده و آن منحصر است در یک زیارت شریفه که ممتاز است از سایر زیارات به جهات چند (و آن همین زیارتی است که در مقام شرح آنیم).

یکی آن که ذکر شد که مشایخ ثلاثه به علاوه آن که دیگران چون جعفر بن محمد بن قولویه و غیره او را نقل نموده اند (مقصود کامل الزیارات ابن قولویه است که در بحث زیارت و آنچه متعلق به آن است به خصوص در ارتباط با زیارت امام حسین علیه السلام حتی در جمع کتب قدما و آثار پیشینیان حرف اول را می زند).

دیگر آن که آداب مشکله ندارد که غالباً خصوص در اوقات ازدحام و کثرت زائرین از عهده آن نتوان بیرون آمد، علاوه بر آن که نه بسیار مختصر است و نه مطول.

و دیگر آن که متضمن است بر مضامین عالیه که در غیر آن یافت نمی شود چنانچه بر اهلش مخفی نیست.

و دیگر شهادت شیخ صدوق است در کتاب من لا یحضره الفقیه بر آن که - این - زیارت اصح زیارات است، علاوه بر آن شهادتی که در اول کتاب بر صحت تمام اخبار موجوده در آن داده، چنانچه فرموده:

ص: 132

و اخترت هذه لهذا الكتاب لأنها أصحّ الزيارات عندي من طريق الرواية و فيها بلاغ و كفايه.

و این زیارت را برای ثبت در این کتاب انتخاب نمودم، چون در نزد من از جهت روایتی صحیح ترین زیارت است و در آن بلاغ و کفایت است - و برای رسیدن به مقصود کافی است - (1)

مضاف بر آنچه مرحوم محدث قمی رضوان الله تعالی علیه نسبت به اصل این زیارت شریفه آورده است، می گوئیم:

### خصوصیات این زیارت

این زیارت زیارتی است که از جهت اشتمال بر مسائل معرفتی در ابعاد مختلف پس از زیارت جامعه کبیره بهترین و جامع ترین زیارت به حساب می آید.

این زیارت، دو بخش است: بخشی از آن مرتبط با خصوص سید الشهداء علیه السلام است و از این جهت از زیارات آن حضرت شمرده می شود، و قسمتی از آن، حقایقی است کلی و معارفی عمومی مرتبط با همه خاندان رسالت علیهم السلام که از این بعد از زیارات جامعه شمرده می شود.

این زیارت در تمام کتب معتبر قدمای امامیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین آمده است و از این جهت حتی بر زیارت جامعه کبیره برتری دارد؛ زیرا زیارت جامعه در کافی شریف و در کامل الزیارات نیامده و فقط نشان آن را در من لا یحضره الفقیه و بعضی دیگر از کتب مرحوم صدوق و تهذیب

ص: 133



شیخ الطایفه رحمه الله پیدا می کنیم درحالی که این زیارت علاوه بر من لا یحضره الفقیه و تهذیب، در کافی شریف و کامل الزیارات نیز یافت می شود.

### کلام مرحوم صدوق درباره این زیارت

لازم به تذکر است که متن منقول در من لا یحضره الفقیه مرحوم صدوق کوتاه تر از نقل مرحوم کلینی و شیخ طوسی است که یا از باب تلخیص است و یا ایهام و ابهامی در بعضی فقرات آن بوده که مرحوم صدوق نیآورده که توضیحش را می آوریم. مرحوم صدوق در فقیه بعد از نقل این زیارت و زیارت وداع گوید:

وقد أخرجت فی کتاب الزیارات و فی کتاب مقتل الحسین صلوات الله علیه أنواعا من الزیارات و اخترت هذه لهذا الكتاب لأنها أصحّ الزیارات عندی من طریق الروایه و فیها بلاغ و کفایه. (1)

از این جملات استفاده می شود که اولاً مرحوم صدوق کتاب مستقّلی در زیارات داشته که همانند بسیاری دیگر از مواریث سلف ما از دست رفته است و صاحب الذریعه اشارتی به آن دارد گوید:

زیارات قبور الأئمه للشیخ الصدوق أبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه - المتوفی 381 - ذكره النجاشی بعد کتاب المدینه و زیارات النبّی و الأئمه و ذکر بعدهما جامع زیاره

ص: 134

---

1- من لا یحضره الفقیه، کتاب الحجّ، باب زیاره قبر ابی عبد الله الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام المقتول بکربلا.

و همچنین کتابی در مقتل امام حسین علیه السّلام داشته که آن هم گویا همانند کثیری از مؤلّفات بزرگان گذشته ما از بین رفته است و باز در الذریعه نام و نشان آن را می یابیم، گوید:

مقتل ابي عبد الله الحسين عليه السلام أحال إليه في الخصال ص 35 إنّ فيه ما رواه من فضائل العباس عليه السلام. (2)

و ثانياً این زیارت در نظر مرحوم صدوق از دو جهت سند و متن صحیح ترین و کامل ترین زیارت بوده است که از میان همه زیارت ها تنها آن را برای ثبت در کتاب من لا یحضره الفقیه که جایگاه خاصی در میان همه کتاب های او دارد آورده است.

مرحوم مجلسی اوّل در شرح این جملات مرحوم صدوق گوید:

و به تحقیق که در کتاب زیارات و در کتاب واقعه شهادت حضرت امام حسین علیه السّلام انواع زیارات ذکر کرده ام و این زیارت را از آن ها انتخاب کردم و در این کتاب ذکر کردم؛ چون به اعتبار اسناد اصحّ روایات بود نزد من، اگرچه جمعی در این دو سند هستند که علماء رجال توثیق آن ها نکرده اند و لیکن ممکن است که صدوق بر احوال ایشان مطلع باشد و ایشان ندانند یا آن که این دو زیارت - زیارت مطلقه اول و زیارت وداع - متواتر شده باشد نزد او چنان که ثقه

ص: 135

---

1- الذریعه 78/12.

2- - الذریعه 28/22.

الاسلام نیز این دو روایت را ذکر کرده است در کافی و حکم به صحّت آن کرده است. (1)

### توضیحی درباره سند این زیارت

خوب است قبل از بیان این زیارت، مختصری نسبت به سند آن سخنی آوریم تا از هر جهت فایده تامّ و تمام و بهره و نتیجه کامل و قابل باشد.

مرحوم کلینی این زیارت را در کافی شریف، در کتاب الحجّ، در باب زیاره قبر ابی عبد الله الحسین بن علی علیهم السّلام به این سند نقل نموده:

عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن محمد بن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن الحسين بن ثوير.

مرحوم مجلسی اوّل نسبت به این سند گوید:

روی الكلینی - فی القوی - عن الحسين بن ثوير الثّقّه. (2)

مرحوم کلینی به سند قوی از حسین بن ثویر که ثقه و مورد اعتماد است نقل نموده.

عده من اصحابنا در اسناد کافی شریف، جمعی رجال مورد اعتماد هستند که در کتاب های رجالی معرفی شده اند.

احمد بن محمد همان احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی است که او هم ثقه و مورد اعتماد است.

ص: 136

---

1- لوامع صاحبقرانی 622/8.

2- - روضه المتقین 427/5.

و نسبت به قاسم بن یحیی در تنقیح تعبیر الأقرب حسنه آمده است، یعنی: صلاح و خوبی او نزدیک تر به نظر می رسد. (1)

جدّ او هم حسن بن راشد در اعلی درجه حسن و بالاترین مرتبه خوبی معرفی شده است. (2)

حسین بن ثویر ظاهراً بنا بر آنچه در معجم استظهار شده حسین بن ثویر بن ابی فاخته است که از اصحاب حضرت صادق علیه السلام بوده و ثقه و مورد اعتماد است. (3)

### سند این زیارت معتبر است

بر این اساس سند زیارت، معتبر است و بر فرض که نسبت به بعضی از راویان این زیارت، ابهامی وجود داشته باشد؛ از آن جا که این زیارت به همین سند در دو جای کامل الزیارات آمده که بنا بر قاعده معروف علم رجال، موجب تقویت آن می شود. (4)

با توجه به آنچه آوردیم این که مرحوم مجلسی رضوان الله علیه در مرآه العقول آن را ضعیف شمرده مناسب به نظر نمی رسد و برخلاف نظر مرحوم صدوق و نظر مرحوم پدرش می باشد.

از همه این امور که بگذریم و شبهه را قوی بگیریم ولی می توانیم نسبت به این زیارت بگوئیم که متن زیارت گویای اعتبار آن و جملات زیارت دلیل صدور آن است؛ چون وقتی انسان با توجه و دقت آن را

ص: 137

1- تنقیح المقال 123/1.

2- تنقیح المقال 35/1.

3- معجم رجال الحدیث 207/5.

4- یکی در باب 26 (باب بکاء جمیع ما خلق الله علی الحسین علیه السلام)، حدیث 5 و یکی در باب 79 (باب زیارات الحسین بن علی علیه السلام)، حدیث 2.

می خواند و با تأمل و نظر در آن می نگرد و به این باور و اطمینان می رسد که چنین جملاتی جز از حلقوم وحی و قداست و نای عصمت و طهارت و منبع علم و حکمت و آبشخور ولایت و درایت صادر نمی شود و به تعبیر معروف از زیاراتی است که متن آن گواه صحت و اعتبار آن است و جملات و مضامین آن دلیل صدور آن.

توجه و عنایت ارباب معرفت هم نسبت به این زیارت در طول تاریخ می تواند مؤیدی دگر بر اعتبار و صحتش باشد. در جهت سند به همین مقدار بسنده می کنیم و ترجمه متن حدیثی را که متضمن این زیارت است قبل از نقل زیارت و شرح و توضیح آن می آوریم که حقایق بس ارزنده ای را در ابعاد مختلف دربر دارد.

### مقدمات صدور این زیارت

حسین بن ثویر بن ابی فاخته گوید:

من و یونس بن ظبیان و مفضل بن عمر و ابو سلمه سراج در خدمت حضرت صادق علیه السلام نشسته بودیم و سخنگوی جمع ما جناب یونس بود که سئش از همه ما بیشتر بود. به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد:

فدای شما شوم، من به مجالس این قوم - یعنی آل عباس - می روم.

وقتی در مجلس آن ها شرکت می جویم و به یاد شما می افتم چه بگویم - از شما یاد می کنم که مقام خلافت و حکومت از آن شما و حق مسلم خدائی شما خاندان است که اینان غضب کرده اند - حضرت فرمود بگو:

«اللَّهُمَّ ارْنَا الرِّخَاءَ وَ السَّرورَ» فَإِنَّكَ تَأْتِي عَلِيَّ مَا تَرِيدُ.

«بارالها، گشایش و وسعت و آسایش و سرور و شادی به ما نشان ده» که با گفتن این جمله به همه آنچه می خواهی می رسی - زیرا که این جمله بیانگر حال انتظار و تحقق فرج خدائی است.

حسین بن ثویر گوید: عرض کردم فدای شما شوم، من بسیار از امام حسین علیه السلام یاد می کنم، وقتی به یاد حضرت می افتم چه بگویم؟

فرمود: سه مرتبه بگو: السلام علیک یا ابا عبد الله، که سلام از دور و نزدیک به آن حضرت می رسد.

سپس حضرت فرمود: همانا وقتی ابی عبد الله علیه السلام کشته شد آسمان ها و زمین های هفت گانه و آنچه در آن ها و آنچه میان آن ها بود بر آن حضرت گریستند و هرکس که از مخلوقات حق تعالی در بهشت و دوزخ بود و هرچه دیده می شد و هرچه به چشم نمی آمد، همه گریستند مگر سه چیز که بر حضرتش گریه نکرد: بصره و دمشق و آل عثمان.

### نظری در کلام مرحوم مجلسی و مرحوم فیض کاشانی

در توضیح این جمله حدیث - فانک تأتي علی ما تريد - مرحوم مجلسی گوید:

أی من الثَّوابِ أَوْ فی الرَّجْعِ وَ من جعله تَتَمَّهُ الدَّعاء وَ قال: المراد به: أنک تهلك من تشاء؛ فقد أبعد ما بعد ممَّا بین الأرض و

یعنی: وقتی این جمله - اَللّٰهُمَّ ارِنَا الرِّخَاءَ و السَّرْوَرَ - را گفتی به آنچه اراده داری می رسی از ثواب - آخرت - یا در رجعت و کسی که این جمله را تَتَمَّةُ دعا قرار داده - یعنی دِنْبَالَةُ اَللّٰهُمَّ ارِنَا الرِّخَاءَ و السَّرْوَرَ - دانسته و گفته است مقصود این است که همانا تو هلاک می کنی هرکس را که بخواهی، همانا بسیار - از واقع - دور شده، دورتر از فاصله میان زمین و آسمان.

ظاهراً مقصود مرحوم مجلسی از این که گفته است کسی که این جمله را تَتَمَّةُ دعا قرار داده بسیار دور رفته مرحوم فیض است که در وافی در شرح این جمله چنین گفته است:

«تأتی علی ما ترید» ای تهلک و تفنی ما تشاء فإِن تشاء تبدلنا بهم أَنَّمَهُ الْحَقُّ (2)

«بارالها، گشایش و آسایش به ما نشان ده که همانا تو هرچه اراده کنی می آوری» و توان انجام خواسته ات را داری؛ یعنی هرکس را بخواهی هلاک و نابود می سازی، پس اگر بخواهی - آل عباس را از بین ببری و - به جای آنان پیشوایان حق را جایگزین سازی.

### کمبود تحقیق در ادعیه و زیارات

پس از تأمل و دقت به نظر می رسد که بیان مرحوم فیض آن چنان که

ص: 140

1- مرآة العقول 297/18.

2- الوافی - چاپ رحلی - کتاب الحجّ 225/2.

مرحوم مجلسی فرموده دور از آبادی نمی باشد، اگر نگوئیم بر بیان آن مرحوم رجحان و برتری دارد.

در حال همان گونه که مکرر گفته ایم احادیث و روایاتی که متضمن ادعیه و زیارات است نیاز به کندوکاو و تحقیق و توضیح بسیار دارد و متأسفانه در این زمینه با کمبود تحقیقات مواجه هستیم که مجال برای آن بسیار است و بسیار، و نیاز هم فراوان است و فراوان. در یکی از جملات این حدیث این است که می گوید: پس از شهادت امام حسین علیه السلام هفت آسمان و هفت زمین و آنچه در آن ها و آنچه میان آن ها بود بر او گریستند. این قسمت در احادیث بسیاری آمده و پیش از این توضیحاتی در موردش داده ایم ولی در این حدیث دو جمله دیگر آمده که شاید در جای دیگری نیامده باشد یکی گریستن آنان که در بهشت و دوزخ هستند بر امام حسین علیه السلام و دیگر گریه هرچه دیده می شود و هرچه دیده نمی شود.

### **گریه بهشتیان و دوزخیان بر امام حسین علیه السلام یعنی چه؟**

و من ینقلب فی الجنّه و النار من خلق ربّنا و ما یری و ما لا یری.

این دو جمله چه می گوید؟ من ینقلب فی الجنّه و النار کیانند؟ و گریه آتشیان بر آن وجود مقدّس چگونه است؟ آیا مقصود فرشتگانی هستند که در بهشت و دوزخند؛ یعنی خازنان جنّت و مالکان دوزخ؟ یا انسان ها که در بهشت و آتش هستند؟ و یا همه آنان به قرینه - من خلق ربّنا که عموم و مشمول آن نسبت به همه ظاهر است؟ در حال باید اقرار کنیم که درست مقصود و محتوای این فقره را نمی فهمیم.



## گریه دیده شده ها و دیده نشده ها یعنی چه؟

و همچنین جمله بعد «ما یری و مالا یری» دیده شده ها و دیده نشده ها؛ دیده نشده ها چیست و گریه آنان بر امام حسین علیه السلام چگونه است؟ اگر ما باشیم و ظاهر این جمله، کلّ ما سوی الله در آن داخل هستند و در قالب یک جمله کوتاه، تمام ذرات وجود - غیر از آنچه در حدیث استثناء شده - در تحت پوشش حکم - بکت - که در حدیث آمده قرار گرفته اند. ما یری هایش را نمی فهمیم تا چه رسد به مالا یری ها، و این جاست که باز باید همان حقیقتی را که در دومین کتاب از این مجموعه مبسوطا آوردیم از نظر بگذرانیم و معتقد باشیم که امام حسین علیه السلام راز آفرینش است آن هم راز و رمز و سری که پنج مرحله را پشت سر گذارده است و به یاد چکامه نغز تبر تبریزی می افیم که چه زیبا تضمین نموده است:

### اشعاری از تبر تبریزی

ای خرگه عزای تو این طارم کبود

لبریز خون ز داغ تو پیمانه وجود

وی هر ستاره، قطره خونی که علویان

در ماتم تو ریخته از دیدگان فرود

گریه است بر تو، هر چه نوازنده را نواست

ناله است بر تو، هر چه سراینده را سرود

ص: 142

تنها نه خاکیان به عزای تو اشک ریز

ماتم سراسر بهر تو از غیب تا شهود(1)

و در بند دیگری گوید:

ای در غم تو ارض و سما خون گریسته

ماهی در آب و وحش به هامون گریسته

وی روز و شب به یاد لب چشم روزگار

نیل و فرات و دجله و جیحون گریسته

از تابش سرت به سنان، چشم آفتاب

اشک شفق به دامن گردون گریسته

در آسمان زدود خیام عفاف تو

چشم مسیح، اشک جگرگون گریسته

با درد اشتیاق تو در وادی جنون

لیلی بهانه کرده و مجنون گریسته

تنها نه چشم دوست به حال اشکبار

خنجر به دست قاتل تو خون گریسته

آدم پی عزای تو از روضه بهشت

خرگاه درد و غم زده بیرون، گریسته

ص: 143

گر از ازل تو را سر این داستان نبود

اندر جهان ز آدم و حوّا نشان نبود(1)

و در بند سوّمی چنین آورده

ای ز داغ تو روان خون دل از دیده حور

بی تو عالم همه ماتمکده تا نفخه صور

خاک بیزان به سر اندر سر نعش تو بنات

اشک ریزان به بر از سوگ تو شعرای عبور

ز تماشای تجلای تو مدهوش کلیم

ای سَرْتُ سرّ أنا الله و سنان نخله طور

دیده ها گو همه دریا شو و دریا همه خون

که پس از قتل نو منسوخ شد آئین سرور

شمع انجم همه گو اشک عزا باش و بریز

بهر ماتم زده کاشانه چه ظلمات و چه نور

قدسیان سر به گریبان، به حجاب ملکوت

حوریان دست به گیسوی پریشان ز قصور

گوش خضرا همه پر غلغله دیو و پری

سطح غبرا همه پر و لوله وحش و طیور

غرق دریای تحیر ز لب خشک تو نوح

دست حسرت به دل از صبر تو ایوب صبور



مصطفی با جگر سوخته حیران و حضور(1)

به هر حال، در توضیح این دو جمله حرفی برای گفتن نداریم جز این که باز خود جملات را تکرار کنیم و ژرفای مفاد و مفهومی را از نظر بگذرانیم و بنگریم تا هر جا که پرندۀ بلندپرواز اندیشه ما توان پرش داشته باشد و عنقای فکر و خیال ما بر هر چکادی که آشیان گیرد باز به محدوده محتوای این دو جمله نمی رسد.

**حضرت صادق علیه السلام و تعلیم کیفیت زیارت**

باری حسین بن ثویر گوید: به حضرت صادق علیه السلام گفتم:

فدای شما شوم، تصمیم دارم به زیارت امام حسین علیه السلام بروم. چه بگویم؟

چه گونه بگویم؟ و چه کنم؟ آداب زیارت را به من یاد دهید و آنچه باید به عنوان زیارت بگویم به من تعلیم دهید. تصوّر کنیم همانند حسین بن ثویر عازم کربلا هستیم و خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیده و از حضرتش جویای تعلیم و آموزش این سفر شده ایم.

حضرت فرمود:

إذا أتیت ابا عبد الله علیه السلام فاغتسل علی شاطئ الفرات ثم البس ثيابک

ص: 145

الطَّاهِرَةُ ثُمَّ امْشِ حَافِيَا فَإِنَّكَ فِي حَرَمٍ مِنْ حَرَمِ اللَّهِ وَحَرَمِ رَسُولِهِ وَعَلَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ وَالتَّهْلِيلِ وَالتَّسْبِيحِ وَالتَّحْمِيدِ وَالتَّعْظِيمِ لِلَّهِ عِزًّا وَجَلًّا  
كثيرا و الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِهِ حَتَّى تَصِيرَ إِلَى بَابِ الْحَيْرِ ثُمَّ تَقُولُ:

هرگاه به زیارت امام حسین علیه السلام رفتی کنار فرات غسل کن آن گاه جامه پاکیزه ات را بپوش، سپس با پای برهنه حرکت کن، زیرا تو در  
حرمی از حرم های خدا و حرم رسول خدا هستی و بر تو باد که الله اکبر و لا اله الا الله و سبحان الله و الحمد لله گویان باشی و خدا را به  
عظمت و بزرگی بسیار یاد کنی و صلوات بر محمد و آل محمد فراوان بیاوری تا به در حایر شریف برسی، آنگاه بگویی:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّةِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ وَزُورَ قَبْرِ ابْنِ تَبِيِّ اللَّهِ.

سلام بر تو ای حجّت خدا و پسر حجّت پروردگار. سلام بر شما ای فرشتگان خدا و زائران قبر پسر پیامبر خدا.

سپس ده گام بردار آن گاه بایست و سی مرتبه تکبیر بگو. سپس از طرف پیش روی مبارک، طرف قبر شریف برو، به طوری که صورتت برابر  
آن و قبله میان دو شانه ات قرار گیرد و آن گاه بگو:

ظاهرا دستور به گفتن تکبیر آن هم سی مرتبه در این جا و کمتر و بیشتر در زیارت های دیگر براساس همان سخنی است که در شرح  
زیارت جامعه به تفصیل آورده ایم که برای جلوگیری از غلو در چنین شرایطی این

دستور داده شده، (1) مضاف بر این که تکبیر و ذکر حق در همه شرایط مطلوب و پسندیده است. آن گاه این زیارت شریف پس از این مقدمات با این جملات آغاز می شود:

### متن زیارت

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَجَّهَ اللَّهِ وَابْنَ حَجَّتِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ وَابْنَ قَتِيلِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَتَرَ اللَّهِ الْمُوتُورَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخَلْدِ وَأَقْشَعَرْتَ لَهُ أَظْلَهُ الْعَرْشِ وَبَكَى لَهُ جَمِيعَ الْخَلَائِقِ وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَ مِنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا وَ مَا يَرَى وَ مَا لَا يَرَى.

أَشْهَدُ أَنَّكَ حَجَّهَ اللَّهِ وَابْنَ حَجَّتِهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَتِيلَ اللَّهِ وَابْنَ قَتِيلِهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ ثَائِرٌ - ثَارٌ - اللَّهُ وَابْنَ ثَائِرِهِ - ثَارِهِ - وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَتَرَ اللَّهِ الْمُوتُورَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَنَصَحْتَ وَ وَفَيْتَ وَ أَوْفَيْتَ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَضَيْتَ لِلَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ شَهِيدًا وَ مُسْتَشْهِدًا وَ شَاهِدًا وَ مَشْهُودًا.

أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ مَوْلَاكَ وَ فِي طَاعَتِكَ وَ الْوَفَادِ إِلَيْكَ، أَلْتَمَسُ كَمَالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ وَ ثَبَاتَ الْقَدَمِ فِي الْهَجْرَةِ إِلَيْكَ وَ السَّبِيلَ الَّذِي لَا يَخْتَلِجُ دُونَكَ

ص: 147

من الدّخول في كفالتك التي أمرت بها. من أراد الله بدء بكم، بكم بيّن الله الكذب، و بكم يباعد الله الزّمان الكلب، و بكم فتح الله و بكم يختم - الله -، و بكم يمحو ما يشاء و بكم يثبت، و بكم يفكّ الذّلّ من رقابنا، و بكم يدرك الله تره كلّ مؤمن يطلب بها، و بكم تنبت الأرض أشجارها و بكم تخرج الأشجار أثمارها و بكم تنزل السّماء قطرها و رزقها، و بكم يكشف الله الكرب، و بكم ينزل الله الغيث، و بكم تسبّح الأرض التي تحمل أبدانكم و تستقرّ جبالها عن مراسيها.

أراده الرّبّ في مقادير اموره تهبط إليكم و تصدر من بيوتكم و الصّادر عمّا فصلّ من أحكام العباد.

لعنت أمّه قتلتم و أمّه خالفتكم و أمّه جحدت و لا يتكم و أمّه ظهرت عليكم و أمّه شهدت و لم تستشهد.

الحمد لله الذي جعل النّار مثوهم و بئس ورد الواردين و بئس الورد المورود. الحمد لله ربّ العالمين.

پس سه مرتبه بگويد:

و صلّى الله عليك يا ابا عبد الله أنا إلى الله ممّن خالفك برى.

### چهارجوبه زیارت

با یک نظر اجمالی به این زیارت شریف می توان آن را به چند بخش قسمت نمود.

قسمت اول مشتمل بر چهار سلام است با عناوین حجه الله، قتیل



اللّٰه، ثار اللّٰه، وتر اللّٰه. قسمت دوّم مشتمل بر شش شهادت و گواهی است که چهار جمله اش همان عناوین چهار جمله سلام است ولی جمله نخست آن شهادتی است درباره جایگاه خون مقدّس آن حضرت؛ و جمله آخر گواهی و اقرار به کارهایی است که حضرتش در راه خدا انجام داده است.

قسمت سوّم سخنی کوتاه است که زائر به منظور ارائه وضع خودش به حضرت عرضه می دارد.

قسمت چهارم که مهم ترین بخش زیارت است بیان یک سلسله از اوصاف کمال و مقامات و جایگاه خاصّ خاندان رسالت علیهم السّلام در نظام هستی است.

قسمت پنجم - بخش پایانی زیارت - مشتمل است بر لعن و نفرین بر ظالمان و قاتلان و ستیزندگان و گریزندگان از نصرت این خاندان و حمد حق در برابر عذاب آنان و مسئلت صلوات بر حضرت ابی عبد اللّٰه علیه السّلام و اظهار برائت و بیزاری از مخالفان آن حضرت.

### توضیح چهار سلام

(1) سلام بر حجّت خدا و پسر حجّت خدا

حجّت کسی است که خدا به وسیله او بر بندگانش احتجاج می کند و بندگان هم به وسیله او بر حق تعالی؛ و خوب است به آنچه در توضیح مقام حجّیت این خاندان در شرح زیارت جامعه آورده ایم مراجعه شود. (1)

(2) سلام بر کشته خدا و پسر کشته خدا

ص: 149

مرحوم مجلسی در بیان این جمله گوید:

مقصود، کشته شده برای خدا، یا مقتول در راه او و یا کشته ای که خدا خون خواه اوست(1)

(3) سلام بر خون خدا و پسر خون خدا

که باز در توضیحش مرحوم مجلسی گفته است:

ثار، خون و طلب خون است یعنی کسی که خداوند در زمان رجعت طالب خون او از اعداء اوست(2) و مرحوم فیض «ثار» را به معنی طلب خون گرفته و کلمه «أهل» را به عنوان مضاف در تقدیر قرار داده و چنین معنی کرده: و سلام بر «اهل طلب دم» یعنی سلام بر جمعی که در مقام طلب خون خود بر می آیند.(3)

(4) سلام بر آن فردی که کسان او را کشته اند و انتقام خونشان گرفته نشده است.

مرحوم فیض گوید:

«وتر الله» یعنی قتیل اللّهی که انتقام خونش گرفته نشده و «موتور»، آن کسی است که انتقام خون خویشان و کسانش گرفته نشده است(4)

مرحوم مجلسی احتمال دیگری نیز داده است و آن این که:

ص:150

---

1- مرآة العقول 298/18.

2- مرآة العقول 298/18.

3- الوافی، کتاب الحجّ، باب کیفیّه زیاره الحسین علیه السّلام

4- الوافی، کتاب الحجّ، باب کیفیّه زیاره الحسین علیه السّلام

مقصود از «وتر موتور» یکتای منفرد در کمالات و فضائل در عصر خودش می باشد، و مراد از جمله «فی السماوات و الارض» این است که اهل آسمان ها و زمین در انتظار خون خواهی او هستند و یا عظمت مصیبتش در آسمان ها و زمین تجلی یافته است(1)

صاحب شفاء الصدور در این دو جمله که نظیرش در زیارت عاشورا آمده، گفتاری محققانه دارد که اجمالش را می آوریم گوید:

«ثار» در لغت به معنای «کین» است و «کین خواهی» و به همین ملاحظه به «خون خواهی» اطلاق شده و گاهی به معنای طالب ثار می آید و در کلمه «ثار الله» چند احتمال است:

1 - آنچه از کلام مجلسی می توان استفاده کرد که «ثار» به معنای مصدری باشد و لفظ «اهل» محذوف و اضافه «ثار» به «الله» اضافه به فاعل باشد یعنی: ای اهل طلب کردن خدا خون تو را.

2 - آنچه طریحی احتمال داده که «ثار» تصحیف ثایر باشد و اضافه «ثایر» به «الله» به تقدیر لام باشد یعنی: در راه خدا و برای خدا خون خواهی کرد.

3 - «ثار» به معنی خون باشد و کلام، محمول بر تنزیل و تقدیر، یعنی: اگر خدا خون داشت تو بودی از قبیل عین الله و جنب الله و ید الله.

4 - «ثار» به معنی «مثور» باشد یعنی: ای کسی که خدا خون خواه

ص: 151

تو است.

5- «ثار» به معنی همان دم مطلوب باشد - خونی که به ستم ریخته شده و قابل قصاص است - و اضافه به «الله» به این جهت است که مخصوص به مطالبه، او ولی حقیقی اوست و این بهترین معناست. (1)

و در توضیح جمله دوم گفته است:

ای کشته که خون کسانش ریخته شده، «وتر» به معنی طاق و فرد و یگانه و به معنای کینه و خون هم آمده و به معنای نقص و جنایت و کشتن نزدیکان نیز آمده است.

اصل در همه این معانی همان «وتر» به معنی فرد است؛ زیرا هر جفت که طاق شود ناقص می گردد. هم چنین اگر کسی از کسی کشته شود طاق می شود و برگشت جنایت هم به نقص است و کین و خون هم مربوط به کشته شدن خویشان است.

مجموعاً در این جمله سه احتمال است: یکی این که «وتر» به معنای فرد و یگانه باشد و «موتور» هم به همان معنا و تأکید آن مانند حجر محجور، بردبارد، یوم ایوم، لیل الیل، حجابی سخت، سرمایی بسیار سرد، روزی بسیار روشن، شبی بسیار تاریک. «وتر موتور» هم یعنی یگانه ای بسیار یگانه و طاق.

احتمال دوم این که «وتر» به معنای فرد و یگانه باشد و «موتور» یعنی آن که کسی از او کشته شده. و مفاد کلام این که: سلام بر تو ای

ص: 152

یگانه ای که کسان تو کشته شده اند.

آخرین احتمال این که «وتر» و «موتور» هر دو، به معنای خون ریخته شده باشد یعنی: ای کسی که خون تو را ریختند و خون بستگان و کسان تو را هم ریختند. و بنابراین احتمال، اضافه به «الله» هم کاملاً مناسب است؛ زیرا او کشته راه خداست (1)

و مرحوم مجلسی اول در شرح این دو جمله گوید:

سلام بر تو که خونت در راه خدا ریخته شد و حق تعالی آن را به وسیله حضرت قائم علیه السلام و اصحابش مطالبه می کند و سلام بر تو که تا حال هیچ کدام از فرشتگان و آدمیان در مقام طلب خونت برنیامده اند. (2)

در توضیح این چهار سلام به همین اجمال بسنده می کنیم و عزیزان را به آنچه بزرگان در شرح زیارت عاشورا در جملات مشابه این جملات آورده اند ارجاع می دهیم.

### توضیح شش شهادت

از این شهادت شش گانه که آمده چهار شهادتش نظیر همین چهار سلامی است که بیان کردیم اما آنچه بیشتر لازم به توضیح است نخستین شهادت است و آن جمله:

ص: 153

---

1- شفاء الصدور - با تغییری در عبارت - / 104.

2-- روضه المتقین 428/5.

أشهد أنّ دمك سكن في الخلد و اقصعت له اظلة العرش...

گواهی می دهیم که همانا خون تو در خلد مسکن گزید و سایه های عرش برای آن لرزید و همه خلائق بر آن گریستند...

### قرار خون در خلد و لرزه اظله العرش یعنی چه؟

مرحوم فیض در توضیح این جمله گوید:

خون تو در زمین قرار و سکون نگیرد بلکه پیوسته می جوشد و می خروشد تا در بهشت جاودان قرار گیرد. سایه های عرش برای آن به لرزه درآمدند. «اظله العرش» که در زیارت آمده کنایه از تمامی اجسام عالم است که اظله ارواحند و عرش عبارت از مجموع خلائق است آن گونه که در حدیث آمده است - و در واقع کنایه از لرزه کل وجود در برابر خون به ناحق ریخته امام حسین علیه السلام است - (1)

مرحوم مجلسی اول گوید:

مقصود از «اظله العرش» مافوق عرش است یا موجودات روحانی که طواف گران گرد عرش یا حاملان آن هستند و در بعضی نسخه ها - مع اظله الخلائق - اضافه آمده، که بر آسمان های هفت گانه و کرسی و حجاب های تحت عرش گفته می شود، و اگر فوق عرش باشند اظله العرشند - حجب تحتانی اظله الخلائق است و حجب فوقانی اظله العرش است - یا آن که مقصود از «اظله العرش» همه مجرداتند که

ص: 154

---

1- الوافی، کتاب الحجّ، باب کیفیه زیاره الحسین علیه السلام

بر جسمانیات علو و برتری دارند که گویا اظله آن‌ها هستند یا نفوس متعلق به آن‌ها بنا بر قول به آن.

و گویا لرزش، لرزش معنوی است که در سایه حسرت و اندوه و غمی که برای آنان نسبت به بنی آدم پدید می‌آید آنان را فرامی‌گیرد. (1)

و در شرح فارسی اش گوید:

گواهی می‌دهم که خون تو ساکن شد در بهشت، و لرزید از جهت آن خون ملائکه روحانیون که طواف کنندگان یا حاملان عرشند. و بعضی گفته‌اند که مراد از ظلال عرش هفتاد یا هفتصد هزار حجاب است که حجاب اولش آسمان عرش است و حجاب دوم آسمان حجاب اول است و همچنین تا به آخر و چون همه بر فوق عرشند گویا که همه آسمان عرشند و چون عرش به لرزه درمی‌آید حجاب به لرزه درمی‌آیند یا آن که مراد ملائکه ساکنان حجاب‌اند (2)

مرحوم مجلسی ثانی در شرح این جملات گوید:

ممکن است مراد از «اظله العرش» ساکنان عرش - یعنی ارواح مقدسه و فرشتگان - باشد، زیرا گاهی کلمه «ظلال» و سایه بر اشخاص و اجسام لطیف و عالم ارواح اطلاق می‌گردد، یا آن که مقصود مافوق عرش یا طبقات و بطون عرش است؛ زیرا که هر طبقه و بطنی از آن، ظلّ برای طایفه و جمعی است، یا آن که مراد

ص: 155

---

1- روضه المتّقین 429/5.

2- - لوامع صاحبقرانی 612/8.

اجزاء عرش است، زیرا که هر جزئی از آن ظلّ است برای ساکنان تحت آن. (1)

### مطلب بالاتر است

هرچند آنچه از بزرگانمان در توضیح این جملات آوردیم، مطالب قابل استفاده ای است ولی گویا این جملات حامل پیامی برتر و بیانگر حقایق بالاتری است که چه بسا تمامی آن ها را نتوان از طریق خامه بر نامه نشانند و از راه زبان به جنان و دل رسانند؛ زیرا گردونه معنا دیگر گردونه ای است. آنچه هست این است که می فهمیم این جملات جملاتی است عرشی نه فرشی بل فراعرشی. و عرشی در فرش نمی نشیند مگر کسوت فرشی به خود گیرد و جامه ارضی پوشد، تا چه رسد به فراعرشی. لذا با توجه به این حقیقت به آنچه گاه و بیگاه بر لوح دل نقش بسته و در صحنه سینه نشسته اشارتی می نماییم؛ باشد که همه مان از باده معرفتشان سرمست شویم و پیامد آن از خود بی خودی به خودآیی و در خودنگری و خداجویی و به خداری باشد که راه همین است و بس، و دیگر هرچه هست هستی ناست که چه زیبا فؤادشان بر فؤاد تشنه کامان معرفتشان این حقایق را رقم زده:

ای سماوات حقیقت را شما شمس شمس

وز بقاتان عالم و آدم ظلّالی یا عکوس

ص: 156



زنده از اشباح‌تجان اجساد و ارواح و نفوس

مهرة عاج زمين در زين چرخ آبنوس

هر دو چون گوئی است گویی نزد چوگان شما

حق شما را آفرید از قدرت بی مثل و چون

بندگانی با سکون در زیر چرخ بی سکون

چون شما را پا نرفت از خط فرمانش برون

خواست معمار ازل کاین نه رواق بی ستون

بر زمین ناید فرود الا به فرمان شما

ای قباب نور کامد عرشتان ظلّ ظلیل

در بیوت ذکر موصوف از خداوند جلیل

بلکه بر اوصافتان اخلاقتان باشد دلیل

کانچه حق اسماء حسنی داشت اوصاف جمیل

مر شما را داد و الحق بود شایان شما

فکرتان پرنده عنقایی است در قاف وجود

نزد او یک دانه باشد عالم غیب و شهود

هم بر این قافش نزول و هم از این قافش صعود

در نزول و در صعودش ذکر خلاق و دود

می رود از اوج او تا عرش رحمان شما

آن حسینی را که دشمن کشت پیش چشم دوست

چشم دشمن کور اینک عالمی مجذوب اوست

عاشقان را سرخ رویی الحق از خون گلوست

وین سعادت در شهادت انبیاء را آرزوست

تا رهی یابند از این نسبت به ایمان شما

ای تماشاتان به چشم دل تماشای خدا

بوده حق را چهرتان مقصود از ذکر لقا

تا به کی در پرده باید داشت روی حق نما

برقع غیبت براندازید از طلعت که ما

روی حق را بنگریم از روی خوبان شما(1)

### خطوری در این جمله

در یکی از زیارت ها که این کلمات شریف را در آن حرم محترم و حایر مقدّس می خواندم به این جمله که رسیدم:

أشهد أنّ دمک سکن فی الخلد و اقصعرت له أظله العرش...

ص: 158

---

1- سمع جمع، دیوان فؤاد کرمانی / 11-18.

آن چنان حالتی عارض شد که قابل توصیف نیست و آن چنان عظمتی از این جملات در دل نشست که توان اظهار نیست. کجا هستیم؟ چه می‌گوئیم؟ به چه چیز گواهی می‌دهیم؟ می‌دانیم شهادت به این حقیقت که خون تو مزور من در خلد سکونت گزید باید دید سکن چیست و خلد کجاست؟

سکن فلان داره و فیها: استوطنها و اقام بها فهو ساکن. (1)

فلانی خانه اش را ساکن شد و یا در خانه اش سکونت گزید یعنی آن جا را وطن و محل زندگی خود قرار داد و در آن جا اقامت نمود.

سکونت، فعل اختیاری است و فاعل آن در این جمله خون امام حسین علیه السلام است. شهادت می‌دهیم که خون تو در خلد سکونت گزید.

چه بسا بتوانیم از اسناد فعل «سکن» به «دم» استفاده کنیم که این خون مقدّس حتی پس از بیرون آمدن از پیکر و ریختن بر خاک، صاحب درک و شعور و فهم و اراده است که به حسن اختیار خود استقرار در خلد را انتخاب می‌کند.

شاید با توجّه به آنچه گفتیم تا حدودی روشن شود که چرا از این خون تعبیر به «ثار اللّه» شده است؟ محل اسکان این خون، خلد است.

«خلد» از خلود است که به معنی دوام و بقاء است. (2) و ظاهراً مقصود بهشت جاودان است که بنابر مخلوق بودن جنّت و نار مطلب روشن است و نیازی به تکلف و توجیه ندارد. (3) و بنابر عدم آن، ممکن است مقصود،

ص: 159

---

1- أقرب الموارد - سکن -

2- مجمع البحرین - خلد -

3- خوب است اهل تحقیق در این زمینه به اثر نفیس مرحوم سید هاشم بحرانی: نزهه -

بهشت برزخی باشد که دار الخلد اخیار در عالم برزخ است و یا مکان های مقدّس و جایگاه های رفیع در ملکوت عالم خلقت؛ زیرا که برای خلود در لغت این معنی هم آمده است: مکث مکثا طویلا دام أو لم یدم. (1) درنگی طولانی نمودن، چه دوام داشته باشد، چه نداشته باشد.

### کنیه دریا و حدیث حضرت موسی علیه السلام

خوب است این لطیفه را هم بیاوریم مرحوم سید علی خان مدنی، صاحب شرح صحیفه سجّادیه در اثر نفیس لغوی اش - الطراز الأول - در لغت خلد گوید:

و ابو خالد کنیه الکلب و الثعلب و البحر، و فی الحدیث: إنّ موسی علیه السلام ضرب بعصاه البحر فلم ینفلق فاوحی الله إلیه أن کنّه، فقال موسی علیه السلام إنفلق أبا خالد و ضربه فانفلق (2)

ابو خالد کنیه سگ و روباه و دریاست، و در حدیث آمده که همانا موسی علیه السلام با عصایش که به دریا زد شکافته نشد، حق تعالی به او وحی نمود به کنیه، آن را خطاب کن؛ حضرت موسی به دریا خطاب کرد: بشکاف ای ابا خالد، و با عصا به آن زد پس شکافته شد.

### سخنی جامع در اظله العرش

این خونی که در خلد اسکان گزیده اظله عرش را به لرزه واداشته،

ص: 160

---

1- - الطراز الاول 342/5.

2- - الطراز الاول 344/5.

اظله عرش چیست؟ بنابر آنچه از بعضی روایات استفاده می شود برای هر موجودی صورتی عرشی و تمثالی ملکوتی است که شاید همان ها «اظله عرش» باشند. به برترین و بالاترین موجودات «علی ما هم علیه» هم اطلاق عرش شده است. همه موجودات به وجود ظل عرشی شان یا موجودات عالیه و عناصر راقیه ای که اظله عرشند، همه و همه در برابر این خون مقدس که سفر ملکوت را تا مرز خلد درنوردید به خود لرزیدند.

در لغت، این کلمه چنین معنی شده است:

إقشعرّ جلده: پوستش لرزید و جمع شد و خشک گردید. و در نزد اطباء سردی و لرزه ای است که قبل از تب در پشت عارض می شود.

و در مقام کنایه در مورد اشمئزاز و بیم هم به کار می رود. (1)

خونی است که «أظله العرش» را به جنبش و لرزش واداشته و آنان را دچار اضطراب نموده، آخر «أظله العرش» بیش از ساکنان فرش آشنای با آن خون هستند و حق دارند در برابر آن، چنین لرزه و اضطراب به خود گیرند و فغان و شیون برآورند که چه به جاست این بند از چکامه مرحوم محتشم کاشانی:

چون خون حلق تشنه او بر زمین رسید

جوش از زمین به ذروه عرش برین رسید

نزدیک شد که خانه ایمان شود خراب

از بس شکست ها که به ارکان دین رسید

ص: 161

نخل بلند او چو خسان بر زمین زدند

طوفان به آسمان، ز غبار زمین رسید(1)

## آخرین گواهی

آخرین عبارت در این فقرات گواهی به این حقیقت است که مزور من، حضرت حسین علیه السلام آنچه وظیفه داشته انجام داده و در مقام تبلیغ و خیرخواهی و وفای به عهد خدایی برآمده و در راه حق جهاد نموده.

در این فقره جمله ای که نیاز به توضیح دارد این است که عرض می کنیم:

و مضیت للذی کنت علیه شهیدا و مستشهدا و شاهدا و مشهودا.

مرحوم مجلسی در بیان این جمله گوید:

در آن، چند احتمال است:

یکی این که حرف لام در «للذی» به معنی «فی» باشد، یعنی: جان دادی در راهی که آگاه به حقیقت آن بودی، و خداوند تو را امر به شهادت نموده، و شاهد و گواه بودی بر آنچه از امت و سایرین صادر می شد، و مشهود بودی که خدا و رسول خدا و فرشتگان و اهل ایمان نسبت به تو شهادت می دادند که تو بر حق بودی و آنچه بر عهده داشتی آوردی و ادا نمودی.

احتمال دوم این که حرف لام در «للذی» به معنی «الی» باشد،

ص: 162

یعنی: رفتن به سوی عالم قدس که قبل از نزول به این عالم در آن جا بودی.

احتمال سوم این که حرف لام برای تعلیل باشد و علت است برای شهید، و شهید به معنی مستشهد است، یعنی: کشته شدی و از دنیا رفتی چون بر حق بودی.

احتمال چهارم این که حرف لام برای ظرف باشد، و «علی» برای علت، یعنی: کشته شدی در راهی که به واسطه آن عالم و شهید و شاهد و مشهود قرار گرفت.

احتمال پنجم این که حرف لام برای ظرف باشد، یعنی: کشته شدی در راهی که خود را برای آن آماده نموده بودی و آن مرگ بود، طالب شهادت بودی و اعراض از آن نداشتی. (1)

مرحوم مجلسی اول، ترجمه و شرح این جملات را این چنین آورده است:

گواهی می دهم که تبلیغ کردی از جانب حق - سبحانه و تعالی - رسالات او را به خلق، و وفا کردی به عهدی که حق - سبحانه و تعالی - با تو کرده بود و به عهدی که تو با خداوند خود کرده بودی، و جهاد کردی از جهت رضایت پروردگار خود، و به عنوانی که همیشه در بندگی خداوند خود بودی از دنیا رفتی، به عنوان شهادت که شهید شدی و حق - سبحانه و تعالی - تو را شاهد خلایق گردانیده بود و رسولش بر تو شاهد بود به همین احوال از دنیا رفتی (2).

ص: 163

---

1- مرآة العقول 300/18.

2- - لوامع صاحبقرانی 613/8.

حاصل آنچه آوردیم از جهت ترکیب و پیوستگی جمله چنین می شود که شهیدا و مستشهدا و شاهدا و مشهودا حال است برای فاعل «مضیت» که امام حسین علیه السلام است و جمله «لآذی کنت علیه» گویا جمله معترضه ای است که برای افاده معنای لازم میان ذو الحال و حال فاصله شده است و ترجمه چنین می شود که: من شهادت می دهم تو از دنیا رفتی در حالی که شهید و مستشهد و شاهد و مشهود بودی و این از دنیا رفتن، به خاطر آن عقاید و حقایقی بود که پای بند آن ها بودی.

### شرح قسمت سوّم زیارت

أنا عبد الله و مولاك و فی طاعتك و الوافد إليك.

این جمله که سوّمین قسمت این زیارت است بیانگر حالت زائر است در برابر مزور. زائر، خودش را با این چهار صفت معرفی می کند:

1 - عبد الله: بنده خدا،

2 - مولاك: خدمت گزار و دوست شما،

3 - فی طاعتك: سر در خط فرمان شما،

4 - کوچ کرده ام و به سوی شما آمده ام.

اولین نکته این است که هر زائری در موقع گفتن این جملات توجه داشته باشد که چه می گوید؟ آیا گفتارش به صدق و راستی و حقیقت و درستی مقرون است و یا خدای نخواستہ عاری از صدق و خالی از حقیقت است؟ براستی عبد الله است؟ فعلا مجال نیست که مقام عبد اللهی را توضیح دهیم و خوب است عزیزان به آنچه در این زمینه در شرح زیارت



در قالب یک جمله کوتاه: عبودیت، خضوع بدون قید و شرط و انقیاد کامل و تامّ و تسلیم مطلق عبد است در برابر مولی، و این کمال بالاترین کمالی است که برای ممکن متصوّر است؛ زیرا که رسیدن به هدف خلقت است: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (2)** من زائر که در برابر قبر آن عبد الله مطلق و بنده کامل حق، حضرت سید الشهداء علیه السلام اقرار می کنم عبد اللهم، بنده خدا هستم، تا چه حد در این ادعا صادق هستم؟ سعی کنم از کذب محض ادعایم بیرون آید و مرتبه ای از مراتب عبودیت و بندگی را واجد باشم.

### نفی موالات از ارباب عصیان

هم چنین وقتی عرض می کند: من خدمتگزار شما، تحت ولایت و سرپرستی شما و دوست و ولیّ شما هستم و موالات شما را دارم تا چه اندازه راست می گویم؟ نخست، خودم و بعد عزیزان خواننده را به این حدیث توجّه می دهم:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن قوما من مواليك يلمّون بالمعاصي ويقولون نرجو. فقال: كذبوا ليسوا لنا بموال، أولئك قوم ترجحت بهم الاماني. من رجا شيئا عمل له و من خاف من شيء هرب منه. (3)

به حضرت صادق علیه السلام گفتم: همانا جمعی از موالیان و دوستان شما

ص: 165

---

1- جامعه در حرم/ 272.

2- ذاریات / 56.

3- الکافی اصول، باب الخوف و الرجاء، حدیث 6.

گرد گناه می گردند و در معاصی فرو می روند و می گویند: امیدواریم.

حضرت فرمود: دروغ می گویند، اینان موالی و دوست ما نیستند، اینان گروهی هستند که آرزوهای - بی اساس - بر آنان غلبه نموده. هرکس به چیزی امیدوار باشد برای رسیدن به آن، کار می کند و هرکه از چیزی بترسد از آن می گریزد.

مرحوم مجلسی در بیان این حدیث گوید:

سخن امام علیه السلام که فرموده است: اینان موالی ما نیستند جهتش این است که موالات و دوستی تنها قول و سخن و اظهار به زبان نیست بلکه اعتقاد و محبتی است در باطن که متابعت و پیروی و موافقت و همراهی را در ظاهر همراه دارد و این دو از یکدیگر جدا نمی شوند...

و حاصل این که احادیث در وسعت عفو و رحمت حق و فراوانی مغفرت او فراوان است ولی کسی که بدان امید دارد باید در مقام عمل خالص برآید و از فرو رفتن در معاصی بگریزد تا زمینه را برای رسیدن به آن رحمت و مغفرت فراهم آورد؛ زیرا فرو رفتن در لجن زار گناه، این استعداد و قابلیت را از بین می برد. و زنده باید از تسویلات شیطانی و گول زدن او برحذر بود که آدمی را از عمل باز ندارد، و به انبیاء و اولیاء بنگرد که چگونه در طول عمر، شب و روز جدّ و جهد در عبادت و بندگی داشتند، آیا آنان امید به عفو و رحمت پروردگار نداشتند؟ چرا آنان آگاه تر از ما بودند ولی می دانستند امید بدون عمل غرور محض است و سفاهت صرف. (1)

ص: 166

نکند خدای نخواستہ وقتی من زائر در برابر قبر سید الشهداء علیہ السلام عرض می کنم: انا عبد اللہ و مولاک، گوش دلم از صاحب آن قبر مطہر بشنود کہ: لست لنا بموال، همانا تو موالی و دوست ما نیستی کہ اگر چنین فرمودند چه خاکی به سر کنیم؟ امیدواریم کہ هنوز کارمان به جائی نرسیدہ باشد کہ چنین جوابی بشنویم.

ای آن کہ حسین و زادہ زہریی بہتر ز تو من نیافتم مولایی

ہستم سگ درگاہ و تو خود می دانی غیر از در خانہ ات نرفتم جایی(1)

ہم چنین وقتی کلمہ سوّم را عرض می کنیم «وفی طاعتک» می گوئیم، در این ادّعا ہم صادق باشیم کہ چه بسا میان ادّعی دّوم و سوّم پیوند و ارتباط باشد یعنی چون مولا و غلام اویم، مطیع و فرمان بردار او ہستم آن ہم اطاعتی کامل و از ہمہ جہات. در ظرف اطاعت او غرقم و در گردونہ پیروی او نشستہ ام، براستی مطیع و فرمان پذیر امام حسین علیہ السلام باشم و چون از سفر کربلا برمی گردم عملاً نشان دہم کہ من کربلائی ہستم، حسینی ہستم، کہ در این زمینہ ان شاء اللہ در فصل بعد سخن می گوئیم.

آخرین اظہار من این است کہ: «الوافد الیک»، من بہ سوی شما کوچیدہ ام و بہ زیارتتان آمدہ ام. جامع سخنی مرحوم سید علیخان در معنی «وافد» دارد کہ می آوریم. گوید:

وفد: وارد شدن بر کسی است از راہ دور برای طلب خیر و رسیدن بہ عطا و بخشش یا بہ عنوان پیام آوری و رسالت و یا بہ جہت دیدار و

ص: 167

زیارت و چنین کسی را وافد گویند... و بیشترین کاربرد این کلمه در قدوم و ورود بر ملوک و سلاطین است برای رسیدن به عطاها و بخشش های آنان یا تهنیت گویی نسبت به فتح و غلبه و یا سایر امور به آنان(1)

امید است در اظهار این جمله صادق باشیم و به راستی سفرمان سفر زیارت، سفر وفد، سفر ورود، سفر طلب خیر و عطا، و عاری و خالی از دیگر پیرایه ها باشد که جملات بعد زیارت کاملاً منظور از این وفد و کوچیدن را روشن می سازد.

### منظور از زیارت

أَلْتَمَسُ بِذَلِكَ كَمَالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ ثَبَاتِ الْقَدَمِ فِي الْهَجْرَةِ إِلَيْكَ، وَ السَّبِيلِ الَّذِي لَا يَخْتَلِجُ دُونَكَ مِنَ الدَّخُولِ فِي كِفَالَتِكَ الَّتِي أَمَرْتَ بِهَا.

من از این وفد و کوچیدن و از این سفر زیارت جویای کمال منزلت نزد خدای عزّ و جلّ هستم و طالب ثبات قدم و استقامت در هجرت به سوی تو، و خواهان آن مسیر و طریقی هستم که هیچ لغزش و انحرافی و هیچ نگرانی و هیچ اضطرابی در حضور تو نباشد و از تو می خواهم که در این مسیر مرا زیر پوشش کفالت و سایه حضانت خود قرار دهی که به آن مأموری.

ص: 168

مرحوم مجلسی اول در توضیح این جملات چنین آورده است:

من بنده حق - سبحانه و تعالی - ام و مولای توام که نعمت هدایت بر من دادی به برکت ولایت تو، آزاد کرده توام از آتش دوزخ یا دوست توام و در فرمان توام و به درگاه تو آمده ام و غرض از این زیارت آن است که نزد حق - سبحانه و تعالی - رتبه کامله بیابم.

و می خواهم که حق - سبحانه و تعالی - مرا ثابت قدم گرداند در مهاجرت از وطن و اهل و عیال خود به سوی تو، یا از مهاجرت از دشمنان تو به سوی تو. و می خواهم که حق - سبحانه و تعالی - مرا بدارد به راهی که هرکه در آن راه باشد او را نربایند و مانع نشوند در روز قیامت یا در دنیا و عقبی از داخل شدن در پناه تو و در ضمان و عهد و پیمان تو که امر کردی خلایق را که در آن عهد داخل شوند.

یعنی امر کرده به ولایت اهل بیت رسولت و مقرر فرموده که هرکه ولای اهل بیت داشته باشد فردای قیامت یا در دنیا و عقبی در کفالت و پناه تو است، و کسی از شیاطین جنّ و انس او را اضلال نتوانند کرد.

و در روز قیامت که در حوض کوثر بر تو وارد شود ملائکه او را نربایند که به جهنّم برند چنان که فردای قیامت غیر شیعه اثنی عشری که خواهند وارد شوند در حوض کوثر ملائکه ایشان را نربایند و به جهنّم برند. (1)

ص: 169

و در شرح عربی که بر این جملات آورده مطلب را روشن تر بیان داشته گوید:

جویای ثبات قدم در هجرت به سوی تو هستم برای زیارت یا ولایت و کلمه «سییل» را ممکن است کسره بدهیم که عطف بر «هجرت» باشد - یعنی جویای ثبات قدم در این مسیر و راهم - و یا به فتح بخوانیم که عطف بر «ثبات» باشد - یعنی خواهان این سییل و راهم - راهی که اختلاج و اضطراب و انتزاعی در نزد تو ندارد.

و از تو می خواهم که مرا در کفالت و حفظ و رعایت خودت درآوری تا هیچ کس نتواند مرا از تو جدا کند آن گونه که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را کنار حوض جدا می کنند و می برند و می ربایند که عامه در اخبار متواتره به الفاظ مختلفه آورده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

می بینم جمعی از اصحابم را کنار حوض از حضور من می برند و می ربایند. می گویم: بارالها، اصحاب منند. گفته می شود: چه می دانی که آنان بعد از تو چه کردند؟ چه حادثه ها آفریدند؟ و مرتد شدند و به اعقاب جاهلیت شان برگشتند.

و این اختطاف و اختلاج و انتزاع، ربودن و کندن و بردن آنان به واسطه خارج شدن آنان از کفالت رسول صلی الله علیه و آله بوده در سایه ترک ثقلین - قرآن و عترت آن دو امانت سنگین و گران قدر رسول خدا صلی الله علیه و آله - (1)

ص: 170

حاصل کلام این است که من جوای سبیل مستقیم و راه صحیحی از شما هستم که اضطرابی در آن نباشد یا راهی که هرکس آن را طی کند رفته نشود و از رسیدن به شما ممنوع گردد در دنیا و آخرت.

و حرف «من» در جمله «من الدّخول» یا برای علّت است و یا بیان - اگر علّت باشد چنین معنا می شود: جهت این که در آن راه مستقیم منع و ربودنی نیست این است که در کفالت و ضمان شما هستم، و اگر بیان باشد معنا این چنین: راهی که بیان است از دخول در کفالت و حفاظت شما؛ آن کفالت و حفاظتی که به آن امر شده اید که در این سرا شیعیان را تحت رعایت و حفاظت خود درآوردید و در آخرت هم آنان را مشمول شفاعت خود بدانید. (1)

### توضیح قسمت چهارم زیارت

مهم ترین قسمت این زیارت شریف همین قسمت چهارم است که هم از کیفیت بسیار بالایی برخوردار است و هم کمیت قابل ملاحظه ای دارد.

چهارده جمله آن به یک وزن و به یک هیئت آمده است و محور در آن جملات چهارده گانه کلمه «بکم» است که البته در جمله قبل از این چهارده جمله هم کلمه «بکم» آمده است ولی نه به صورت تقدّم که افاده ی حصر کند و آن تعبیر «من أراد الله بدء بکم» است. هرکس اراده خدا دارد و جوای حق تعالی است به شما ابتدا می کند. لازم به تذکر است

ص: 171

که این جمله در من لا یحضره الفقیه و در کامل الزیارات سه نوبت تکرار شده است ولی در کافی شریف و در تهذیب یک مرتبه آمده است. خوب است عزیزان برای توضیح این جمله به آنچه در شرح زیارت جامعه آورده ایم مراجعه نمایند(1) و مضاف بر آن، کوتاه جمله مرحوم فیض و کلام مجلسی اول را در توضیح این جمله می آوریم. مرحوم فیض گوید:

یعنی أنتم سبیل الله و دلیله(2)

یعنی شما راه رسیدن به خدا و رهنمون به سوی پروردگارید.

مرحوم مجلسی اول گوید:

یعنی معرفت و شناخت و عبادت و بندگی حق تعالی بدون متابعت شما و گرفتن از شما ممکن نیست آن گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

أنا مدینه العلم و علی بابها. و حق تعالی فرمود: وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا و تکرار سه مرتبه «من أراد الله بدء بکم» برای تأکید است یا اول برای معارف عقلی و دوم برای عبادات بدنی و سوم برای مغفرت گناهان به شفاعت.(3)

### شرح چهارده جمله

اما چهارده جمله ای که با کلمه «بکم» آغاز شده بعضی از جملات آن در زیارت جامعه آمده است که شرح و توضیح آن را در شرح زیارت

ص: 172

1- جامعه در حرم / 664.

2- الوافی کتاب الحج - باب کیفیت زیاره الحسین علیه السلام

3- - روضه المتقین 430/5.



آورده ایم که رجوع به آن مناسب است. (1)

و مضاف بر آن می آوریم:

1 - «بکم یبین الله الکذب» به واسطه شما خداوند آشکار می سازد دروغگوارا، شما هستید که در سایه گفتار و رفتار تان دروغ دروغگویان آشکار می گردد، چون قول و فعل شما حق و صدق است و به وسیله شما صدق از کذب و راستگو از دروغگو جدا می گردد و روشن می شود حرف راست چیست و سخن دروغ کدام؟

2 - «و بکم یباعد الله الزمان الکلب» و خداوند به واسطه شما و به برکت شما دور می کند و برطرف می سازد سختی زمانه را.

مرحوم مجلسی اول در توضیح این جمله گوید:

الکلب بکسر العین: الشدید بظهور صاحب الزمان علیه السلام.

«کلب» به معنی شدید است. و از بین رفتن شدت و سختی زمان و روزگار به وسیله شما خاندان در عصر ظهور موفور السرور حضرت صاحب الزمان علیه السلام محقق می شود (2)

3-4 - «و بکم فتح الله و بکم یختم الله» خداوند فقط به شما گشوده و آغاز نموده و فقط به شما ختم می نماید و پایان می دهد.

شرح این دو جمله را در شرح زیارت جامعه مفصل آورده ایم و مضاف بر آن می آوریم، مرحوم مجلسی اول گوید:

ابتدای خلق عالم به شما شد چنان که احادیث متواتر وارد شده است

ص: 173

---

1- جامعه در حرم/ 691-703.

2- - روضه المتقین 430/5.

که حق - سبحانه و تعالی - اول چیزی که آفرید ارواح مقدسه ایشان بود و ختم عالم نیز به شما خواهد شد چنان که وارد شده است در اخبار متواتره که تا یک کس هست می باید که معصوم باشد(1)

و مرحوم مجلسی ثانی گوید:

أی فی الایجاد او العلم او الخلافه و الامامه کقولہ صلی اللہ علیہ و آلہ کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین،

یعنی شروع و پایان به شما خاندان بوده و هست در ایجاد یا در علم یا در خلافت و امامت همان گونه که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود: من نبی و پیامبر بودم درحالی که آدم میان آب و گل بود.(2)

5-6 - «و بکم یمحو الله ما یشاء و بکم ینبت» فقط به واسطه شما خداوند محو می کند و فقط به خاطر شما اثبات می نماید.

مرحوم مجلسی اول گوید:

به برکت شما و دعای شما حق - سبحانه و تعالی - محو می فرماید و هرچه را می خواهد اثبات می کند در لوح محو و اثبات.(3)

### سخنی در لوح محو و اثبات و ام الكتاب

این دو جمله ناظر به آیه 39 سوره رعد است که از آیات کلیدی معارف است

ص: 174

---

1- لوامع صاحبقرانی 615/8.

2- ملاذ الأخیار 138/9.

3- لوامع صاحبقرانی 615/8.

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ محو می کند و از بین می برد خداوند هر چه را بخواهد و پابرجا می گذارد - هر چه را اراده کند - و در نزد اوست امّ الكتاب.

بحث مبسوط و مستوفی در این آیه شریفه و به طور کلی در مورد لوح محو و اثبات و امّ الكتاب و لوح محفوظ که از مباحث مهم معارفی است از حوصله این نوشتار بیرون است و مجال مفصل و مستقلاً را مطلبد ولی برای روشن شدن این دو جمله زیارت اشارتی گذرا می آوریم.

مرحوم مجلسی گوید:

بدان که آیات و روایات دلالت می کند که خداوند متعال دو لوح - دو کتاب، دو صحیفه، دو نوشتار - آفریده که مجموعه آنچه در نظام هستی محقق می شود در آن رقم زده است: یکی لوح محو و اثبات که در آن چیزی را ثابت می دارد سپس محو می کند به خاطر حکمت هایی که بر صاحبان خرد پوشیده نیست مثلاً در آن لوح عمر کسی را پنجاه سال می نویسد، و معنای آن این است که حکمت مقتضی است عمر او پنجاه سال باشد اگر آنچه موجب کوتاه شدن یا طولانی شدن عمر اوست فراهم نیاید ولی در لوح محفوظ نوشته شده که اوصله رحم می کند و شصت سال عمر می نماید آن گونه که طیب حاذق می گوید مزاج این شخص حکم می کند که شصت سال عمر می کند، اما اگر سم خورد یا کسی او را کشت و عمرش به شصت سال نرسید و یا داروی تقویت کننده استفاده نمود و عمرش طولانی تر شد با سخن طیب اختلافی پیش نیامده است.

ص: 175

و آن تغییر و تبدیلی که در این لوح واقع می شود «بدا» نامیده می شود و این امر هیچ استبعادی ندارد و برای آن حکمت هایی تصور می شود چونان ازدیاد معرفت فرشتگان کاتب و آگاه به لوح و آگاهی مردمان با خبر دادن پیامبران و حجّت های حق به تأثیر اعمال نیک و بد در محو اثبات و همچنین شدت تکلیف در اذعان و اعتراف در سایه اخبار انبیاء و اولیا و تخلف آن و دیگر حصول روح امید و نور رجاء در دل ها نسبت به امر فرج... (1)

آنچه از این جمله زیارت استفاده می شود این است که خاندان رسالت علیهم السلام نقش اصلی را در لوح محو اثبات ایفا می کنند تا آن جا که گویا مؤثر انحصاری در آن لوح اینان هستند و سایر مؤثرات آن چنان کم رنگ و کم تأثیرند که در کنار آنان به حساب نمی آیند.

جادارد با تقدیم کلمه «بکم» که مفید حصر است بگوئیم «و بکم یمحوها الله ما یشاء و یثبت» و یا سایر عوامل محو و اثبات هم با واسطه و یا بی واسطه به آنان بر می گردد. پس گویا فقط آنان مؤثر در لوح محو و اثبات هستند و با کندوکاوی که نمودیم به سخنی از بزرگانمان در توضیح این مطلب نرسیدیم و آنچه آوردیم احتمال است که چه بسا بتواند راه گشای ارباب تحقیق در این مباحث باشد.

و آخرین احتمال این که بگوئیم: حصر اضافی و نسبی است یعنی در جمع افراد و اشخاص تنها کسانی که می توانند در لوح محو و اثبات مؤثر باشند شما خاندان هستید هر چند ممکن مؤثراتی دیگر از دیگر امور

ص: 176

چونان صله و صدقه هم مؤثر باشد اما اگر تأثیر به اشخاص، تعلق بگیرد تنها جمعی که مؤثر در این لوح و صحیفه اند شماستید و این قدرت تصرف در لوح محو اثبات را خدا به شما از این جهت داده است که بندگان مطلق او و عباد مکرم او و عبید شایسته و صالح او هستید که پا از فرمان او بیرون نمی گذارید، لذا لوح محو و اثبات و صحیفه قدر و قضا را به دست شما سپرده است که چه زیبا مرحوم مفتقر تضمین نموده

لوح قدر به دست او، کلک قضا به شست او

تا که مشیت الهیه چه اقتضا کند

در جبروت حکمران، در ملکوت قهرمان

در نشأت کن فکان، حکم به «ما تشاء» کند (1)

7- «و بکم یفکّ الذلّ من رقابنا» مرحوم مجلسی اول گوید:

و به برکت شما مذلت و خواری را از گردن های ما خواهند انداخت در رجعت و قیامت. (2) بیش از این کوتاه جمله در توضیح این هفتمین جمله زیارت چیزی ندیده ایم ولی ظاهراً بار این جمله بیش از آن باشد که آوردیم لذا باز برای فتح باب چنین می آوریم:

ممکن است فعل «یفکّ» را مجهول بخوانیم و «ذلّ» نایب فاعل آن باشد یعنی فقط به واسطه شما ذلت و خواری از ما برطرف می گردد و یا آن گونه که مرحوم محدث قمی اعراب نهاده و سایر بزرگان هم در ترجمه و توضیح ها آورده اند، معلوم بخوانیم و ظاهراً فاعل آن «الله» است: فقط

ص: 177

---

1- دیوان مفتقر/ 120.

2- - لوامع صاحبقرانی 615/8.

به وسیله شما خداوند ذلت و پستی را از گردن ما برمی دارد و ما را از آن خلاص می گرداند.

اطلاق کلمه «الذلل» در این جمله از جمیع قیود زمانی، مکانی، حیثیتی، تعلقی، اقتضا دارد که هرچه رنگ و بوی ذلت و خواری دهد و هر چه پستی و کسری در آن یافت شود از هر مقوله ای باشد و از هر حیث و جهتی، در همه زمان ها و در تمامی مکان ها و جاها فقط و فقط به واسطه شما از گردن های ما برداشته می شود.

کسی که شما را دارد و با شما خداوندگاران عزت و علو و اباء و سمو مرتبط است، با هرچه نشان ذلت و پستی در آن است ارتباطی ندارد. شما عزیزان خدا که به عزت خدای عزیز معزز هستید، زیرا که **فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً (1)** و **لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ (2)** خداوند به واسطه شما ذلت را از رقاب ما برداشته و جامه عزت بر اندام ما پوشانده است و ما به عزت خدایی شما معزز هستیم و نتیجتاً اگر خدای نخواستہ ذلتی در ما یافت می شود پدیده شوم خود ما است.

هرچه هست از قامت ناساز بی اندام ماست

ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست **(3)**

این ما هستیم که به سوء اختیار خود خود را ذلیل هوی و هوس ساخته ایم.

این ما هستیم که خود را زبون در برابر بیگانگان قرار داده ایم.

ص: 178

---

1- نساء/ 139.

2- منافقون/ 8.

3- دیوان حافظ، از غزل 84.

این ما هستیم که گردن خود را در برابر آنان که نباید کج کنیم کج کرده ایم.

و این ما هستیم که با وجود فراهم بودن همه اسباب عزت در همه ابعاد این چنین خود را پست و حقیر قرار داده ایم. به خود آییم و به اسباب عزت و مایه های سربلندی و رفعت توجه کنیم و خود را از اسارت ها و ذلت ها برهانیم.

8 - «و بکم یدرک الله تره کل مؤمن - و مؤمنه - یطلب بها» مرحوم مجلسی اول گوید: و به سبب شما حق - سبحانه و تعالی - هرکه را که به ناحق کشته باشند از مؤمنین و مؤمنات طلب خون خواهد کرد. (1)

مرحوم مجلسی ثانی گوید:

آنچه بر شیعیان قتل و کشته شدن، نهب و غارت نمودن، ضرب و کتک خوردن، شتم و ناسزا شنیدن و سایر ضررهای دینی و دنیوی وارد آمده شما همه آن ها را در روزگار رجعت طلب نموده و انتقام می گیرید. (2)

«تره» مانند «عده» مصدر «وتر» است که مثال و معتل الفاء است و مصدرش «تره» و «وتر» می آید مثل «عده» و «وعد» و به معنی نقص است.

و در این جمله هم چه بسا بتوانیم چونان جمله قبل توسعه ای بدهیم و بگوئیم: هر نقص و کسری، در هر بعدی از ابعاد برای اهل ایمان فراهم آمده و بیاید خداوند به واسطه این خاندان در مقام مطالبه و جبران آن بر

ص: 179

---

1- لوامع صاحبقرانی 615/8.

2- - ملاذ الأخیار 139/9.

می آید و فقط اینانند که طالب همه حقوق از دست رفته و جابر تمامی کسرها و شکست ها و نقص ها می باشند و تحقق تام و تمام آن در عصر ظهور موفور السرور امام عصر علیه السلام و روزگار رجعت این خاندان خواهد بود.

13-12-11-10-9 - «و بکم تنبت الأرض أشجارها و بکم تخرج الأشجار أثمارها و بکم تنزل السماء قطرها و رزقها و بکم يكشف الله الكرب و بکم ينزل الله الغيث».

به واسطه شما زمین درختانش را برویاند و به برکت شما درختان ثمره های خود را بیرون دهند و به خاطر شما آسمان دانه ها و روزی هایش را فرو ریزد و به وجود شما خداوند غم را برطرف سازد و به یمن شما حق تعالی باران فرو بارد.

خوب است عزیزان برای توضیح این جملات به آنچه در شرح زیارت جامعه در توضیح چند جمله مشابه این جملات آورده ایم مراجعه نمایند تا هم اگر ابهام و ایهامی در این جملات است روشن گردد و هم با حقایق و معارف ژرفی آشنا شوند. (1)

همچنین مراجعه به باب «جوامع مناقبهم و فضائلهم علیهم السلام» (2) می تواند رهنمون به احادیث و روایاتی باشد که در مضمون و محتوا با این فقرات زیارت کاملاً شبیه است و بسیاری از آنچه در این جا با پیشوند «بکم» آمده در آن ها با کلمه «نحن» و «بنا» و «هم» ذکر شده است که همه آن ها گویای کمالات و فضایل این خاندان است.

ص: 180

---

1- جامعه در حرم/ 699-708.

2- - بحار الأنوار 26/240-266.



در این جمله به دو جهت باید توجه نمود: یکی اختلاف نسخه ها در کلمه «تسبیح» است که در من لا یحضره الفقیه و تهذیب «تسبیح» آمده و در کافی شریف «تسیخ» ذکر شده و جهت دوم معنای این جمله است که آخرین جمله از جملات چهارده گانه است بیانگر فضائل خاندان رسالت علیهم السّلام است.

مرحوم مجلسی در توضیح این جمله گوید:

مقصود از زمین: یا تمام زمین است و یا موضعی که حضراتشان در حال حیات و یا هنگام ممات در آن جا استقرار داشته اند.

و تسبیح زمین همانند تسبیحی است که در آیه شریفه **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ (1)** به همه چیز نسبت داده شده و یا مقصود تسبیح ساکنان زمین از ملائکه، جنّ بلکه انسان ها نیز؛ زیرا به برکت حضراتشان حق تعالی در روضات و بیوتات آنان عبادت می شود.

و ممکن است «تسبیح» مجهول خوانده شود، یعنی بیوت و قبور و مواضع آثار شما به واسطه شما مورد تقدیس و تنزیه قرار می گیرد و به خیر و خوبی از آن ها یاد می شود چونان قول خدای تعالی - **فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ (2)**

و در بعضی نسخه های تهذیب و کامل الزیارات و بیشترین

ص: 181

---

1- الإسراء/ 44.

2- - النور/ 36.

نسخه های کافی «تسیخ» است، یعنی ثبات و استقرار و این معنی ظاهرتر است و در قاموس «ساخت» را به رسوخ و در صحاح به راسخ و ثابت معنی نموده است.

«و تستقلّ جبالها» ضمیر «جبالها» به «ارض» برمی گردد و «مراسی» به معنای اماکن است و در کامل الزیارات و کافی، «علی مراسیها» است، یعنی بر اماکن و جایگاه های ثبوت و استقرارش.

حاصل معنی این که به واسطه شما کوه های زمین در مواضع و جایگاه های خودش ثبات و قرار دارد. (1)

## ماه‌ی در میان ستارگان

إرادة الرّب فی مقادیر اموره تهبط إلیکم و تصدر من بیوتکم و الصّادر عمّا فصلّ من أحكام العباد.

هر قصیده ای را شاه بیتی و هر غزلی را شاهدهی و هر کاملی را اکملی و هر تامّی را اتمّی است، و هر چند آیات شریفه قرآن و گفتار رسیده از اولیاء همه آن ها در درجه عالی و مرتبه راقیه از هر جهت قرار دارد و این زیارت شریفه نیز همه جملاتش کامل و تام اکمل و اتمّ است ولی در عین حال این جمله زیارت همانند ماه در بین ستارگان می درخشد و چونان لؤلؤیی آبدار و درّی شاهوار در جمع لآلی و درر جلوه گری دارد. جمله ای است که همه کمیت ها نه تنها کمیت کمینه ها بل کمیت کملین ها هم در کنار آن لنگ است و لنگ و چاره جز اقرار به عجز نداشته و ندارند.

ص: 182

این جمله «اراده الرَّبِّ» است. اراده اضافه به «رَبِّ» شده است که خود این اضافه نکته بل نکاتی دارد. هرچیزی که بر آن اراده الرَّبِّ صادق باشد و در گردونه خواست ربوبی بنشیند، تعلق به «مقادیر امور» پیدا کرده است.

و این مجموعه «اراده الرَّبِّ» متعلق به «مقادیر امور» مبتدا شده است برای خبری که هرچه خبر است در این خبر است. اراده پروردگار در امور مقدره اش بر شما وارد می شود و فرود می آید و از خانه های شما اوج می گیرد و صعود پیدا می کند. شما فرودگاه «اراده الرَّبِّ» هستید. بیوت شما معراج «اراده الرَّبِّ» است محور دو قوس نزول و صعود «اراده الرَّبِّ»، شما خاندانید. شماستید که قلوبتان جایگاه ورود اراده حق تعالی است که حضرت هادی علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ الْأئِمَّةِ مَوْرِدًا لِأَرَادَتِهِ فَإِذَا شَاءَ شَيْئًا شَاءُوهُ. (1)

همانا خداوند قلوب ائمه عليهم السلام - را مورد اراده خودش قرار داده و جایگاه ورود اراده او دل های آنان است پس هرگاه او چیزی را بخواهد و مشیتش به آن تعلق بگیرد آنان هم همان را می خواهند و شماستید که دل هاتان آشیانه اراده خداست، که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْإِمَامَ وَكَرَّ لَأَرَادَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَشَاءُ إِلَّا مِنْ يَشَاءُ اللَّهُ. (2)

همانا امام علیه السلام آشیانه اراده خدای عز و جل است نمی خواهد و اراده

ص: 183

---

1- بحار الأنوار 372/25.

2- - بحار الانوار 385/25.

نمی‌کند مگر آنچه را خدا بخواهد و اراده کند.

مرحوم فیض در توضیح این جمله گوید:

یعنی شما هستید که ابتداء علم به اراده پروردگار پیدا می‌کنید و از آن باخبر می‌شوید و سپس از خانه های شما به سایر مردم می‌رسد و در این کلام اشاره به اموری است که در شب های قدر بر حضراتشان نسبت به جمیع امور وارد می‌شود و همچنین احکام مفصّله و دستورات لازمه برای بندگان ابتداء بر شما وارد می‌شود و سپس از شما به سایر خلق می‌رسد - مهبط و مصدر اراده و احکام شما [\(1\)](#).

مرحوم مجلسی در توضیح «و الصادر عمّا فصل من احکام العباد» گوید:

«صادر» مبتدا است و خبرش به قرینه جمله قبل محذوف است، یعنی احکام عبادهم از بیوت شما صادر می‌شود و حاصل مطلب این که: احکام بندگان و آنچه موجب فصل قضا و برش کار در امور قضاوتی آن‌ها است و آنچه مایه جدا شدن حق و باطل از یکدیگر است یا آنچه از طریق وحی رسیده است، همه و همه از شما خاندان اخذ می‌شود، زیرا صادر از آب کسی است که کنار آب می‌آید و نیازش را از آن می‌گیرد و می‌رود.

پس هرگاه علم «ما فصل من احکام العباد» در بیوت این خاندان باشد به ناچار از بیوت آنان هم باید صادر شود، و هر واردی هرچه از

ص: 184

این ماء معین و آب گوارا می خواهد باید از این برکه بابرکت برگیرد.

و ممکن است «واو» در جمله «و الصادر» زیاد شده باشد و در اصل «الصادر عمّا فصل من احکام العباد» بوده و بنابراین «الصادر» فاعل «یصدر» و نیازی به تقدیر خبر ندارد، و معنی چنین می شود:

احکام مفصله صادره نسبت به عباد و بندگان از بیوت شما صادر می شود. (1)

### مقام ولایت تکوینی و تشریحی

در همین لحظات که خواستم قلم از شرح این جمله بردارم دیگر بار تأملی در آن نمودم و نکته ای به نظر رسید امید است که مفید افتد و آن این که شاید بتوانیم در توضیح این جمله بگوئیم این جمله بیانگر مقام ولایت تکوینی و تشریحی این خاندان است و مرجعیت انحصاری این دودمان در دو امر تکوین و تشریح به این بیان که جمله اول «إرادة الرب فی مقادیر امورہ تهبط إلیکم و تصدر من بیوتکم» ناظر به مقام ولایت تکوینی آنان و مرجعیت آنان در نظام تکوینی هستی؛ چون مجموعه آنچه در عالم وجود تحقق پیدا می کند مترتب بر «اراده الرب» است

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (2)

هر چه او بخواهد به وجود آید و هر موجودی هر کیفیتی که او بخواهد به خود بگیرد، همه و همه متفرع بر اراده اوست تا او اراده نکند

ص: 185

---

1- مرآه العقول 302/18.

2- - - 82 / یس.

برگی از درختی نیفتد و قطره ای در جویباری نرود و سنگی بر سنگی قرار نیابد که چه زیبا در این ابیات تضمین شده است:

رودها از خود نه طغیان می کنند آنچه می گوئیم ما آن می کنند

ما به دریا حکم طوفان می دهیم ما به سیل و موج فرمان می دهیم

نقش هستی نقشی از ایوان ما است خاک و باد و آب سرگردان ما است

قطره ای کز جویباری می رود از پی انجام کاری می رود

ناخدایان را کیاست اندکی است ناخدای کشتی امکان یکی است

بحر را گفتم دگر طوفان مکن این بنای شوق را ویران مکن

صخره را گفتم مکن با او ستیز قطره را گفتم بدان جانب مریز

امر دادم باد را کان شیرخوار گیرد از دریا گذارد در کنار

سنگ را گفتم به زیرش نرم شو برف را گفتم که آب گرم شو

صبح را گفتم به رویش خنده کن نور را گفتم دلش را زنده کن

لاله را گفتم که نزدیکش بروی ژاله را گفتم که رخسارش بشوی

خار را گفتم که خلخالش مکن مار را گفتم که طفلک را مزین

رنج را گفتم که صبرش اندک است اشک را گفتم مکاهش کودک است

گرگ را گفتم تن خردش مدر دزد را گفتم گلوبندش مبر

بخت را گفتم جهان داریش ده هوش را گفتم که هوشیاریش ده

ما که دشمن را چنین می پروریم دوستان را از نظر چون می بریم (1)

ص: 186

باری به هر جهت، هبوط اراده پروردگار در امور مقدره اش بر این خاندان است و صدورش هم از بیوت آنان، و اینان در این میان مجرا و مجرای اراده پروردگار آن هم در جمیع امورند. هرکه می خواهد از اراده حتمی پروردگار و مشیت قاهره او در مقدرات عالم وجود باخبر شود، باید در خانه جمعی را بکوبد که مهبط و مصدر اراده الرب هستند. برای آگاهی از این که خدا در این سال، در این ماه، در این هفته، در این روز، در این شب، در این ساعت، در این لحظه نسبت به تک تک ذرات وجود و یکایک آحاد هستی، از کمتر از ذره تا برتر از ذروه عرش و از تحت الثری تا فوق الثریا چه اراده کرده است، باید در خانه آنان رفت که هبوط و فرود و صعود و عروج اراده حق آن جاست و آن بیوتی است که در آیه شریفه سوره نور معرفی شده است:

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ (1)

که خاصه و عامه آن را بیوت خاندان رسالت علیهم السلام دانسته اند:

سیوطی از ابن مردویه نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت نمود، مردی برخاست و عرض کرد: این بیوت چه بیوتی است ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: خانه های پیامبران است. سپس ابو بکر برخاست و گفت این خانه - خانه علی و فاطمه علیهم السلام - از آن

ص: 187

خانه هاست؟ فرمود: آری، از بهترین آن ها است. (1)

## لعن و نفرین بر آتش افروزان

و این جاست که بی اختیار انسان در مقام لعن و نفرین بر جمعی بر می آید که به این بیوتی که مهبط و مصدر اراده‌ی الرب است و چرخش آسیای وجود بسته به چرخش این درگاه است، جسارت و اهانت نمودند و اسائه‌ی ادب کردند و در مقام سوزاندن برآمدند به جای این که زانوی ادب در آستانه‌ی ابواب این بیوت به زمین بسایند، ارباب این بیوت را به زمین سائیدند. خانه‌ی علی و فاطمه علیهم السلام و فسطاط حضرت مجتبی علیه السلام و خیام طاهرات سید الشهداء علیه السلام و بیوت مقدسه این خاندان همه و همه آن بیوت و خانه‌ها و خیمه‌ها و سراها و حجره‌هایی است که فرودگاه و عروج اراده‌ی الرب است و مجرا و مجلای شئون تکوینی عالم خلقت است. این چنین خانه‌ها را آتش می‌زنند، این چنین خیمه‌ها را غارت می‌کنند، و با نیزه‌ی کین سوراخ و با آتش عدوان می‌سوزانند، و این چنین بیوتی چون بیت حضرت صادق علیه السلام را طعمه‌ی حریق می‌دارند. چقدر جهالت و نادانی چقدر عناد و دشمنی چقدر کفرستیزی و نفاق آوری!!

ا یهجم العدی علی بیت الهدی و مهبط الوحی و منتدی الندی

أ یضرم النار بباب دارها و آیه التور علی منارها

و بابها باب نبی الرحمة و باب أبواب نجاه الامه

ص: 188



بوی خوش می آید این جا عود و عنبر سوخته

یا که بیت الله را کاشانه و در سوخته

از چه خون می گرید این دیوار و در یا رب مگر

گلشن آن خلیل این جا در آذر سوخته

بر حریم عقل کل دیوانه ای زد آتشی

کز غمش هر عاقلی را جان و پیکر سوخته

خیمه گاه کربلا را آتش از این جا زدند

شد ز داغ محسن آخر کام اصغر سوخته (2)

و نسبت به امام مجتبی علیه السلام چنین

دوست و دشمن به تو تهمت زدند در حرمت دست به غارت زدند (3)

و نسبت به خیام سید الشهداء و زین العابدین علیهم السلام این چنین:

خلیل کربلا در خیمه گه بود

که ناگه خیمه شد پر آتش و دود

ص: 189

---

1- الأنوار القدسیّه / 36.

2- - ای اشک ها بریزید / 93.

3- - ای اشک ها بریزید / 107.

سخن در این بود که این جمله می تواند ناظر به مقام ولایت تکوینی و تشریحی این خاندان باشد. ولایت تکوینی شان در قسمت نخست «إرادة الرب في مقادير اموره تهبط إليكم و تصدر من بيوتكم» و ولایت تشریحی شان در قسمت دوم «الصّادر عمّا فصل من أحكام العباد».

جمعی که جمیع احکام عباد در بیوت آنان فرود می آید و از خانه های آنان به خلق می رسد و از مئه کلّیه احکام عباد به تفویض پروردگار در کفّ با کفایت آن ها است. چقدر جفا کردند آنان که به جای رجوع به این خانه ها که خدا خانه های آنان را مهبط و مصدر احکام قرار داده مراجعه به جمعی نمودند که بویی از این بوستان به مشام جانیشان نرسیده و از حکم الله بی خبر و به اساس قیاس و استحسان و رأی و نظر سخنی می گویند و ما چقدر باید خدا را شاکر باشیم که در اخذ احکام رجوعمان به جمعی است که مهبط و مصدر حکم خدایند و به جعل الهی صاحب این مقام و منزلت و این جایگاه و موقعیت می باشند و منطقشان این است که:

الحمد لله الذي لم يخرجني من الدنيا حتى بينت للناس جميع ما يحتاج إليه.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

حمد از آن خدایی است که مرا از دنیا بیرون نبرد تا آن که برای مردم

ص: 190

بیان نمودم تمام آنچه موردنیاز و احتیاج آن ها است. (1)

به راستی اگر عمرمان به یک سجده شکر بگذرد در برابر این نعمت، حق آن را ادا نکرده ایم. خدای این نعمت بزرگ را برای همه ما مستدام بدارد.

### توضیح قسمت آخر زیارت

قسمت پنجم و بخش پایانی زیارت مشتمل بر لعن و نفرین و تبری و بیزاری از قاتلان و مخالفان و منکران و آنان که در مقام کمک و معاضدت بر علیه این خاندان برآمدند و یا حضور در معرکه قتال یافتند ولی با اجتماع شرایط پذیرای شهادت نگشتند.

گویا زایر با بیان اوصاف کمال مزور و سایر مطالبی که از آغاز زیارت آورده هنوز خود را تخلیه نکرده است و احساس می کند چیزی در درونش باقی است که تا آن را اظهار نکند آرام و قرار نمی گیرد و آن لعن و نفرین دشمنان و اظهار برائت و بیزاری از آنان است، لذا با این جملات از عهده این مهم بیرون می آید.

و در فقرات بعد زیارت که متضمن زیارت آقا علی بن الحسین علیه السلام است با تکرار لعن و تبری خود را بیشتر تخلیه می کند و این وظیفه بسیار مهم را ایفا می نماید و در این جا این اشعار سنایی تداعی می کند:

ص: 191

---

1- الامام جعفر الصادق علیه السلام/ 369.

## شعری از سنایی و ناصر خسرو

داستان پسر هند مگر نشنیدی

که از او بر سر اولاد پیمبر چه رسید

پدر او لب و دندان پیمبر بشکست

مادر او جگر عم پیمبر بمکید

خود به ناحق حق داماد پیمبر بگرفت

پسر او سر فرزند پیمبر ببرید

بر چنین قوم تو لعنت نکنی شرمت باد

لعنه الله یزیدا و علی حبّ یزید(1)

هم چنین این ابیات ناصر خسرو و قبادیانی به نظر می آید:

تو چون بتی گزیدی کز رنج و شرّ آن بت

برکنده گشت و کشته یک رویه آل یس

آن کز بت تو آمد بر عترت پیمبر

از تیغ حیدر آمد بر اهل بدر و صفین

لعنت کنم بر آن بت کز امتّ محمد

او بود جاهلان را ز اول بت نخستین

لعنت کنم بر آن بت کز فاطمه فدک را

بستند به قهر تا شد رنجور و خوار و غمگین

ص: 192

لعنت کنم بر آن بت کو کرد و شیعت او

حلق حسین تشنه در خون خضاب و رنگین

پیش تواند حاضر اهل جفا و لعنت

لعنت چرا فرستی خیره به چین و ماچین (1)

بگذریم شرح این زیارت به طول انجامید هرچند آن گونه که باید حق آن ادا نشد ولی امید است همین اشارات ارباب درایت را بشارتی باشد و صاحبان فراست را فتح البابی.

پس از زیارت پدر و زیارت پسر و زیارت اصحاب، دستور خواندن شش رکعت نماز داده اند که ظاهراً هر دو رکعت آن متعلق به یکی از این زیارت ها باشد.

مرحوم مجلسی در تحفه الزائر پانزده زیارت مطلقه برای امام حسین علیه السلام نقل نموده که چهارمین آن ها این زیارتی است که آوردیم.

در حال بسیار به جاست که انسان در تشرّفات متعدّدی که به حرم مطهر ابي عبد الله علیه السلام دارد از همه زیارت های مأثوره بهره برد و از تمام آن طعام های لذیذ و موائد بهشتی به ذائقه دلش بچشاند هرچند که در همه تشرّفاتش این زیارتی را که اجمالاً توضیح دادیم ترک نمی کند.

## زیارت قبل از صلوات

### اشاره

عنوان این فصل را - شرح زیارتی و توضیح صلواتی - قرار دادیم. آنچه

ص: 193

از آغاز فصل آوردیم مربوط به قسمت اول عنوان بود - شرح زیارت - اما توضیح قسمت دوم عنوان باقی مانده است که - توضیح صلوات - است.

صلواتی که مرحوم سید بن طاووس رضوان الله تعالی علیه در اثر نفیس مصباح الزائر آورده و دیگران هم از او نقل کرده اند. این صلوات را مرحوم سید در آخر زیارتی آورده و چون مرحوم محدث قمی رضوان تعالی علیه آن ها را در این جا نیاورده - هر چند قسمتی از آن را در اعمال روز عاشورا آورده - تمام آن را می آوریم. گوید:

بر در قبه شریفه می ایستی - و این جملات را که به منزله اذن دخول است - می گویی:

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِي فِي هَذَا الْمَقَامِ رَغْبَتِي عَلَى حَقِيقَةِ إِيْمَانِي بِكَ وَبِرَسُولِكَ وَبِوَلَاةِ أَمْرِكَ. الْحَرَمُ حَرَمُ اللَّهِ وَحَرَمُ رَسُولِهِ وَحَرَمُكَ يَا مَوْلَايَ، أَتَأْذِنُ لِي بِالِدَّخُولِ إِلَى حَرَمِكَ فَان لَمْ أَكُنْ لِنَدْلِكَ أَهْلًا فَانْتَ لِنَدْلِكَ أَهْلٌ عَنِ إِذْنِكَ يَا مَوْلَايَ أَدْخُلُ حَرَمَ اللَّهِ وَحَرَمِكَ.

سپس داخل حرم مطهر می شوی و ضریح را در برابر خودت قرار داده و رو به آن نموده و می گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

وارث محمد حبيب الله.

السلام عليك يا وارث علي أمير المؤمنين. السلام عليك يا وارث الحسن الشهيد سبط رسول الله. السلام عليك يا ابن رسول الله. السلام عليك يا ابن البشير النذير و ابن سيد الوصيين. السلام عليك يا ابن فاطمه سيده نساء العالمين.

السلام عليك يا أبا عبد الله. السلام عليك يا خير الله و ابن خيرته.

السلام عليك يا ثار الله و ابن ثاره. السلام عليك أيها الوتر الموتور.

السلام عليك أيها الامام الهادي الزكي، و على الارواح التي حلت بفنائك و أقامت في جوارك و وفدت مع زوارك.

السلام عليك مني ما بقيت و بقي الليل و النهار، فلقد عظمت بك الرزية، و جل المصاب في المؤمنين و المسلمين، و في أهل السماوات أجمعين، و في سكان الارضين. فإنا لله و إنا إليه راجعون، و صلوات الله و بركاته و تحياته عليك و على آبائك الطيبين المنتجبين و على ذراريهم الهداه المهديين.

السلام عليك يا مولاي و عليهم و على روحك و على ارواحهم و على تربتك و على تربتهم. اللهم لقمهم رحمه و رضوانا و روحا و ريحانا.

السلام عليك يا مولاي، يا ابا عبد الله، يا ابن خاتم النبيين و ابن سيد الوصيين و يا ابن سيده نساء العالمين. السلام عليك يا شهيد يا ابن الشهيد يا أخا الشهيد يا أبا الشهداء. اللهم بلغه عني في هذه الساعه و في هذا

ص: 195

اليوم وفي هذا الوقت وفي كلّ وقت تحيّه كثيره و سلاما. سلام الله عليك ورحمه الله وبركاته يابن سيّد العالمين و على المستشهدين معك سلاما متّصلا ما اتّصل اللّيل و النّهار.

السّلام على الحسين بن عليّ الشّهيد. السّلام على عليّ بن الحسين الشّهيد. السّلام على العباس بن أمير المؤمنين الشّهيد. السّلام على الشّهداء من ولد الحسن.

السّلام على الشّهداء من ولد الحسين. السّلام على الشّهداء من ولد جعفر و عقيل. السّلام على كلّ مستشهد معهم من المؤمنين.

أللّهم صلّ على محمّد و آل محمّد و بلّغهم عنّي تحيّه كثيره و سلاما.

السّلام عليك يا رسول الله، أحسن الله لك العزاء في ولدك الحسين.

السّلام عليك يا فاطمه، أحسن الله لك العزاء في ولدك الحسين.

السّلام عليك يا أمير المؤمنين، أحسن الله لك العزاء في ولدك الحسين.

السّلام عليك يا أبا محمّد الحسن، أحسن الله لك العزاء في أخيك الحسين.

يا مولاي يا أبا عبد الله، أنا ضيف الله و ضيفك و جار الله و جارك، و لكلّ ضيف و جار قرى و قرأى في هذا الوقت أن تسئل الله سبحانه تعالى أن يرزقني فكاك رقبتى من النّار أنّه سميع الدّعاء قريب مجيب.

سپس خود را روى قبر بیفکن و آن را ببوس و بگو:



بابی أنت و امی یا بن رسول اللہ. بابی أنت و امی یا ابا عبد اللہ، لقد عظمت المصیبه و جلّت الرزیه بک علینا و علی جمیع أهل السّموات و الأرض فلعن اللّٰه أمّه أسرجت و ألجمت و تهیأت لقتالک. یا مولای یا ابا عبد اللّٰه قصدت حرمک و أتیت مشهدک، أسئل اللّٰه بالشأن الّذی لک عنده و بالمحلّ الّذی لک لديه أن یصلّی علی محمّد و آل محمّد و أن یجعلنی معکم فی الدّنیاء و الآخره.

سپس در بالای سر مبارک دو رکعت نماز بگذار و در آن هر سوره ای که دوست داری بخوان و هر دعایی که می خواهی بنما. سپس برخیز و بر علیّ بن الحسین علیه السّلام و شهداء اصحاب امام حسین علیه السّلام به همان سلام های نخستین سلام کن. آنگاه سرت را بالا بر - سر به سوی آسمان بالا کن - و بر امام حسین که صلوات خدا بر او باد با این صلوات صلوات بفرست. (1)

سپس مرحوم سیّد بن طاووس صلواتی را که مرحوم محدّث قمی آن را در اعمال حرم مطهّر امام حسین علیه السّلام آورده و آن را چهاردهمین عمل قرار داده آورده است که ابتداء صلوات را می آوریم و به شرح و توضیح بعضی جملاّتش می پردازیم:

اللّٰهم صلّ علی محمّد و آل محمّد، و صلّ علی الحسین المظلوم الشّهِید، قتیل العبرات و أسیر الکربات صلاه نامیه زاکیه مبارکه، یصعد

ص: 197

أولها ولا ينفذ آخرها أفضل ما صلّيت على أحد من أولاد الانبياء والمرسلين يا رب العالمين.

اللّهُمَّ صلِّ على الامام الشّهِيد المقتول، المظلوم المخذول، والسّيّد القائد، والعابد الزاهد، الوصّي الخليفة، الامام الصّدّيق الطّهر الطّاهر، الطّيّب المبارك، والرّضى المرصّي، والتّقى الهادى المهدي، الزّاهد الذائد، المجاهد العالم، إمام الهدى وسبط الرّسول وقرة عين البتول صلّى الله عليه وآله وسلّم.

اللّهُمَّ صلِّ على سيّدى و مولاي كما عمل بطاعتك ونهى عن معصيتك وبالغ فى رضوانك و أقبل على إيمانك غير قابل فيك عدرا سرّا و علانيه، يدعوا العباد إليك و يدلّهم عليك و قام بين يديك، يهدم الجور بالصّواب و يحيى السّنة بالكتاب، فعاش فى رضوانك مكدودا و مضى على طاعتك و فى اوليائك مكدوحا و قضى إليك مفقودا، لم يعصك فى ليل و لا نهار بل جاهد فيك المنافقين و الكفّار.

اللّهُمَّ فأجزه خير جزاء الصّادقين الأبرار و ضاعف عليهم العذاب و لقاتليه العقاب، فقد قاتل كريما و قتل مظلوما و مضى مرحوما. يقول: أنا ابن رسول الله محمّد، و ابن من زكّى و عبد، فقتلوه بالعمد المعتمد، قتلوه على الايمان و أطاعوا فى قتله الشّيطان و لم يراقبوا فيه الرّحمان.

اللّهُمَّ فصلِّ على مولاي و سيّدى صلاه ترفع بها ذكره و تظهر بها أمره و تعجّل بها نصره، و اخصصه بأفضل قسم الفضائل يوم القيامة، و زده

شرفاً في أعلى عليين، وبلغه أعلى شرف المكرمين، وارفعه من شرف رحمتك في شرف المقربين في الرفيع الاعلى، وبلغه الوسيله و المنزله الجليله و الفضل و الفضيله و الكرامه الجزيله.

اللهم فأجزه عنا أفضل ما جازيت إماما عن رعيته و صلّ على سيدي و مولاي كلّما ذكر و كلّما لم يذكر. يا سيدي و مولاي، أدخلني في حزبك و زمرك و استوهبني من ربك و ربي فإن لك عند الله جاها و قدرا و منزله رفيعه، إن سئلت أعطيت و إن شفعت شفعت.

الله في عبدك و مولاك، لا- تخلني عند الشدائد و الاحوال لسوء عملي و قبيح فعلي و عظيم جرمي، فانك أملى و رجائي و ثقتي و معتمدي و وسيلتي إلى الله ربي و ربك.

لم يتوسل المتوسلون إلى الله بوسيله هي أعظم حقا و لا أوجب حرمه و لا أجلّ قدرا عنده منكم أهل البيت.

لا خلفني الله عنكم بذنوبي، و جمعني و إياكم في جنه عدن التي أعدّها لكم و لا وليانكم إنه خير الغافرين و أرحم الراحمين.

اللهم أبلغ سيدي و مولاي تحيه كثيره و سلاما، و اردد علينا منه - التحيه و - السلام، إنك جواد كريم و صلّ عليه كلّما ذكر السلام و كلّما لم يذكر يا رب العالمين. (1)

ص: 199

خوب است این صلوات را در همه تشرّفات با توجّه و تأمل بخوانیم که به راستی حاوی نکات ارزنده و آموزنده بسیاری در ابعاد مختلف می باشد که در این مجال به توضیح بعضی از جملات آن می پردازم که در هنگام خواندن در آن حرم محترم توجّه یافته ام از جمله در یکی از تشرّفات وقتی این جمله را می گفتم:

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ قَتِيلِ الْعِبْرَاتِ.

بارالها، بر حسین مظلوم شهید که کشته اشک هاست صلوات بدار.

این نکته در نظر آمد که آن قدری که بر امام حسین علیه السّلام گریه کرده اند و اشک ریخته اند برای هیچ کس این قدر اشک ریخته نشده بلکه اگر گریه بر همه انبیا و اولیا و اعزّه و احباب و اقربا و خویشان را هم جمع آوری کنیم و یک طرف بگذاریم و تنها گریه هایی که بر امام حسین علیه السّلام شده و اشک هایی که در مصیبت آن قتیل العبرات ریخته گردیده در جانب دیگری قرار دهیم؛ این گریه ها و اشک ها بر همه آن ها غلبه می کند.

حسین علیه السّلام کسی است که گریه بر او با اصل وجود همراه بوده و اشک در مصیبت او با پدیده هستی همسو. آدم علیه السّلام وقتی به انگشت ابهامش که مجلای نور حسین علیه السّلام است (1) می نگرد دلش می شکنند و قلبش غمین و حزین می گردد و اشکش جاری می شود.

ص: 200

## این همه گریه بر امام حسین علیه السلام چرا؟

و شاید سرّ مطلب این باشد: از طرفی هیچ کس در عالم خلقت به آن کمّ و کیفی که حضرت سید الشهداء علیه السلام و عزیزان او غمین و حزین بوده و گریه کرده اند، حزین و غمین نبوده و گریه نکرده اند. ما نمی توانیم درک کنیم گریه امام حسین علیه السلام را وقتی به کربلا رسید و عزیزانش را گرد خود جمع نمود. سپس به آن ها نگاه کرد و ساعتی گریست، آنگاه دست به دعا برداشت، (1) این چه گریه ای بوده.

ما نمی توانیم بفهمیم اشکی که امام حسین علیه السلام پس از نگاه مأیوسانه که به دنبال سر پسرش هنگام رفتن به میدان نموده و ریخته چه اشکی بوده ثمّ نظر إليه نظر آنس منه ثمّ أرخی عینیه و بکی. (2)

ما نمی توانیم بفهمیم آبی که از دیده امام حسین علیه السلام در موقع رخصت میدان خواستن برادرش قمر بنی هاشم علیه السلام جاری شده به حدّی که محاسن شریفش تر گردیده (3) چه آبی بوده.

ما نمی توانیم درک کنیم که گریه سید الشهداء علیه السلام و عزیزانش هنگام وداع چه گریه ای بوده؛ فوق هنیئه فبکی و بکین بکاء شدیداً. (4)

لذا حقّ تعالی او را در عالم خلقت محور گریه قرار داده به طوری که هر چه متعلّق به اوست با اشک و گریه همسو است.

از طرفی هیچ کس در عالم خلقت آن گونه که امام حسین علیه السلام رضایت و خشنودی حق را فراهم آورده فراهم نیاورده - که توجه داریم خصیصه ها

ص: 201

1- بحار الأنوار 383/24.

2- - أسرار الشهاده/ 370.

3- - کبریت احمر/ 160.

4- - بیت الأحزان یزدی/ 265.

نشان افضلیت مطلق نیست بلکه حیثیات محفوظ است - حسین من، تو مرا آن گونه شاد و مسرور ساختی که هیچ کس آن سان مرا شاد و مسرور نساخته بود - که معلوم است این تعبیرات از ضیق مقال و نداشتن لفظ و لغت مناسب است گرنه در صقع ربوبی تغییر حالی نیست - من خدا هم همه دیدگان را گریان تو می سازم و تمامی چشم ها را اشکبار تو قرار می دهم تا آن جا که گویا نام تو و کربلا و زیارت و مجلس عزای تو با اشک و آه عجین است و با گریه و آب دیده قرین. حسین علیه السلام یعنی اشک، کربلا یعنی گریه. حسین من تویی که سنگ زیرین آسیای بلا ورحای ابتلا از عالم ذر و ظلال بوده ای، محور اشک و بکایی و قتل العبراتی.

با نقل کلام مرحوم مجلسی توضیح این جمله را خاتمه بخشیم، گوید:

معنای این جمله حدیث که امام حسین علیه السلام فرمود: «أنا قتل العبره» من کشته اشکم، این است که کشته ای هستم منسوب به اشک و گریه، و قتیلی هستم که سبب گریه ام یا کشته می شوم همراه با اشک و اندوه و شدت حال. (1)

و در توضیح قتل العبرات گفته است:

عبره اشک است و یا تردد و چرخش گریه در سینه، یعنی من کشته ای هستم که اشک ها برای من می ریزد و سینه ها برای من می سوزد، آن گونه که فرموده است: أنا قتل العبره لا یذکرنی مؤمن إلاّ إستعبر، من کشته گریه ام هیچ مؤمنی از من یاد نکند جز این که

ص: 202

## بگرید. (1)

آفریدند تو را تا که مسیحا باشی

عزت و عاطفه را مظهر و معنا باشی

آفریدند تو را نام نهادند حسین

تا که جان سوزترین واژه دنیا باشی

آفریدند تو را محض سرافرازی عشق

تا که دلدار جگر گوشه لایلا باشی

در کرم اهل کرم پیش تو کم آوردند

دیگران قطره ناچیز و تو دریا باشی

تو قتیل العبراتی عجیبی نیست اگر

کشته چشم تر زینب کبری باشی

بر سر نیزه سرت رفت و تالو کردی

مثل خورشیدی و زیباست که بالا باشی

خیزران خورده ترین قاری قرآن خدا

طشت زر دیده ترین حضرت یحیی باشی (2)

## قره عین البتول

2- دیگر بار که این صلوات را می خواندم به این جمله رسیدم:

ص: 203

1- بحار الأنوار 356/101.

2- این حسین کیست 58/3 سروده علی اکبر لطیفیان.

«قرّه عین البتول» حالم عوض شد. راستی این آقای مظلوم، این آقای مقتول، این آقای شهید، این آقای مخدول، این آقا روشنی چشم فاطمه علیها السلام بوده. هر موقع حضرت صدیقه علیها السلام او را می دیده چشمش روشن می شده. با این قرّه العین بتول چه کردند و به آن بتولی که این آقا قرّه العین او بود چه گذشته و چه می گذرد؟ وقتی یاد می کند از آنچه بر این روشنی دیده اش وارد شده است چه حالی پیدا می کند و چه وضعی پدید می آید که این روایت حضرت صادق علیه السلام گویای آن است.

ابو بصیر گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم و با حضرت گفتگو می کردم که پسر حضرت وارد شد، حضرت به او خوش آمد گفت و او را دربر گرفت و بوسید و فرمود: خدا حقیر و پست سازد کسی که شما را حقیر شمارد و خداوند انتقام شما را از دشمنانتان بگیرد و هرکس شما را مخدول داشته و یاری ننموده مخدول بدارد و قاتلان شما را مورد لعن بدارد. حق تعالی ولی و حافظ و ناصر شما باشد. به تحقیق گریه زنان - محترمان بیت رسالت - و پیامبران و صدیقان و شهیدان و فرشتگان آسمان - تمام فرزندگان عالم خلقت - بر مصائب شما - به طول انجامیده، سپس خود حضرت هم شروع به گریه کردن نمود و فرمود:

یا ابا بصیر إذا نظرت إلى ولد الحسين أتاني مالا أملكه بما أتى إلى أبيهم وإليهم. يا أبا بصير إن فاطمه لتبكيه و تشهق فتزفر جهنم زفره...

ای ابا بصیر، هرگاه من به فرزندان حسین - علیه السلام - می نگرم حالتی بر



من عارض می شود که نمی توانم خودم را حفظ کنم به خاطر آنچه - از مظالم و مصائب - بر پدرشان - امام حسین علیه السلام - و بر خودشان وارد آمده.

ای ابا بصیر، همانا فاطمه - علیها السلام - هر آینه بر حسین علیه السلام می گرید و فغان و شیون دارد - که از گریه و فغان فاطمه علیها السلام - جهنم به فریاد و شیون می آید که خازنان و مأموران آتش می شنوند و آمادگی دارند و می ترسند که نکند شعله ای از آن آتش یا دود و دخان آن بیرون آید و همه اهل زمین را بسوزاند. لذا فرشتگان مأمور آتش در مقام مهار و لجام آن بر می آیند و او را از شعله وری و سوزاندن اهل زمین باز می دارند ولی پیوسته آتش فریاد و فغان دارد و از شیون و زاری آرام نمی گیرد تا فاطمه علیها السلام آرام شود و همین وضع را دریاها پیدا می کند و پیوسته فرشتگان از گریه و ناله حضرت فاطمه علیها السلام در بیم و هراسند و به گریه او می گریند و زاری و ضراعت و دعا دارند.

هم چنین ساکنان عرش و آنان که اطراف عرشند چنین وضعی دارند و صدای ملائکه به تقدیس حق تعالی بلند است از بیم آن که نکند در سایه گریه و خروش حضرت صدیقه علیها السلام عذابی بر اهل زمین نازل گردد که اگر صدای یکی از آن فرشتگان را اهل زمین بشنوند صیحه زمینیان بلند می گردد و کوه ها از جا کنده می شود و زمین اهلس را می لرزاند.

ابو بصیر عرض کرد: فدای شما شوم، این امری است بس بزرگ.

فرمود: آنچه تو توان شنیدنش را نداری اعظم از آن است. سپس حضرت فرمود:

یا ابا بصیر، ا ما تحب ان تكون ممن یسعد فاطمه؟

ابو بصیر، دوست نداری فاطمه علیها السلام را شاد و مسرور سازی؟

از این جمله حضرت به گریه افتادم و توان سخن گفتن نداشتم از بس گریه می کردم. حضرت برخاستند به مصلائی خود رفتند من هم با این حال و هوا و با این اشک و اندوه از خدمت حضرت بیرون آمدم درحالی که توان خوردن غذا نداشتم و خواب نمی رفتم و با روزه صبح کردم درحالی که خائف و بیمناک بودم - در سایه آن حالی که از حضرت صادق علیه السلام دیده بودم - تا آن که دو مرتبه به محضر شریفش شرفیاب شدم و چون دیدم حضرتش آرام گرفته اند آرام گرفتم و حمد حق آوردم که گرفتار عقوبتی نگردیدم. (1)

این حدیث را که از ذخائر روایات ما در باب گریه بر حضرت سید الشهداء علیه السلام آوردم که هم شاهد عرض ما باشد که حال مادرش حضرت صدیقه علیها السلام در برابر مصائب فرزندش حسین علیه السلام در ملکوت عالم چگونه است و آن بتول وقتی یاد می کند که با قره العین او چه کرده اند چه وضعی پیدا می کند، و هم برای همه ما درس و آموزش باشد و به آنچه گاه و بیگاه گفته و شنیده می شود که گریه هم حدی دارد و عزاداری هم مرزی، توجه نکنیم و حساب امام حسین علیه السلام و مصائب او را از حساب همه مصائب حتی مصائب سایر انبیا و اولیا جدا کنیم و فراموش نکنیم آنچه را که قبلاً گفتیم؛ حسین علیه السلام راز عالم خلقت است و هرچه متعلق به اوست از اسرار وجود است. آری، حسین علیه السلام قره عین البتول است و معلوم

ص: 206

1- کامل الزیارات، باب 26 حدیث 7 \* بحار الأنوار 208/45.

است حال مادر در حال توجّه به مصائب قرّه العینش چه حالی است که شاعر و مادحشان جناب دعبل در چکامه تائیه اش تضمین نموده است:

أفاطم لو خلت الحسين مجدّلا و قد مات عطشانا بشطّ فرات

إذا للظمت الخدّ فاطم عنده و أجريت دمع العين في الوجنات

ای فاطمه، اگر خیال کنی - و در نظر آوری - حسین علیه السّلام را که به تیغ بی دریغ اعدا بر خاک کربلا افتاده و در کنار شطّ فرات تشنه لب جان داده، هر آینه طپانچه بر گونه گلگون خود خواهی زدن ای فاطمه، و نهرها از آب دیده محزون بر گونه گلگون خود جاری خواهی کرد. (1)

### أنا ابن رسول الله

3 - از دیگر جملاتی که در این صلوات دل می سوزاند این جمله است:

يقول: أنا ابن رسول الله محمّد، و ابن من زكّی و عبد، فقتلوه بالعمد المعتمد.

پیوسته می گفت: من پسر رسول خدا محمّد - صلی الله علیه و آله - هستم، فرزند آن تزکیه شده، و بنده - خاصّ - حق، ولی او را از روی عمد و قصد و با توجّه کشتند.

در آن حرم محترم که این صلوات را می خوانیم گوش دل را باز کنیم و این جملات سیّد الشهداء علیه السّلام را در آن فضا در روز عاشورا بشنویم که

ص: 207

مکّرر در مکّرر می فرمود: عجله نکنید، فکر کنید، بنگرید من پسر پیغمبر شما نیستم؟

چند نمونه از این گفتار را می آوریم از جمله در ضمن خطبه ای که هنگام صبح عاشورا در برابر صفوف لشکر ایراد نمود در حالی که به پسر سعد که در جمع بزرگان کوفه ایستاده بود نگاه می کرد، فرمود:

إتقوا الله ربکم ولا تقتلونی فانه لا یحلّ لکم قتلی ولا إنتهاک حرمتی فانی ابن بنت نبیکم.

مردم، تقوای حق پیش گیرید و از پروردگارتان بهراسید و مرا نکشید که کشتن من و هتک حرمت من برای شما روا نیست زیرا که همانا من پسر دختر پیامبر شما هستم. (1)

و در دیگر خطبه ای که با صدای بلند ایراد نمود به طوری که صدای گریه محترمان بلند شد، فرمود:

أمّا بعد، فانسبونی فانظروا من أنا؟ ثمّ راجعوا أنفسکم فعاتبوها وانظرو هل یصلح و یحلّ لکم قتلی و إنتهاک حرمتی؟ ألسنت ابن بنت نبیکم؟

نسبت و پیوند مرا در نظر آورید، بنگرید من که هستم؟ آنگاه به خود برگردید و در مقام سرزنش خویش برآئید و بنگرید آیا کشتن من و هتک حرمت من برای شما صلاح و رواست؟ آیا من پسر دختر

ص: 208

و در منا شده ای که با اهل کوفه نمود درحالی که بر قبضه شمشیرش تکیه داده بود و خود را معرفی می نمود از آنان اعتراف می گرفت. نخستین جمله اش این بود:

أنشدکم الله، هل تعرفوننی؟ قالوا: نعم، أنت ابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سبطه. قال: أنشدکم الله، هل تعلمون أن جدی رسول الله صلی الله علیه و آله؟ قالوا: ألهمّ نعم.

شما را به خدا سوگند، مرا می شناسید؟ گفتند: آری، پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سبط و دخترزاده او هستی. فرمود: شما را به خدا قسم، آیا می دانید جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؟ و گفتند: آری قسم به خدا. (2)

به همین سه مورد بسنده می کنیم و عزیزان را به تأمل و توجه می خوانیم که خود آن حالت سید الشهداء علیه السلام را در موقع گفتن این جملات در نظر بگیرند و بگیرند.

### استوهنی من ربک

4 - از جملات دیگری که در این صلوات با قلب و دل همسویی دارد و از لطافت خاصی برخوردار است این جمله است که عرض می کنیم:

ص: 209

1- الکامل فی التاريخ 691/1. حوادث سال 61.

2- - موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام/ 427.

یا سیدی و مولای، اَدخلنی فی حزبک و زمرتک، و استوهبنی من ربک و ربی.

ای سید و مولای من، مرا در جمع و گروه خودت وارد کن - اسم مرا در دفتر حزب و جمعیت خود که جمعیت و حزب خدایند رقم زن - و مرا از پروردگار خودت و پروردگار من برای خودت بگیر - و از او بخواه که مرا به تو ببخشد و مرا به تو واگذارد -

این جمله متضمّن دو جهت است که هر دو مایه نوید و موجب امید است. یکی این که من خودم قابلیت و شائیت این جهت را ندارم که در حزب و جمعیت تو که پاکان و فرزندگان هستند درآیم و شرایط نام نویسی در حزب تو را در خود نمی بینیم اما اگر تو خود در مقام برآیی و مرا در جمع خودت درآوری و نام مرا با عدم قابلیت، بدون آزمون و پرسش در دفتر کسان و صحیفه اصحاب رقم زنی؛ دیگر کسی را حرفی نشاید و شخصی را اعتراض نباید.

نام مرا خود رئیس حزب حقّ در دفترش رقم زده است و به تعبیر دیگر من از افراد انتصابی این جمع هستم که راستی اگر همین یک مسئلت ما در طول سفر زیارت به اجابت مقرون گردد، حظّ و بهره ای بس بزرگ برده ایم. پیامد سفرمان این باشد که خود امام حسین علیه السلام ما را در جمع کسان خودش داخل نموده است. دیگر در چنین شرایطی به خودمان و کسری و کاستی هامان نمی نگریم. هرکه هستیم سلطان خودش به ما اذن ورود در مجلس ضیافت شاهانه و محفل مخصوص سلطنتی را داده است و عرض مان در این جا این چنین:

ص: 210

آخر نه ز گلبن تو خاریم آخر نه ز باغ تو کیاییم  
گر دسته گل نیاید از ما هم هیزم دیگ را بشاییم  
بادی داریم در سر ایراک در پیش سگ تو خاک پاییم  
آب رخ ما مبر از ایراک با خاک در تو آشناییم  
از شیر فلک چه باک داریم چون با سگ کویت آشناییم  
ما را سگ خویش خوان که تا ما گوئیم که شیر چرخ ماییم  
پرسند ز ما که اید؟ گوئیم ما هیچ کسان پادشاییم (1)

گاهی به مجلسی می رویم کسی را در آن مجلس می بینیم که چه بسا با شرائط آن مجلس همسویی ندارد، در مقام پرسش برمی آییم این شخص کیست و این جا چه می کند؟ می گویند: این شخص مهمان خاص صاحب مجلس است، خودش او را دعوت نموده. آری، عرض ما هم هم همین است:  
أدخلنی فی حزبک وزمرتک.

جهت دوم در این جمله «إستوهبنی من ربک» است که شاید بی ارتباط با جمله «أدخلنی فی حزبک» نباشد. در توضیح این جمله می گوئیم:

گاهی کسی مرتکب جرمی شده و او را برای عقوبت برده اند، کسی که نزد آن رئیس موقعیت و اعتباری دارد در مقام وساطت برمی آید. وقتی مراجعه می کند می بیند کار آن مجرم بسیار سخت است و با هیچ ضابطه و قاعده ای جور در نمی آید. می گوید این شخص را به من بدهید، او را به من ببخشید، او را به من واگذارید و در واقع از خودش برای نجات او مایه

ص: 211

می گذارد و از آبروی خودش خرج کند.

ما هم در این جمله صلوات به امام حسین علیه السلام عرض می کنیم: آقا، ما را از خدا برای خودت بگیر، کار ما خیلی سخت است و دشوار. با هیچ ملاک و میزانی قابل تطبیق نیست و هیچ زمینه ای برای نجات خود نمی بینیم. شما ما را از خدا بگیرید، از خدا بخواهید، ما را به شما ببخشد، ما را به شما واگذارد. بگوئید: این بنده مجرم گنه کار روسیاه از من است، با همه بدی هایی که دارد زائر من است، برای مصیبت من گریه می کند، عزادار من است، سینه زن من است، به مجالس عزای من کمک می کند، برای من مجلس می گیرد، روضه خوان من است، هرکه هست هرچه هست هنوز ارتباطش را با من قطع نکرده است، این بد را به من بدهید، به من ببخشید.

راستی با توجه به آنچه گفتیم در این موقع گفتن این جمله دو حالت برای آدمی پیدا می شود: از طرفی شرم و آزر که بدی های من موجب شده آقا امام حسین علیه السلام در مقام برآید، قدم پیش بگذارد، از خودش مایه بگذارد و مرا از خدا پس بگیرد و مانع از عقوبت و عذاب من گردد. چرا من چنین باشم که مولایم امام حسین علیه السلام را به این زحمت وادارم که از خودش و آبرویش برای رهایی و نجات من مایه بگذارد.

از طرفی هم حالت امید که یقین دارم اگر سید الشهداء علیه السلام پادرمیانی کرد مسلماً من نجات پیدا می کنم هرچند گرفتار آتش هم شده باشم خلاص می شوم.



گیرم از فرط گنه افتد به دوزخ بنده ات

چون که مولایش تویی زان بی عقاب آید برون (1)

مثل ما در موقع گفتن این جمله به دانش آموزی می ماند که مرتکب کارهای بدی شده، کم کاری و تنبلی و نمره کم و ترک تکلیف و سوء اخلاق و بدرفتاری و غیبت های غیر موجّه و امثال این ها که مردودی و تأدیش صددرصد قطعی است و هیچ راهی جز وساطت و آمدن پدر نیست. پدر می آید، این بچه هم شرمنده است هم خوشحال؛ شرمنده از این که چرا چنین کردم که پدر مهربانم را به زحمت آمدن و از خود و آبرویش مایه گذاردن وادار نمودم، و خوشحال از این جهت که می داند اگر پدر بیاید کار درست است و بر همه بدی ها و کسری ها و کاستی ها خط کشیده می شود.

آری، «استوهبنی من ربّک و ربّی»

### اللّٰه الله فی عبدک

5- از دیگر جملات بسیار زیبای این صلوات که در موقع گفتن آن احساسی غیرقابل توصیف به انسان دست می دهد این جمله است:

اللّٰه الله فی عبدک و مولاک، لا- تخلّنی عند الشّدائد و الالهوال لسوء عملی و قبیح فعلی و عظیم جرمی فانک املی و رجائی و ثقتی و معتمدی و وسیلتی الی اللّٰه ربّی و ربّک.

خدا را، خدا را، نسبت به عبد و مولایت و برده و غلامت.

ص: 213

1- ای اشک ها بریزید/ 131.

چنین تعبیراتی را علمای ادب از باب تحذیر شمرده اند و آن را مفعول فعل محذوف گرفته اند و گفته اند:

منصوب علی التحذیر، ای: إتقوا الله. (1)

کلمه الله الله منصوب است بنابر تحذیر و برحذر داشتن و توجه دادن یعنی: خدا را در نظر بگیرید در این مورد.

ولی شاید ادب کامل در چنین ترکیباتی وقتی به انسان های کامل نسبت داده می شود این باشد که به صورت استغاثه و قسم جمله معنا شود، گویا از شدت ناراحتی و کثرت نیاز و احتیاج و حساس بودن لحظه و از دست رفتن فرصت این تعبیر را به کار می بریم. مجال نیست که بگوئیم: تو را به خدا قسم. فرصتی نیست که اظهار کنیم: تو دانی و خدا، تو را به حق خدا. فقط می گوئیم: خدا را، خدا را، که در فارسی هم چنین کاربردی یافت می شود. دهخدا گوید:

- را - قدما آن را گاه در مورد قسم آرند...

خدا را از طیب من بپرسید که آخر کی می شود این ناتوان به (2)

از جمله مواردی که حرف «را» در ادب فارسی به معنای قسم آمده این شعر زیبای مرحوم میرزا عبد الجواد ادیب است:

میازار از این بیش، خدا را، دل ما را بیندیش ز آه دل درویش، خدا را (3)

ص: 214

---

1- منهاج البراعه 130/20.

2- لغت نامه دهخدا - را -

3- لئالی مکنون، دیوان میرزا عبد الجواد ادیب/ 2.

در هر حال، در این جمله گویا امام حسین علیه السلام را به حق خدا قسم می دهیم که ما را مشمول لطف و مرحمتش بدارد و از ما فراموش نکند و با ذکر الله و تکرار آن در مقام استعطاف از آن وجود مقدس برمی آییم. و مسئلت ما پس از این سوگند و استعطاف این است که ما را در شدائد و سختی ها رها نکند و تنها نگذارد که اگر هم چنین شود باز منشأ آن خود ما هستیم و سوء کردار و بدی رفتارمان.

در موقع گفتن این جمله باز چنین حالتی پدید می آید که نکند هر چند من خودم را کلب این آستان و سگ این درگاه حساب می کنم ولی آنقدر بد باشم که بگویند: کلبی بدین آلودگی و سگی به این بدی نمی خواهیم و دست ردّ به سینه ما بگذارد که حاشا ما ذلک الظن بکم چنین گمانی در حق شما نمی رود، چون نشنیده ایم دست ردّ به سینه کسی گذاشته باشید حتی دشمن هم اگر به طرف شما آمده ناامید برنگشته. اگر کلب شما به حساب آمدیم، دیده ایم و شنیده ایم گاهی ارباب مکنت قلاّده زرّین به گردن کلاب خود می آویزند و آنان را تشخّص می بخشند و وقتی هم که ناتوان و افتاده حال می شوند باز آنان را از درگاه خود نمی رانند بلکه تحت پوشش لطف و مرحمت قرار می دهند «اللّٰه اللّٰه فی عبدک و مولاک» تورا، خدا را که از این بنده و غلامت و کلب آستانت فراموش نکنی.

### لا تخلّنی عند الشّدائد

مسئلت ما این است که مرا در شدائد و احوال، سختی ها و هراس ها تنها نگذاری؛ لا تخلّنی عند الشّدائد و الاحوال. هر چند اطلاق شدائد

و

اهوال، همه شدت‌ها و سختی‌ها و تمامی هول‌ها و هراس‌ها را می‌گیرد ولی آنچه بیش از هرچیز و قبل از هرچیز به نظر می‌آید شدت سكرات و هول و هراس شب اول قبر و عالم برزخ و قیامت است.

تصوّر آن حالت سخت و آن ساعت دشوار و همچنین یاد آن تاریکی و تنهایی و آن هول و بیم همه شدت‌ها و سختی‌ها را از یاد می‌برد و در آن لحظه و ساعت و در آن شب و شدت و در آن روز و انفسا که دستمان از همه جا کوتاه و امیدمان از همه جا بریده، چشم باز کنیم و جلوه جمال سید الشهداء علیه السلام را شاهد باشیم. وقتی می‌گوئیم «لا تخلّنی عند الشّدائد و الاهوال» در نظر بگیریم حالت سكراتمان را که با چه شدت و سختی رو به رو هستیم به طوری که حتی توان اظهار جمله‌ای را نداریم و روح با چه وضعی و تحت چه شرائطی از بندند وجودمان بیرون می‌رود که خوب است عزیزان به آنچه در این زمینه در کتاب با پسر در سكرات مرگ آورده ایم مراجعه نمایند. (1)

و هم چنین وقتی این جمله را می‌گوئیم آن حالت تنهایی، غریبی، بی‌کسی، هول و هراس، ترس و وحشت شب اول قبر را در نظر مجسم کنیم که چگونه ارتباطمان با همه جا و با همه کس قطع که باز بسیار به جا است به آنچه در این راستا در کتاب سرای بیم و امید آورده ایم، مراجعه شود. (2)

و باز در موقع گفتن این جمله به یاد آن لحظه‌ای که با فرع و اضطراب سر از خاک قبر برمی‌داریم آن لحظه‌ای که زین العابدین علیه السلام در سحرهای ماه مبارک برای آن اشک می‌ریزد «أبکی لخروجی من قبری عربانا ذلیلا

ص: 216

---

1- با پسر در سكرات مرگ / 28-62.

2- - سرای بیم و امید / 82-103.

حاملاً ثقلی علی ظهری...» (1). این شدت‌ها و سختی‌ها، این هول‌ها و هراس‌ها را در نظر بگیریم و عرض کنیم «لا تخلّنی عند الشّدائد و الأحوال» که دیگر مکرّر در مکرّر دیده و شنیده شده که آن وجود مقدّس دوستان و شیعیان، زائران و عزاداران، گریه‌کنندگان و ذاکران و هرکس که به هر نحوی عرض ادبی به ساحت قدسش داشته در آن ساعت‌های سخت و لحظات شدت مورد لطف و عنایتش قرار داده و زبان حال همه ما این بوده و هست:

روزی که بیک مرگ مرا می برد به گور

من شب چراغ عشق تو را نیز می برم

عشق تو، نور عشق تو، عشق بزرگ توست

خورشید جاودانی دنیای دیگرم (2)

آقا، زائر شما هستیم، ما را در دم مرگ تنها نگذارید.

آقا، عزادار شما هستیم، شب اول قبر به فریاد ما برسید.

آقا، شما را دوست داریم، روز قیامت از ما فراموش نکنید.

اللّٰه اللّٰه فی عبدک و مولاک، لا تخلّنی عند الشّدائد و الأحوال.

آخرین جهتی که در این قسمت صلوات قابل توجه و عنایت است تعلیلی است که ذکر شده. وقتی عرض می کنیم ما را تنها نگذارید علّت تنها گذاردن بازگو شده و آن: «سوء عملی و قبیح فعلی و عظیم جرمی» است.

شما کسی را تنها نمی گذارید، شما از کسی فراموش نمی کنید، این من

ص: 217

---

1- مصباح المتّهجد / 534.

2- سه دفتر / 140.

هستم که با سوء رفتار و بدی کردار و جرائم بزرگم زمینهٔ چنین امری را فراهم آورده ام ولی عرضم این است که هرچند من چنین کرده ام شما چنان نکنید که جملات بعد نویدبخش است:

فانک أملی و رجائی و ثقتی و معتمدی و وسیلتی إلى الله.

من بد کرده ام، خیلی هم بد کرده ام درست، ولی طرف خطاب و سخن من شما هستید که امید و آرزوی منید، مورد اعتماد و اطمینان منید، وسیلهٔ من نزد خدای منید، لذا با همهٔ بدی هایم از شمایی که چنین هستید باز مسئلهٔ دارم که مرا تنها نگذارید و می دانم تنها نمی گذارید.

در آستان تو از خاک کمترم ای دوست

نشان بندگیت باز می خرم ای دوست

به شوق بحر عطایت چو موج سرگردان

امید در دل و سوداست در سرم ای دوست

حدیث دل بر دلدار چون توانم گفت؟

مگر به خون دل و دیدهٔ ترم ای دوست

به حکم آن که شوم سرمه ای به چشمانش

چه سال هاست که من خاک آن درم ای دوست

گرفته دامن ساقی به دست فقر و نیاز

که تشنه کامم و خالی است ساغرم ای دوست(1)

ص: 218







در این بخش که بخش پایانی کتاب است، برآنیم تا بخشی از خطوراتی را بیاوریم که در طول تشرّفات و در لحظات و ساعات حضور در آن حرم خدایی از دل - که حرم خدا است - گذشته تا هم تجدید خاطره ای برای نویسنده باشد و هم بهره ای برای عزیزانی که به این سطور می نگرند و این نقوش را نقش لوح دل می سازند.

و چه بهتر که پیوسته دل - این حرم خدایی - را پاس بداریم که فرمود:

لم یسعنی سمائی ولا ارضی ووسعنی قلب عبدی المؤمن. (1)

آسمان و زمینم مرا نتوانند در خود جای دهند و وسعت مرا ندارند ولی قلب بنده مؤمن مرا در خود جای می دهد.

آری، این حرم خدایی و خانه کبریایی را به یاد جمعی که محرمان اسرار اویند، مشغول بداریم که به راستی هرچه جز این باشد وبال است و

ص: 221

زیان. اینانند که یادشان شیرین، نامشان شیرین، حدیثشان شیرین، لطفشان شیرین، زیارتشان شیرین. هرچه متعلق به آن هاست از حلاوت و شیرینی خاصی برخوردار است که با هیچ حلاوت و شیرینی قابل نسبت نیست و این حلوی طنطنانی است تا نخوری ندانی: فما احلی أسمائکم و أكرم أنفسکم و أعظم شأنکم و أجلّ خطرکم، که اگر کسی این حلاوت و شیرینی را چشید دیگر هیچ شیرینی و حلوایی برای او شیرینی ندارد.

بازگو از نجد و از یاران نجد تا در و دیوار را آری به وجد

بازگو از زمزم و خیف و منی و رهان دل از غم و جان از عنا

بازگو از مسکن و مأوی ما بازگو از یار بی پروای ما(1)

باری، خطوراتی بیاوریم و خاطراتی بنگاریم و کام دل خود و عزیزان را با آن خاطرات و خطورات شیرین سازیم.

### به هیچ کس این قدر سلام نکرده اند، چرا؟

1 - در یکی از تشرفات همین طور که مشغول خواندن زیارت و عرض سلام و ادب بودم، به این فکر افتادم و به این حقیقت توجه کردم که از آغاز عالم این مقدار سلامی که به امام حسین علیه السلام شده به هیچ موجودی از موجودات، به هیچ فردی از افراد، و هیچ ولیّی از اولیاء، به هیچ پیامبری از پیامبران، به هیچ حجّتی از حجّت ها، به هیچ معصومی از معصومان، و هیچ امامی از امامان نشده است. بلکه چه بسا اگر همه سلام هایی که از

ص: 222

---

1- کلیات شیخ بهایی، نان و حلوا/ 3.

ابتدای عالم تا حال و از حال تا هر زمان که گردونهٔ سلام به سلامتی در چرخش است، به هرکس که قابلیت سلام دارد؛ همه را جمع کنیم و سلام‌هایی که به امام حسین علیه السلام شده و می‌شود در نظر بگیریم، چه بسا سلام‌های آن وجود مقدس بر همهٔ آن‌ها غلبه کند و فزونی و برتری یابد و آن چه گفتیم حرف و ادعا نیست.

اگر کسی یکی از زیارت‌های مخصوصه را درک کند تا حدودی به آن چه که گفتیم پی می‌برد، تا چه رسد به آن چه که در ملکوت گذشته و می‌گذرد و ما از آن بی‌خبر.

در این فکر و اندیشه بودم و در مقام ره‌یابی و پی‌جویی که چرا این چنین است؟ و حضرت حسین علیه السلام در جمع وجود چه خصوصیتی داشته؟ و در مجموعهٔ نظام هستی چه شاخصه‌ای؟ که این چنین شده است. آخر در این گردونه، انبیا از آدم تا خاتم هستند و اوصیاء، از جناب شیث تا شمعون و از امیر المؤمنین علیه السلام تا امام عصر علیه السلام حجج الهیّه هستند، گردونه‌ای بس گران و کفّه‌ای بس سنگین. در مقابل چنین جمعی امام حسین علیه السلام چه خصوصیت و امتیازی داشته که محور سلام شده که همهٔ موجودات بر آن وجود مقدس سلام داشته و دارند و بیش از همه هم بر او سلام شده و می‌شود؟

### مقام تسلیم امام حسین علیه السلام

آن چه به نظر رسید و به صورت احتمال می‌آوریم این است که: آن مقام تسلیم عملی خاصّی که خاصّهٔ آن حضرت بوده و برای هیچ کدام از این انبیا و اولیاء چنین تسلیم خاصّی اتفاق نیفتاده و آن وجود مقدس به حسن

اختیار خویش در عالم پیشین این تسلیم عملی خاص را پذیرفته، موجب این کثرت و اکثریت سلام گردیده و چون تسلیم او تسلیم خاص خود اوست، سلام بر او هم سلام خاص بر خود اوست.

تسلیم او تسلیم چینی بوده که: هر چه حق تعالی خواسته بدون هیچ تأملی همه را در طبق اخلاص نهاده و با شور و شوق تقدیم حق نموده.

حسین من، اصحابت را می خواهم؛ تسلیمم.

جوان هایت را می خواهم؛ تسلیمم.

کودکانت را می خواهم؛ تسلیمم.

شیرخواره ات را می خواهم؛ تسلیمم.

خودت را می خواهم؛ تسلیمم.

خون دلت را می خواهم؛ تسلیمم.

خون حلقومت را می خواهم؛ تسلیمم.

لب خشکیده می خواهم؛ تسلیمم.

دل سوخته می خواهم؛ تسلیمم.

حنجر بریده می خواهم؛ تسلیمم.

سر بالای نیزه می خواهم؛ تسلیمم.

دندان چوب خورده می خواهم؛ تسلیمم.

بدن کبود عزیزانت را می خواهم؛ تسلیمم.

صورت نیلی اطفال را می خواهم؛ تسلیمم.

پریشانی محترمت می خواهم؛ تسلیمم.

گریبان دریده می خواهم؛ تسلیمم.

دل های ریش می خواهم؛ تسلیمم.



صورت های پوست انداخته می خواهم؛ تسلیمم.

خون دل می خواهم؛ تسلیمم.

خون گلوی شیرخواره می خواهم؛ تسلیمم.

دست بریده برادر می خواهم؛ تسلیمم.

انگشت بریده می خواهم؛ تسلیمم.

صداهای حبس شده در سینه می خواهم؛ تسلیمم.

صورت های پوشیده با آستین می خواهم؛ تسلیمم.

پاهای آبله دار می خواهم؛ تسلیمم.

شترسواران بی جهاز می خواهم؛ تسلیمم.

خرابه نشینان می خواهم؛ تسلیمم.

گردن زنجیر شده می خواهم؛ تسلیمم.

بازوی بسته می خواهم؛ تسلیمم.

محاسن خون رنگ می خواهم؛ تسلیمم.

بدن برهنه روی خاک برابر آفتاب می خواهم؛ تسلیمم.

نعشی که کفنش بوریاست می خواهم؛ تسلیمم.

پیکر خرد شده زیر ستوران می خواهم؛ تسلیمم.

هرچه تو می خواهی من تسلیم هستم و همه را به تو می دهم.

این حسین تسلیم، محور سلام باشد تعجب دارد؟ اگر جز این باشد جای شگفت و تعجب است. بخشی از آن چه را که آوردیم مرحوم وفائی شوشتری به رشته کشیده گوید:

عشق آن بود که از تو تویی را به در کند

ویرانه وجود تو زیر و زبر کند

عشق آن بود که هر که بدو گشت سر بلند

بر نیزه سر نماید و با نیزه سر کند

عشق آن بود که تشنه دیدار یار را

حنجر ز آب خنجر فولاد تر کند

عاشق به جز حسین علی کیست در جهان

کز بهر دوست از همه عالم گذر کند

او خواهدش که تن به خدنگ بلا دهد

او جان و تن به تیر بلایش سپر کند

از خود گذشته اکبر از جان عزیز تر

در راه دوست داده و ترک پسر کند

ای من غلام همت والای آن شهی

کز ممکنات یک سره قطع نظر کند

هم خواهران و دخترکان را دهد اسیر

هم کودکان خرد نشانِ قدر کند

از نینوا به کوفه و از کوفه تا به شام

رأس بریده با حرم خود سفر کند

برتر ز عرشِ علا خاک کربلا

نازم ز عشق او که به خاک این اثر کند

بهتر بود ز آب بقا خاک درگهش

خضر نبی کجاست که خاکی به سر کند

گفتی که چهره سرخ وفائی کند ز عشق

آری کند و لیک ز خون جگر کند(1)

### همه زیارت ها را بخوانیم

2- خوب است عزیزان در طول سفر زیارت و در تشریقات از همه زیارت های مطلقه و تمام زیارت های مخصوصه بهره ببرند و حداقل هر کدامی را یک مرتبه بخوانند که با وجود اشتراک در مضامین کلی با این حال، هرکدام لطایف خاص خود را دارد.

دومین زیارت مطلقه ای که مرحوم محدث قمی نقل نموده زیارت کوتاهی از حضرت هادی علیه السلام است که با همه کوتاهی و اختصارش، بسیار پربار و گرانبه است. در آخر آن زیارت عرض می کنیم:

أکتب لی عندک میثاقا و عهدا ائی ایتیک أجدد المیثاق فاشهد لی عند ربک إیک أنت الشاهد.(2)

برای من عهد و میثاقی نزد خودت بنویس همانا من برای تجدید میثاق به محضر شریف شرفیاب شدم، پس گواه من باش نزد پروردگارت، به درستی که تو همانا شاهد و گواهی.

ص: 227

---

1- دیوان وفایی / 171-173.

2- - الکافی، کتاب الحج، باب فضل زیاره قبر ابی عبد الله الحسین علیه السلام، حدیث 3.



در یکی از تشریفات، این جملات را که می خواندم به یاد دعائی افتادم که دستور داده اند برابر حجر الاسود بخوانیم و با او تجدید عهد و میثاق کنیم. مرحوم کلینی به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده که در صورت عدم امکان بوسیدن و لمس حجر الاسود، برابر او که رسیدی به آن اشاره کن و بگو:

اللّٰهُمَّ امانتی اَدیتها و میثاقی تعاهدته لشهد لی بالموافاه. (1)

بارالها، امانتم را ادا نموده و پیمان و میثاقم را عهده دار گشتم تا تو برای من گواهی به وفا دهی.

که در دیگر حدیثی سرّ این عمل و این سخن بازگو شده است. حضرت صادق علیه السلام فرمود:

انّ الله لَمَّا اخذ موثیق العباد امر الحجر فالتقمها فلذلك یقال:

امانتی اَدیتها و میثاقی تعاهدته لشهد لی بالموافاه. (2)

همانا خداوند آن گاه که میثاق بندگان را - در عالم ذرّ و میثاق - گرفت امر کرد حجر الاسود آن را به خود گرفت و در خود جا داد. لذا به این جهت - وقتی برابر آن می رسند - می گویند: امانتم را ادا نموده و میثاقم را عهده دار گشتم تا تو برای من گواهی به وفا دهی.

معلوم می شود حرم امام حسین علیه السلام، ضریح مبارک و قبر شریف آن

ص: 228

---

1- وسائل الشیعه 400/9، باب 12، ابواب الطواف، حدیث 1.

2- - وسائل الشیعه 401/9، باب 12، ابواب الطواف، حدیث 2.

وجود مقدّس چونان حجر الأسود جای عهد و میثاق و سپردن اعتقادات و به امانت نهادن اصول و پیمان هاست و امام حسین علیه السّلام هم بر این امر شاهد و گواه.

لذا بسیار به جاست در حرم مطهر حضرتش با خواندن دعای عدیله و یا غیر آن از سایر ادعیه و یا با همان زبان خودمانی خودمان عقاید حقّه مان را اظهار کنیم و در آن مکان مقدّس به امانت بگذاریم و آن وجود مقدّس را شاهد و گواه بگیریم که در آن لحظات حسّاس که این امانت ها مورد نیاز ماست به ما برگردانند.

### هتک حریم و استباحه حرم

3- در تشرّفی زیارت عید فطر و قربان را می خواندم، این جمله زیارت توجهم را جلب نمود:

و جاهدت فی اللّٰه حقّ جهاده حتّٰی استبیح حرمک و قتلت مظلوما. (1)

جهاد کردی در راه خدا به حقّ جهاد تا آن جا که حرمت هتک شد و مظلومانه کشته شدی.

این امر - هتک حرم و حریم - برای آن مظهر غیرت و سیّد اهل ابا و حمیّت، بسیار سخت و دشوار بوده. این جهاد چه جهادی بود و آن هدف مقدّس چه قدر مقدّس بوده که مظهر اتمّ غیرت و حمیّت تا پای استباحه

ص: 229

---

1- مفاتیح الجنان/446، زیارات مخصوصه امام حسین علیه السّلام.

حرم و هتک حریم بایستد. از آن طرف آن حرم چه حریمی بوده و آن حریم چه حریمی، چه حریمی را هتک نمودند و چه حریمی را مباح شمردند؟ حریمی که بر محور دختران رسول خدا و بنات علی مرتضی و فرزندان فاطمه زهرا سلام الله علیهم اجمعین می گردد. حریمی که محترمت هاشمیات را در خود جا داده، سرادقی که نازپروردگان مهد عصمت و قداست را زیر پوشش گرفته، چنین حرم محترمی را مباح شمردند و چنین حریم مقدسی را هتک کردند و دست تطاول به سوی آن خیام با احتشام گشودند و چنین محترماتی را به اسارت بردند و با تازیانه و سیلی، پیکرها و چهره هاشان را خستند. آری

آن خیمه ای که گیسوی حورش طناب بود

شد سرنگون ز باد مخالف حباب وار

جمعی که پاس محملشان داشت جبرئیل

گشتند بی عماری و محمل شترسوار(1)

\*\*\*

بس که از سیلی دشمن رخ او نیلی بود

گل سرخ نبوی جلوۀ نیلوفر داشت

اثر غارت دشمن ز عذارش پیدا

گوشواره نه به گوش و نه به سر معجر داشت

ص: 230

---

1- دیوان محتشم کاشانی / 283.

رمز بی تابی هجران به دل مضطر داشت(1)

حرفی می زنیم و سخنی می شنویم ولی به راستی هتک حریم و استباحه حرم برای آن محرم اسرار حق بسیار بسیار دردناک بوده و جز تکمیل آن جهاد مقدس هیچ امری نمی تواند آن را پذیرا گردد.

و نه تکمیل شهادت به اسارت می شد

جای بانوی حرم در ملاء عام نبود(2)

آری، حریمت را هتک نمودند و حرمت را مباح شمردند و خودت را مظلومانه کشتند. این جهاد چه جهادی بوده که کم و کیفش نه بر زبان می نشیند و نه خامه می تواند بر نامه نقشش را بیافریند.

در این جا باید به این حقیقت توجه و عنایت نمود که مسئولیت ما در برابر چنین جهاد مقدسی که پیامدش استباحه حرم کبریا و هتک حرمت حریم ناموس خدا و قتل مظلومانه صاحب سر حق جل و علا بوده چه مسئولیتی است؟ و وظیفه ما چه وظیفه ای است؟ آیا از عهده این مسئولیت برآمده ایم و این وظیفه را ایفا نموده ایم یا نه؟ اگر توجه داشته و عهده دار بوده ایم که زهی سعادت و اگر چونان من بی توجه بوده ایم و عنایتی نداشته ایم در موقع گفتن این جملات که با اشک دیده و آه سینه همراه است به خود آییم و پیمان ادای وظیفه و عهده داری مسئولیت در

ص: 231

---

1- ای اشک ها بریزید/ 319.

2- - سروده خوشدل.

برابر این جهاد مقدّس در آن حرم محترم ببندیم.

## تغذیه دست رحمت

4- در یکی از شرفیابی ها که زیارت عرفه را می خواندم این جملات زیارت جلوه گری نمود:

غذتک ید الرّحمه ورضعت من ثدی الإیمان وریّیت فی حجر الإسلام.

این آقایی که به زیارتش آمده ایم کیست؟ دست رحمت او را غذا داده از سینه ایمان شیر نوشیده و در دامن اسلام پرورش یافته! این تعبیرات چه تعبیراتی است؟ باید اقرار کنیم نمی فهمیم. بی جهت نیست که مظهر رحمت واسعه حق تعالی است. مقصود از ید رحمت چیست؟ دست رحمت خداست که رحمت علی الاطلاق است یا دست رحمت رسول خداست همان کو در حقّش سرّش وحی سروده است:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (1)

نفرستادیم تو را مگر رحمت برای جهانیان.

آن هم رحمت مهداه که خودش فرمود:

إِنِّي أَنَا رَحْمَةٌ مَّهْدَاهُ. (2)

همانا من رحمت هدیه داده شده هستم.

ص: 232

---

1- أنبياء/ 107.

2- - تفسیر مجمع البیان 67/7.

دست رحمت آن رحمه للعالمین و آن رحمت مهدها به این آقا غذا داده است و تغذی این نواده از دست رحمت آن جدّ امجدی بوده که رحمه للعالمین است.

ابن شهر آشوب روایت کرده که هنگام ولادت امام حسین علیه السلام فاطمه علیها السلام مریضه شد و شیر در پستان مبارکش خشک گردید. رسول خدا صلی الله علیه و آله مرضعی طلب کرد یافت نشد پس خود آن حضرت تشریف آورد به حجرة فاطمه علیها السلام و انگشت ابهام خود را در دهان حسین علیه السلام می گذاشت و او را زقه می داد چنان که مرغ جوجه خود را زقه می دهد تا چهل شبانه روز رزق حسین علیه السلام را حق تعالی از زبان پیغمبر گردانیده بود پس روئید گوشت حسین علیه السلام از گوشت پیغمبر صلی الله علیه و آله (1).

و یا مقصود از ید رحمت، دست رحمت پدر بزرگوارش امیر مؤمنان علیه السلام است که می فرمود:

انا ید الله المبسوطة علی عباده بالرحمة و المغفرة. (2)

منم دست گشوده خدا بر بندگانش برای رحمت و مغفرت.

و یا مراد دست رحمت مادر گرامی اش حضرت صدیقه علیها السلام است که ابن شهر آشوب به مناسبت آیه شریفه وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ چنین آورده است که گفته شده که فضل خدا علی علیه السلام و رحمت او فاطمه علیها السلام است. (3)

ص: 233

---

1- منتهی الآمال 282/1.

2- التوحید/ 165. باب 22، حدیث 2.

3- تفسیر البرهان 126/3.

در هر حال هر کدام از این رحمت های خدایی مقصود باشد و یا جمعشان مراد باشد، این آقایی که او را زیارت می کنیم کسی است که مغذی او ید الرحمه است «غذتک ید الرحمه». همچنین کسی است که «رضعت من ثدی الإیمان» شیر خورده از سینه ایمن است که چه بسا مقصود مادر مکرمه و والده معظمه اش حضرت زهرا علیها السلام باشد، همان که آن چنان از ایمان پر شده که گویا حقیقت ایمان است که پدر بزرگوارش در حقیقت فرمود:

انّ ابنتی فاطمه ملاء الله قلبها و جوارحها ایمانا و یقینا. (1)

همانا خداوند قلب دخترم فاطمه رضی الله عنه را از ایمان و یقین مملو ساخته.

که شاید جمع این جمله با آنچه قبلا آوردیم این باشد که چند روزی سید الشهداء علیه السلام از دست یا زبان جدّ مکرمش در سایه کسالت مادر معظمه اش تغذی و ارتزاق نموده ولی مرضع او حقیقت ایمان، فاطمه اطهر علیها السلام بوده.

مزور ما آقایی است که در دامن اسلام پرورش یافته «وربیت فی حجر الإسلام». محور اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و علی و فاطمه علیهما السلام. جایگاه رشد و نمو و پرورش این آقا این دامن ها بوده است که خودش به این حقیقت در روز عاشورا مردم را توجه داده است وقتی در مقام شمارش برهان های قویم و دلیل های محکم برای زیر بار یزید نرفتن بر می آید. از جمله آن ها این دامن های پاک و پاکیزه را که محورهای دین اسلام هستند

ص: 234

و حجور طهت و جدود طابت. (1)

آن دامن های پاکیزه و طاهر و آن اجداد و نیاکان پاک و طیب نمی پسندند و ابا دارند از این که من زیر بار ذلت بیعت با یزید روم.

این قبر شریف متعلق به چنین شخصیتی است و این ضریح مبارک ضریح چونان بزرگ منشی است و این حرم محترم و حایر شریف، حایر و حرم کسی است که در مقام عرض سلام به محضر شریفش عرض می کنیم: *غذتک ید الرّحمه و رضعت من ثدی الإیمان و ربّیت فی حجر الإسلام.*

بر این اساس، بی اساس نیست که تا مهر او در دل است و غم و اندوه او در سینه است و اشک مصیبت او در دیده، نشان بقای ایمان صاحب آن دل و سینه و دیده است و تا پرچم های عزاداری او در اهتزاز است، کیان اسلام برقرار و پابرجا. چرا چنین پیوند ناگسستنی دین و اسلام و ایمان و قرآن با چنین شخصیتی که تغذیه اش از دست رحمت و رضاعش از سینه ایمان و تربیت و رشد و نموّش در دامن اسلام بوده نداشته باشد؟

آن چه گفتیم یک روی سگّه بود که در این روز از جهت اخلاقی و تربیتی توجه به این نکته لازم است که غذا و شیر و دامن و محیط نقش بسیار حساسی در تأمین سعادت آینده فرزندان و یا خدای نخواستہ شقاوت و سیه روزی آنان دارد و لذا بسیار به جاست ما و شمایی که به زیارت چنین آقایی آمدیم که دست رحمت و سینه ایمان و دامن اسلام

ص: 235



غذا و شیر و پرورش او را عهده دار بوده؛ به این امور توجه بیشتری داشته باشیم و برای تأمین سعادت فرزندانمان بهای بیشتری به غذا و شیر و تربیت سالم فرزندان مان بدهیم، و بی جهت نیست که در منطق دین نسبت به این مسائل اهمیت فراوان داده شده است.

اما روی دگر سگّه این است که این جملات نظری به غذا و شیر و پرورش ظاهری نداشته باشد بلکه بیانگر این حقیقت باشد که این آقا عصاره و خلاصه رحمت و ایمان و اسلام است. همان گونه که غذا و شیر و پرورش در زندگی اشخاص نقش بسیار مهمی ایفا می کند، رحمت و ایمان و اسلام هم در ساختار شخصیت واقعی افراد نقش مهم تری دارد.

تو آن کسی هستی که رحمت و ایمان و اسلام تبلور خاصی در وجودت یافته که گویا هرکس بخواهد رحمت بنگرد، ایمان ببیند، اسلام تماشا کند کافی است بیاید تو را که همه آن هایی ببیند. تویی که مظهر رحمتی، تویی که حقیقت ایمانی، تویی که بقاء اسلام بسته به تو و خون مقدّس تو و عزیزان تو است.

### چه نامی و چه یادی

5- در یکی از تشرّفات، زیارت جامعه را در حرم مطهر امام حسین علیه السّلام می خواندم؛ وقتی به این جملات رسیدم:

ذکرکم فی الذّاکرین و اسمائکم فی الأسماء و أجسادکم فی الأجساد و أرواحکم فی الأرواح و أنفسکم فی النّفوس و آثارکم فی الآثار و قبورکم فی القبور فما أحلی أسمائکم...

ص: 236

به این فکر فرورفتم که این جملات، نخست، شباهت ظاهری این خاندان را با دیگران در یاد و نام و جسم و روح و جان و آثار و نشانه ها و قبور بازگو می نماید، سپس در مقام استدراک برآمده و با جملات «فما أحلی أَسْمَانِكُمْ» تفاوت ها و برتری ها را بازگو می کند که

میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است

را نشان می دهد و شعر:

دانه فلفل سیاه و خال مه رویان سیاه

هر دو جان سوزند اما این کجا و آن کجا

را تداعی می کند که خوب است عزیزان حتما به آن چه در توضیح این قسمت زیارت در شرح زیارت جامعه آورده ایم، مراجعه نمایند. (1)

آن چه این جا می خواهم عرض کنم این است که: در عین این که همه شئون حضرات معصومین علیهم السّلام با همه شئون سایر خلق فرق دارد، مع ذلک آن چه متعلّق به امام حسین علیه السّلام است با همه آن چه متعلّق به سایر حضرات معصومین علیهم السّلام است متفاوت است. آنقدر که ذکر حسین علیه السّلام شده، آنقدر که نام امام حسین علیه السّلام برده شده، آنقدر که قبر امام حسین علیه السّلام زیارت شده، آنقدر که عرض ادب به ساحت قدس حضرت حسین علیه السّلام شده، نسبت به هیچ کدام از حضرات معصومین علیهم السّلام بلکه نسبت به جمیع آنان این قدر نبوده است تا آن جا که صحبت از هر کدامشان به میان

ص: 237

می آید به خصوص در بعد مصیبت و زیارت، تا سخن از امام حسین علیه السلام به میان نیاید گویا احساس کسری و کاستی می شود.

کسی همه شاهد مشرفه را زیارت کند ولی کربل را زیارت نکند گویا کمیت زیارتش لنگ است. ذکر مصیبت از همه بشود روضه امام حسین علیه السلام خوانده نشود گویا نقص است و از عجایب این که خود این ذوات مقدّس که نام و جسم و روح و قبرشان با همه فرق دارد، خود اینان باز در جمع خودشان امام حسین علیه السلام را معرفی می کنند؛ مصیبت کربلا، زیارت کربلا، اقامه عزا، محرم و عاشورا. بر هرکه و بر هرچه می خواهید بگریید بر امام حسین علیه السلام گریه کنید.

نام حسین علیه السلام چه نامی است که در میان اسمائی که حلّوای اسماء است حلّواست؟ نمی فهمیم، هرچه هست حلّوت و شیرینی خاص خودش را دارد و همتایی برای او نه تنها از دگران نیست که از خودی ها هم نه و همه خودی ها یگانگی او را ستوده اند.

آیا شیرین تر از نام حسین نامی هست؟ زیباتر از یاد حسین یادی هست؟ چه نامی و چه یادی که پیوندی عاشقانه و ارتباطی عارفانه با تمام ذرات وجود آدمی دارد. گویا وقتی انسان از او یاد می کند تک تک سلول هایش یاد او را می آورند، و وقتی نام او را می برد گویا بند بند وجودش نام او را می برند و «یا حسین» می گویند، و وقتی برای او اشک می ریزید تنها چشم نیست که می گیرد تمام وجود آدمی گریه می کند، و گویا خودش را از او و او را از خودش می داند.

نمی دانم چه بگویم و چه بنویسم که آن چه درک می شود به وصف نمی آید. و به این نکته رسیدم که می گوئیم «ادتمم ذکره» شماست که یاد حق

را ادامه داده و پیوسته به یاد او بوده اید. در دعا می خوانیم «یا من ذکره حلوا» ای خدایی که ذکر و یاد تو شیرین است، چون شیرینی اصلی از آن ذکر الله است. جمعی هم که پیوسته به یاد حق بوده و ذکر او را داشته اند به شیرینی ذکر و یاد آنان اسم و نام آنان هم شیرین شده آن هم چه شیرینی «فما احلی اسمائکم» و در جمع این شیرین ذکران، آن آقایی که تا وقتی بند از بندش جدا می کردند و سر از پیکرش می بردند باز ذکر و یاد خدا داشت بلکه سر بریده اش هم ذکر و یاد خدا داشت؛ در جمع همه آنان ذکر این آقا شیرین تر و نام و یادش لذیذتر.

### **گلوی بریده پسر بر پای پدر**

6 - در یکی از زیارت ها لحظاتی که برابر ضریح مبارک ایستاده بودم، به این فکر فرو رفتم که این جا جایی است که گلوی بریده پسر بر پای پدر نهاده شده است. نهایت ادب هر پسری نسبت به پدر این است که سر بر پای پدر بساید و صورت بر قدم های پدر بگذارد. شاید در عالم خلقت بی نظیر باشد که پسر، حلقوم بریده اش را بر پای پدر نهاده باشد.

### **ابی عبد الله کنیه امام حسین و امام صادق علیهما السلام**

7 - وقتی زیارت می خواندم و «السلام علیک یا ابا عبد الله» می گفتم، به این فکر فرو رفتم که کنیه دو نفر از حضرات معصومین علیهما السلام «ابی عبد الله» است؛ یکی امام حسین و دیگری حضرت صادق علیهما السلام.

علاوه بر این که ممکن است وجه ظاهری اش، داشتن فرزندی به نام

«عبد الله» بوده ولی چه بسا توجه به مفهوم عام آن مناسب تر باشد. «پدر بنده خدا». بر هرکس عنوان عبد اللهی صادق باشد عنوان ابوت امام حسین و حضرت صادق علیهما السلام بر آن کس صادق است.

شاید اختصاص این کنیه به این دو معصوم به این جهت باشد که امام حسین علیه السلام با بذل خودش حق پدری بر بندگان خدا پیدا کرده و حضرت صادق علیه السلام هم با نشر علوم و معارف، صاحب این حق گردیده. گرچه از جهت کلی همه حضرات معصومین علیهم السلام بلکه تمامی انبیاء و اولیاء حق ابوت واقعی بر بندگان خدا دارند ولی در این میان، امام حسین علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام خصوصیتی داشته اند که به خصوص مکتبی به این کنیه شده اند. البته هر وقت در زیارات، «أبا عبد الله» گفته می شود، سید الشهداء علیه السلام تبادر می کند و به نظر می آید و هروقت در مقام نقل حدیث، «أبا عبد الله» گفته می شود، انصراف به حضرت صادق علیه السلام دارد.

### فاصله بالای سر مبارک و قتلگاه

8 - روز جمعه ای مشرف بودم، لحظاتی در قسمت بالای سر مبارک ایستادم و به فکر فرو رفتم، این چه جایی است؟ و چون فاصله بین بالای سر مبارک و قتلگاه را طی می کردم آن چنان حالت وحشت و اضطراب و تأثر و اندوه عارض شده بود که نمی توانم توصیف کنم.

این منطقه چه منطقه ای است؟ این جا چه جایی است؟ این زمین چه زمینی است؟ این محدوده چه محدوده ای است؟ راستی، امام حسین علیه السلام این جا از مرکب روی زمین افتاده اند؟ راستی، این فاصله را افتان و خیزان رفته اند؟ راستی در این محدوده توان برخاستن نداشته اند؟ راستی، خون از

پیکر شریفش در این محدوده روی خاک ریخته؟ چه جایی است این جا؟! قطعاً در عالم خلقت نظیر و مانند نداشته باشد و اگر کسی از شدت تأثر و اندوه در آن محدوده قالب تهی کند، مورد ملامت قرار نمی گیرد.

این یک روی سگّه است، روی دیگر سگّه سه روز بعد است. این فاصله ای را که عصر عاشورا، حضرت سید الشهداء علیه السلام چنین طی نموده؛ سه روز بعد امام چهارم علیه السلام با همراهی بنی اسد پیکر پدر بزرگوارش را برای دفن در این فاصله عبور داده و در واقع این محدوده، محدوده تشییع جنازه امام حسین علیه السلام است. هرکس موقعیت و اعتبارش بیشتر است جنازه اش را از فاصله بیشتری تشییع می کنند، ولی حسین علیه السلام این راز هستی و نازنین وجود، تشییع جنازه اش چند قدم بیشتر نبوده؛ از قتلگاه تا محل قبر شریف.

چه جایی است این جا که یک مرتبه امام حسین علیه السلام افتان و خیزان این فاصله را پیموده و یک نوبت پیکر بی سر آغشته به خونش را در حالی که میان بوریا پیچیده اند از این محل عبور داده و تشییع نموده اند که تصوّر هر کدام از این دو جهت کافی است که سینه را سوزان و دیده را گریان بدارد.

### در نمازهای زیارت سوره «وَالْفَجْرِ» بخوانیم

9 - خوب است در نماز زیارت امام حسین علیه السلام سوره مبارکه «وَالْفَجْرِ» را بخوانیم، سوره ای که جابه جا بر ضریح مبارک و حرم مطهر و گنبد گردون سا رقم خورده است، سوره ای که خاصّ حسین علیه السلام است.

البته نصّ خاص و روایت مخصوصی در این جهت نرسیده است که این سوره را در نماز زیارت بخوانیم ولی به تناسب حکم و موضوع در میان سوره هایی که می خواهیم برای خواندن بعد از سوره «حمد» انتخاب

کنیم، سوره «وَالْفَجْرِ» باشد که به خواندن آن در نمازهای واجب و مستحب امر شده است و پیوند و ارتباطش با امام حسین علیه السلام رسیده است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

اقروا سوره الفجر فی فرائضکم و نوافلکم فانها سوره الحسين بن علیّ علیهما السلام من قرأها کان مع الحسين علیه السلام یوم القیامه فی درجته من الجنّه، انّ الله عزّ و جلّ عزیز حکیم. (1)

سوره مبارکه «وَالْفَجْرِ» را در نمازهای واجب و مستحبّتان بخوانید که همانا سوره امام حسین علیه السلام است. هرکس آن را بخواند روز قیامت در بهشت و در درجه آن حضرت و همراه او باشد، همانا خدای عزّ و جلّ عزیز و حکیم است.

همین حدیث از کراچکی که از بزرگان سده پنجم هجری است با تفصیل بیشتری نقل شده است و این اضافه را دارد که:

ابو اسامه که حاضر در مجلس بود - پس از این که حضرت فرمود سوره و الفجر، سوره حسین علیه السلام است - عرض کرد: چگونه این سوره اختصاص به امام حسین علیه السلام یافته؟ حضرت فرمود:

ألا تسمع إلى قوله تعالى يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ... الآية، إنّما یعنی الحسين بن علیّ علیه السلام فهو ذو النَّفْسِ الْمُطْمَئِنَّةِ الرَّاضِيَةِ المرضِيَةِ و أصحابه من آل محمّد علیهم السلام هم الرّاضون عن الله یوم القیامه و هو راض عنهم.

ص: 242

آیا این سخن خدای تعالی را در این سوره نشنیده ای - که فرموده :-

«ای صاحب نفس آرام، برگرد به سوی پروردگارت درحالی که راضی باشی و مرضی باشی» - تو از خدا راضی و خدا از تو خشنود - مقصود از این آیه حسین بن علی علیه السلام است که صاحب نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه حق تعالی است، و اصحاب و یاران او که از آل محمد علیهم السلام هستند در قیامت از خدا راضی و خداوند هم از آنان خشنود است. - و در آخر روایت هم آمده است: «من ادمن قرائه «وَالْفَجْرِ» کان مع الحسین بن علی علیه السلام فی درجته فی الجنّه» هر کس مداومت بر تلاوت سوره و الفجر داشته باشد با حسین بن علی علیه السلام در درجه او در بهشت خواهد بود. (1)

چه بهتر که سوره امام حسین علیه السلام را در حرم امام حسین علیه السلام در نماز زیارت امام حسین علیه السلام بخوانیم و مکرر در مکرر که این توفیق نصیب می شد و در پشت سر مبارک برابر آن ضریح منور این سوره را در نماز زیارت می خواندم و به این آیه می رسیدم:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»

آن چنان حالتی دست می داد که قابل توصیف نیست و احساس می کردم گویا در حضور آن نفس مطمئنه هستم و به حضرتش این خطاب را می نمایم.

ص: 243



10 - لحظاتی که در کنار ضریح مطهر اصحاب کرام، سید الشهداء علیه السلام نشسته بودم توجهی به عظمت مقام آنان و جایگاه بلند و رفیع آنان نمودم.

اینان چه قدر بزرگ اند؟ چه عزت نفسی داشتند؟ چه شجاعتی؟ چه شهامتی؟ چه فتوتی؟ چه غیرتی؟ چه ثبات و استقامتی؟ چه از خودگذشتگی و ایثاری؟ با این که می دانند کشته شوند یا کشته نشوند امام حسین علیه السلام کشته می شود، مع ذلک این چنین صادقانه و خالصانه سر بر کف نهادند و دل روی لباس رزم پوشیدند و دست از همه چیز شستند و بر یکدیگر پیشی گرفتند و با آغوش باز به استقبال کشته شدن رفتند.

قوم اذا نودوا لدفع ملة

و الخيل بين مدعس و مكردس

لبسوا القلوب على الدرّوع و اقبلوا

يتهافتون على ذهاب الانفس

نصروا الحسين فيالهم من فتيه

حازوا الجنان و البسوا من سندس (1)

و برای لحظاتی توجه به حقّ عظیمی که آنان بر همه ما و گذشتگان و آیندگان داشته و دارند نمودم که اگر نبود جان فشانی و پایمردی آنان، چه بسا نشانی از دین و آئین و تهلیل و تکبیر نبود.

ص: 244

السَّابِقُونَ إِلَى الْمَكَارِمِ وَالْعَالِي وَالْحَائِزُونَ غَدَا حِيَاضِ الْكَوْثَرِ

لَوْلَا صَوَارِمُهُمْ وَوَقَعَ نِبَالُهُمْ لَمْ يَسْمَعْ الْأَذَانَ صَوْتِ مَكْتَبِ (1)

جمعی که زبان حالشان در روز عاشورا چنین بود:

در راه دوست کشته شدن آرزوی ماست

دشمن اگر چه تشنه به خون گلوی ماست

گردیم دور یار چو پروانه دور شمع

چون سوختن در آتش عشق آرزوی ماست

از جان گذشته ایم و به جانان رسیده ایم

در راه وصل این تن خاکی عدوی ماست

خاموش گشته ایم و فراموش کی شویم

بس این قدر که در همه جا گفتگوی ماست

ما را طواف کعبه به جز دور یار نیست

کز هر طرف رویم خدا رویه روی ماست

هر جا که هست روی زمین ارغوان سرخ

آبش ز خون ما گلش از خاک کوی ماست

گر بسته اند مردم ظالم زبان خلق

غم نیست چون که غالب دل ها به کوی ماست (2)

ص: 245

---

1- منتهی الآمال 349/1.

2- - حسین پیشوای انسان ها/ 47، سروده مهدی بهاء الدین.

بسیار به جاست که ساعت ها در آن حرم مطهر خاطراتی که از اصحاب حضرتش داریم در نظر آوریم و به نام و یادشان عرض ادب داشته باشیم و سلام و صلوات و نماز و قرآن تقدیم ارواح مقدّسشان بداریم که به راستی اینان جمعی هستند در هستی بی نظیر و در وجود بی مانند، آن گونه که خود امام حسین علیه السّلام در شب عاشورا به این حقیقت عنایت نموده است:

فأئی لا اعلم لی اصحابا اوفی و لا خیرا من اصحابی(1) جمعی که در حقّشان باید سرود:

لله درهم من فتيه صبروا ما ان رأيت لهم في الناس امثالا

جمعی که پیر و جوان، خرد و کلان، معروف و مشهور و بی نام و نشان حتی غلام سیاهشان صاحب عظمت و جلالت قدرند تا آن جا که همان سیه غلام و افتاده حالشان می تواند در مقام شفاعت جمع کثیری از سیه نامگان و گنه پیشگان برآید که اگر حق تعالی به احترام یک قطره خون غلامشان از تمام احرار بگذرد و جرم همه را ببخشد هیچ استبعادی ندارد.

با وجود توشه‌نشاه و غلام سیهت

بی سبب قصّه محمود و اباز است هنوز

## بوی خوش در زیارت

11 - کسی سؤال کرد: چرا از به کار بردن بوی خوش در زیارت امام

ص: 246

1- مشیر الأحران/ 52.

حسین علیه السلام نهی شده در حالی که استحباب آن در همه جا و مطلوبیت کلی آن رسیده است. گفتیم: مرحوم مجلسی در این زمینه به مناسبت عمل جناب جابر رضوان الله علیه و زیارت اربعین سخنی دارد، گوید:

این خبر - زیارت اربعین - دلالت می کند که جناب جابر رضوان الله علیه به کارگیری بوی خوش را در زیارت امام حسین علیه السلام پسندیده می دانسته، ولی در بعض اخبار از آن منع شده و بعید نیست که اخبار منع را حمل کنیم بر جایی که مقصود لذت بری از بوی خوش باشد نه احترام روضه مقدسه و اکرام و بزرگداشت آن. (1)

و ممکن است بگوئیم: در نخستین مرتبه ای که زائر در هر سفر مشرف می شود بدون به کارگیری بوی خوش با همان گرد راه به زیارت برود و بوی خوش به کار نگیرد ولی در دفعات بعد مانعی ندارد، آن گونه که این احتمال را قبلاً نسبت به غسل هم دادیم، و یا بگوئیم: در تمام دفعات، بهره گیری از بوی خوش پسندیده نیست به جهت تأسی و اقتداء به فرشتگان ژولیده مو و غبار آگین.

ولی شاید بتوانیم سخن دیگری بگوئیم و آن این که: بهره گیری از بوی خوش، استفاده از عطریات اقسامی دارد؛ گاهی نشانه سرور و شادی و خوشحالی است ولی گاهی این جهت را ندارد بلکه برای احترام طرف مقابل و برطرف شدن رایحه و بوی بد است که ممکن است آزاردهنده

ص: 247

باشد. حتی در مورد رفتن به مجلس ترحیم و تسلیت نیز همین قانون حکم فرماست. آن چه در زیارت امام حسین علیه السلام ممنوع است قسم اول است که در روایات هم اشاره ای به این جهت شده است. در واقع احادیث می خواهد این ادب را به ما تعلیم دهد و به زائر بگوید که سفر زیارت کربلا با بقیه سفرها در همه چیز فرق دارد. سفر تفریحی، سفر لذت بری، سفر خوش گذرانی، سفر خوش خوری و خوش پوشی نیست؛ سفر غم و اندوه و مصیبت و حزن است. لذا همیشه شئون زائر باید با این جهت همسوئی داشته باشد. خورد و خوراکت، رخت و لباست، قیافه و شکلت، ظاهر و باطنت همه و همه این چنین باشد که هرکس تو را می بیند بفهمد که راستی تو حزین و غمین هستی و این سفرت سفر اندوه و مصیبت است و این منافات ندارد که برای احترام آن بقعه مقدسه و یا رعایت حال سایر زائران بوی خوشی که مناسب با چنین سفری است به کار بگیری.

تصور کنید دو نفر به زیارت آمده اند؛ یکی با قیافه و هیئت نامناسب بدون بهره گیری از بوی خوش درحالی که می گوید و می خندد و رعایت آداب زیارت را نمی کند، ولی زائری دگر سر و وضعش مرتب و حتی از بوی خوش هم استفاده کرده ولی آن چنان رعایت ادب و آداب را می کند و قیافه و هیئت و رفتارش گویای حزن باطنی و اندوه قلبی اوست که هرکس او را می بیند احساس می کند این شخص مصیبت زده است و به زیارت قبر عزیز از دست رفته خود می رود. نگاه به این دو شخص چه بسا خوب بتواند پاسخگوی این گونه مسائل و امور باشد و وجه جمع اخبار مانعه و روایات مجوزه باشد.

## تفاوت چهار جهت این حرم محترم با سایر حرم ها

12 - شبی در حرم مطهر به این نکته منتقل شدم که نوعاً در مشاهد مشرفه بسیاری از آداب به اعتبار چهار جهت مزور تعیین شده است:

بالای سر مبارک، پائین پای شریف، پیش روی مقدّس و پشت سر محترم.

ولی گویا در حرم امام حسین علیه السلام این چهار جهت به معنای واقعی تحقق ندارد.

آخر، سر مقدّسی نیست تا بالای سر باشد، پائین پا هم که پسر آرمیده است. پیش رو هم که هم سری نیست تا رو و صورتی باشد و پیش روی به این معنا محقق شود و قسمت جلو بدن هم آن قدر سوراخ است و همچنین در محدوده سینه مبارک که آن سوراخ تیر سه شعبه زهر آگین است و هم چه بسا مدفن پسر شیرخواره است، پشت سر هم که باز به معنی اول مفقود و به دیگر معنی هم آنقدر زخم و جراحت و سوراخ که گویا پشت سری باقی نمانده به خصوص آن میانه ای که جای بیرون کشیدن آن سهم سه شعبه مسموم بوده که به راستی توجه به این امور در آن حرم محترم صبر و طاقت را از کف می برد و قرار و ثبات را از دل بی قرار می گیرد و بی اختیار آب دیده را به چهره جاری می سازد.

## هر جای کربلا کربلایی است

13 - هر جای کربلا کربلایی است خاصّ خود. هر قدمش، هر وجبش، هر ذراعش، هر محدوده و مکانش خاطرات مخصوص به خود دارد. بسیار به جاست که از همه آن مکان ها بهره ببریم و از تمامی آن

خاطرات خطوراتی داشته باشیم که اگر با این بینش و دید به کربلا رفتیم و به صحن و سرا و حرم محترم و حایر شریف شرفیاب شدیم دیگر مجالی برای پرداختن به سایر امور پیدا نمی کنیم و وقتمان را به گفت و شنودهای نامناسب هدر نمی دهیم. پیوسته در دنیای فکر و جهان اندیشه و عالم معنا فرو می رویم و آن وقت است که خاک و سنگ ها، آب ها و برگ ها، درها و دیوارها همه و همه با ما حرف می زنند و نقل خاطره می کنند. گاهی آن ها می گویند و ما می شنویم و می گرییم و گاهی ما می گوییم و آن ها می شنوند که شاید در عالم خلقت چنین جایی نداشته باشیم که در زمانی کوتاه و مکانی کوچک این قدر خاطره های غم بار و خون بار و آموزنده و پربار در خود جا داده باشد لذا باید همه جای کربلا را رفت همه جای کربلا را دید همه جا نشست همه جا نگاه کرد همه جا گوش کرد و همه جا شنید.

### کاش می دانستم

14 - شبی میان صحن مطهر نشسته بودم و پس از استماع اشعار خدام به این فکر بودم: ای کاش می دانستم این جا که نشسته ام چه جایی است؟ آیا جای به خاک افتادن حبیب است؟ آیا محلّ کشته شدن زهیر است؟ آیا موضع شهادت عابس است؟ آیا مکان به زمین افتادن جناب قاسم علیه السلام است؟ آیا موضع قطعه قطعه شدن آقا علی اکبر علیه السلام است؟ آیا جایگاه تیر به گلوی شیرخواره رسیدن است؟ آیا... آیا... پیوسته در این افکار غوطه ور بودم می سوختم و اشک می ریختم و زمزمه این اشعار مناسب می نمود:

ص: 250

هنا ذبح الحسين بسيف شمر هنا قد تربوا منه الجبينا

هنا العباس في يوم عبوس حيال الماء قد أمسى رهينا

هنا ذبح الحسين بسهم حقد فما رحموا الصغار المرضعينا

هنا قد طيرت أسياف جور أكف القانتين المتقين

هنا صبغت نواصينا دماؤ بذبح بنى أمير المؤمنين(1)

### چه بیرق زیبایی

15 - روزی در صحن شریف نشسته بودم و به تماشای قبه سامیه و گنبد گردون سا مشغول بودم. چیزی که آن روز بیشتر جلب توجه نمود بیرق افراشته بر فراز آن گنبد بود که حالات مختلفی در سایه وزش باد به خود می گرفت و هر حالش حالتی داشت؛ گاهی که باد نمی وزید دنباله پرچم بر صفحه گنبد افتاده بود و نماد و نمودی بود از مظلومیت و آن رایت به خاک افتاده؛ گاهی حرکت کمی داشت نماد و نمود وقار و طمأنینه، و هنگامه ای هنگامه می شد که در سایه وزش باد تمام پرچم به اهتزاز در می آمد و جلوه ای بود از صلابت و قدرت و نمایه ای از قیام و انتقام. رنگ سرخ آن هم که بیشتر جلب توجه می نمود و آن خون های پاک به خاک ریخته انتقام گرفته نشده را تداعی می نمود و زبان را به دعا برای تعجیل فرج صاحب رایت فتح و ظفر می گشود؛ آن رایت و پرچمی که امام صادق علیه السلام فرمود:

بیرق رسول خدا صلی الله علیه و آله است که جبرئیل در جنگ بدر آورده و از برگ

ص: 251



بهشت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را روز بدر گشود و سپس پیچید و به دست علی علیه السلام داد و آن حضرت هم در روز جنگ جمل گشود و خدا گشایش بخشید. آن گاه آن را پیچید و پیوسته در نزد ما خاندان باقی است و هیچ کس آن را باز نکند تا قائم علیه السلام قیام نماید و چون قیام نمود آن را باز کند و اهل شرق و غرب آن را لعن نمایند و رعب و ترس از پیش و پس و از راست و چپ آن پرچم به فاصله یک ماه حرکت کند. (1)

آری، رایت و پرچمی که حدیث می گوید:

چوبه آن عرشی است و بقیه آن نصر الهی است و بر هر کس فرود آید او را هلاک سازد و چون در اهتزاز آید دل های اهل ایمان محکم تر از آهن گردد. (2)

پرچم و بیرقی که گشایشش از علائم ظهور است.

از علائم خروج آن حضرت از برای خود جنابش بیرق اوست که چون وقت خروج او نزدیک شود، شقه آن بیرق گشوده می شود بدون این که کسی آن را بگشاید و خداوند در آن حال آن بیرق را به سخن در می آورد و ندا می کند آن حضرت را که: یا ولی الله خروج نما و دشمنان خدا را هلاک کن. (3)

ص: 252

---

1- الغیبه - نعمانی / 307.

2- - الغیبه - نعمانی / 310 \* کمال الدین / 672.

3- - عبقری الحسان، النجم الزاهر / 52/2.

لازم به تذکر است که چه بسا مقتضای جمع بین روایات این باشد که برای آن جناب پرچم های متعددی می باشد که بعضی از آن ها ملکوتی و بعضی ملکی، بعضی میراث سلف و بعضی بیرق خاص آن صاحب بیرق که مرحوم بیرجندی طرفه سخنی در این زمینه آورده:

سه علم دارد؛ بر یکی نوشته است «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» و بر یکی مکتوب است «يُؤْفُونَ بِالْتَّذِيرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» و بر یکی مکتوب است «لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله و خليفته الحسن و الحسين و التسعه من ولد الحسين أوصيائه»<sup>(1)</sup>.

خوب است لحظاتی گوشه و کنار صحن مبارک بنشینیم و چشم سر به آن بیرق و پرچم بگشاییم. گاهی چشم دل را به رایت نگون سار این دشت باز کنیم و آب غم از دیده بباریم. گاهی دیده دل را متوجه پرچم فتح و ظفیری که این روایات می گوید بداریم و اشک شوق از چشم بریزیم و برای اصلاح امر فرج دعا کنیم.

### همه احساس آرامش دارند

16 - روزی در میان صحن مبارک و بیرون صحن، وضع زائران به خصوص عرب ها را از مرد و زن، کوچک و بزرگ، کودک و پیر، میان سال

ص: 253

---

1- بغية الطالب في من رأى الإمام الغائب/ 39.

و جوان، سالم و بیمار، غنی و فقیر و از همه طبقات مشاهده می‌کردم که همه در این محدوده و فضا احساس آرامش می‌کنند و گویا این جا را خانه خودشان می‌دانند بلکه چه بسا از خانه خود هم راحت تر به سر برند.

وضعیتی که این صحن و سرا و این محدوده و فضا دارد هیچ صاحب ثروتی، هیچ مالک مکتبی، هیچ گشاده دست و حاتمی، هیچ سلطان و پادشاهی نداشته و ندارد بلکه در هیچ مشهدی از مشاهد مشرفه، بلکه در هیچ معبدی از معابد یافت نمی‌شود. همه خود را در این محدوده آرام می‌بینند.

برای همه این جا باغ دلگشا است. برای همه این جا بوستان ارم و روضه رضوان است. چرا چنین نباشد که صحن و سرای حسین علیه السلام است همان کو:

ای قصه بهشت ز کویت حکایتی

شرح جمال حور ز رویت روایتی

انفاس عیسی از لب لعلت وظیفه ای

و آب خضر ز نوش لبانت حکایتی

هر پاره از دل من و از غصه قصه ای

هر سطری از خصال تو وز رحمت آیتی

کی عطرسای مجلس روحانیان شدی

گل را اگر نه بوی تو کردی رعایتی(1)

### ابواب صحن های مبارک

17 - خوب است بدانیم صحن شریف امام حسین علیه السلام به طول و عرض

ص: 254

1- دیوان حافظ، از غزل 405.

تقریبی 95 و 85 متر است و بیش از هفت هزار متر مربع مساحت دارد و مجموعاً دارای ده در می باشد:

«باب القبله» و «باب الرحمه» که در سمت جنوب قرار گرفته و شارع القبله برابر باب القبله می باشد.

«باب قاضی الحاجات» و «باب الشهداء» و «باب الکرامه» که در قسمت شرقی صحن مبارک است و به طرف بین الحرمین و صحن آقا قمر بنی هاشم باز می شود.

و «باب السلام» و «باب السدره» که در طرف شمال صحن مطهر است و شارع السدره برابر آن باب است و قبلاً مطالبی راجع به سدره آوردیم.

و در جانب غربی سه باب است: «باب السلطانیه»، «باب رأس الشریف»، «باب الزینیه» (1).

شاید وجه تسمیه و علت نامگذاری این ابواب به این اسماء نیازی به توضیح نداشته باشد و جهت و مناسبت آن ها روشن باشد. فقط اشاره ای به این دو باب اخیر می نمایم. «باب الزینیه» چون تقریباً برابر تلّ زینیه قرار گرفته است به این نام نامیده شده. اما «باب رأس الشریف» از این جهت که موازی بالای سر مبارک است به این نام نامیده شده.

نخستین نوبتی که از بیرون صحن مبارک عبور می کردم و چشمم به کاشی های بالای این باب افتاد که بر آن نوشته بود «باب الرأس الشریف» و بر بالایش تابلویی بود که این جملات بر آن نوشته شده بود:

ص: 255

السَّلَامُ عَلَى الشَّيْبِ الْخَضِيبِ. السَّلَامُ عَلَى الْخَدِّ التَّرِيبِ.

سلام بر محاسن سفید از خون خضاب شده امام حسین علیه السَّلَام. سلام بر گونه خاک آگین سید الشهداء علیه السَّلَام.

خدا می داند چه حالی پیدا کردم؛ گویا قوت از زانوهایم رفت و توان حرکت نداشتم و پس از آن سعی می کردم از آن طرف بروم و اگر هم می رفتم به آن نوشته و تابلو نگاه نمی کردم.

بی مناسبت نیست بدانیم طول ضلع ساختمان حرم مطهر از جهت شمال و جنوب 55 متر و از طرف مشرق و مغرب 45 متر است و 2475 متر مربع مساحت دارد و ارتفاع آن 12 متر است و تحت قبه شریفه به طول 10/40 و عرض 9/10 می باشد و حدود 100 متر مربع مساحت دارد و مابقی آن مسجد پشت سر و ایوان مبارک و رواق های اطراف می باشد که حجاب گونه اطراف حرم مطهر را گرفته است. (1)

همچنین مساحت صحن شریف عباس بن امیر المؤمنین علیهما السَّلَام 4370 متر مربع است و دارای هشت باب می باشد. چهار درب در طرف غربی است که به طرف بین الحرمین و صحن سید الشهداء علیه السَّلَام باز می شود و عبارتند از: «باب الإمام الحسن»، «باب الإمام الحسين»، «باب الإمام صاحب الزمان»، «باب الإمام موسی بن جعفر» علیهم السَّلَام.

و دو باب در قسمت شرقی: «باب الإمام امیر المؤمنین»، «باب الإمام علی بن موسی الرضا» علیهما السَّلَام.

و یک باب در قسمت جنوب که «باب الرسول» صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است و به باب

ص: 256

قبله معروف است.

و آخرین باب که در جهت شمال قرار گرفته «باب الإمام محمد الجواد» علیه السلام می باشد. (1)

### چه منظره دلربایی

18 - مناظر زیبا در عالم فراوان است ولی شاید منظره ای زیباتر و جایی قشنگ تر و دلربا تر از فاصله میان این دو حرم نباشد. در آن میان که می ایستیم به این طرف می نگریم خورشید می بینیم، شاه می بینیم، امام می بینیم، معصوم می بینیم، حجت خدا می بینیم؛ به آن طرف توجه می کنیم ماه می بینیم، قمر می بینیم گویا پیوسته آن ماه به استخوانه از این خورشید مشغول است و گنبد گرانددرش از قبه گردون سای شمس تابناک آسمان ولایت استخوانه نوری می کند و نور می بخشد و پرتوافکنی دارد. آری در برابر خورشید، ماه می بینیم. برابر شاه، وزیر مشاهده می کنیم. مقابل امام علیه السلام، پسر و برادر امام می بینیم. فراروی معصوم، تالی تلو معصوم می نگریم، و برابر حجت، حجت حجت تماشا می کنیم. ساده تر بگوییم: رو به روی برادر، برادر می بینیم و مقابل حسین علیه السلام، عباس می نگریم. چه منظره زیبایی! چه جای دلربایی! چه ظهور و بروز جمال و جلالی! الله اکبر.

### حوادث این محدوده

19 - فاصله میان این دو حرم محترم بلکه تمام این محدوده را خیلی

ص: 257

---

1- اقتباس از: تراث کربلاء/ 71.

باید با ادب پیمود؛ زیرا چه بسا بسیاری از حوادث سخت روز عاشورا در این محدوده اتفاق افتاده باشد و چه می دانیم همین جا که قدم می گذاریم و می رویم چه بسا محلّ به خاک افتادن عزیزی از عزیزان بوده باشد، و چه بسا خون های آن پیکرهای پاک در همین محدوده به خاک ریخته باشد، چه بسا دست ها و سرها و اعضاء و جوارح در همین محدوده از پیکرها جدا شده باشد، و چه بسا رجزهای پرشور و اشعار حماسی آن حماسه آفرینان عاشورا در همین محدوده انشاد شده باشد، و چه بسا ناله ها و فریادها از دو سوی خیمه و میدان در همین محدوده بلند شده باشد، و چه بسا کودکانی افتان و خیزان بر روی خاک و خاشاک ها در همین محدوده دویده باشند، و چه بسا محترماتی با دل های سوزان و اشک های ریزان با فغان و استغاثه درحالی که دست ها بر سر نهاده اند در این محدوده آمد و شد نموده باشند.

آخر این محدوده بی نظیری است؛ نه قلم را در میان بنان و انگشت توان ترسیم است و نه زبان را از راه بیان مجال توضیح، نه نثر می تواند آن گهرهای پراکنده را جمع کند، و نه شعری می تواند آن درهای ناسفته را به رشته کشد. در حال در آن محدوده باید چشم و گوش دل را باز کرد و پیوسته دید و شنید و کاملاً رعایت ادب و آداب نمود و چنین سرود:

بوی زلفی به گریبان صبا ریخته اند

طرفه شوری به دماغ دل ما ریخته اند

به سر کوی تو ای قبله ارباب نیاز

نقش پیشانی دل تا به سما ریخته اند

ص: 258

صفحة خاطر افلاک ندارد أنجم

این قدر داغ که در سینه ما ریخته اند

کام بخشان جهان با کف قیاض چو ابر

عرق شرم به دامان گدا ریخته اند

در بیابان با محبت عوض ریگ روان

پاره های دل ارباب وفا ریخته اند(1)

این غزل را بیش تر به خاطر بیت آخرش آوردیم که توجه کنیم این محدوده محدوده بیابان محبت بوده و هست و در آن پاره های دل ارباب وفا ریخته شده و به هوش باشیم چگونه قدم برداریم و بگذاریم.

### این فاصله را چگونه طی کردند

20 - شی فاصله میان دو حرم را طی می کردم؛ پیوسته در فکر بودم که امام حسین علیه السلام این فاصله را چگونه طی کرده، وقتی صدای برادرش را شنیده که او را به یاری طلبیده «یا اخاه، ادرك اخاک»(2) و ندای خدا حافظی سر داده «علیک منی السلام، یا ابا عبد الله»(3).

مرحوم مقرر همین سؤال را کرده و پاسخی بس دلنشین و شور آفرین آورده گوید:

ای کاش می دانستم پس از شنیدن این سلام چگونه امام حسین علیه السلام

ص: 259

---

1- دیوان حزین لاهیجی / 351.

2- تاریخ امام حسین علیه السلام، موسوعه 456/9.

3- العباس بن الإمام امیر المؤمنین علیه السلام / 163.



کنار نعل برادر آمده؟ آیا با حیاتی که در برابر این حادثه بزرگ از او پریده یا با کشش اخوت و جاذبه برادری؟ به هر صورتی بوده حسین علیه السلام کنار برادر رسیده و دیده که آن نماد شجاعت و آن قربانی قداست روی خاک افتاده در حالیکه خون های از پیکر ریخته اش او را زیر پوشش گرفته و تیرها بدنش را پوشانده و دیده است که آن شاخه بلند زیبا، خشکیده، نه دستش حرکتی دارد، نه زبانش رجز می خواند، نه صولت و هیبتش رهبت و ترس می آفریند و نه دیده اش می بیند...

آیا صحیح است که با دیدن چنین فجایع و حوادث تلخی حسین علیه السلام حیاتی دارد که او را پیش برد یا عافیتی دارد که او را به برخاستن بدارد؟ نه به خدا قسم، برای امام حسین علیه السلام پس از ابی الفضل علیه السلام جز شبیحی از لوازم حیات و زندگی باقی نمانده است و خودش پرده از این حقیقت با این جملات برداشته است «الآن انکسر ظهري و قلت حیلتی و شمت بی عدوی» و با این انکسار، حزین و گریان در حالی که آب دیده را با آستین می گیرد که محترمان ننگرند به طرف خیمه ها می آید. (1)

در این عبارتی که آوردیم به هر دو جهت عنایت شده است که خوب است در موقع عبور میان دو حرم محترم به هر دو جهت عنایت داشته باشیم. وقتی به طرف حرم قمر بنی هاشم می رویم به این فکر باشیم که چگونه امام حسین علیه السلام رفته است و وقتی که بر می گردیم توجه کنیم با چه

ص: 260

حالی سید الشهداء علیه السلام مراجعت نموده است و گوش دل به این جملاتش بسپاریم که وقتی لشکر می گریخت می فرمود:

این تفرّون و قد قتلتم اخی؟ این تفرّون و قد فتّم عضدی؟(1)

کجا فرار می کنید شما که برادرم را کشتید؟ کجا می گریزید شما که بازویم را سست و ناتوان نمودید؟

### از کدام مسیر می روند؟

21- شب جمعه ای بود، از دولت سرای شاه به صحن و سرای وزیر می رفتم و از حرم محترم سید الشهداء علیه السلام به زیارت قمر بنی هاشم مشرف می شدم. در این حال و هوا بودم که امشب شب جمعه است و به ما گفته اند شب های جمعه آن ختم ولایت و آن پادشاه عصر به زیارت جدّش امام حسین علیه السلام می آید یعنی همان کو صفا چنین باصفا در مقام توصیفش برآمده:

ختم ولایت نبوی پادشاه عصر

ذاتی که سرّ سرّ نبوت بدو است حصر

آن شاه کش به بام الوهیت است قصر

بام امم، امام مسلّم، خدای نصر

موجود بی بدایت و بی انتها و حصر

مولود در مکان، پدر پیر لامکان(2)

ص: 261

---

1- معالی السبطين 273/1.

2- دیوان صفا اصفهانی / 146.

وقتی آن وجود مقدّس و آن فیض اقدس و آن خورشید آسمان ولایت به زیارت جدّش امام حسین علیه السّلام بیاید، مسلّم عمّ گرامی اش آقا ابی الفضل العباس علیه السّلام را هم زیارت می کند. ای کاش می دانستیم از کدام مسیر می رود؟ آیا همین فاصله را طی می کند؟ ای کاش موضع قدمش را می شناختیم و خاک راهش را توتیای دیده دل می نمودیم، آخر:

کمتر نیم ز شبنم حیران در این چمن

یک چشم دیدن رخ جانانم آرزو است(1)

نالای هست ز پی قافله ناز تو را

این جرس نیست ندانم دل دیوانه کیست(2)

### شب جمعه کربلا عجیب است

22 - همه عزیزان زائر امام حسین علیه السّلام را به شب جمعه کربلا سفارش می کنم. شب های جمعه کربلا عجیب است، خیلی هم عجیب.

یدرک و لا یوصف است. بزرگ مردی که شیدای کربلا و دلباخته سید الشهداء علیه السّلام بود و به راستی بویی به مشام جانس از بوستان حسینی رسیده بود و سرانجام هم سعادت دفن در آن خاک پاک را که آرزوی دیرینه اش بود پیدا کرد؛ توصیه و سفارش بسیاری نسبت به شب جمعه کربلا - می نمود و خودش هم هر وقت مشرف شده بود هرکجای عراق که بود، شب جمعه را مقید بود کربلا باشد و من تا نخستین شب جمعه کربلا

ص: 262

---

1- دیوان حزین لاهیجی / 275.

2- - دیوان حزین لاهیجی / 282.

را درک نکرده بودم سفارشات آن مرحوم را تأدبا می پذیرفتم ولی بعد از آن فهمیدم که آن چه می گفت همراه با تعقل و بینش بود.

شب های جمعه که به طور کلی با سایر شب های هفته فرق دارد که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

فلیله الجمعة ليله غراء و يوم الجمعة يوم ازهر. (1)

شب جمعه شبی است زیبا و سفید و روز جمعه روزی است نورانی.

آری، شبی است که حتی ماهیان دریا و جنبندگان بیابان ها آن را می شناسند و در مقام دعا و مسئلت بر می آیند که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

فإذا كان ليله الجمعة رفعت حيطان البحر رؤسها و دواب البرارى ثم نادت بصوت ذلق ربنا لا تعذبنا بذنوب الآدميين. (2)

مجاللی نیست که توضیح بیشتری نسبت به شب جمعه بیاوریم و به همین یکی دو حدیث اکتفا می کنیم ولی در هر حال شبی است که ارباب معرفت عنایت و توجه خاصی نسبت به آن دارند و به بسیاری از حقایق شب های جمعه رسیده اند.

شب جمعه که با همه شب ها فرق دارد؛ شب جمعه کربلا با همه شب های غیر جمعه کربلا فرق دارد، و با همه شب های جمعه دیگر متفاوت است و لذاست که باید به آن اهمیت دهیم و اگر شب جمعه ای

ص: 263

---

1- کتاب العروس، چاپ شده در ضمن کتاب جامع الأحادیث/ 153.

2- کتاب العروس/ 153.

این سعادت نصیب شد و این توفیق رفیق گردید، سهل و آسان از دست ندهیم که معلوم نیست دیگر بار این همای سعادت بر تارک ما بنشیند و به این فیض بزرگ نائل آییم.

آری، آنقدر فرق دارد که هرکس اندک توجهی داشته باشد به تفاوت آن پی می برد و به هر مقدار که لایق و قابل باشد حقایقی را درک می کند و می فهمد. به راستی شب جمعه کربلا خبری هست.

### هنگام اذان مغرب در حرم محترم باشیم

23 - به همه عزیزان توصیه می کنم که سعی کنند حتما هنگام اذان مغرب شب جمعه در حرم محترم باشند که به راستی احساس می شود در آن لحظات وضع حرم فرق کرده و حالت خاص غیرقابل توصیفی بر آن حاکم شده است که در اولین شب جمعه ای که آن هنگام در حرم مطهر بودم حالتی پدید آمد و وضعی عارض شد که قرار دل در سینه سنگینی می نمود و بقاء روح در کالبد تنگی می کرد و گاه و بیگاه در بعضی از تشرفات دگر هم در آن لحظات شب جمعه حالتی مشابه پدید آمده است.

خداوند متان مکرر در مکرر با عافیت و معرفت زیارت شب جمعه کربلای امام حسین علیه السلام را روزی همه ما بگرداند که اگر کسی به چنین فیضی نایل آمد و با عرفان و شناخت شاهد لیلۀ یوم شاهد شد که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

و شاهد و مشهود: الشاهد یوم الجمعة و المشهود یوم عرفة. (1)

ص: 264

و مزه آن را چشید و شهد و شیرینی آن در کام دلش نشست، حاضر نیست آن لذت و بهجت و آن شرف و سعادت را با هیچ امری معاوضه نماید. دنیا می خواهی، ثروت می خواهی، مقام می خواهی، امکانات می خواهی، تعیین می خواهی، اعتبار می خواهی یا زیارت شب جمعه کربلا؟ پاسخ او این است:

برو این دام بر مرغ دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه

و منطق او این است:

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند

فرزند و عیال و خان و مان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

آری، عزیزان من شب جمعه کربلا دیدنی است. شب جمعه کربلا تماشایی است. شب جمعه کربلا حضور یافتنی است. شب جمعه کربلا وادی طور است. شب جمعه کربلا بزم حضور است. شب جمعه کربلا آرزوی غلمان و حور است. شب جمعه کربلا رشک جنت و قصور است.

شب جمعه کربلا مشعر و شعور است. شب جمعه کربلا خبرهاست، حرف هاست و سخن ها، ملاقات هاست و دیدارها، عنایت هاست و شرفیابی ها. شب جمعه کربلایی می گوئیم و می شنویم و از واقع و حقیقتش بی خبریم که باخبران سوخته دل خبری نمی دهند.

ص: 265

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیات در طلبش بی خبراند کان را خبری شد خبری باز نیامد (1)

ممکن است تو خواننده معزز این جملات را حمل بر مبالغه نمایی و یا پردازش قلم بشمیری ولی بدان که مطلب بالاتر از این حرف هاست و حالیا بنگر به برهانش.

## خدا و شب جمعه کربلا

### اشاره

24 - چرا چنین نباشد که در ملکوت عالم همه ارباب ملکوت شب های جمعه کربلا می آیند تا آن جا که حدیث از زیارت خدا در شب های جمعه کربلا خبر می دهد آن گونه که مرحوم ابن قولویه به سند خودش از صفوان جمال آورده است. گوید: حضرت صادق علیه السلام وقتی به حیره رسیدند، فرمودند:

مایل هستی قبر حسین علیه السلام را زیارت کنی؟ گفتم: فدای شما شوم، شما زیارت می کنید؟

فرمود: چگونه زیارت نکنم و حال آن که خداوند در هر شب جمعه او را زیارت می کند و با فرشتگان و انبیاء و اوصیاء که پیامبر اکرم افضل انبیاء و ما خاندان افضل اوصیاء هستیم بر او هبوط می نماید.

صفوان گوید: گفتم: فدای شما شوم، پس او را هر جمعه زیارت می کنید برای درک زیارت ربّ؟

ص: 266

فرمود: آری ای صفوان، ملازم با این امر باش که برای تو زیارت حسین علیه السلام رقم خورد و این تفضیلی است و این تفضیلی است. (1)

### توضیح مرحوم مجلسی

مرحوم مجلسی در بیان این حدیث شریف گوید:

زیارت خدای تعالی کنایه از انزال رحمت های خاصه اوست بر امام حسین علیه السلام و زائرانش و مقصود از جمله مکرر آخر حدیث «و ذلک تفضیل» زیارت رب است، یعنی زیارت پروردگار که ریش رحمت های خاصه او در شب های جمعه است فضیلتی است برای امام حسین علیه السلام. (2)

### بیان مرحوم امینی

صاحب الغدیر عبد الحسین امینی در پاورقی این روایت چنین آورده اند:

زیارت رب - سبحانه - یا توجیه عنایت خاصه اوست به ریش فیض پی در پی بر او و یا ابداء و اظهار چیزی از مظاهر جلال عظیمش؛ آن جلالی که چون جلوه بر طور نموده کوه ریزش شد و موسی علیه السلام به رو افتاد و امام (حضرت صادق) علیه السلام سید الشهداء علیه السلام را زیارت می کند برای درک این دو عنایت خاصه یا مشاهده آن مظاهر لطیفه ای که

ص: 267

---

1- کامل الزیارات، باب 38، حدیث 4.

2- بحار الأنوار 60/101.



تشریف آنان است و آنان متحمل چونان مشاهداتی می شوند زیرا مقام آنان برتر از مقام موسی علیه السلام است که متحمل آن تجلی نگردید. (1)

### عرض ما در این حدیث

هرچند آن چه از مرحوم مجلسی و مرحوم امینی - اعلی الله مقامهما - در توضیح این حدیث نقل کردیم، مطالب قابل استفاده ای بود و برای رفع تنافی ظاهری حدیث با معتقدات امامیه مثل عدم جسمیت خدا و عدم هبوط وی، کاملاً مناسب بود و همه می دانیم که این پیرایه ها و شبهات و اشکالات با این مکتبی که تعالیمش بر دو اساس قویم وحی و عقل استوار است سازش ندارد و ساحت قدس این آئین از این اتهامات پاک و مبراست ولی برای توضیح بیشتر و روشن شدن بهتر مطلب به طریق آخری می پردازیم. مرحوم صفار حدیثی را از امام صادق علیه السلام آورده است که فرمود:

همانا کزو بیان جمعی از دوستان ما هستند از مخلوقان نخستین که خداوند آنان را در پشت عرش قرار داده که اگر نور یکی از آنان به همه اهل زمین قسمت شود آنان را کفایت نماید.

سپس فرمود: همانا موسی علیه السلام وقتی از خداوند مسئلت نمود آنچه مسئلت نمود (بنا به درخواست آن هفتاد نفر منتخب از قومش تقاضای دیدار حق تعالی نمود) خداوند امر کرد یکی از آن کزو بیان بر

ص: 268

کوه طور تجلی کند؛ تجلی همان و ریزش شدن کوه همان. (1)

می بینیم این حدیث شریف، تجلی رب را که در آیه 143 سوره اعراف آمده فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا بِهِ تَجَلَّى كَرَوِيَّان تفسیر نموده. بر این اساس ممکن است زیاره الله را هم که در حدیث کامل الزیارات آمده به زیارت کَرَوِيَّان معنا کنیم و حدیثی را که مرحوم سیّد هبه الله موسوی - از علمای سده هفت و اوایل سده هشتم هجری بوده و از معاصرین مرحوم علامه حلی - آورده شاهد این معنا بدانیم. آن مرحوم در اثر نفیس مجموع الرائق من ازهار الحدائق که از کتب بسیار نفیس است و نسخه خطی آن را در مخطوطات آستان قدس رضوی دیده ام این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است که فرمود:

همانا خداوند اختیار نمود برای من و اهل بیت من هفتاد هزار فرشته از فرشتگان را که به آنان کَرَوِيَّان می گویند. آنان گرد قبر من و قبور اهل بیتم طواف می کنند و با اعمال زائران ما عروج می نمایند و بر ما و بر زائران ما صلوات می فرستند. (2)

در هر حال مفاد و مقصود حدیث آن باشد که از بزرگان آوردیم و یا آنچه احتمال دادیم، بیانگر وضع خاص و موقعیت استثنایی کربلا در شب های جمعه است. وقتی شب های جمعه در کربلا تجلی خاص حق

ص: 269

---

1- بصائر الدرجات/ 103، جزء 2، نادر من الباب، حدیث 2.

2- - مجموع الرائق من ازهار الحدائق / 12.

تعالی باشد دیگر همه آنچه گفته و شنیده می شود قابل قبول و پذیرش است چون که:

نام احمد نام جمله انبیاست

چون که صد آمد نود هم پیش ماست (1)

وقتی خدا به جلوات خاصّش و عنایات مخصوصش و ظهور و بروز کرویانش در کربلا بود، دیگر حضور نقطه ختمیه رسالت و سایر حضرات معصومین علیهم السّلام و انبیاء و اوصیاء و اولیاء نیاز به دلیل و برهان ندارد و حدیث و روایت نمی خواهد هر چند در خود همین حدیثی که آوردیم حضور آنان هم آمده است.

### نظر حق تعالی شب های جمعه به امام حسین علیه السّلام

25 - شاید بتوانیم با این حدیثی که می آوریم روایت کامل الزیارات را بدون نیاز به تأویل و توجیه معنا کنیم و آن حدیثی است که در پنجمین سفر عتبات در کتابخانه حضرت سید الشهداء علیه السّلام که در مدخل «باب القبله» واقع است، نصیب گردید و از ذخائر روایات ما در این باب است:

و ممّا یروی أنّ الله جلّ جلاله ینظر الی الإمام الحسین علیه السّلام فی کلّ لیله من لیالی الجمعه بعین الکرامه فیبعث الی زیارته کلّ نبیّ او وصیّ نبیّ. (2)

ص: 270

---

1- مثنوی، دفتر اول/ 32.

2- - سیره الأئمه، الهادی و العسکری و الحجّه علیهم السّلام/ 129.

از روایاتی که رسیده این است که همانا خداوند - جلّ جلاله - در هر شبی از شب های جمعه با دیده کرامت به امام حسین علیه السلام می نگرد و عنایت و توجه مخصوص می نماید و به دنبال آن هر پیغمبری یا هر وصی پیغمبری را به زیارت آن وجود مقدّس می فرستد.

این حدیث شریف از دو جهت می تواند مورد توجه و دقت قرار گیرد: یکی تصریح به این که آنچه در شب جمعه از ناحیه حق تعالی نسبت به امام حسین علیه السلام انجام می شود نظر کرامتی است و دیگر این که زیارت انبیاء و اوصیاء به دنبال این نظر کرامتی و عنایت خاصّ خداوند متعال است که با فرمان خاصّ حق تعالی صورت می گیرد.

### ازدحام ملکوتی بیش از ملکی

26- ما شب های جمعه در کربلا با ازدحام و جمعیت روبه رو هستیم. در اولین عصر پنجشنبه ای که از پنجره هتل این وضع را مشاهده نمودم غرق شگفت و تعجب شدم؛ این جمعیت از کجا آمدند؟ از زمین جوشیده اند یا از آسمان فرود آمدند؟ و چه بسا این کمیت با کیفیت هم همراه باشد؛ زیرا جمعی صاحبان کمال عنایت و توجه خاصّ به زیارت شب جمعه کربلا دارند و حتی المقدور از آنان ترک نمی شود. این دید سر است و چشم ظاهربین، در حالی که اگر چشم باطن باز شد، چه بسا ازدحام جمعیت ملکوتی شب های جمعه را خیلی بیشتر از جمعیت ملکی ببیند و کیفیت زائران ملکوتی را غیرقابل نسبت با زائران ملکی با همه شخصیتشان مشاهده نماید. در دید ملکوتی زائران شب جمعه ملکوتیان

هستند، لاهوتیان هستند، کزویان هستند، انبیاء و اوصیاء و اولیائند، نقطه ختمیه رسالت است، امیر مؤمنان علیه السلام است، امام مجتبی علیه السلام است، حضرت فاطمه و خدیجه علیهما السلام هستند که این جریانی که می آوریم گواه این حقیقت است مضاف بر این که متضمن عطاها و هدایای شب جمعه کربلاست.

### امان نامه ای از آتش برای زائران شب جمعه

27- مرحوم مجلسی از مزار کبیر به سند خودش از سلیمان بن مهران اعمش روایتی را نقل نموده است. اعمش مورد وثوق و اطمینان بوده و معروف به فضل و جلالت و تشیع و استقامت. و عامه هم با این که اعتراف به تشیع او نموده اند او را ستوده اند و بیش از هزار و سیصد حدیث از او نقل شده و در 25 ربیع الاول سال 148 هجری از دنیا رفته و زاده سال 61 بوده و گفته اند اصلش از دماوند است و 88 سال عمر نموده. (1)

باری، اعمش گوید:

من در کوفه بودم و همسایه ای داشتم که با او زیاد به گفتگو می نشستیم. به او گفتم: نسبت به زیارت امام حسین علیه السلام چه می گویی؟ گفت: بدعت است و هر بدعتی ضلالت و گمراهی، و هر گمراهی و ضلالت در آتش.

این جملات را که گفت از نزد او برخاستم در حالی که از غیظ و غضب مملو بودم و درونم از خشم و ناراحتی پر شده بود. با خود

ص: 272

گفتم: هنگام سحر نزد او برمی‌گردم و برای او از فضایل امیر المؤمنین احادیثی نقل می‌کنم که چشمش گرم شود و بسوزد و ناراحت گردد(1).

هنگام سحر آمدم کوبه در را به صدا در آوردم، صدایی از پشت در بلند شد که او اول شب به زیارت رفته است. من با شتاب و سرعت بیرون آمدم و خود را به حایر رساندم، دیدم همسایه پیر من سر به سجده گذارده و از رکوع و سجود خسته و ملول نمی‌شود.

وقتی از عبادتش فارغ شد، به او گفتم: تو دیروز به من گفتی زیارت بدعت است و هر بدعت، ضلالت و گمراهی و هر ضلالت و گمراهی در آتش است و امروز به زیارت آمده‌ای؟ گفت: ای سلیمان، مرا ملامت و سرزنش نکن. من اعتقادی به امامت این خاندان نداشتم تا این که دوشین خوابی دیدم که سخت ترسیدم و به رعب و بیم افتادم.

گفتم: پیر مرد چه خوابی دیدی؟ گفت: در عالم رؤیا دیدم مردی که نه قامتی بس بلند داشت و نه قدی کوتاه (قد و قامتش میانه و معتدل بود) که نمی‌توانم حسن و زیبایی و بزرگی او را توصیف نمایم، جمعی هم اطراف او را گرفته بودند و با نهایت اکرام و اعزاز او را می‌بردند و پیشاپیش او سواری بود بر اسبی که دمی پر مو داشت و بر سر آن سوار تاجی بود و آن تاج چهار پایه داشت و در هر پایه و گوشه آن گوهری بود که فاصله سه روز راه را روشن می‌نمود.

ص: 273

---

1- یعنی اشک غم و آب اندوه و حزن از دیده اش بیبارد چون اشک غم گرم است به عکس اشک شادی/اقرب الوارد.

گفتم: این آقا کیست؟ گفتند: محمّد بن عبد الله بن عبد المطلب صلّى الله عليه وآله.

گفتم: آن آقای پیش روی او کیست؟ گفتند: وصی او، علی بن ابی طالب علیه السلام.

سپس چشم کشیدم دیدم ناقه ای از نور که بر آن هودجی نورین بود میان زمین و آسمان طیران می نمود. گفتم: این ناقه و شتر از آن کیست؟ گفتند: متعلق به جناب خدیجه بنت خویلد و حضرت فاطمه دختر پیامبر اکرم صلّى الله عليه وآله است.

و جوانی را مشاهده نمودم گفتم: این جوان کیست؟ گفتند: حسن بن علی علیه السلام. گفتم: اراده کجا دارند و به کجا می روند؟ گفتند: همگی به زیارت آن آقای (مقتول ظلما) کشته شده به ظلم، شهید کربلا حسین بن علی علیه السلام می روند. - آخر، شب جمعه است و شب جمعه زیارتی مخصوص قبر امام حسین علیه السلام چگونه می شود جدّ و جدّه، پدر و مادر و برادر به زیارت نروند -

من که این وضع را دیدم به طرف هودج رفتم ناگهان دیدم رقعۀ هابی از آسمان می ریزد به این عنوان امانا من الله جلّ ذكره لزوار الحسين بن علیّ ليله الجمعة امانی است از خدای که یادش بس بزرگ است برای زائران امام حسین علیه السلام در شب جمعه. سپس هاتقی صدا در داد:

الا انا و شيعتنا في الدرجه العليا من الجنة.

آگاه باشید، همانا ما و شیعیان ما در بالاترین درجه بهشت جا داریم.

ای سلیمان، به خدا سوگند من از این مکان مقدّس که چنین حقایقی در آن یافت می شود جدا نمی شوم تا روح از پیکرم جدا گردد تا آخر

عمر در کربلا می مانم و مجاورت قبر سید الشهداء علیه السلام را انتخاب می کنم. (1)

این جریان مفید چند جهت است: مضاف بر این که حضور فرزندگان عالم هستی را شب های جمعه در کربلا اثبات می کند، بیانگر هدیه و ارمغان و عطا و بخششی است که شب های جمعه در ملکوت عالم به همه زائران امام حسین علیه السلام موهبت می گردد و آن امان نامه ای از آتش است و بی جهت نیست که از قدیم الایام سیره سلف صالح ما و بزرگان اهتمام به زیارت شب جمعه کربلا بوده است و معلوم می شود همین اشعار معروف قدیمی هم اصل و ریشه ای داشته که روضه خوان های قدیم و ذاکران پیوسته می خواندند.

شب های جمعه فاطمه با اضطراب و وا همه

آید به دشت کربلا گردد به دور کشته ها

گوید حسین من چه شد؟ نور دو عین من چه شد؟

### حضور امام عصر علیه السلام شب های جمعه در کربلا

28 - از دیگر اموری که در زیارت شب های جمعه حائز اهمیت است حضور باهر النور آخرین ظهور آیه نور و کتاب مسطور، حضرت ابا صالح المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کربلا معلی و صحن و سرا و حرم محترم و حائر شریف حضرت سید الشهداء علیه السلام است که در این

ص: 275



زمینه گواه و شاهد بسیار و تشرّف و دیدار فراوان که نمونه ای می آوریم.

## جریان جالب و آموزنده یاقوت سمان

مرحوم محدّث نوری این جریان را در دو اثر نفیس جنّه المأوی و نجم الثاقب از عالم جامع و متّقی زاهد مرحوم شیخ علی رشتی که از تلامیذ مرحوم شیخ انصاری و میرزای شیرازی - اعلی الله مقامهما - است نقل نموده گوید:

وقتی از زیارت اَبی عبد الله علیه السلام بر می گشتیم و از راه آب فرات به سمت نجف اشرف می رفتیم، در کشتی کوچکی که بین کربلا و طویرج بود نشستیم و اهل آن کشتی همه از اهل حلّه بودند و از طویرج راه حلّه و نجف جدا می شد. پس آن جماعت را دیدم که مشغول لهو و لعب و مزاح شدند جز یک نفر که با ایشان بود و در عمل ایشان داخل نبود. آثار سکینه و وقار از او ظاهر، نه خنده می کرد و نه مزاح و آن جماعت بر مذهب او قدح می کردند و عیب می گرفتند با این حال در مآکل و مشرب شریک بودند. بسیار متعجب شدم و مجال سؤال نبود تا رسیدیم به جائی که به جهت کمی آب ما را از کشتی بیرون کردند و در کنار نهر راه می رفتیم. پس اتفاق افتاد که با آن شخص مجتمع شدیم پس از او پرسیدم سبب مجانبت و دوری او را از طریقه رفقای خود و قدح و بدگوئی آن ها را در مذهب او. گفت: ایشان خویشان من اند از اهل سنّت و پدرم از ایشان بود و مادرم از اهل ایمان و من نیز چون ایشان بودم و به برکت حضرت

ص: 276

صاحب الزمان علیه السلام شیعه شدم پس از کیفیت آن سؤال کردم.

گفت: اسم من یاقوت و شغل ام فروختن روغن در کنار پل حلّه بود.

در سالی به جهت خریدن روغن بیرون رفتم از حلّه به اطراف و نواحی در نزد بادیه نشینان از اعراب. چند منزلی دور شدم تا آن چه خواستم خریدم و با جماعتی از اهل حلّه برگشتم و در بعضی از منازل چون فرود آمدیم خوابیدم، چون بیدار شدم کسی را ندیدم همه رفته بودند و راهمان در صحرای بی آب و علفی بود که درندگان بسیار داشت و در نزدیکی آن معموره و (جای آبادی) نبود مگر بعد از فراسخ بسیار.

پس برخاستم و بار کردم و در عقب آن ها رفتم، پس راه را گم کردم و متحیر ماندم و از سباع (ودرندگان) و عطش روز خائف بودم پس استغاثه کردم به خلفاء و مشایخ، و ایشان را شفیع کردم و در نزد خداوند تضرّع نمودم، فرجی ظاهر نشد.

پس در نفس (و درون) خود گفتم که من از مادرم شنیدم که او می گفت: ما را امام زنده ای است که کنیه اش ابوصالح است، گمشدگان را به راه می آورد و در ماندگان را به فریاد می رسد و ضعیفان را اعانت می کند. پس با خداوند معاهده کردم که من به او استغاثه می کنم اگر مرا نجات داد به دین مادرم در می آیم. پس او را ندا کردم و استغاثه نمودم پس ناگاه کسی را دیدم که با من راه می رود و بر سرش عمامه سبزی است که رنگش مانند این بود و اشاره کرد به گیاهان سبز که در کنار نهر روئیده بود. آنگاه راه را به من نشان داد و امر فرمود که به دین مادرم در آیم و کلماتی فرمود که من - مؤلف کتاب - فراموش

کردم و فرمود: به زودی می رسی به قریه ای که اهل آن جا همه شیعه اند. گفتم: یا سیدی، یا سیدی، با من نمی آید تا این قریه؟ فرمودند: نه، زیرا که هزار نفر در اطراف بلاد به من استغاثه کرده اند باید ایشان را نجات دهم.

این حاصل کلام آن جناب بود که در خاطر من ماند، پس از نظرم غایب شد. پس اندکی نرفتم که به آن قریه رسیدم و مسافت تا آن جا بسیار دور بود و آن جماعت روز بعد به آن جا رسیدند.

پس چون به حله رسیدم نزد سید فقهای کاملین، سید مهدی قزوینی قدس سره، ساکن حله، رفتم و قصه را نقل کردم و معالم دین را از او آموختم و از او سؤال کردم عملی که وسیله شود برای من که بار دیگر آن جناب را ملاقات کنم، پس فرمود: چهل شب جمعه زیارت کن ابی عبد الله علیه السلام را.

پس مشغول شدم و از حله برای زیارت شب جمعه به آن جا می رفتم تا آن که یکی باقی ماند. روز پنجشنبه بود که از حله رفتم به کربلا، چون به دروازه شهر رسیدم، دیدم اعوان دیوان (کارگزاران حکومتی) در نهایت سختی از واردین مطالبه تذکره می کنند و من نه تذکره داشتم و نه قیمت آن، پس متحیر ماندم و خلق مزاحم یکدیگر بودند در دم دروازه. پس دفعه ای خواستم که خود را مختفی کرده از ایشان بگذرم، میسر نشد. در این حال صاحب خود حضرت صاحب الامر علیه السلام را دیدم که در هیئت طلاب عجم عمامه سفیدی بر سر دارد و داخل بلد است چون آن جناب را دیدم استغاثه کردم پس بیرون آمد دست مرا گرفت و داخل دروازه کرد و کسی مرا ندید چون داخل شدم

### توجه به آن وجود مقدس شب های جمعه در حرم سید الشهداء علیه السلام

29 - از آنچه این شرفیابی دربر دارد می گذریم و توضیح آن را برای مجال دیگری می گذاریم و عزیزان را تنها به دو جهت که در قسمت پایانی جریان آمده توجه می دهیم: یکی رهنمونی مرحوم سید مهدی قزوینی است یاقوت سمان را برای شرفیابی مجدد به زیارت چهل شب جمعه کربلا و دیگر تشرف مجدد یاقوت به محضر باهر النور آن وجود مقدس در شب جمعه.

لذا بسیار به جاست که مضاعف بر همه ادب و آدابی که در زیارت امام حسین علیه السلام لحاظ می کنیم و قسمتی از آن ها را در مباحث گذشته آورده ایم، به خصوص در شب جمعه توجه به حضور آن مظهر «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» در آن حرم محترم داشته باشیم و ادب خاص حضورش را رعایت کنیم و به نیابت آن وجود مقدس زیارت داشته باشیم و به عنوان عرض ادب به محضر شریفش زیارت آل یاسین یا دیگر زیارتی بخوانیم و احساس کنیم که امشب جمعه در شهر و بلدی، در صحن و سرایی، در حرم و حایری و در محیط و محدوده ای هستیم که آن آقای هستی در آن جا شرف حضور دارد و چنین سعادت مضاعفی نصیب شده است که قرین زیارت مرقد مطهر سید الشهداء علیه السلام از حضور در مجمعی بهره مند

ص: 279

می شویم که آن شمع وجود حضور دارد آن سان که در موسم حج در طی اقامت در مشاعر عرفات و مشعر و منی چنین حالتی باید داشته باشیم که خوب است عزیزان به آنچه در این زمینه در کتاب این جا مشاعر است آورده ایم، مراجعه نمایند(1) و لحظاتی را در این دو فرصت حسّاس «شب های جمعه کربلا» و «اقامت در مشاعر» به نجوا و رازگویی با آن رازدار حق اختصاص دهیم و زمزمه کنیم:

همه هست آرزویم که بینم از تو رویی

چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی

چه شود که از ترحم دمی ای سحاب رحمت

من خشک لب هم آخر ز تو تر کنم گلویی(2)

و آن وجود مقدس را که در محضرش هستیم - هرچند ممکن است نبینیم و یا نشناسیم - مورد خطاب قرار دهیم و عرض کنیم:

یا بن الامام العسکریّ فتی

الهادی التّقیّ علیّ الطّاهر الشّیّم

یا بن الجواد و یا نجل الرّضا و یا

سلیل کاظم غیظ منیع الکرّم

ص: 280

---

1- این جا مشاعر است / 83-93-232-235.

2- - روضه رضوان، دیوان فصیح الزمان رضوانی شیرازی / 53.

خليفه الصادق المولى الذى ظهرت

علومه فاثارت غييب الظلم

خليفه الباقر المولى خليفه زين الع

ابدين على طيب الخيم

نجل الحسين شهيد الطف سيدنا

و حبا مفاخر يعلو على الامم

نجل الحسين سليل الطهر فاطمه

و ابن الوصي على كاسر الصنم

يابن النبى و يابن الطهر حيدر

يابن البتول و يابن الحل و الحرم

متى نراك فلا ظلم و لا ظلم

و الدين فى رعد و الكفر فى رجم

اقبل فسبل الهدى و الدين قد طمست

و مسها نصب و الحق فى عدم (1)

زمزمه كنيم، نجوا كنيم، حرف بزيم، درد دل كنيم با هر زباني كه مى توانيم. او ما را مى بيند و سخن ما را مى شنود. او را به عنوان فرزند امام عسكرى عليه السلام و زاده ساير حضرات معصومين عليهم السلام بخوانيم و عرض كنيم: اى پسر شهيد كربلا، آقاى ما و مايه فخر و مباحات همه امت ها، اى زاده حسين عليه السلام و فرزند فاطمه و على عليهما السلام، اى بت شكن، اى پسر رسول خدا صلى الله عليه و آله

ص: 281

و فرزند پاک حیدر علیه السلام و زاده بتول و ای پسر حلّ و حرم، کی می شود که تو را ببینیم در حالی که نه ظلمی باشد و نه ظلمتی و دین در آسایش و کفر در خواری. ای زاده پاکان بیا که راه های هدایت و دین از میان رفت و سختی و دشواری بیداد می کند و حق نابود گردید.

## آشنائی با آشنایی

30 - از توفیقاتی که در طی تشرّفات نصیب شد، آشنایی با کسی بود در شب جمعه ای و از آن پس در هر سفری شب های جمعه او را می دیدیم و ساعتی به گفتگو می نشستیم.

کسی بود که بیش از بیست سال است روزهای پنج شنبه روزه می گیرد و برای زیارت شب جمعه از محمودیّه بغداد - که محلّ زندگی اوست - به کربلا می آید و آن چنان شور و شوق دارد که مایه شگفت و تعجب است و جدا شدن از کربلا و زیارت شب جمعه برای او گویا غیر ممکن می نماید.

می گفت: مگر مرگ میان من و زیارت شب جمعه فاصله بیندازد. تا هستم می آیم و وقتی که رفتم امام حسین علیه السلام می آید. دست به زمین صحن مبارک می زد و می گفت: هذه أرض الجنة، این زمین بهشت است. آن چنان این گفتار را با اعتقاد و حقیقت می گفت که انسان را سخت تحت تأثیر قرار می داد.

شب های جمعه تحت هر شرایطی و با هر مشکلی مشرف می شد، حتی در شرایطی که برای نوع زائران میسر نمی شد. در هر حال آشنایی با او که گویا بویی از بوستان معرفت و محبّت به مشام جانش رسیده بود در شب های جمعه مشام جان را معطر می نمود.

31 - شب جمعه ای جریانی را نقل کرد، گفت: در طول این مدت فقط یک نوبت اتفاق افتاد که روز پنجشنبه کاری پیش آمد و آمدن به کربلا و درک زیارت شب جمعه میسر نشد. به حرم مطهر موسی بن جعفر علیهما السلام مشرف شدم و به خانه رفتم. نماز مغرب و عشاء را خواندم، همسرم گفت:

فطور بیاورم؟ گفتم: رغبتی به خوردن ندارم. مختصر فطوری خوردم، اذکار و ادعیه ای که داشتم خواندم و با ناراحتی بسیار به بستر رفتم و پیوسته در این فکر بودم که چه کرده ام و چه معصیتی از من سرزده که توفیق زیارت این شب جمعه کربلا از من گرفته شد؟

با این افکار خوابیدم، حدود یک ساعت به طلوع فجر در عالم رؤیا دیدم از «باب رأس الشریف» وارد صحن مطهر شدم. صحن پر از جمعیت از نژادها و زبان های مختلف، همه مشغول عزاداری هستند، جلو آمدم، دیدم در حرم مطهر و در ضریح مقدس باز است. جلو آمدم ولی خیلی ناراحت بودم از اینکه امشب توفیق تشرّف نیافته ام و در مقام عذرخواهی برآمدم از گناهان و تقصیرات.

در این میان ناگهان دیدم از طرف «باب رأس الشریف» شخصی با هیبت و وقار خاص وارد شد. مصحفی روی سینه مبارکش بود باز و مفتوح، و آن صفحه ای که گشوده بود سوره مبارکه «حم دخان» بود. به من فرمود: زر الحسین علیه السلام. گفتم: من معرفت ندارم. دو مرتبه با صدای بلندتری فرمود: زر الحسین علیه السلام، باز به خاطر عدم معرفت و نداشتن قابلیت استتکاف کردم و همان جمله را عرض نمودم. نوبت سوم به صورت



جدی تر و با صدای بلندتری فرمود: زر الحسین علیه السّلام، عرض کردم: شما مولای من هستید. فرمود: آری، أنا رسول الحسین الیک، من رسول و فرستاده حسین هستم نزد تو. در این هنگام آغوش مبارک را گشود و مرا در آن سینه مبارک و صدر شریفی که قرآن در آن بود و سوره «دخان» جلوه می نمود جا داد و من پیوسته به افتخار بوسیدن نایل بودم و حضرت تفسیر سوره دخان را برای من فرمود، ولی هیچ به یادمانده است.

این جریان هم می تواند هم گواهی برای حضور آن جان جانان شب های جمعه در کربلا باشد و هم لطف و عنایتشان به زائران راستین جدشان حضرت ابی عبد الله علیه السّلام.

### امام حسین علیه السّلام را بیش از خود دوست دارم

32 - شب جمعه ای که در صحن شریف گفتگو می کردیم، می گفت: به خدا قسم، من امام حسین علیه السّلام را حتی بیش از خودم دوست دارم و من مجنون و دیوانه امام حسینم و نمی توانم از حضرتش جدا شوم.

صحبت تشرف به مشهد مقدس و زیارت حضرت رضا علیه السّلام شد، می گفت: نمی توانم، مگر خود سید الشهداء علیه السّلام کمک کند و رخصت دهد.

وگرنه تصور دور شدن از کربلا و نیامدن شب جمعه به کربلا برایم بسیار سخت و دشوار است و خدا را شکر می کرد که نوع رفقاییش را در حرم امام حسین علیه السّلام پیدا کرده. می گفت: سرطان حنجره داشتم از تربت امام حسین علیه السّلام شفا گرفتم.

می گفت: شبی همه ظالمان و غاصبان حقوق خاندان رسالت علیهم السّلام را به همان صورت خبیث برزخی شان در عالم رؤیا دیدم؛ خالد بن ولید را به

عنوان سیف الشیطان المغلول و کریه تر و زشت تر از همه، ظالم به حضرت صدیقه علیها السلام بود.

سایر خاطراتی که از او دارم به خصوص نخستین ملاقات با او در شب جمعه آخر ماه مبارک در حرم مطهر امام حسین علیه السلام و خواندن دعای فرج با صدای بلند و مأموریتش برای این کار از حدود بیست سال قبل را به تفصیل در حدیث دیدارها آورده ایم (1) که خوب است عزیزان از مراجعه به آن غفلت ننمایند که حقایق بسیاری در ارتباط با کربلا و زیارت امام حسین علیه السلام در آن آمده است.

### اشعار اطراف ضریح مبارک

33 - ماه مبارک سال 1426 که توفیق تشرف در همه ماه رمضان نصیب شده بود، در بعض شرفیابی ها اشعار اطراف ضریح مبارک جلب توجه می کرد که ابیاتی از آن را می آوریم:

یا امام الحق مولانا الحسین صفوه الله و صفو المصطفین

یا حسین بن علی المرتضی انت و الله له قره عین

جدک المختار طه رحمه الله منها أنت یا مولای عین

و ابوک المرتضی مولی الذی هو لله ید حقاً و عین

أنت ذخری انت کھفی یا حسین فی حیاتی و اذا ما حان حین

خوب است این بیت را به خاطر بسپاریم و در هنگام تشرف زمزمه

ص: 285

---

1- حدیث دیدارها، دیدار در کربلا/ 50-54.

کنیم که عرض می‌کنیم: تو ذخیره من و تو پناه من هستی ای حسین، در دنیا و در هنگام مرگ، تا به این بیت می‌رسد:

یا له من باذل مهجته فی سبیل اللّٰه فی اصعب این

هل تری مثل حسین کان فی کربلا اثبت جأشا من رعین

قتلته امّه السّوء الّتی أخذت احقاد بدر و حنین

أنّه احری بان نفدیه بنفوس لا نضار و لجین

آری، حسین علیه السّلام سزاوار است که به جای طلا و نقره، جان را فدای او سازیم، تا می‌رسد به این شعر:

بابی انت و امّی یا حسین و باهلی و بولدی و بعین

پدر و مادر و اهل و عیال و فرزندانم و دیده و چشمم فدای تو باد ای حسین.

خوب است همین جا این اشاره را داشته باشیم که در ابتدای این نوشتار در نظر بود فصلی مستقل در ادب تازی و فارسی نسبت به کربلا و زیارت سید الشهداء علیه السّلام بیاوریم ولی به جهاتی میسر نشد. ولی جابه جای هر سه جلد اشعار مناسب فارسی را آورده ایم، ولی از اشعار عربی کم بهره برده ایم. از این جهت که این مجموعه از این بعد هم کسری و کاستی نداشته باشد، لذا در این جا که مناسبتی پیش آمده مختصری می‌آوریم. از جمله اشعار شیخ محمد علی یعقوبی است که گویا بر ضریح سابق ثبت بوده:

زر بالطّفوف ضريح قدس و اعتكف

بحماه حيث ترى الملائك عكفا

طف واسع فيه مقبلا اركانه

ما الركن ما البيت الحرام و ما الصفا

فيه حشى الزهراء قره عينها

وفواد حيدر و روح المصطفى

تالله لم يكن الضراح و ان علا

باجل من هذا الضريح و اشرفا

ثم انعطف نحو ابنه متذكرا

قول الحسين له على الدنيا العفا(1)

و در داخل ضريح مطهر اين اشعار مرحوم سيد حيدر حلى مكتوب است.

يا تر به الطف المقدسه التى هالوا على ابن محمد بوغائها

حيث ثراك فلا طفته سحابه من كوثر الفردوس تحمل مائها

واريت روح الانبياء و اتما واريت من عين الرّشاد ضيائها(2)

و از اشعار مرحوم سيد رضى است:

كربلا لا زلت كربا و بلا ما لقي عندك آل المصطفى

كم على تربك لمتا صرعوا من دم سال و من دمع جرى

ص: 287

1- تراث كربلا/ 48.

2- تراث كربلا/ 46.

وضيوف لفلاه قفره نزلوا فيها على غير قري

لم يذوقوا الماء حتى اجتمعوا بحدى السيف على ورد الردى

يا رسول الله لو عاينتهم وهم ما بين قتل و سبا

جزروا جزر الاضاحى نسله ثم ساقوا اهله سوق الاما

قتلوه بعد علم منهم انه خامس اصحاب الكسا

ميت تبكى له فاطمه و ابوها و على ذو العال(1)

و سرودة سلمان هادى طعمه است در وصف كربلاى معلّى:

يا كربلاء و انت فخر قداسه يستوجب التّعظيم و التّججلا

يا موطن الأحرار منه تألفت سور الجهاد و فصلت تفصيلا(2)

و در قصيدة تائيّة «مدارس آيات» دعبل خزاعى مى خوانيم:

افاطم لو خلت الحسين مجدّلا و قد مات عطشانا بشطّ فرات

اذا للطمّت الخدّ فاطم عنده و أجريت دمع العين فى الوجنات

افاطم قومى يا ابنه الخير فاندبى نجوم سماوات بأرض فلاه

قبور ببطن التّهر من جنب كربلا معرّسهم منها بشطّ فرات

توقوا عطاشا بالفرات فليتنى توقيت فيهم قبل وفاتى

الى الله اشكو لوعه عند ذكرهم سقتنى بكأس الثّكل و الفطعات

اخاف بان أزدارهم فتشوقنى مصارعهم بالجزع فالنّخلات

ص: 288

1- بحار الأنوار 250/45.

2- - موسوعه العتبات المقدسه 220/8.

ترسم از آن که اگر زیارت ایشان را زیاده گردانم، دیدن محل شهادت و قبرهای ایشان - که در میان وادی و نخلستان واقع است - حزن و اندوه مرا به جوش آورد. (1)

و عبد الله علایلی در بلندچکامه ای به این ابیات می رسد و در مقام معرفی بلند جایگاه کربلا در ابعاد مختلف بر می آید:

فيا كربلا كهف الإباء مجسّما و يا كربلا كهف البطوله و العلا

و يا كربلا قد حزت نفسا نبيله و صيرت بعد اليوم رمزا إلى السّما

و يا كربلا قد صرت قبله كلّ ذی نفس تصاغر دون مبدئها الدّنا

و يا كربلا قد حزت مجدا موثّلا و حزت فخارا ينقضی دونه الهدی

فخار لعمری سطرته ضحیه فکان لمعنی المجد أعظم مبتلی

فللمسلم الأسمى شعار مقدّس هما قبلتان للصّلاه و للإبای (2)

شریف عبّاس بن علیّ عاملی مکی در نزهه الجلیس که سفرنامه اوست و در ماه شوّال سال 1148 از تألیف آن فارغ شده (3) نسبت به کربلا و زیارت سید الشهداء علیه السّلام چنین سروده است:

لله ایام مضت بکربلا محروسه من کلّ کرب و بلا

بمشهد الطّهر الحسین ذی العلا و نسل خیر الخلق من کلّ الملا

ص: 289

---

1- شرح تائیه دعبل خزاعی / 58.

2- الامام الحسین سمّو المعنی فی سمّو الذات / 108.

3- الذریعه 115/24.

فحَفَنِي بِجُودِهِ تَقْضًا وَنَلْت مَا كُنْتُ لَهُ مُؤَمَّلًا

من زاره بالصّدق فيه و الولا يعود مجبوراً بلا شكّ و لا (1)

انّ الذي قد حلّ في عرصه كربلا بحر و منه اولوا المكارم تغرف (2)

و مرحوم شيخ محمد حسين كاشف الغطاء چنین سروده است:

اين الذين ببشرهم و بنشرهم يحيا الرجاء و تازج الأرجاء

ضربوا بعرصه كربلا خيامهم فأطلّ كرب فوقها و بلاء

للّه اي رزيّه في كربلا عظمت فهانت دونها الأرزاء (3)

و به اين اشعار مصيبت گونه بسنده كنيم و شعري ديگر نياوريم:

كم سيّد لي بكربلا فديته السيّد الغريب

كم سيّد لي بكربلا للموت في صدره و جيب

كم سيّد لي بكربلا عسكره بالعرا نهيب

كم سيّد لي بكربلا ليس لما يشتهي طيب

كم سيّد لي بكربلا خاتمه و الرّداء سليب

كم سيّد لي بكربلا خضبّ من نحره المشيب

كم سيّد لي بكربلا ملثمه و الرّدا خضيب

كم سيّد لي بكربلا يسمع صوته و لا يجيب

ص: 290

1- موسوعه العتبات المقدسه 141/8.

2- -- همان 215/8.

3- -- همان 237/8.

## فرشتگان زایر

34 - شبی از شب های آخر ماه مبارک میان صحن شریف نشسته بودم و تماشای گنبد گردون سا می نمودم و در این فکر بودم که حدیث می گوید:

ما بین قبر الحسین علیه السلام و السماء السابعة مختلف الملائکه.

فاصله میان قبر امام حسین علیه السلام تا آسمان هفتم، پیوسته جای آمد و رفت فرشتگان است.

اگر این چنین است که مسلم این چنین است، پس چرا ما لا اقل یکی از آن فرشتگان را نمی بینیم؟ یک ماه کمتر و بیشتر این جا بودیم و چه می شد اگر توفیق دیدار یکی از آنان نصیب می شد ولی به خود آمدم که دیدن ملکوتیان چشم ملکوتی می خواهد و با چشم ملکی ملکوتیان را نمی توان دید. مضاف بر این که این چشم ملکی هم آنقدر آلوده شده که چه بسا لیاقت دیدار ملکیان ملکوت صفت را هم نداشته باشد. آن سان که در سایه پاک چشم ملکی چه بسا دیدار ملکوتیان میسر شود، آن گونه که برای بعضی اتفاق افتاده است؛ با چشم دیده اند آنچه دیگران ندیده اند، با گوش شنیده اند آنچه دیگران توان شنیدنش را نداشته اند ولی چه می شود کرد دل بهانه می گیرد در حالی که بهایی نپرداخته است.

ص: 291



35- در شب های قدر که توفیق تشرف حاصل بود، می دیدم که مهتابی های صحن مبارک و گلدسته ها را که آبی رنگ بود یکایک برداشته با مهتابی قرمز رنگ عوض می کردند و حال و هوای خاصی داشت. چرا چنین نباشد که شب های قدر، زیارتی مخصوص است و این معنا از ذهن می گذشت که چه بسا نزول فرشتگان و روح القدس در شب قدر برای عرضه مقدرات به محضر باهر النور امام عصر علیه السلام در این حرم محترم صورت گیرد؛ چون هم آنان که فرود می آیند و هم آن شخصیتی که بر او وارد می شوند، همه مایلند زیارت شب قدر امام حسین علیه السلام را درک نمایند. چه بهتر که در آن حرم محترم و حایر شریف این مأموریت انجام پذیرد که اگر چنین باشد باید برای زیارت شب های قدر کربلا حساب خاصی باز نمود و قدرش را بیشتر گرامی داشت که شاید حدیثی که جناب عبد العظیم حسنی از حضرت جواد علیه السلام نقل نموده، اشارتی به آنچه آوردیم داشته باشد که فرمود:

من زار الحسين عليه السلام في ليلة ثلاث وعشرين من شهر رمضان و هي الليلة التي يرجي أن تكون ليلة القدر وفيها يفرق كل أمر حكيم صافحه روح أربعة وعشرين ألف ملك و نبي كلهم يستأذن الله في زيارة الحسين عليه السلام في تلك الليلة. (1)

هرکس امام حسین علیه السلام را در شب بیست و سوم ماه مبارک زیارت کند و آن همان شبی است که امید می رود شب قدر باشد و در آن

ص: 292

شب همهٔ امور محکمه تقدیر می شود، روح بیست و چهار هزار فرشته و پیامبر با او مصافحه می نمایند که همهٔ آنان در مقام اجازه و استیذان برای زیارت امام حسین علیه السّلام در این شب برآمده اند.

### لحظاتی تنها در صحن سقا

36 - در یکی از شب های ماه مبارک - گویا شب هجدهم بود - وقتی به صحن امام حسین علیه السّلام رسیدم، در بسته بود. با خود گفتم مسلّم در صحن آقا قمر بنی هاشم هم بسته است. باز گفتم: حالا که آمده ام می روم اگر هم بسته بود از پشت در عرض ادبی می نمایم. وقتی رسیدم به مأمور دم در گفتم:

اسلّم و ارجع، سلامی عرض می کنم و برمی گردم. خیلی با محبت و احترام در را باز کردند و گفتند: تفضّل سیّدنا، بفرمائید آقای ما.

وارد صحن سقا شدم، ماه در آسمان بالای سر بود ولی گویا شرمنده بود که چگونه بر صحن و سرای ماه منیر آل هاشم بتابد. در صحن هیچ کس نبود. جلو آمدم تا برابر ایوان مبارک ایستادم. مقابل در بستهٔ حرم محترم.

حال خوشی بود که اعتاب مقدّسه و مشاهد مشرفه هر وضع و حالش حال و وضع مخصوص به خود را دارد و هرکدام دل ربایی خاصّ خودش را نشان می دهد. ازدحام و شلوغی، جمعیت زیاد، جمعیت کم، نبودن کسی؛ همچنین زمان ها و ساعت های مختلف هرکدام جلوهٔ خاصّ خود را دارد.

در هر حال اولین مرتبه بود و شاید هم اولین و آخرین دفعه که صحن و سرای علمدار کربلا را غرق در دریای سکوت و خموشی و خالی از زایر می دیدم. هیچ کس به چشم نمی خورد. نمی توانم در مقام توصیف آن حال برآیم. هرچه بود بسیار شیرین بود. به فال نیک گرفتم که آقا عباس بن

علی علیهما السلام امید هیچ کس را ناامید نمی کند. عرض سلام و ادبی نمودم و برگشتم.

هنوز که پس از گذشت چند سال در مقام نگارش خاطره آن شب نگارین هستم تصویر آن شب، حال و هوایی به روح و قلبم بخشیده است و با دیده دل آن لحظات را می نگرم و همراه آب دیده امید به تکرار آن عنایات دارم.

### ابو زینب، محسوب علیک

37 - در مدت اقامت در کربلای معلی با جمعی دیگر از اخیار در حرم مطهر افتخار آشنایی فراهم آمد که گاه و بیگاه حدیثی می خواندیم و گفتگویی داشتیم و بسیار بااهمیت و احترام پذیرا می شدند. شبی یکی از آنان دیگری را به عنوان ابو زینب خطاب کرد. حالم تغییر پیدا کرد و به یاد این جریان افتادم که ابن ابی الحدید آورده گوید:

همانا وقتی کسی می خواست از او - علی علیه السلام - حدیثی نقل کند که ارتباطی هم با فضائل او نداشت، بلکه متعلق به شرایع دین بود، جرأت نمی کرد نام حضرت را ببرد و می گفت: عن ابی زینب، پدر زینب چنین گفته است. (1)

این مطلب را گفتیم، آن ها هم حالشان عوض شد و مقداری راجع به مظلومیت امیر المؤمنین علیه السلام صحبت شد.

ص: 294

اواخر ماه مبارک بود، به یکی از آنان گفتم: ماه مبارک هم تمام شد و چیزی نفهمیدم و چیزی عاید نشد. با تأثر و حسرتی این جمله را گفتم. او هم در جواب جمله ای گفت که به منزله آب سردی بود که بر آتش دل ریخت و مایه اسکان قلبم شد. گفت: محسوب علیک، همه این ها به حساب گذاشته می شود.

هیچ چیزی از بین نمی رود، این جا ندهند آن جا می دهند. خدا می داند این جمله «محسوب علیک» در آن شرایط با دل من چه کرد و این معنا جلوه کرد که اینان سزاوار زیارت هستند، این خاندان شایسته اند که انسان به زیارتشان بیاید، عنایت بکنند یا نکنند و زمزمه این اشعار مناسب می نمود:

الیکم و الا لا تشدّ الرکائب و عنکم و الا لا تصحّ المواهب

و فیکم و الا فالحدیث مزخرف و عنکم و الا فالمحدّث کاذب(1)

فقط به سوی شما - برای دیدار شما و زیارت قبور شما - باید بار سفر بست و فقط از شما باید هبه و عطیه گرفت. و فقط در مورد شما باید سخن گفت و فقط از شما باید حدیث آورد، وگرنه بستن بار سفر و پذیرفتن هدایا و سخن گفتن و حدیث آوردن از غیر شما ناپسند است.

### معامله با خدا صرف دارد

38 - شب جمعه آخر ماه مبارک بود، توجه به این که شب جمعه

ص: 295

آخر ماه مبارک است وضعی فراهم آورده بود، پیوسته گنبد را تماشا می کردم، به زائران نگاه می کردم، سیل جمعیت را می دیدم. با خود می گفتم: از خودگذشتگی برای خدا این قدر بازتاب دنیایی دارد، هزار و سیصد و شصت و چند سال از عاشورای سال 61 هجرت می گذرد. چقدر به زیارت این آقا آمده اند؟ چقدر عرض سلام داشته اند؟ چقدر ادای احترام کرده اند؟ الله اکبر، معامله با خدا خیلی مقرون به صرفه است. از معامله با هرکس سودآورتر است.

در حال و هوایی بودم که آرزو می کردم حالیا اگر این جا جانم با آهی که از سویدای دل با شور و شوق امام حسین علیه السلام می کشم بیرون آید چقدر شیرین است و چنین مرگی چه لذتی دارد. نزد عشق با سید الشهداء علیه السلام باختن و ارغنون مهر و محبت او نواختن چقدر لذت بخش است.

گاهی که چنین حالاتی پیش می آید انسان را بیچاره می کند. هستی را در نظر آدمی بی ارزش جلوه می دهد. تجلی محبت امام حسین علیه السلام در صندوقچه دل و سرای سینه، دل و سینه را سینه سینه می سازد. دیگر این وادی وادی حرف و سخن نیست. این جا جای نقش و قلم نیست. نه بیان، توان اظهار دارد نه بنان، قدرت ترسیم، چیزی است یدرک و لا یوصف.

نمی دانم حسین علیه السلام کیست؟ عزاداری او چیست؟ اشک غم او چه آب حیاتی است؟ و زیارت او چه کیمیایی است؟

### سحرهای ماه مبارک

39 - سالی که توفیق رفیق بود و تمام شهر الله و ماه خدا را در حرم الله کربلای معلّ بودیم، دقایقی قبل از طلوع فجر از بلندگوهای صحن

و

سرای حضرت به گوش می رسید:

اشرب الماء و عَجَل قبل ما يأتى الصّباح

موعد الإمساك مقبل فاشرب الماء المباح

و هر شب چند بندی از این مجموعه را می خواندند:

أيّها الصّائم ردّد كلّ ليل في الأنام

جاعت النّفس فلا زاد لها غير الصّيام

إنّه خير افتتاح فاجل منه الإختتام

اشرب الماء هنيئاً إنّه ماء مباح

لا تغرّبك يوماً صبهو العمر المديد

فحبال الموت أدنى لك من حبل الوريد

صاح صم و ارصد من التّقوى لا خراک المزيّد

اشرب الماء هنيئاً إنّه ماء مباح

ظمئت روحك إطفئ غلّها بالصّوم صاح

هذه الدّنيا امتحان فيه يستجلى الصّلاح

صم و أذن في الوری حیّ علی هذا الفلاح

اشرب الماء هنيئاً إنّه ماء مباح

صم و ردّ الطّرف فى الافق إذا شئت اليقين

فهلّال الطّفّ ينيك عن السرّ الدّفين

الفرات الثّر يغرى و حسين لا يلين

اشرب الماء هنيئا إنّّه ماء مباح

من سماء الغيب هذا الصّوت قد شقّ الظّلام

جاء نصر اللّه و الفتح فهتّوا يا نيام

واخلعوا ثوب المعاصى و البسوا ثوب الصّيام

اشرب الماء هنيئا إنّّه ماء مباح

ايّها الصّائم ابشر بفراديس الجليل

تحتها الأنهار تجرى كوثرًا أو سلسبيل

و على اللّه توكل إنّّه نعم الوكيل

اشرب الماء هنيئا إنّّه ماء مباح

ان عطشتم و شربتم عذب ماء فاذكروه

ظامئا بين الفراتين شفيعا تجدوه

يوم تسودّ وجوه يوم تبيضّ وجوه

اشرب الماء هنيئا إنّّه ماء مباح

لأولى الألباب للناس لأرباب العقول

حكمه البارى تجلّت فى احاديث الرّسول

هى فى - صوموا تصحّوا - بعد برهان التّزول

اشرب الماء هنيئاً إنّّه ماء مباح

فى سحور الطّفّ نادى طيف قدسىّ يطوف

يا كفوفاً قطّعت دون الهدى نعم الكفوف

وهى تبنى صرح دين المصطفى فوق الطّفوف

اشرب الماء هنيئاً إنّّه ماء مباح

لا تسل ساقى عطاش الطّفّ عن سرّ الحياه

حين أظمت دوحه الدّين كفوف الظّلمات

سقيت من دم كفيّه على شاطى الفرات

اشرب الماء هنيئاً إنّّه ماء مباح

يا بشيرا يا نذيرا يا ضمّين المسلمين

قد ضمّناك شفيعا عند ذى العرش مكين

فهو لم يرسلك إلّا رحمه للعالمين

اشرب الماء هنيئاً إنّّه ماء مباح



يَسِّرْ اللَّهُمَّ امْرِي إِنَّنِي الْعَبْدُ الضَّعِيفُ  
وَ اشرح اللَّهُمَّ صدرى إِنَّكَ الْبَارِى الرَّئِيفُ  
رَبِّ و اختم قبضتى فى عروه الدّين الحنيف  
اشرب الماء هنيئاً إِنَّه ماء مباح  
رَبِّ رحماك إذا النَّار دعت هل من مزيد  
يوم لا ينفع مال أو بنون أو مرید  
إذ يرى النَّاس سكارى دون خمر بالوعید  
اشرب الماء هنيئاً إِنَّه ماء مباح  
لا تسل لو جئت باب الله عن حسن المآب  
لك فى أسمائه الحسنی مفاتيح الجواب  
عنده الغيب رهين عنده علم الكتاب  
اشرب الماء هنيئاً إِنَّه ماء مباح

این اشعار سروده محمد زمان کربلایی است و مجموعاً پنجاه بند است که هر شبی قبل از طلوع فجر، چند بند آن خوانده می شد و معلوم است در آن زمان و مکان چه حالی پیش می آمد. امید است با عافیت و معرفت نصیب همه عزیزان بشود. همچنین اشعاری که سروده شیخ هادی کربلایی است گاه و بیگاه خوانده می شد و حالی می بخشید.

يا ضيوف الله فزتم فلکم نعم الاجور

إذ دعاكم ربكم للصوم في خير الشهور

بارك الله لكم في الصوم يا أهل الصيام

و لكم خير جزاء منه في يوم القيام

قدموا التوبة في خدمته قبل الرحيل

و اسئلوه إته يعطى الكثير بالقليل

يا عباد الله إن الله علام الغيوب

يقبل التوبة متا و هو غفار الذنوب

اشرب الماء و عجل قبل أن يأتي الصبح

اشرب الماء هنيئا إته ماء مباح

إشرب الماء هنيئا يا محب و ادمع العين حزنا و انتحب

لحسين السبط في جنب الفرات مات عطشانا شهيدا محتسب

اشرب الماء هنيئا إته ماء مباح

اشرب الماء و عجل قبل أن يأتي الصبح

أيها الصائم عن زاد و ماء

قد كسبت الخير من رب السماء

و لك الأمن غدا يوم الجزاء

من عذاب خص منه المجرمين

و نأجيه ودع طيب المنام

و تناول سحرا طيب الطعام

إشرب الماء و لا تنسى الإمام

ظامنا ما ذاق من ماء المعين

و ربّ العرش أن يقضى ضما

و يرى الآل عطاشى جثّما

و يرى الطّفل خضيبا بالدمّما

طاوى الأخشاء دامى الودجين

اشرب الماء لقد جاء الصّباح

و انظر الافق عمود الفجر لاح

صم و صلّ الصّبح و ادعوا بانشرح

يغفر الله ذنوب الخاطئين

رحم الله امرئ أدّى الصّلاه

فهى للعبد مع البارى صلاه

و له الصّوم غدا خير نجاه

يوم يجزى الله أجر العاملين

اشرب الماء و عجل قبل أن يأتى الصّباح

اشرب الماء هنيئا إنّه ماء مباح

آرى، سحر ماه مبارك رمضان و كربلاى معلّى و ياد دست هاى بريده

حضرت عباس علیه السلام و سخن از لب های تشنه تشنه کامان صحرای نینوا و توجه به آن شیرخواره لب تشنه آغشته به خون و سایر آنچه در مجموع این اشعار آمده و تکرار پیوسته «اشرب الماء، اشرب الماء» معلوم است همانند آن وضعی را فراهم می آورد که برای زین العابدین علیه السلام در هنگام افطار فراهم می آورد و آب نوشیدنی را آغشته به آب دیده می ساخت و سلام و صلوات بر حسین عطشان و سایر عطاشی و لب تشنگان کربلا و لعن و نفرین بر ظالمان و قاتلانشان فراهم می آورد.

### رعایت شئون اسلامی

40 - آخرین جهتی را که در این خاطرات و خطورات متذکر می شویم و نخست، به عنوان تذکر برای خود می آوریم این است که در مجموعه این سفر بلکه در تمامی سفرهای زیارتی از آغاز تا انجام بلکه حتی پس از پایان، رعایت شئون مختلفه مناسب با سفرهای زیارتی را داشته باشیم، هرچند رعایت شئون اسلامی در همه حالات و در تمامی سفرها لازم ولی به خصوص در سفرهای زیارتی و بالأخص در سفر عتبات عالیات رعایتش لازم تر، به طوری که حرکات و سکنات، رفتار و گفتار و تمامی حالات ما بیانگر این حقیقت باشد که ما مسافر عتبات عالیاتیم و ما زائر سید الشهداءیم و سعی کنیم حتی پس از مراجعت تا جایی که ممکن است آثار چنین سفرهایی را در افکار و گفتار خود باقی بداریم و همگان از رفتار و منش ما بفهمند که ما راستی کربلائی هستیم، مشهدی هستیم، حاجی هستیم که متأسفانه باید به این حقیقت تلخ اعتراف داشته باشیم که مرزها شکسته شده و حدود برداشته شده و رعایت آنچه باید، در این

سفرهای معنوی و روحانی نمی شود و آن گونه که باید و شاید از آن بهره برداری نمی گردد و لذا منشاء اثر هم - آن سان که باید - قرار نمی گیرد و آن تحولی که باید، دیده نمی شود.

### سخنی از مرحوم شیخ انصاری

سخنی را شیخ اعظم مرحوم شیخ مرتضی انصاری - اعلی الله مقامه - در مکاسب آورده، نقل می کنیم باشد که برای همه ما مایه تنبّه باشد. گوید:

همانا سفر زیارت سید و مولا و آقای ما حضرت ابی عبد الله علیه السلام از سفرهای لهو خوش گذرانی شده است برای بسیاری از مترفین و ارباب نعمت و ناز و ثروت و اعزاز و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نظیر آن نسبت به سفر حجّ خبر داده است و فرموده:

انه یحجّ اغنیاء امتی للنزهه و الأوساط للتجاره و الفقراء للسمعیه.

همانا ثروتمندان اتم حجّ را برای تفریح و تنزه بیاورند، و میان حالان آنان برای کسب و تجارت، و ناداران برای خود نشان دادن و به دیگران فهماندن.

و سپس مرحوم شیخ گوید:

کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله چونان کلام حق تعالی است که برای موردی صادر می شود و نظایرش را هم شامل می گردد(1)

ص: 304

قدری در این جملات بنگریم؛ بیش از صد و پنجاه سال قبل مرحوم شیخ شکوه می کند و گلایه دارد که سفر زیارت امام حسین علیه السلام چنین و چنان شده است. اگر آنان امروز در جمع ما ظاهر شوند، چه می گویند و چه حکمی می کنند؟ که به راستی در همه ابعاد آنچه در احادیث و روایات آمده به نحو کامل ظهور و بروز پیدا کرده به گونه ای که گاهی وحشت آدمی را فرامی گیرد؛ دچار ترس و بیم می شود که چه زمانی است و چه روزگاری؟ و به یاد این گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می افتد که مرحوم صدوق نقل نموده است:

### از اسلام جز اسم چیزی نماند

سیّاتی زمان علی امّتی لا یبقی من القرآن الا رسمه و لا من الإسلام الا رسمه، یسمون به و هم ابعده الناس منه. مساجدهم عامره و هی خراب من الهدی. فقهاء ذلك الزمان شرّفقهاء تحت ظلّ السماء، منهم خرجت الفتنة و اليهم تعود. (1)

به زودی روزگاری فراگیر امّت من گردد که از قرآن جز ظاهرش و از اسلام به جز اسمش چیزی به جا نماند، به نام اسلام نامیده می شوند (پیرایه اسلام را به خود می بندند و این نام مقدّس را بر همه چیز خود می نهند) و درحالی که از همه مردم از اسلام دورتر و بیگانه تر هستند. مساجدشان (از نظر ظاهری) آباد ولی از جهت هدایت و رهنمونی به مسیر حق، خراب و ویران. درس دین خوانندگان آن زمان

ص: 305

---

1- ثواب الأعمال/ 301، باب عقاب المعاصی، حدیث 4 \* بحار الأنوار 190/52.

بدترین ارباب بینش در زیر آسمانند (معلوم است مقصود آن دسته از عالمان هستند که با جملات قبل و بعد حدیث تناسبی دارند نه عالمان ربّانی و فقیهان صمدانی که در هر عصر و زمانی هرچند کم و انگشت شمار برای اتمام حجّت و رفع عذر، عذرآوران بوده و هستند) فتنه از آنان بیرون می آید و به آنان برمی گردد.

امید است این اربعین خواطر و خطورات و این چهل تذکرات، موجبات ازدیاد معرفت و کثرت توجّه همه عزیزان را فراهم آورد و زیاراتی هرچه پر بارتر نصیب و روزیشان گردد به خصوص زیارت اربعین حضرتش ان شاء الله تعالی.

هرچند گفته اند: فی التأخیر آفات، ولی گویا این سخن کلیت نداشته باشد و گاه و بیگاه تأخیر لطفی همراه و خیری در راه دارد. تأخیری که در آماده شدن این نوشتار برای چاپ فراهم آمد و موجب شد سفری دیگر به کشور دوست و دیار یار داشته باشیم، خاطرات و خطورات دیگری را فراهم آورد که جفا می دانم عزیزان را از آن ها بی نصیب بگذارم به خصوص که خطوراتی از سفر زیارت عرفه امام حسین علیه السلام است.

### شب های جمعه سه زیارت بخوانیم

41 - شب جمعه ای که زیارت جامعه را به عنوان زیارت حضرات معصومین علیهم السلام - که شب های جمعه در کربلا جمعند - می خواندم و گویا خود را در محضر حضراتشان می دیدم، به ذهنم رسید که یک زیارت آل یس هم به عنوان زیارت خاصّ امام عصر علیه السلام که امام حاضر است و در این

جمع حاضر، بخوانم و همچنین زیارتی به خصوص به عنوان حضرت زهرا علیها السلام و چه بهتر که زیارتی هم به عنوان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا یقین به زیارت همه حضرات حاصل گردد.

### وداع پسر با پدر

42 - شبی که حضرتش را به نیابت حضرت جواد علیه السلام زیارت می کردم و در نزدیکی قبر آقا علی بن الحسین - علی اکبر علیه السلام - بودم، آن چنان حالت وداع امام حسین علیه السلام با نور دیده اش در نظرم مجسم شده بود و توجه به جمله «نظر إلیه نظر آیس من الحیاه» دل از دستم برده بود که نزدیک شد رشته حیات بگسلد.

### عظمت خاتون کربلا

43 - در تشریفی که به نیابت خاتون کربلا، عصمت صغری، زینب کبری علیها السلام داشتم، آن چنان جایگاه خاص آن بزرگ بانو در نظر جلوه کرد که قابل توصیف نیست و به راستی می توان گفت اگر در کربلا آقا عباس بن علی علیهما السلام یک دست و بازوی امام حسین علیه السلام بوده، دست و بازوی دیگرش به جمیع معنی الکلمه عقیله هاشمیات بوده، با توجه به کم و کیف مسئولیتی که عهده دار بوده است و در این میان به نکته ای منتقل شدم؛ وقتی که بیت شعری را که از مرحوم حاج شیخ عبد الحسین واعظزاده خراسانی به یاد داشتم و زمزمه می کردم:

أصواها بحت و هنّ نوادب یبکین قتلاهنّ بالإیماء

ص: 307



شاعر چنین ترسیم نموده که از بس محترمت کربلا گریسته و فغان و ندبه کرده بودند، صداهایشان گرفته بود و جوهری در کلماتشان نبود و برای کشتگان خود به اشاره گریه و نوحه سرایی داشتند.

اگر چنین بوده مقدم بر همه آنان در این امر، علیا مکرمه حضرت زینب علیها السلام است؛ بانویی که در کنار اجساد عزیزانش چنین وضعی داشته و جوهری در صدایش باقی نمانده، فردا در کوفه چگونه آن خطبه را با آن آهنگ علوی ایراد نموده است؟! قدم به قدم ماجرای کربلا مملو از آیات شگفت است.

### **عظمت مصیبت امام حسین علیه السلام**

44 - وقتی زیارت 19 مطلقه نبراس الزائر را می خواندم که در کامل الزیارات از صفحه 223 تا صفحه 245 باب 79 حدیث 18 آمده و ظاهراً مفصل ترین زیارات مطلقه است، به این جمله رسیدم:

«ما أعظم مصیبتک عند من عرف الله عزّ و جلّ»، چقدر مصیبت تو حسین - سلام الله علیک - بزرگ است و عظمت دارد در نزد کسی که خدای عزّ و جلّ را می شناسد.

معلوم می شود عظمت مصیبت امام حسین علیه السلام خاصّ ما و شما نیست بلکه در نزد هر خداشناسی مصیبت سیّد الشهداء علیه السلام عظمت و بزرگی دارد و مصیبت این آقا ارتباط با معرفت و شناخت حق تعالی دارد.

### **علی بن الحسین و یادمان پیامبر اکرم صلوات الله علیهم اجمعین**

45 - شبی در صحن مبارک که عرض ادبی به محضر جوان ابی عبد الله

علیه السلام آقا علی اکبر داشتیم، به این نکته منتقل شدم که در زمان ما برای تجدید خاطره و یادمان کسی که از دنیا رفته گاهی به عکس او می نگرند، گاهی برای شنیدن صدای او از نوار ضبط استفاده می کنند و گاهی هر دو جهت را در فیلمی که از او به جا مانده پی می گیرند؛ در آن زمان که این چیزها نبوده و اشتیاق اهل بیت علیهم السلام هم که نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معلوم است، هر وقت می خواستند رسول خدا را ببینند و به زیارت حضرتش نایل آیند، می آمدند جوان امام حسین علیه السلام، علی اکبر علیه السلام را تماشا می کردند. هر وقت می خواستند صدای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را بشنوند می آمدند گوش به سخن پسر ابی عبد الله علیه السلام می دادند بلکه بالاتر هر وقت می خواستند با اخلاق مجسم و سیره و روش حضرت خاتم النبیین آشنا شوند در اخلاق و سیره فرزند دلبنده امام حسین علیه السلام دقت می کردند که دیگر به این جهت از عکس و تصویر و نگاره و فیلم نمی توان پی برد و خدا می داند خلق و خلق و منطق این پسر با دل آن پدر با آن علاقه ای که به جدّ امجدش داشته چه کرده؟

### حضرت باقر علیه السلام و کربلا

46 - شب شهادت حضرت باقر علیه السلام که به نیابت آن حضرت مشرف شده بودم، عرض می کردم: آقا، معروف است انسان نوه اش را خیلی دوست دارد آن هم چنین نواده ای که هم امام است و هم شاهد واقعه کربلا بوده.

نماز حضرت باقر علیه السلام را خواندم که دو رکعت است و در هر رکعت بعد از حمد صد مرتبه تسبیحات اربعه دارد. به این نکته منتقل شدم که امام پنجم علیه السلام این آقایی که امشب شب شهادت اوست و حاضر در واقعه طفّ بوده چه حالی داشته؟ از طرفی نگاه می کرده و پیکر پاک جدّش را آن گونه

که خودش خبر داده می دیده که فرمود:

و لقد قتلوه قتله نهی رسول الله صلی الله علیه و آله أن یقتل بها الکلاب لقد قتل بالسیف و السنان و بالحجاره و بالخشب و بالعصا و لقد أوطأوه الخیل بعد ذلك. (1)

که قلم به خود اجازه ترجمه حدیث را نمی دهد.

آن بدن خرد و خمیر شده را مشاهده نموده و از طرفی پدر بزرگوارش زین العابدین علیه السلام را می دیده سوار بر شتر با غل جامعه در حالی که نزدیک است روح از پیکر پاکش بیرون رود و از طرفی عمه مکرمه و سایر محترمان معززه را نظاره می کرده که مورد حمله و ضرب دشمنان بوده اند و خودش هم جزء همان کودکانی بوده که از هجمه و صدمه آن نامردمان در امان نبوده. مگر یک پسر چهارساله چقدر دل دارد؟ امان! امان!

### مزاحمت فراهم نکنیم

47 - بسیار به جاست که عزیزان در اوقات زیارات مخصوصه و هنگام ازدحام و کثرت جمعیت از خواندن نماز یا ادعیه و اذکار و اوراد مفصل در اماکن نزدیک ضریح مبارک خودداری نمایند؛ چرا که زائران شور و اشتیاق دارند که خود را به آن جا برسانند و برای لحظاتی کسب فیض نمایند و چه بسا نماز واجب با آداب و شرایط لازم انجام نگیرد، مضاف بر مزاحمتی که برای زیارت و زائران فراهم می شود.

ص: 310

## رعایت ادب و سکوت

48 - تا آن جا که ممکن است در حرم مطهر امام حسین علیه السلام از صحبت کردن با یکدیگر خودداری کنیم و ادب زیارت را از فرشتگان حایر شریف که سکوت دارند، بیاموزیم که متأسفانه حتی بعضی از آنان هم که فکر می کنیم دقت و فکری دارند، در این جهت تأمل و دقت نمی کنند و آن گونه که لازم است حرمت و احترام آن حرم محترم را رعایت نمی نمایند و بر فرض ضرورت به حد ضرورت اکتفا شود. نمی دانم گالایه از دوست باید یا شکوه از غیر دوست.

## به دیگران جا دهیم

49 - و بسیار به جاست که در صورت امکان به دیگران جا دهیم و به فرمان قرآن **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَقَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَاسْقُوا حَوْءًا عَمَلًا** باشیم و از آن طرف هم اگر جا نیست موجبات ادبیت دیگران را فراهم نیاوریم که باز متأسفانه شاهد عدم رعایت این دستورات اخلاقی در مشاهد مشرفه و اعتاب مقدسه هستیم.

## رهنمود راهنمایان

50 - و آخرین تذکر این که آنانی که در چنین سفرهایی عنوان راهنمایی و ارشاد دارند، زائران را به نکات اصلی و مطالب اساسی توجه دهند تا با بصیرت بیشتری و دقت و عنایت فزون تری به زیارت مشرف شوند و به آنچه اهمیتی ندارد نپردازند که باز متأسفانه در رفتار و گفتار بسیاری از زائران جهالت و نادانی نسبت به آنچه حایز اهمیت است و

توجه به آنچه اهمیتی ندارد بسیار دیده می شود.

## آخرین سخن

بگذاریم و بگذریم که حرف بسیار است و سخن فراوان ولی آنچه به عنوان آخرین سخن به همه عزیزانی که توفیق زیارت حرم خدائی امام حسین علیه السلام نصیبشان می شود تذکر می دهیم این است که بیش از هر چیز و مقدم بر هر امر در آن مکان مقدس در مقام دعا برای ظهور آخرین فرزند معصوم سید الشهداء علیه السلام حضرت ابا صالح المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برآیند که به راستی هیچ روزنه امیدی برای هیچ کس، در هیچ کجا باقی نمانده است و در عصر و روزگاری که نمک هم گندیده است و چربی از روغن رفته است و همه ملاک ها و میزان ها وارونه و عکس شده است چه امیدی است؟ و در هنگامه ای که بیدارگران خود خفته اند و آگاهان غافل، چه انتظاری است؟ که بیش از نهصد سال قبل حکیم خطه غزنه سروده است:

ای هواهای تو هواانگیز

وی خدایان تو خدای آزار

علم کز تو نورانه بستاند

جهل از آن علم به بود صد بار

عالمت غافل (خفته) و تو خود غافل (خفته)

خفته را خفته کی کند بیدار

ص: 312

بر خود آن را که پادشاهی نیست

بر گیاهیش پادشا مشمار(1)

### دعا برای فرج

در گوشه و کنار آن حایر شریف بنشینیم و بگرییم و با عجز و التماس مسئلت تعجیل فرج داشته باشیم. دست بر آن شباک مبارک بساییم و انگشتان را به رسم التجا حلقه وار در آن بداریم و صورت مسکنت بر آن ضریح مقدس بگذاریم و به جدّ و جهد «اللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ» بگوییم.

### نوید ظهور

باشد که دیگ بخشایش به جوش آید و فرمان ظهورش از مصدر جلال صادر گردد و سروش غیب، نوید قیامش را بر گوش دلش بدارد و فرشته وحی، میان آسمان و زمین ندا دردهد و از خورشید، صدایی بلند شود که همه آسمانیان و اهل زمین بشنوند:

یا معشر الخلاق، هذا مهدی آل محمّد (و یسمّیه باسم جدّه رسول الله صلّی الله علیه و آله و یکتّیه و ینسبه الی ابیه الحسن الحادی عشر الی الحسین بن علیّ علیهم السّلام) بایعوه تهتدوا و لا تخالفوا امره فتضلّوا(2)

ای جمع خلاق، این آقا مهدی آل محمّد است و نسبت او را تا

ص: 313

---

1- دیوان سنایی / 200.

2- مختصر بصائر الدرجات / 183 \* بحار الأنوار 8/53.

جدّش رسول خدا و پدرش امام عسکری و جدّش سید الشهداء صلوات الله عليهم اجمعین بازگو نماید و بگوید: با او بیعت کنید تا هدایت شوید و مخالفت ننمایید که گمراه می گردید.

### اشعار مفتون همدانی

با آوردن چند بند از ترجیع بند نغز مفتون همدانی این فصل را خاتمه بخشیم.

دردا که نمانده است ز اسلام به جز نام

افسوس که جز نام نمانده است ز اسلام

هرجا نگری دانه و هرسو نگری دام

شد منعکس ابلیس در آئینه اوهام

روباه زَنَد هر طرفی طعنه به ضرغام

دین همچو چراغی است که باد است و لب بام

ز آغاز چنان نام چنین ننگ در انجام

از نام گذشتیم چرا این همه بدنام

ای محیی دین، نور مبین، حجّت قائم

وقت است در آیی ز بروزات علائم

از راه به جز ناله و بانگ جرسی نیست

فریادرس خلق در این دهر کسی نیست

ما را به جز از درگه تو ملتَمسی نیست  
دزد است به هر جا نگری و عسسی نیست  
بر شیعه تو غیر تو فریادرسی نیست  
ای شاه ره چاره ز هر پیش و پسی نیست  
چون مهر تو اندر دل هر بوالهوسی نیست  
پس پرده برانداز از آن عارض گل فام  
ای محیی دین، نور مبین، حجّت قائم  
وقت است درآیی ز بروزات علائم  
تو صاحب دورانی و دوران به تو نازد  
تو مایه ایمانی و ایمان به تو نازد  
تو برتر از امکانی و امکان به تو نازد  
هفت اختر و نه گنبد گردان به تو نازد  
این پنج حس و شش جهت از جان به تو نازد  
سه روح، چهار عنصر و ارکان به تو نازد  
این سیّد مفتون ثناخوان به تو نازد  
شاهها چه شود گر بشماریش از اقوام  
ای محیی دین، نور مبین، حجّت قائم  
وقت است درآیی ز بروزات علائم(1)

ص: 315



امید است با مراجعه به این اثر که برای نگارنده مایه امید است - چون مرتبط با مایه امید هستی، حضرت حسین علیه السلام و زیارت و کربلای اوست - همه عزیزان، سفرهای زیارت کربلای پربارتری از هر جهت داشته باشند و مسافرتی قرین عرفان و شناخت در حد امکان نصیبشان گردد و در بود و نبود ما وقتی در آن مکان مقدس و جنت مجسم از آن چه آورده ایم بهره گرفتند، یادی هم از این شکسته مهجور بنمایند که امیدی جز انتساب ظاهری اش و چاکری و خدمت گذاری اش به دربار ولایت مدار مصباح الهدی و سفینه النجاه حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام ندارد و بهره ای برای او ندارند که زبان قالش این است:

ای آن که حسین و زاده زهرایی

بهتر ز تو من نیافتم مولایی

هستم سگ درگاه و تو خود می دانی

غیر از در خانه ات نرفتم جایی (1)

و لسان حالش هم این:

در سینه ما سوز نهانی است از او

در دیده ما اشک روانی است از او

ص: 316

از مال جهان هیچ نداریم ولی

داریم حسینی که جهانی است از او (1)

با نقل این اشعار که سروده همین سفر زیارت عرفه امام حسین علیه السلام است و ارتباطی تنگاتنگ با کربلا دارد، کتاب کربلا را پایان بخشیم:

کربلا کزو بیان را کعبه است

کربلا اهل بلا را قبله است

کربلا همراز با «قالوا بلی» ست

کربلا محبوب ارباب ولاست

کربلا اصل و اساس جنت است

آشنایان را همین جا جنت است

کربلا سرّی است از اسرار هو

از همان اسرار اسرار مگو

کربلا مخلوق قبل از کعبه است

برتر و بالاتر او از کعبه است

کربلا در عالم ذرّ و الّست

شد به نام شاه شاهان الّست

ص: 317

چون که آن دُردی کش بزم بلا  
نوش جان بنمود آن جام بلا  
کربلا با انبیاء و اولیاء  
سِرّ و سِرّ دارد بسی با اصفیاء  
جبرئیل از خاک پاک کربلا  
هدیه آورد از برای مصطفی  
کای رسول حق که حق یار توباد  
لطف حق پیوسته در کار توباد  
هر زمان این خاک، رنگ خون شود  
پیکر پاک حسینت خون شود  
ذکر زهرا در کنار مهد ناز  
کربلا بوده است با اعزاز و راز  
کربلا یا کربلا یا کربلا  
کربلا ما زِلْتِ کَرْباً وَ بَلَا  
تربت پاک زمین کربلا  
گل شده از اشک چشم مرتضی  
سر به سجده ناله از دل می کشید  
چون فغان نور عینش می شنید

در دم رفتن امام مجتبی

یاد می کرد از زمین کربلا

کربلا با معرفت خواهد ز حق

(مجتبی) پاداش این اشعار حق

پایان بازنویس و تکمیل کتاب سوم پنجشنبه بیست و یکم رجب المرجب 1429 1387/5/3

مشهد مقدّس - سید مجتبی بحرینی

ص: 319



پس از قرآن کریم در نگارش مجموعه کتاب اول، دوم و سوم - این جا کربلاست - از این کتاب ها بهره گرفته ایم:

- 1 - آئین خدمتگذاری و زیارت امام هشتم علیه السلام ابراهیم غفاری
- 2 - آتشکده تیر تبریزی
- 3 - آدینه ها بی تو محمد اسماعیل توسل - آشفته -
- 4 - آکام المرجان فی أحكام الجنّ محمد بن عبد الله شبلی
- 5 - أبواب الجنان و بشائر الرضوان خضر بن شلال عنکاوی نسخه خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس، شماره 3107.
- 6 - ابو الشهداء الحسين بن علی علیهما السلام عباس محمود عقاد
- 7 - احوال و اشعار مرحوم نوقانی شیخ علی اکبر نوغانی
- 8 - الأربعین الحسينیه حاج میرزا محمد قمی
- 9 - الإرشاد محمد بن محمد بن نعمان - شیخ مفید -
- 10 - الإستبصار محمد بن الحسن - شیخ طوسی -
- 11 - اسرار الشهاده ملا آقا دربندی
- 12 - اشک شفق - مجموعه شعر - رضا معصومی

- 13 - اقبال الأعمال سيد بن طاووس
- 14 - أقرب الموارد سعيد خورى شرتونى
- 15 - الأمالى محمد بن الحسن - شيخ طوسى -
- 16 - الأمالى محمد بن على بن بابويه قمى - شيخ صدوق -
- 17 - الامام جعفر الصادق عليه السلام عبد الحلیم الجندى
- 18 - الامام زين العابدين عليه السلام عبد الرزاق الموسوى المقرّم
- 19 - انوار الشهاده حسن بن على اليزدى
- 20 - الأنوار القدسيه محمد حسين الإصفهاني
- 21 - الأنوار النعمانيه السيّد نعمه الله الموسوى الجزايرى
- 22 - اى اشك ها بريزيد حبيب چايچيان - حسان -
- 23 - اين جا مشاعر است سيّد مجتبى بحرينى
- 24 - اين حسين كيست محمد جواد غفورزاده - شفق -
- 25 - با پسر در سكرات مرگ سيّد مجتبى بحرينى
- 26 - بحار الأنوار محمد باقر بن محمد تقى مجلسى
- 27 - بشاره المصطفى لشيعة المرتضى محمد بن ابى القاسم الطبرى
- 28 - بصائر الدرجات محمد بن الحسن الصفّار
- 29 - بغية النبلاء فى تاريخ كربلاء السيّد عبد الحسين الكلیددار آل طعمه
- 30 - بغية الطالب فى من رأى الإمام الغائب ملّا محمد باقر بيرجندى
- 31 - بيت الأحزان ملّا حسن يزدى
- 32 - تاريخ جغرافياى كربلاى معلّى حسين عمادزاده اصفهاني
- 33 - تاريخچه كربلا محمد كلباسى





- 35 - تاريخ دمشق ابن عساكر على بن الحسن الدمشقي
- 36 - تاريخ الروضة الحسينيه المصوّر عبد الحميد الخياط
- 37 - تاريخ الطبري - الأمم و الملوك - محمّد بن جرير الطبري
- 38 - تاريخ كربلا و حائر الحسين عليه السّلام الدكتور عبد الجواد الكلبيدار
- 39 - تتمه المنتهى عباس بن محمّد رضا - محدّث قمي -
- 40 - تحفه الزائر محمّد باقر بن محمّد تقي مجلسي
- 41 - تحفه العراقيين خاقاني شرواني
- 42 - تحيه الزائر ميرزا حسين محدّث نوري
- 43 - تذكره العلماء محمّد بن سليمان تنكابني
- 44 - تراث كربلاء سلمان هادي الطعمه
- 45 - تفسير الإمام عليه السّلام منسوب به حضرت عسكري عليه السّلام
- 46 - تفسير البرهان سيّد هاشم البحراني
- 47 - تفسير پرتويي از قرآن سيّد محمود طالقاني
- 48 - تفسير تأويل الآيات الظاهره في فضائل العتره الطاهره السيّد شرف الدين الحسيني
- 49 - تفسير جوامع الجامع الفضل بن الحسن الطبرسي
- 50 - تفسير الدرّ المنتور جلال الدين السيوطي
- 51 - تفسير شريف لاهيجي بهاء الدين محمّد بن شيخ على الشريف اللاهيجي
- 52 - تفسير الصافي محمّد بن المرتضى - الفيض الكاشاني
- 53 - تفسير العياشي محمّد بن مسعود عياش السمرقندي
- 54 - تفسير مجمع البيان الفضل بن الحسن الطبرسي

- 55 - تفسیر نوین محمد تقی شریعتی
- 56 - تنقیح المقال فی علم الرجال عبد الله بن محمد حسن المامقانی
- 57 - التوحید محمد بن علی بن بابویه قمی - شیخ صدوق -
- 58 - تهذیب الأحکام محمد بن الحسن - شیخ طوسی -
- 59 - ثواب الأعمال و عقاب الأعمال محمد بن علی بن بابویه - شیخ صدوق -
- 60 - جامع أحادیث الشیعه به اشراف آیه الله حاج آقا حسین بروجردی
- 61 - جامعه در حرم سید مجتبی بحرینی
- 62 - جرس فریاد می دارد جواد هاشمی
- 63 - جنّه العاصمه سید حسن میرجهانی
- 64 - جنّه المأوی فی من فاز بلقاء الحجه الكبرى میرزا حسین محدث نوری
- 65 - چراغ صاعقه - مجموعه شعر - گردآورنده علی انسانی
- 66 - حدیث دیدارها - دیدار در کربلا - سید مجتبی بحرینی
- 67 - حدیث دیدارها - دیدار در مکه - سید مجتبی بحرینی
- 68 - حدیقه الحقیقه مجدد بن آدم سنایی غزنوی
- 69 - حسین پیشوای انسان ها م - اکبرزاده
- 70 - حیاة الحیوان الكبرى کمال الدین الدمیری
- 71 - الخصال محمد بن علی بن بابویه قمی - شیخ صدوق -
- 72 - الخصائص الحسينیه شیخ جعفر التستری
- 73 - خصائص العباسیه محمد ابراهیم الکلباسی
- 74 - خصائص فاطمیه محمد باقر کجوری مازندرانی

75 - خورشید شب معینی کرمانشاهی

76 - دار السلام فی ما یتعلق بالرؤیا و المنام میرزا حسین محدث نوری

77 - دانستی های جهان علم - مجموعه مقالات ترجمه احمد راد

78 - الدرود الواقیه سیّد بن طاووس

79 - دلایل الإمامه محمّد بن جریر رستم الطبری

80 - دمع السجوم در ترجمه نفس المهموم میرزا ابو الحسن الشعرانی

81 - دیوان ادیب - لثالی مکنون - میرزا عبد الجواد ادیب

82 - دیوان اسرار حاج ملا هادی سبزواری

83 - دیوان اقبال لاهوری

84 - دیوان پروین اعتصامی

85 - دیوان ترکی شیرازی

86 - دیوان حافظ

87 - دیوان حبیب

88 - دیوان حزین لاهیجی

89 - دیوان خیالی بخارایی

90 - دیوان دکتر قاسم رسا

91 - دیوان سنایی غزنوی

92 - دیوان شمس اصطهباناتی - منظومه ی شمس

93 - دیوان صائب تبریزی

94 - دیوان صفا اصفهانی

95 - دیوان طلوعی گیلانی



- 97 - دیوان فؤاد کرمانی - شمع جمع -
- 98 - دیوان فصیح الزمان رضوانی - روضه رضوان -
- 99 - دیوان فیاض لاهیجی
- 100 - دیوان محتشم کاشانی
- 101 - دیوان مفتقر
- 102 - دیوان ناصر خسرو
- 103 - دیوان ناصر الدین شاه قاجار
- 104 - دیوان وفائی شوشتری
- 105 - دیوان هاتف اصفهانی
- 106 - الذریعه الی تصانیف الشیعه حاج آغا بزرگ تهرانی
- 107 - راز آفرینش انسان کرسی مورین
- 108 - رجال علامه حلّی - الخلاصه - حسن بن یوسف الحلّی
- 109 - روضات الجنات میرزا محمّد باقر الخونساری
- 110 - روضه المتقین محمّد تقی بن المقصود علی - مجلسی اول -
- 111 - الروضه المختاره صالح علی الصالح
- 112 - زندگانی حضرت ابا الفضل العباس علیه السّلام باقر شریف قرشی
- 113 - الزهد حسین بن سعید الأهوازی
- 114 - سرای بیم و امید سیّد مجتبیٰ بحرینی
- 115 - سفینه البحار عباس بن محمّد رضا - محدّث قمی -
- 116 - سلام بر پرچم افراشته سیّد مجتبیٰ بحرینی
- 117 - سلام بر حسین علیه السّلام محمّد جواد غفورزاده - شفق -



- 119 - سيره الأئمه الدباغ
- 120 - سيرتنا و سنتنا عبد الحسين احمد الاميني
- 121 - شاهكار عشق شمس اصطهباناتي
- 122 - شاهنامه حكيم ابو القاسم فردوسي
- 123 - شب شعر عاشورا
- 124 - شرح الأخبار قاضي نعمان المصري
- 125 - شرح تائيۀ دعبل خزاعي محمّد باقر بن محمّد تقى - مرحوم مجلسى -
- 126 - شفاء الصدور فى شرح زياره العاشور ميرزا ابو الفضل الطهرانى
- 127 - شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد
- 128 - شورش در خلق عالم حسين درگاهى و...
- 129 - الشهيد مسلم بن عقيل عبد الرزاق الموسوى المقرم
- 130 - شهر حسين عليه السّلام محمّد باقر مدرس
- 131 - صحيح البخارى محمّد بن اسماعيل البخارى
- 132 - صحيح سنن المصطفى ابو داوود سليمان بن الأشعث السجستاني
- 133 - الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم على بن يونس العاملى البياضى
- 134 - الطراز الأول و الكنز لما عليه من لغه العرب المعوّل السيّد على بن احمد - المعروف بالسيد عليخان المدنى الشيرازى
- 135 - العباس بن امير المؤمنين عليهما السّلام عبد الرزاق الموسوى المقرّم
- 136 - عبرات المصطفين فى مقتل الحسين عليه السّلام محمّد باقر المحمودى
- 137 - العبقري الحسان الشيخ على اكبر النهاوندى
- 138 - علل الشرائع محمّد بن على بن بابويه قمى - شيخ صدوق -

- 139 - عمدہ الطالب فی انساب آل ابی طالب احمد بن علی بن الحسین بن عنبہ
- 140 - عیون أخبار الرضا علیه السلام محمّد بن علی بن بابویه قمی - شیخ صدوق -
- 141 - الغدير فی الكتاب و السنه و الادب عبد الحسین احمد الأمینی
- 142 - غرر الحسینیّه محمّد مهدی موسوی القزوینی
- 143 - غزاله های غزل رحمت موسوی گیلانی
- 144 - الغیبه محمّد بن الحسن - شیخ طوسی -
- 145 - الغیبه محمّد بن ابراهیم ابو زینب النعمانی
- 146 - فرحه الغری فی تعیین قبر امیر المؤمنین علیه السلام السید عبد الکریم بن طاووس
- 147 - فرهنگ عمید حسن عمید
- 148 - فرهنگ فارسی معین محمّد معین
- 149 - فرهنگ فرق اسلامی محمّد جواد مشکور
- 150 - فلاح السائل سید بن طاووس
- 151 - فوائد الرضویّه عباس بن محمّد رضا - محدث قمی -
- 152 - فوز اکبر در توسّلات به امام منتظر میرزا محمّد باقر فقیه ایمانی
- 153 - فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس محمّد آصف فکرت
- 154 - قرب الإسناد عبد الله بن جعفر الحمیری
- 155 - الکافی - اصول - فروع - روضه. محمّد بن یعقوب کلینی
- 156 - کامل الزیارات جعفر بن محمّد بن قولویه
- 157 - الکامل فی التاریخ عز الدین ابو الحسن بن عبد الکریم - ابن الأثیر -



- 158 - كبريت احمر فى شرائط المنبر ملاّ محمّد باقر بيرجندى
- 159 - كتاب العروس جعفر بن احمد القمى الرازى
- 160 - كتاب فى قوارع القرآن محمّد بن يحيى بن الحسن
- 161 - كرامات رضويّه شيخ على اكبر مروّج
- 162 - كربلا منذ العهد البابلى حتى استشهاد الإمام الحسين عليه السّلام على عبّود حسين ابو لحمه
- 163 - كليات سعدى
- 164 - كليات شيخ بهايى
- 165 - كليات آثار پارسى حكيم عمر خيام
- 166 - كمال الدين و تمام النعمه محمّد بن على بن بابويه قمى - شيخ صدوق -
- 167 - الكنى و الألقاب عباس بن محمّد رضا - محدّث قمى -
- 168 - گنجينه نور محمّد حسين واحديان درگاهى
- 169 - گيلان در قلمرو شعر و ادب ابراهيم فخرابى
- 170 - لغتنامه دهخدا على اكبر دهخدا
- 171 - لوامع صاحبقرانى محمّد تقى بن المقصود على - مجلسى اول -
- 172 - ما سمعت ممّن رأيت جزؤه دست نويس مؤلف
- 173 - مثنوى معنوى جلال الدين محمّد بلخى رومى
- 174 - مثير الأحزان ابن نما الحلّى
- 175 - مجالس المؤمنين قاضى نور الله شوشترى
- 176 - مجمع البحرين فخر الدين طريحي
- 177 - مجموع الرائق من أزهار الحدائق هبه الله الموسوى

- 178 - المحاسن احمد بن محمد بن خالد البرقى
- 179 - المحتضر حسن بن سليمان الحلّى
- 180 - المحجّه فيما نزل من القرآن فى الحجّه سيد هاشم البحرانى
- 181 - مختصر بصائر الدرجات حسن بن سليمان الحلّى
- 182 - مرآه العقول عن اخبار الرسول محمد باقر بن محمد تقى مجلسى
- 183 - مروج الذهب على بن الحسين بن على المسعودى
- 184 - المستجد من كتاب الإرشاد حسن بن يوسف الحلّى
- 185 - مستدركات علم الرجال شيخ على نمازى
- 186 - المستدرک على الصحيحين محمد بن عبد الله الحاكم النيسابورى
- 187 - مستدرک الوسائل ميرزا حسين - محدث نورى -
- 188 - مسند الامام الشهيد عزيز الله العطاردى
- 189 - مشارق أنوار اليقين رجب الحافظ البرسى
- 190 - مشكاه الجنان شيخ على كاشمى - مشكاه -
- 191 - المصباح تقى الدين ابراهيم الكفعمى
- 192 - مصباح الزائر سيّد بن طاووس
- 193 - مصباح المتهجّد محمد بن الحسن - شيخ طوسى -
- 194 - مصباح المنير احمد بن محمد بن على المقرئ الفيومى
- 195 - مصيبت نامه صغير اصفهانى
- 196 - معالم الزلفى السيّد هاشم البحرانى
- 197 - معالى السبطين شيخ مهدى مازندرانى
- 198 - معانى الأخبار محمد بن على بن بابويه - شيخ صدوق -



- 200 - معجم البلدان ياقوت بن عبد الله الحموي الرومي
- 201 - مفاتيح الجنان عباس بن محمد رضا - محدث قمي -
- 202 - مفاخر اسلام على دواني
- 203 - مقاتل الطالبين ابو الفرج الاصفهاني
- 204 - المقالات و الفرق سعد بن عبد الله الأشعري القمي
- 205 - مقتل الحسين عليه السلام أبو مخنف
- 206 - مقتل الحسين عليه السلام الخوارزمي
- 207 - مقتل الحسين عليه السلام عبد الرزاق الموسوي المقرم
- 208 - المكاسب الشيخ مرتضى الأنصاري
- 209 - مكيال المكارم محمد تقى الموسوي الإصفهاني
- 210 - ملاذ الأخيار محمد باقر بن محمد تقى مجلسي
- 211 - الملهوف على قتلى الطفوف سيد بن طاووس
- 212 - مناسك حج
- 213 - مناقب آل ابي طالب محمد بن علي بن شهر آشوب مازندراني
- 214 - المنتخب فخر الدين الطريحي
- 215 - منتهى الآمال عباس بن محمد رضا - محدث قمي -
- 216 - من لا يحضره الفقيه محمد بن علي بن بابويه قمي - شيخ صدوق
- 217 - موسوعه الإمام الحسين عليه السلام سازمان پژوهش آموزشي
- 218 - موسوعه كلمات الإمام الحسين عليه السلام معهد تحقيقات باقر العلوم عليه السلام
- 219 - موسوعه العتبات المقدسه جعفر الخليلي
- 220 - منهاج البراعه حبيب الله الهاشمي الخوئي



- 222 - نجم ثاقب ميرزا حسين - محدث نوري -
- 223 - نزهة الابرار فى خلق الجنة و النار سيد هاشم البحرانى
- 224 - ندى ملتسم مرتضى علم الهدى
- 225 - نغمه هاى پيروى محمود اكبرزاده
- 226 - نفس المهموم عباس بن محمد رضا - محدث قمى -
- 227 - نوادر على بن اسباط
- 228 - نور الأنوار ابو الحسن مرندى
- 229 - نور العين فى مشى إلى زياره الحسين عليه السلام محمد بن الحسن الإصطهباناتى
- 230 - نهج البلاغه گردآورى: محمد بن ابى احمد، سيد رضى
- 231 - النهاية فى غريب الحديث و الأثر مجد الدين ابو السعادات - ابن الاثير -
- 232 - نهضت حسيني شيخ على فلسفى
- 233 - الوافى محمد بن المرتضى - فيض كاشانى -
- 234 - وسائل الشيعة محمد بن حسن حرّ عاملى
- 235 - هديه الزائرين و بهجه الناظرين عباس بن محمد رضا - محدث قمى -
- 236 - هديه مور محمد علامه
- 237 - اليقين فى امره امير المؤمنين عليه السلام سيد بن طاووس

## سایر آثار مؤلف:

- 1 - جامعه در حرم: شرح مبسوطی بر زیارت جامعه کبیره
- 2 - با پسر در سكرات مرگ
- 3 - ده پگاه با پیکر
- 4 - لباس نادوخته و نماز بی حمد و سوره
- 5 - خانه دو متری
- 6 - ملك نقاله
- 7 - شهر خاموشان و دیار باهوشان
- 8 - سرای بیم و امید
- 9 - اتاق امتحان
- 10 - خواب نوعروس
- 11 - سالن ارتباطات
- 12 - سلام بر پرچم افراشته: شرح سلام های زیارت آل یس
- 13 - تو را گواه می گیرم: شرح یک دوره اعتقادات در زیارت آل یس
- 14 - از تو می خواهم: شرح قسمت اول دعای آل یس
- 15 - سوگند به نور شب تاب: شرح دعای شب نیمه شعبان

- 16 - حدیث قبل از میلاد
- 17 - حدیث شب میلاد
- 18 - حدیث بعد از میلاد
- 19 - حدیث پنج سال کودکی
- 20 - حدیث غیبت و سفارت
- 21 - حدیث دو سفیر
- 22 - حدیث سرداب
- 23 - حدیث سفیران
- 24 - حدیث آخرین سفیر و مدعیان دروغین
- 25 - حدیث نامه ها
- 26 - حدیث توقیعات
- 27 - حدیث دیدارها - دیدار در کربلا -
- 28 - حدیث دیدارها - دیدار در مکه -
- 29 - حدیث پسران مهزیار
- 30 - حدیث شش دیدار
- 31 - حدیث غیبت کبری
- 32 - حدیث حکمت غیبت
- 33 - این جا مدینه است
- 34 - این جا مکه است
- 35 - این جا مشاعر است



و به زودی ان شاء الله...

این جا نجف است

الکمیل: شرح دعای شریف کمیل

ما سمعت ممن رأیت: آنچه شنیدم از آنان که دیدم

آشنایی با تفاسیر و شناخت مفسران - تفاسیر کامله خاصه

آشنایی با تفاسیر و شناخت مفسران - تفاسیر کامله عامه

آشنایی با تفاسیر و شناخت مفسران - تفاسیر ناقصه خاصه و عامه

آشنایی با تفاسیر و شناخت مفسران - کتب جنبی تفسیر

حدیث سده چهارم

حدیث سده پنجم

ص: 335

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

